
هو
هذا
الكتاب المسمى بحيات
الخلود
ومن الله المستعان

جنّات عدن تجري من تحتها الأنهار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الحكيم المعبود المتفرد بالأزليّة والأبود المتعزّز بالكرم والجود منيت بذور الوجود ليرون ما يحصد يوم الورود وجاعل جبوب القلوب من حبوب حب المحبوب مشحونة لجنّات الخلود مرشّح حياض العلم برياض المرتاضين من جداول منهل المشهود ومرسل صواعق نجوم الحجج على نجوم المتكبرين كالبروق والرعود باعث النبيّ الكريم لسدّ السدود وحدّ الحدود وردّ الاجامرة والرنود عن ردي الطرق والقصود الى مقيل من ظلّ ممدود فاخذ لاهل بيته من المواثيق والعهود ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة يرتقى بها الى درجات الصعود مع المقربين والشهود في مشهد يوم موعود وصلّى الله على صاحب المقام المحمود واكمل من تادّب بالجود والجهود وافضل من تجنّب جنوبهم عن المضاجع الرقود محمد محمد الثار ذات الوقود وعلى سعد السعود والكوكب المسعود سمي ربّه الودود على الغالب على الجيوش والجنود وعلى النجوم الهادية والاقطاب السماء الالهية بلا زوال ولا ركود الائمة الاجلة المعصومين المامورين تارةً بالقيام وتارةً بالقعود الطائفين العاكفين الراكع السجود صلوة تصفي مرآة قلوبنا عن غبار التعصب والجحود وتعصمنا من كيد كل لجوج وحسود يصهر به ما في بطونهم والجلود واتبعوا في هذه لعنة ويوم

القيمة بئس الرفد المرفود من المخالفين الكفرة

الفجرة العنود الاضلّين من النصارى واليهود

وسلّم تسليماً كثيراً دائماً الى ان يذهب الخلق ويعود

امّا بعد

بر لوايح ارواح زاكيه وصفايح اذهان صافيه ارباب الباب بنگارد كمينه اثر الجرم قليل الطاقه عديم البضاعه شمس بن محمد مومن محمد رضا الامامي المدرس وفقه الله تعالى لمراضيه واحسن اليه في مستقبل حاله كما في ماضيه كه چون عمده اركان ايمان معرفت خداوند تبارك و تعالى

تاریخ

هذه جنات عدن فادخلوها خالدین

وانبیاء و اوصیاء لاسیما ائمه هدی سلام الله علیهم است که از غوص در حوض حلاوت آثار و اخبار ایشان حاصل گردد و هر یکرا علاحده نامی و لقبی و مولد و مکانی و تاریخ و زمانی و صلوات و عبادات و شغلی و شانی است که دریافت همه آنها به تتبع کتب بسیار دشوار است چون این حقیر فقیر موسوم بمخزن الانوار را در اظهار فضل ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین تصنیف نمودم در مطاوی تالیف آن

از استقصای کتب کلی بر جزویات آثار انبیاء نامدار و اطوار احمد مختار و ائمه اطهار علیهم السلام بهم رسانیده هر یکرا در جای خود از آن کتاب مستطاب مبسطی تمام ارتسام دادم و مجلد اول آن بنظر کیمیا اثر کامرانان کرباس بنده کردون اساس نواب کامیاب مالک رقاب شهنشاه خلافت مآب که طغرای مواهب دولت و انصفت بنام نامیش موشح و مسجل منشور باهر التنویر شوکت باسم سامیشان موشح است حامی حوزه اسلام

و ماحی عبده اصنام رافع رایات عدل و احسان و قامع الویه ظلم و طغیان نخبه طوایف امم و مفخر ملوک عرب و عجم مشعله دوده الاولی القربی و مردمک دیده و لله یوید بنصره من یشاء اورنگ آرای خواقین کامکار و ممالک پیرای شهنشاهان تاجبخش تاجدار در پاسخ آیت آرایش قمقام انعام عامش بهجت افزای بهارستان فضل و کمالست هوا داری که نسایم الطاف خاصش غالیه سای دماغ آمالی

و آمال ظل الله فی العالمین و قهرمان الماء و الطین المؤلفه قبله ارباب دین مرکزه در مدار کز اثر عدل او است ملک و ملل را قرار فرخنده کی شوکت و شایش کجا در بیضاء سهامی شود اشکار پایه قدرش بود مایه جاه و جلال سایه شانش که بود سایه پروردگار در خم چوگان حکم چون فلک حشمتش گوی فلک میزند چرخ نیل و نهار هر نیستان کفر تیغ وی آتش فشان هر گلستان دین خنجر وی آبیار

کوه پیکر یم مظهر احسان چو یم صدر سریر امم فخر اولوا الافتخار صبح برج شکش برج اسد از حمل بره شیر فلک پیش پرش بنده وار کان کهش در سخا موج نه برآرد چو بحر تیغ برازد چو برش دم زند از ذو الفقار کهف الثقلین و ضیاء المشرقین و المغربین ملاذ الخلائق فی الخافقین شاه سلطان حسین الصفوی بهادر خان لازالت اعناق السلاطین بایه خاضعة و جباه الخواقین بتراب اعتابه واضعة رسیده بعد از

تخلیع این پیرایه آغشان حقیر را امور و خلاع فاخره آفتاب شعاع در قم مفاخرت شیم دوران مطاع فرمودند و بخوشنودی حسب الاشاره بعضی از خاصان آن درگاه که پرچم رایت فتح آیه انهم لهم المنصورون آیتی است در شان او و کوکبه ان جندنا لهم الغالبون نمونه است از او جنابت فرمان او شیرازه اوراق انا فتحنا لک فتحا مبینا و شاهباز بلند پرواز را ازاوج و رفعناه مکانا علیا تلاصرا آثار چهارده معصوم را از

از اسماء و القاب و کنایه و خصایص و معجزات و ادعیه و صلوات و احراز و استجابات و مدت عمر و ساعات و فضایل و کرامات و آباء و امهات و تولد و وفات و شهور و سنوات و اولاد و زوجات و خواتیم و برکات و نقش و اکیه و وفات و تواریخ ولادات و اشغال و مهمات رساله علیحده نموده باسلوب تقویم در ملی جداول ذکر کردیم تا ملخص احوال بر ایشان در جداول مختصه بان بدون تصفح کتب در بادی الرای بنظر در آید و هر روزیکه تولد یکی از انبیاء و حجج یا فوت یکی از اشقیاء در آن واقع شده برای اشغال و مهمات خود تعیین و عکس آنرا عکس دانسته

و با اختلاف ذو جهتین معنون ساختیم از الجداول حیث در معنی اسماء حسنی و اعداد و خواص آنها و مجمل احوال مشاهیر انبیا و ختم شهید داله دیگر در ذکر سیر و سنن خاتم اصفیاء و تعداد ایام و لیالی متبرکه و اعیاد و شهور و سنین و بلاد مشهوره زمین و معرفت قبله و اختیارات و بعضی از فلکیات و اختلاجات اعضاء و ادعیه و صلوات و اوراد و ذکر خلفاء غاصبین حقوق ائمه هدی و حصر مذاهب و منتهای ترتیبی که مذکور و موشح است در فهرست این صحیفه جهان مناکه الحق کتابی شد قرة العین همه کتابهای مؤلفه بی‌حرج جلی چلبی نه جدول این نسخه قامت ختم

و در این کمر بر سجود است گلزار ارم یارخ خوبان که جبینش ماه شب عید است سنبل خیاست هم همه جا داست عدد و اکملا نش همه جمعتان تو جنان عدد و است بر ساحت هر صفحه از جدول سیمین سرچشمه هویداست و روان شهد و شهود است در هر ورق از وج که حد و لساطی و ابیح وی از کنج و دهمان چو دست هر خانه ای زیب و زینت شما و است در العنا این قد الفهایس عمود است و موسوم ساختیم این نسخه مبارکه را بنام نامی که عدد حروفش ماده تاریخ تالیف است یعنی جنات الخلود المأموره من جداول النور و بالله التوکل فی کل الامور و السلام

الجدول الاول فی معرفة الاسماء الحسنی و معانیها و خواصها و اعدادها

الله	اسم ذاتیست مستجمع بهمه صفات کمال که من حیث الاستحقاق سزاوار پرستش و حمد باشد پس الله برکاکه گفته شود گویا اسماء حسنی همه گفته شده و از الفاظ جلاله گویند ماخوذ از الیه یالوه که بمعنی پرستنده گی و فعت از تاله و الاست بمعنی تعبد و عبادت از وله و اصل الوه او لاه است بمعنی اول متحیر ساختن دوم مشتاق بودن سیم پناه دادن و در اصل لاه بوده حروف تالیف متصل بوی شده و از اسم اعظم گویند چند وجه اول هریک از حروف ویرا حذف کنند معنی وی برقرار است دوم مشهورترین اسماست سیم بر همه اسماء مقدم است چهارم مختص بکلمه توحید و شهادتین است پنجم از همه اسماء بیشتر است چه در قران دو هزار و سیصد و هفت جا مذکور است ششم عددش بهر زبان شصت و شش است چنانچه بعربی اهی گویند لمؤلفه اسم اعظم کان بود و اصل وجود فی تحته زیرین چرخ کبود ؛ در گرد نهایش فلک ؛ میطید چون حلقه کوش سنگ زیر بر موجش هزاران گوهر است ؛ زیر هر گوهر بکار دیگر است ؛ سوی کنهش فکر بردانا رفت ؛ کس نزد رو رشد دریا رفت ؛ بی نشان از نقطه میدانی چراست تا بدانی بی نیاز از یا سواست ؛ گر تو خواهی ره بیابی سوی آن ؛ بی نشان شو بی نشان شو بی نشان ؛ در هریک از چاشت و عصر و ثلث آخر شب شصت و شش بار خواندن جهة مطالب مجربست عدد و سطش دوازده و صغیرش [illegible]		
الواحد	[illegible]	الاحد	[illegible]
الکامل	چون در غیر خدا استعمال شود اول بمعنی میان پر بودن است اما در خدا بسه معنی اطلاق شود اول بمعنی سید و بزرگ دوم بمعنی قصد کرده شد در حوایج و نوازل و پناه در همه امور ماخوذ از صمدت هذا الامر است ای قصدته سیم ذاتی که با همه اشیاء مغایر باشد در عدم جسمیت و جوهریت و عبدالله در حین نزول بلا احتیاج و بهر تجوزده کی کار را خواندن آن مجربست و بسیار گفتنش برای رفع جوع و گرسنگی نافعست عدد کبیرش یکصد و سی چهار و عدد وسطش هفده و صغیرش هشت است والسلام	الاول	دو معنی وارد اول سبقت گیرنده بر همه اشیاء دوم ابتدا کننده در خلق اشیا که قبل از وجود هر شیئی بوده است و او را ابتدائی که منتهی تدث شود نبوده جهة بین مشروع کردن کارها و بیش نهاد هر چیزی خواندنش موثر عدد کبیرش سی هفت و سطش ده و صغیرش هفت و معنی ثانیست اسم مبدی همزه و معید عکس الف و چون انگشت سبابه بر شکم حامله آید و یا مبدی گوید حمل سقط نشود عدد کبیرش پنجاه و شش و سطش یازده صغیرش دو و کبیر معید یکصد و پنج و چهار و سطش شانزده و صغیرش هفت است
الرحمن	[illegible]	السمیع	[illegible]
البصیر	بینا و مطلع بر همه آنچه دیده میتواند شد بدون آلت بصر یا بیننده آنچه از نظر مخفی است از جهة رفع رمد و شبکوری و سایر امراض چشم و دفع قساوت قلب و دفع سهو تی مداومت نماید عدد کبیرش سیصد و دو است و در جمعها مداومت شود متضمن رعایت از نزد باری تعالی است عدد وسطش بی و دو و صغیرش پنج است و از جهت بینا شدن در امور دنیا و آخرت بخوانند مجرب است	القادر	بمعنی قادر و مشتق از قدرت و غلبه است بر هر مقدوری و تمکن تامست بر هر چیزی بحیثیتی که امتناع از فرمان او و یحکیس را ممکن نباشد و بیرون رفتن از تحت تصرف قدرت او محال باشد این اسم را با اسم قادر در وقت وضو بسیار گویند بر خصم غالب شوند بجهة تقویت دل و تسلط بر امور و انداره قرار دادن هر چیزی مجربست گویند سایر صفات او در فرع این صفت است کبیرش سیصد و چهارده و سطش سی و پنج صغیرش هشت
القاهر	[illegible]	اللطیف	[illegible]
الاعلی	بمعنی علی و ابلغ از آنست در هر قسمی باعتبار لفظ تفضیل و ماخذ اشتقاق که علو بمعنی بلندیست و اگرچه در اسماء خدا من حیث انه اسم الله مفضل منه یافت نشود و بقولی بمعنی غالب است لقوله تعالی لا تخف انک انت الاعلی خواص این اسم شریف با اسم علی متخذ بل ابلغ دائم است و عددش سه مرتبه مساوی را از آحاد و عشرات و مات که یکصد یازده باشد جامع دونستن و با خود داشتن این اسم موجب مقبول شدن مدطالعت و خواندن فایده عظیم دارد کبیرش یکصد و یازده وسطش دوازده و صغیرش سه عدد است	الباقی	شد فانی است یعنی همیشه پاینده و برقرار که عارض نشود او را عوارض فنا و زوال و بقای او انتهاء ندارد و مجدد و تجدید نباشد یعنی بقای ازلی نه چون بقای بهشت و دوزخ چه بقای اینها ابدیست اما ازلی نیست و فرق میان ازل و ابد آنکه ازل پاینده و دایم بالذات است بعنوان وجوب و ابد پاینده و دایم بالعرض اعم از وجود امکانی یا وجود وجوبی جهة طول عمر و استحکام ابنیه و اولاد و مداومتش یکصد و سیزده مرتبه نفع عظیم دارد و سطش چهارده و صغیرش پنجعد است
الحی	[illegible]	البارئ	[illegible]
الظاهر	دو معنی دارد اول هویدا و آبان بسبب حجتهای باهره و براهین نیره و شواهد و علامات که دلالت صریح بر ثبوت ربوبیت او میکند و میرساند که هست موجودی جز او و فی کل شیئ که آیه تدل علی انه واحد و این معنی در صورتیست که ماخوذ از ظهور باشد ضد خفا لمؤلفه ای انکه بر ظهورت هر ذره افتابیست ؛ گر عین خود نمائی ناید بدیده نورش ؛ مخفی و آشکارا هم آشکار و مخفی ؛ نزدیک دور با هم هم غیبت حضورش ؛ لا شیئ شیئ الا لیس کمثله شیئ ؛ اشیا تمام یک فئی از نور بی قصورش ؛ دوم بمعنی غلبه ماخوذ از ظهر که بمعنی پشت و پناه است و منه قوله تعالی فاصبحوا ظاهرین ای غالبین برای غلبه بر دشمن و قوت کمر و باه و پیشرفت کارها مداومت بر این اسم شریف کردن اکسیر اعظم است و اگر بمعنی اول را قصد کنند مداومتش جهت پیدا شدن گمشده و رد ضاله و اطلاع بر احوال خفیه مجرب است و عدد کبیرش یکهزار و یکصد و شش و عدد وسطش یکصد و شانزده و عدد صغیرش هشت است		

بقیة الجدول الاول فی معرفة بعض من الاسماء الحسنی و معانیها و خواصها و اعدادها

الباطن

و معنی او در اول پنهان بودن در حجاب از ادراک ابصار و ملوث خاطر و افکار که شاهین نظر عقل و دوربین او بی پایه در یافت کنه ذاتش نرسد لمولفه با بال و پر کی طی کند یکپایه قدر تراء مرغ خیال ما سوی در عالم تصویر و اینمعنی با آنچه در معنی ظاهر گفته شد منافات ندارد چه او سبحانه هویدا است بدلایل و اعلام و مخفی است بکنه ذات او هام و محجوب است بذات و مرئی و محسوس است بآیات فهو الباطن للاحجاب والظاهر بلا اقتراب و دویم او سبحانه باطن است بر هر چیزی یعنی خبیر و مطلع است بر بواطن جمیع بهر مری از امور و اسرار و ضمایر خلق خود و غافل نیست چه بطائفه از جمل شخصی گوید که از مکنون اسرار آگاه و در امور خفیه مشورت با وکرده شود و در عده آورده که هو العالم بسرائر القلوب والمطلع علی ما بطن من الغیوب جهة پنهانی و مخفی بودن اسرار و یا مطلع شدن بر ضمایر و اخبار بجوشند بعدد شصت و دو و که عدد کبیر است و عدد وسطش هشت است و عدد صغیر آن نیز هشت میباشد

الاکرم — [illegible]

[illegible] — [illegible]

الحکیم

محکم کار و کذارنده هر چیز بموقع خود و معنی احکام در اینجا شدت تدبیر و حسن تصویر و تقدیر است بنحوی که فعل قبیح از روی صادر نشود و کسی را مجال اعتراض بر وی نباشد بقولی حکیم بمعنی علیم است یعنی دانا که علم او محیط بهمه معلومات باشد چه مراد از آیه یوتی الحکمة من یشاء علم است و این اسم مداومتش بر مهمات آمدن کارها و دفع مجهولات مجرب است عدد کبیرش هفتاد و هشت و وسطش پانزده و صغیرش شش است و حکیم بدون الف و لام نیز اسم خداوند معنی دارد و در کیل است و عددش ده عدد کمتر است

العلیم

یا عالم و علام بکمعنی است یعنی دانای بهمه که مبدا از سرائر و ضمائر خلق و پنهان نیست از وی مثقال ذره و هر چه وقوع یافته و دانسته است اشیاء را قبل از حدوث اشیاء بعلم ذاتی حضوری که تغییر نیابد از یاد و کم گردد چون علم بنده کان بر او در بود و وقت که بهم رسد بعد از نبودن و زیاد و کم گردد و این لیست براکه ذاتش نیز مغایر است با ذات بنده کان کلمهم همچنین نتوان گفت که او عالم بعلم است زیرا که قدم علم لازم می آید بلکه ذاتی او متصف بعلم برای توفیق کسب علم ظاهر و آشکار و معلوم شدن امور مخفیه نفعی عظیم دارد و بعد از هر نماز در یا بگوید بر غیبات آگاه گردد و عدد کبیرش صد و پنجاه عدد وسط آن پانزده و صغیرش و حافظ نیز همین جمعیت [illegible]

الکبیر — [illegible]

[illegible] — [illegible]

الحق

معنی او در اول سزاوار بکی کقوله الحق القول و دویم متحقق الوجود و حاصله کوینده الجنة حق و النار حق سیم محقق یعنی حق کننده حق مراد آنکه او سبحانه عبادت خود را حق گردانیده و عبادت غیر خود را باطل کقوله ذلک بان الله هو الحق و ان ما یدعون من دونه هو الباطل جهة استخلاص مال خود از ید غیر مجرب باشد و خاصیت دیگر در اسم شهید ذکر میشود عدد کبیرش یکصد و هشت و عدد وسط آن هیجده و عدد صغیرش نه است

الحسیب

معنی او در اول حساب کننده و دویم کقوله الکل بنی حسیبا و دویم محاسب یعنی حساب رسنده کقوله کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا سیم کفایت کننده کقوله حسبک الله و من تبعک من المومنین ای کفاک و منه قوله تعالی و تبارک و جل عطاء حسابا ای کافیا جهة درست آمدن محاسبات و فصل یافتن امور برهم بکمه کوید بعد هشتاد هر کس از روی صدق دل در هفته هر روز هفتاد بار حسبی الله الحسیب گوید ابتدا از روز پنجشنبه کند کفایت مهم وی شود و نجات از شر هر ذی شر و از مخاوف یابد خصوصا از غماز ان و در این اسم بعدد کبیرش هشتاد و عدد وسط و صغیرش هشت است هر که این اسم را بسیار بخواند همه کس از او بترسند

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible]

و معنی اسم اعظم است زیرا که جلاله غایت مقصد لفظ رسانیده و در هیچ یک مکان از قرآن و حق تعالی نیز رسانا و دعوت استجابت بدین لفظ داده است که ادعوا ربکم استجاب لکم رسیم و بدادورد و یعنی آمده جمع کننده و در صلاح کننده و مالک یعنی خداوند همراه و رفیق شتید ثابت دائم خالق تحویل کننده الهام کننده و تربیت کننده و بمعنی آیت است جهة حفظ اولاد و سلطان و یا رب و رد کردن این اسم مجرب است کبیرش و یست و دو وسطش بیست و صغیرش چهار

الباری

یعنی باری و خالق است تعالی ذوالله المحلق ای برء هم و خلقهم و گاهی بدون همزه استعمال شود و خاصیتش چون خواص خالق و باری است هر گاه عاصی که از او خبری نباشد بعد از نصف شب برخواسته با خضوع و خشوع در گوشه خانه خود ایستاده هفتاد بار یا فاری یا معید رد علی فلانا بگوید در آن هفته البته خبر غایب باو برسد عدد کبیرش سیصد و یازده و عدد وسطش نوزده و صغیرش دو عدد است

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

الرحیم

صفت عام است و غیر خدا ان نامیده شود و لکن بمعنی خاص یعنی صاحب رحمت مختصه بمومنان نه کافران چنانچه فرموده که کان بالمومنین رحیما گوید علت اختصاص اسم رحمن بخدا و عمومیت رحیم بعد از آن است که رحمت رحمانیت متضمن کشف باساء و ضرات و رحیم از شفقت کشف باس نکند و چون بسیار رحمت بخلق دهند تمکن که با مبادی آن مراد باشد که رقت قلب است با غایت آن که انفعال نعمت است با [illegible] آن دعا کردن برای مرحوم است و گویند رحمت رحمانیت بکبرا الکیت قبل الکیت است و رحمت رحیمیت ملکس است و تحقیق این معانی در کتاب خزائن الانوار بسطی عظیم ذکر کرده ام و گفتن یا رحمن هر روز صد بار بعد از هر نماز صد بار رفع هوشی و سختی از دل بر وارد و هر روز یکصد بار گوید یا رحیم شفق مهربان گردد و مقبول است که چون مهمی پیش آید که عاجز شوی روز جمعه بعد از ادای نماز عصر تا حین غروب آفتاب لفظ یا الله و رحمن و رحیم را بطریق مداومت کفته باش و بعد از سجده رو آورد و مطلب خواهد که مجرب است و گفتن یا الله تقدر که نفس منقطع شود و یا رحمن بسیار و یا رحیم نیز بدستور و بعد مطلب خواستن و بعد از آن صلوات فرستادن برای هر مطلبی مجرب است و هر که هر صبح نود و بار بگوید خلایق با او مهربان گردد و مرد این اسم را [illegible] است و نجاه هشت و وسطش سی و سه و صغیرش شش است

الجدول الثانی فی معرفة تتمّة اسماء الحسنی و معانیها و خواصّها و اعدادها و غیرها

الرقیب	دو معنی دارد اول دیدبان که رقیب القوم حارسهم دوکس را که طالب مطلوب بدرقیب گویند چه دیدبان یکدیگرند و منه قوله تعالی ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید دوّیم صاحب حساب را که رقیب بندگان بنفعه فرمان اوست مداومت بر این اسم غفلت را از دل زایل کند و بجهة خاطر جمعی خواندنش مفید است هفت بار بر اهل و عیال خواند از همه آفات محفوظ ماند عدد کبیرش سیصد و دوازده و سطش سی و سه و صغیرش شش و این اسم را با اسم محیی و ممیت کاهل نماز در وقت خواب بر سینه گذارد و انقدر بگوید که بخواب برود رغبت عبادات بهم رساند	الرؤف	مهربان یعنی رحیم است چه رأفت و رحمت مترادفند و بقولی اخص و ابلغ از رحمت زیرا که فرد اکمل رحمت را رافت گویند بسیار گفتن این اسم شخص را النزول زایل کند و هرکس بسیار یا حلیم یا رؤف با مسلمان گوید و نزد ظالمی رود برای وی ذلیل شود و هرکس یا رؤف بسیار گوید از مهربانی این گردد و عدد کبیرش دویست و هفتاد و هفت و عدد وسطش سی و چهار و صغیرش هفت است و روش بعد و کبیرش هفت روز و وسط چهل روز و صغیرش همیشه است
الملک	[illegible]	السلام	[illegible]
المؤمن	دو معنی دارد اول تصدیق کننده یعنی راست کننده وعده خود که با اهل بیان کرده و یا راست کننده بطنی که بنده باو دارد و باین معنی است قول برادران یوسف و ما انت بمؤمن لنا دوّیم ایمنی دهنده بندگان از ظلم و ایمن گرداننده ایشان از عذاب ستم یعنی محقق یعنی ظاهر گرداننده وعده خود را بدلایل و آیات نزد خلق شناسانندهٔ خود بخلق جهة امان یافتن از شر جن و انس بسیار مکرر و بات مفید است عدد کبیرش یکصد و سی و شش و وسطش نوزده و صغیرش یکصد و دو است	المهیمن	دو معنی دارد اول شاهد بر احوال خلایق از پنهان و آشکار دوّیم خبر گیرنده و محافظت کننده ایشان و هیم این معانی که در مؤمن گفته شده ماخذ اشتقاق این است پس اصلش مؤمن بوده که قلب شده است همزه آن بها از راه قرب مخرج چنانچه قلب شده است همزه ارقت و ایهات در هرقت و هیهات جهة اطلاع یافتن رضا بر الناس بخوانند و هرکس بعد از غسل صد بار بگوید صفای باطن و ظاهر یابد عدد کبیرش یکصد و چهل و پنج و وسطش نوزده و صغیرش یک است
العزیز	[illegible]	الجبار	[illegible]
المتکبر	دو معنی دارد اول بزرگواری که بزرگی اختصاص تام تمام بذات اقدس او دارد و غیر او را نشاید که خود را شریک و مستحق آن داند زیرا که موصوف باین صفت آنکسی باشد که محتاج بهیچکس نباشد و هر موجودی محتاج بوی باشد و همعنی و غیر او سبحانه یافت نشود بنابراین گفته اند که این اسم شریف از جملهٔ اسماء خاصه است و کسی که خود را موصوف باین صفت داند مشرک است چه خود را با خدا شریک و سهیم دانسته است و صفتی که مر غیر خدا را نباشد و در حدیث آمده است که لا یدخل الجنة من کان فی قلبه مثقال ذرة من خردل من الکبر و گفته اند که بهترین صفات است در ذات خدا و بدترین اوصافست در غیر خدا لکن در مقابل کبر متکبران که در آن صورت باعتبار یکه شکنند کبر ایشان است خوش آینده است چنانچه فقره التکبر مع المتکبر عبادة یا دار آن میدهد دوّیم خود را بزرگ نگریستن از هرکسی که بنا زهد نباید باو در عظمت تصغیر کردن او بهر صورت ماخوذ از کبریاست که از لوازم خداوندیست جهة رفعت و عظمت و شان و شوکت میان خلق مداومت نمایند عدد کبیرش ششصد و شصت و وسطش چهار و صغیرش بیست		
الشکور	[illegible]	السبوح	[illegible]
الشهید	دو معنی دارد اول شاهد و مطلع بر همه اشیا که هیچ چیز از وی مخفی نماند و در نزد وی حاضر باشد دوّیم یعنی علیم و عالم است چنانچه آیه شهد الله یعنی علم الله است جهة گمشده و غایب و غایب بر چهار گوشه کاغذ شهید بحق بنویسد و نام گمشده یا غایب را در وسط کاغذ نویسد و نصف شب زیر آسمان آید و نظر در آن کند و هفتاد بار این دو اسم را بگوید البته پیدا شود عدد کبیرش سیصد و نوزده و عدد وسطش چهل عدد و صغیرش چهار است	الصادق	راست گوینده و راست کننده وعده که در جزای راستگویان کرده که از ثواب ایشان کم نکند جهة دفع کذب و ظاهر شدن راستی و وعده نمودن بوعدها این اسم شریف را مداومت نماید عدد کبیرش یکصد و نود و پنج است و عدد وسطش بیست و چهار و عدد صغیرش شش است و هر یک از اعداد ثلثه که بخواهند بعد از صلوة خمس بخوانند مجرب است
الصانع	[illegible]	اللطیف	[illegible]
الطاهر	پاکیزه و منزه از شبه و مثل و ضد و ند و سهو و نسیان و انتقام و منزه از معانی و اوصاف خلق از طول و عرض و عمق و قطر و شکل و ترکیب و زوال و نزاکت و غلظت و دخول و خروج و چسبیدن و جدا شدن و بو و طعم و رنگ و درشتی و نرمی و حرارت و برودت و اکل و شرب و حرکت و سکون و اجتماع و افتراق و تحیر و ضعف و قوت و مرض و صحت و نوم و بیداری و توانگری و فقر و موت و حیوة و روح چه اینها همه از ساحت خداوندی دور و موصوف بان در بلا قصور است جهة تجلی از زایل و تجلی تفضایل سریع الاثر است عدد کبیرش دویست و پانزده و وسطش بیست و شش و صغیرش هشت است	العدل	فوق نیکوئی کننده و ماخوذ از لطف بمعنی کرمست چنانچه گویند فلانی لطف بفلانی دارد و ان ماخوذ از لطف بمعنی نزاکت و ضعف چه صاحب صنعت حاذق را صانع لطیف گویند دوّیم آورنده خلق کوچک چون ذره که در نظر نیاید و تسویه اعضا در آن مانند خلق عظیم جهة خلاصی از شدت و مجموع الله لطیف بعباده تا آخر آیه فایده اش بیشتر است چون فقیری یا مریضی دو رکعت نماز بگذارد و این اسم را بخواند دفع فقر و مرض او شود و عدد کبیرش یکصد و بیست و نه و وسطش بیست و یک و صغیرش سه

بقية الجدول الثاني في معرفة تتمة باقي الأسماء الحسنى و معانيها و ذكر خواصها و اعدادها

العفوّ	فعول بمعنی فاعل است مشتق از عفو یعنی درگذرنده و بخشش کننده گناه گناهکاران و بدل کننده آن باضعاف ثواب حسنات و دوم ترکیست یعنی واگذارنده جزای بدکاران و درهر دو صورت واو بست بمعنی سیم محو است ماخوذ از عفت الریح الاثار او درسته و محبه یعنی محو کننده اثر گناه از نامه ایشان جهه محو سیئات و تبدیل آن بحسنات تاثیر عظیم دارد و عدد کبیرش یکصد و پنجاه و شش عدد و سطش عدد و سطش بیست و یک و صغیرش سه عدد است .	الغفور	عدد کبیرش کبیر دویست و هشتاد و شش و سطش یکصد و سی و چهار صغیرش هشت بمعنی غافر است ماخوذ از غفر بمعنی پوشانیدن و بر این معنی است مغفر که سر میگذارند و اسناد آن بحق تعالی پوشیدن آثار گناهست باذیال رحمت خود و مبالغه در غفور بیشتر است از عفو زیرا که عفو پوشانیدن است اعم از آنکه اثرش باقی بماند یا نماند و محو که معنی عفو است قلع ماده و زوال اثر است جهه زوال وسواس مداومت نماید چون خواهد امری مخفی بماند و بروز نکند سه روز هر روز هفتاد بار بر دانه ریگی بخواند و بچاه اندازد و اسم غفار ابلغ است کبیرش ۱۲۸۱ و سطش ۱۲۹ صغیرش ۲
الغنيّ	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الفاطر	دو معنی دارد اول شکافنده ماخوذ از فطور و فروج و رخنه دادن چه او سبحانه خلق را از پرده عدم بصحرای وجود آورده یا شکافنده صورت نوعی ایشان است در برطرف کردن آنها و منه قوله تعالی فاطر السموات والارض مرویست که آسمانها از موضع کهکشان شکافته خواهد داد و در بمعنی افطار روزه دوم بمعنی خالق یعنی پیدا کننده اشیا جهه پیش رفتن مهمات مفید است عدد کبیرش دویست و نود و سطش بیست و نه صغیرش دو عدد است	الفرد	دو معنی دارد منفرد در ربوبیت و امر بر سر خلایق منفرد بوجود همه موجودی بجز او نیست جهه خلاصی یافتن از کثرت و تصدیع هجوم عام و تنها شدن مداومت باید عدد کبیرش دویست و هشتاد و چهار عدد و سطش سی و دو عدد صغیرش پنجست
الفتّاح	[illegible]	الفاصل	[illegible]
القريب	دو معنی دارد اول نزدیک بخلق خود از راه علم از جهه که هر کس او را بخواند برای وی اجابت کند چنانچه فرموده فانی قریب اجیب دعوة الداع دوم عالم بودن بوساوس دلها که حجابی و مسافتی میان او و دلها نیست چنانچه خود فرموده است ان الله یحول بین المرء و قلبه و بدانکه قرب و بعد او سبحانه بحسب مسافت نیست چه او سبحانه بهمه خلق خود از رگ گردن نزدیکتر است که نحن اقرب الیه من حبل الورید پس اگر قرب او سبحانه بحسب مسافت بودی بایستی که نزدیکی او با آنکس که در مشرق است مستلزم دوری او باشد با آنکس که در مغرب است پس نزدیکی او بخلق خود بحسب علم است و نزدیکی خلق با او بحسب عبادت بیت ای دردو درمانم و رجان من جدا نی نزدیک گرچه ستی آوازمن جدا نی در اکثر اوقات این اسم مرادف باسم مجیب گردد و برای نزدیک معنی با یکدیگر مداومت مجیب برای آسانی و دشوار بیامر است بعدد پنجاه و پنج باعث ایمنی از هر بدیست کبیرش سیصد و دوازده و سطش سی و سه و صغیرش شش است و بجهه دفع غمی گوید یا قریب یا مجیب یا سمیع الدعاء یا لطیفا لما یشاء رد علی ...		
القابض	[illegible]	الملك	[illegible]
القدّوس	بسیار بسیار منزه از معایب و قبایح چه فعول صیغه مبالغه است چنانچه در سبوح گفته شد و پاک از مشابهت با نداد و صاحبه و اولاد و تقدیس ما از برای خدا و بمعنی نسبت دادن است هر او را بپاکی و براءت از ما لا یلیق چنانچه ملائکه گفتند نحن نسبح بحمدک و نقدس لک حظیره قدس عبارتست از مکانی که دور است از آن مکان او ما و نیز با آنکه قدس اسم جدا و مکان اضافه با است جهه پاکی از عیوب مداومت نماید کبیرش یکصد و هفتاد و سطش هفده صغیرش هشت	القويّ	اصل معنیش نیرومند است لیکن اسناد آن بخدا بمعنی قادر است چه هر کس قدرت بر چیزی یافت قادر بر آن است پس او سبحانه جامع همه افراد قوی و قدر بدون آنکه استعانت از غیر جوید مستولی نشود و برداشته جهه قوت یافتن از ضعف و قوت و توانائی و زیاد کردن بر دشمن بخواند هر گاه دشمنی باشد که دفع نتواند کرد از خمیر هزار گلوله بسازد و بر هر یک از آن یکبار یا قوی بخواند و بمرغ دهد شر دشمن از او دفع شود کبیرش یکصد و شانزده و سطش هفده صغیرش هشت
القيّوم	[illegible]	الفتّاح	[illegible]
القابض	یعنی پس کننده فضل و احسان و رزق بر همه آفریدگان لا سیما بر اغنیا و بر معانی دیگر ضد معانی قابض دارد جهه فراوانی مال و منال و فرزند و توسعه معیشت و افزونی اسباب دنیوی مداومت نمودن بر این نام تجربه شده است و بغایت مفید است عدد کبیرش هفتاد و دو و عدد وسطش نه و صغیرش نیز نه عدد است مرویست هر کس وقت سحر بیست بردارد و ده بار بگوید محتاج بسئوال احدی نشود	القاضي	بمعنی است اول حاکم و الزام کننده امر و نهی خود بر زیردستان ماخوذ از قضا است و منه قوله تعالی و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه دوم اعلام کننده و اخبار نماینده و منه قوله تعالی و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب ای اعلمنا هم بذلک علی لسان نبیهم سیم باتمام رساننده چنانچه گویند حاجات فلانی قضا شده و منه قوله تعالی فقضیهن سبع سموات و گفتن یا قاضی الحاجات در همه اوقات برای برآمدن مطالب سریع الاجابت کبیرش ۱۱۹ و سطش ... صغیرش ۲

الجدول الثالث في معرفة باقي الاسماء الحسنى وخواصها ومعانيها واعدادها

الماجد	یعنی ماجد دو معنی وارد اول یعنی واسع الکرم است بر سایر خلق از هر گونه نعمت چنانچه مردم سخی را ماجد گویند دویم کریم و عزیز است ومنه قوله تعالی و قرآن مجید و مأخوذ از مجد و بزرگواری و جلال دارد که بمعنی ممجد باشد یعنی تعظیم و تکریم کرده شده بسیار گفتن این اسم شفاست از همه گونه‌ها عدد کبیرش پنجاه و هفت و عدد وسطش دوازده و صغیرش چهار است گفتن آن با اسم ماجد موجب تنویر قلب و یافتن مجد و بزرگواری است	الوالي	در بعضی نسخ ولی مذکور است و هر دو بمعنی ناصر است برای مومنان و متولی ثواب و اکرام ایشان و می تواند بمعنی اولی بتصرف باشد چنانچه رسول خدا فرموده است الست اولی بکم بانفسکم من کنت مولاه فعلی مولاه و گاهی بمعنی قیم و دیدبان آید چنانچه قیم طفل را ولی گویند پس بر این معنی حقتعالی مصلح کار مومنین و قائم مهمات ایشان است بجهة تصرف و دوستی خلق مداومت نماید عدد کبیرش اگر مولا باشد هشتاد و هفت و اگر ولی باشد چهل و شش و وسطش و صغیرش یک است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المبين	یعنی وارد اول ظاهر و هویدا بودن بآیات واضحه و دلائل قاطعه چنانکه هیچ چیز از آثار قدرت بر هیچکس پنهان نیست دویم هویدا کننده و مبین سازنده هر چیزی از آثار قدرت او که دال بر وحدانیت اوست در این دو صورت مأخوذ از بیان است که مأخوذ از ابانه باشد سیم جدا کننده هر حقی از باطل است جهة پیدا شدن محبت و انبیا از آن مداومت نماید عدد کبیرش یکصد و دو و وسطش دوازده و صغیرش سه و بیش بسعف این خصوص است اما بمعنی محکم کار عدد کبیرش پانصد و وسطش پنجاه و صغیرش هشت است	المقيت	بمعنی است اول قدرت دارنده بر هر چیز از صغیر و کبیر و جلیل و قلیل و حقیر و کبیر دویم رساننده حفظ بهر چیزی بقدر حاجت او و این دو صورت وقتی است که از اقاته جوف یافته باشد سیم رساننده قوت بهر چیزی که محتاج بقوت باشد بر تقدیر وادی بودن جهة قوت یافتن بر هر چیزی بخواند عدد کبیرش پانصد و پنجاه و وسطش پنجاه و پنج و صغیرش هشت و مداومتش برای توسعه رزق و مقاصد و چون بر کوزه خالی بنویسد و پر آب کنند و بخورند مقاصد شان بر آید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الهادي	دلالت کننده و ارشاد نماینده بمراد خود بعقول و الهام و دلائل و اعلام و بنای معنی آن بر دو نوع است اول هدایتی که اولاد بالذات بدون توقف بچیزی بر خدا واجب و لازم است عدل و منشا تمامیت حجت او بر خلق و مبادی آن بر چهار چیز است اول افاضه قوت عقل و قوای آن از قوای ظاهری و باطنی دویم نصب دلائل تمیز دهنده میان حق و باطل سیم تعلیم بندگان بآن دلیلها بانزال کتب و ارسال رسل چهارم کشف اسرار و حقایق از دلها که فهم کنند و این نوع را هدایت طریق گویند دویم هدایتی که موقوفست بر قابلیت هر کس و بر خدا لازم نیست افاضه آن بلکه تفضلی است بهر کس خواهد کند و بنای این بر سه نحو است اول هدایت عام و آن راه یافتن جمیع مخلوقات است بجلب نفع و دفع مضار دویم هدایت خاص که مختص مومنان و عبارت از راه بردن ایشان بدرجات جنان سیم هدایت اخص که آنرا اخص الخاص گویند و مخصوص حضرت خاتم النبیین است و آن نیز بر سه نوع است اول هدایت از حق دویم هدایت بسوی حق سیم هدایت بحق و این نوع را اتصال بمطلوب گویند و هر جا ارشاد و اضلال باو سبحانه داده میشود ضد این نوع هدایت است و تفصیل این مطلب را در خزائن الانوار بسطی عظیم ایراد نموده ام مداومت بر این اسم باعث زیادتی معرفت عدد کبیرش بیست و وسطش و صغیرش نیز دو است		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الكاشف	بر دارنده پرده خطا از روی امور جهة نقل مضرت از دوش مضطرین خواه او را دعوت کنند یا نکنند و بمعنی محو نیز آمده است پس بر طرف کننده غشوات غم از آینه دل محبان ما بر طرف کننده غشاوه نفسانیه از نزد دیده یقین چنانچه امیرالمومنین علیه السلام فرموده لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا جهة زایل شدن غم و هم و فقر و بیماری و بدبها یا کاشف الضر بسیار گوید عدد کبیرش یکهزار و چهارصد و سی و وسطش یکصد و چهل و پنج و صغیرش یک است	الوتر	بکسر واو اسم است یگانه و یکتای بی همتا و هر چیز یکه را که شبیه آن یافت نشود وتر گویند و هر عدد طاق را نیز وتر گویند ومنه صلوة الوتر بر خلاف شفع که نقطه مقابل وتر است بحسب تعینی و شفیع الکثی را گویند که الناس کسی را که یعنی خود را با آنکس در آن تقصیر شریک نمیکند که با او دو کس گردنده تملق و بخشش کنند و وتر بفتح واو مصدر است برای خلاصی از کثرت و دلبستگی و نظر عوام الناس مداومت نماید عدد کبیرش ششصد و شش و وسطش شصت و شش و صغیرش سه است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الناصر	بمعنی نصیر و هر دو مشتق اند از نصرت بمعنی یاری و مددکاری یاری کننده آن کسانی که مستحق یاری باشند از بیکسان و مظلومان و غیرهم و مداومت نمودن بر نصیر و ناصر در همه اوقات خصوصا در وقت تنهائی و کید اعدا مستلزم تفوق و زیادتی بر اعدا و غلبه بر ارادات است عدد کبیرش ناصر سیصد و چهل و یک و از نصیر سیصد و پنجاه و وسط هر دو سی و پنج و صغیرش هشت است	الواسع	به معنی وارد اول فراوانی بنده باسباب معیشت بندگان و دفع فقر کننده از ایشان دویم بمعنی مغنی و غنی است زیرا که غنا را سعه گویند و فلان یعطی من سعة ای من غنی سیم عدد و اهتمام کننده در مقدور خود چنانچه گویند انفق علی قدر وسعک و بمعنی مبالغه عظیم است در بخشش و اسعانه و تعالی چه توانائی او غیر متناهی است برای توسعه رزق مداومتش مجرب است عدد کبیرش یکصد و سی و هفت و وسطش بیست و صغیرش ... که مداومت کنند محتاج کسی نگردد و درهای بسته بر روی گشاده شود

بقیة الجدول الثالث فی معرفة باقی الأسماء الحسنی وخواصها ومعانیها واعدادها

الودود	یا خود از ود بمعنی دوستی است یعنی دوست دارنده بندگان صالح خود و دوستی او سبحانه راضی بودن از ایشان و قبول اعمال صالحه ایشان یعنی ثواب دهنده و دوستی هر یک از دوستان خود و در دل آن دیگری نیز آمده کما فی قوله سیجعل لهم الرحمن ودا و محتمل است که در اینجا فعول بمعنی مفعول باشد یعنی دوست داشته شده چه بندگان او را دوست دارند و او دوست محبوب هر محبی این نام را بر طعامی هزار بار بخوانند و بخورند جمعی که با هم دشمن باشند و بهم دوست شوند برای محبت مجرب است کبیرش بیست وسط و صغیرش دو است	[illegible]	و وفا کننده بعهد خود و بجا آورنده وعده های ثواب که گذشتن از وی قبیح است بر خلاف وعده عذاب که وفا کردن بر آن مراو را جایز است مستحق است و الغنیا نیز که اسم آن سوفی باشد بمعنی است برای رهبت آمدن وعده مجرب است عدد کبیرش نود و شش و عدد وسطش پانزده و عدد صغیرش شش است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
البر	اسم فاعل از بر بمعنی نیکی است که در اصل بار است که تخفیف و ادغام بار بر باشد یعنی نیکی کننده بر بندگان خود و وجه عموم و دوام و معنی دیگرش صادق و راست آورنده است چنانچه گویند برت یمین فلان یعنی راست شد قسم فلانی و معانی رب نیز از آن مستفهم شود هر که بقلب مشکلی آن قایل شود برای توفیق نیکوکاری و دفع الم و سلامتی فرزند نافع است عدد کبیرش دویست و دو و عدد وسطش بیست و دو و عدد صغیرش چهار است	الباعث	برانگیزنده خلایق بعد از فوت در قبر برای سؤال در آخرت برای جزا و فضل و قضا و الی بودن در دار بقا و برانگیزنده پیغمبران برای نمودن راه هدی کسی که عدد فقه خواب صد بار باعث گوید دوست رسینه بالله حقتعالی او را زنده گرداند بنور معرفت خود و برای برانگیختن کارها مداومت آن مفید است عدد کبیرش پانصد و هفتاد و سه و عدد وسطش شصت و دو و عدد صغیرش سه است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الجواد	عطا کننده نعمت عظیمه متواتره و احسان کننده بوظیف متکاثره بر بر و فاجر از خلق خود خواه مستحق آن باشند یا نباشند چه سخا و جود او سبحانه عام است چنانکه انعام عامت میرسد و جود و بخشش او بر وحوش و طیور و دیو و دد و هسم مور و مار قطره ناید کم ز دریای جودت یا جواد در تمام خلق عالم صد هزارا ندر هزار و سخا و جود که دادن نوعی از تجوز است بطریق استعمال نه بحسب لغت زیرا که جود و سخا بمعنی آمده اول بمعنی لغت و سیومی از آن مقوله است قرائت برسم تجوید و جودت قرائت و جودت فکر گویند فلان جواد الفکر ای دقیق دوم حدت تندی رفتار چنانچه زمین نرم و کاغذ صاف را ارض سخا و قرطاس سخاوی گویند پس سخی را نیز بهمین جهت که نرم میشود دل او در نزد حوایج جواد باشد بقال جاد و السخی من الناس یجود جودا و رجل جواد و قوم اجواد و جوادی استیاد جهه برطرف شده جهت و دنائت طبع لئیمان متصف شدن به بخشش و کرم مداومت نماید عدد کبیرش چهارده وسط و صغیرش پنج است		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خیر الناصرین	بهترین یاری کنندگان اگرچه اصل خیر اخیر و افعل تفضیل است لیکن در اینجا بمعنی تکرار نصرت او سبحانه چنانچه در خیر الراحمین تکرار رحمت اوست معنی تفضیل مراد او نیست چه معنی تفضیل در جانبست که غیر او نصرت تواند نمود و حال آنکه نصرت منحصر است بذات اقدس او سبحانه نه غیر او هر کس این اسم شریف را مداومت نماید نصرت بر اعدا و در هر معانی باو رسد و توفیق یاری و این بیاید و ورد شش بعد و کبیرش یکهزار و دویست و چهل و دو و وسطش یکصد و بیست و شش و صغیرش نه عدد است	الولی	مبالغه از ولی است که در لغت راست یعنی برابری است بر برابری یعنی بنده عمل عاملان کرده و در اصطلاح بعد و معنی دارد و جزا بمردم که تا دین ندان خواندن توحید حساب قدل مت اسلام و کفر ایمان کقوله لکم دینکم ولی دین عاقبت عید کقوله الحمد منهم لیوا العیاء بی عید هم شریعت احد شرعی طاعت عادت فرونی قهر و غلبه و همه معانی مناسبت مداومت برین اسم همگی این معنی در نفس تکس پدید آورد عدد کبیرش شصت و پنج وسطش یازده و صغیرش دو عدد است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشافی	خلاصی دهنده از مرض و بلا بوسیله دوا و بخشایش کننده و بزرگترین جزا برگوید کسی که در عمل با خود از شفا بمعنی جانب مریض را از مرض بجانب دیگر میبرد بنحوی که مرض در طرفی دوا در طرفی دیگر میشود و این نام بر هر دوائی بعدد کبیرش که سیصد و نود و یک است خوانده شود البته باعث صحت مریض کرده و مداومتش موجب شفای امراض ظاهره و باطن است باعث آن است که هر که بسیار نشود بر طعامیکه بخوانند ضرر نکند و دفع سموم قاتله نماید وسطش چهل و صغیرش چهار	[illegible]	عدد کبیر مجموع عدد فرد سیصد است و وسطش آن است که مرتبه الوف را تا عشرات ثلث ثالث و صغیر نسبت که مجموع آحاد را که عشرات آید با آحاد حساب شود و بهایکه در این نسخه چون منقد و بعض مبین و غفار و ولی و والی و حافظ و متغزل و محصی و بدیع و مجیب و مقیت و واحد مقدم و مؤخر و متعالی و مقسط و مالک الملک و ذی الجلال الاکرام و جامع و مغنی و نافع و جاه و رشید و صبور و عالم الغیب و الشهاده و ارتضاعیف صنع مختلف هن اسماء هم میرسد که ما قصد استغراق مشترکست و مهمیت دویست و پنجاه اسم معروف از جمله هزار نام خدا که در جوشن کبیر است و این اسماء بتقریب چند در طی اسماء این کتاب بمعنی و خواص گفته شد والله اعلم بالصواب

الجدول الرابع في معرفة نبذ من احوال الانبياء المشهورين عليهم الصلوة والسلام

آدم	لقبش خلیفة الله وصفی الله [illegible] کنیتش ابوالبشر وابو محمد عمر شریفش نهصد وسی وشش بروایتی هزار وسی سال وبروایتی هزار سال از انجمله هفت ساعت در بهشت بود با حوا وحوا کسی است که بعد از خلقت آدم از دنده چپ خلق شده بود [illegible] روز جمعه طرف عصر داخل بهشت شده بود و شب شنبه وقت غروب بیرون شدند بعد از هبوط دنیا دویست سال بر مفارقت بهشت گریه کردند وعلف صحرا میخوردند و پانصد سال [illegible] وسیصد سال دیگر مشغول [illegible] دنیا وزراعت وتدبیر روی زمین بود دو هزار مرتبه حج وعمره کرده اند قامت ایشان اول بسیار بلند بود از حرارت آفتاب تاب نداشتند حق تعالی قامت آدم را هفتاد ذراع و حوا را سی وپنج ذراع کرد وحوا پانصد شکم زائید هر شکمی پسری ودختری وده صحیفه بر آدم آمده وفوتش در روز جمعه یازدهم محرم بود بعد از ده روز تب وحوا بعد از او یکسال ویازده روز فوت شده در غار ابوقبیس در کعبه مدفون شده بود ونوح در طوفان استخوانهای ایشان را بیرون آورده در نجف دفن کرد واز معجزات آدم علیه السلام یکی آنکه بهر جای زمین که پای او رسیدی آبادان شده ومیشود ودعایش اللهم انا نسئلک بحق الاکرمین علیک محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین والائمة الا تبت علینا وترحمنا ووصی آن حضرت شیث است که ملقب بهبة الله است پنجاه صحیفه بر آن حضرت نازل شد وغسل وتدفین آدم او کرد وهفتاد وپنج تکبیر در نماز بر جنازه او گفت وبعد از او هزار سال وچهل روز وبقولی بعد از نهصد ودوازده سال فوت شده در پهلوی آدم وحوا مدفون شد
ادریس	[illegible]
نوح	نام وی سکن یا عبدالغفار یا عبدالرحمن یا عبدالملک یا عبدالاعلی بود که از کثرت نوحه بر قومش ملقب بنوح گردید میان آدم ونوح یکهزار و پانصد سال و پیشه اش نجاری بود گندم گون ورویی باریک وچشمهای بزرگ وساقهای باریک گوشت رانش بسیار وناف بزرگ وریشش دراز وپهن وقامتش بلند وتنومند [illegible] بود واول پیغمبران اولوالعزم است عمر شریفش دو هزار و پانصد سال بود [illegible] و پنجاه سال قبل بعثت ونهصد و پنجاه سال بعد از بعثت میان قوم خود ماند [illegible] طوفان و دویست سال مشغول ساختن کشتی بود و پانصد سال بعد از فرود آمدن از کشتی معمورهای روی زمین را بنا نهاد [illegible] واو چهار پسر بود که روی زمین را بایشان تقسیم کرد یافث وحام وسام [illegible] بقولی عمرش یکهزار وچهار صد وپنجاه سال بود که دویست وپنجاه ساله مبعوث شد ونهصد وپنجاه سال دعوت کرد ودویست وپنجاه سال بعد از غرق [illegible] ودعایش [illegible] اللهم انی اشهدک انه ما اصبح بی من نعمة وعافية في دين او دنيا فمنك وحدك لا شريك لك لك الحمد ولك الشكر [illegible] وبعد الرضا وبسبب این دعا مسمی بعبد شکور واز کثرت عمر ملقب بشیخ المرسلین شد واز معجزات او چوب کشتی طلا میشد برای علمه که کار میکردند وعلت پیدا شدن خلایق از نسل او بعد از طوفان او را آدم ثانی گویند رحمة الله علیه
هود	[illegible]
صالح	پسر ثمود پسر عاثر پسر ارم پسر سام پسر نوح است بقول صحیح [illegible] بنابر مشهور صالح بن عبید بن آسف بن ماسخ بن عبید بن حاذر بن ثمود بن عاثر بن ارم بن سام بن نوح است در شانزده سالگی مبعوث شد بر قومی که [illegible] بحجر [illegible] وآن حضرت صد وبیست سال در میان ایشان مشغول دعوت بود وقبول نکردند تا آخر طلب معجزه کردند ناقه با کره اش از میان سنگ کوه ظاهر ساخت [illegible] علیه اللعنة [illegible] از معجزات آن حضرت [illegible] شدن ناقه وغایب شدن کره اش [illegible] عذاب نازل خواهد شد [illegible] وروز چهارشنبه [illegible] شوید ودر عصر روز [illegible] ریح عظیم آمده هر یک از ایشان را [illegible] برده بر زمین میزد [illegible] آثار ایشان را [illegible] وگویند این عذاب در چهارشنبه آخر ماه صفر المظفر بود که روز نحس مستمر است
ابراهیم	[illegible]
لوط	خاله زاده ابراهیم است وساره زوجه ابراهیم خواهر آن حضرت بود وبقولی برادرزاده ابراهیم است زیرا که پسر هاران است وهاران پسر تارخ که پدر ابراهیم [illegible] صحیح قول اول است واز جمله پیغمبرانی است که ختنه کرده [illegible] آن حضرت ساکن مؤتفکات بود وآن هفت شهر بود واقع در صحرای لوط [illegible] وبقولی طرف شام [illegible] شهرهای بزرگ ایشان صدوم [illegible] مشغول بودند بافعال شنیعه خصوصا لواطه [illegible] از طرف ابراهیم بر ایشان مبعوث شد [illegible] سی سال در میان ایشان [illegible] مردان بامردان بلواطه وزنان با زنان [illegible] عذاب ایشان [illegible] چهار ملک [illegible] حق تعالی بصورت پسران امرد مقبول [illegible] بخانه لوط در آمدند وقوم لوط آگاه شده [illegible] جبرئیل [illegible] خاک بر ایشان پاشید همه کور شدند ولوط واولادش را از شهر بیرون برد [illegible] نصف شب هفت شهر ایشان را [illegible] نزدیک آسمان برد [illegible] سرنگون کرد وسنگ بر ایشان بارید
اسمعیل	[illegible]
اسحق	لقبش [illegible] است در ایام پیری ابراهیم وساره بهم رسید چه در آن وقت ابراهیم صد وبیست ساله وساره نود [illegible] ساله بود که حیض نمیدید وهمین که جبرئیل بشارت تولد او را بابراهیم داد [illegible] احادیث دال که اسحق ذبیح الله است [illegible] اما حدیث انا ابن الذبیحین [illegible] که اسمعیل ذبیح باشد زیرا که جد رسول خدا اسمعیل است و پدرش [illegible] عبدالله بود [illegible] عبدالمطلب نذر کرده بود که ذبح کند [illegible] بعوض [illegible] ابراهیم [illegible] ساره [illegible] فرزند [illegible] ابراهیم [illegible] مقدم را بر ابراهیم [illegible] عمر شریف آن حضرت [illegible] سال بود [illegible] بدین سبب رحلت کرد والله اعلم بالصواب

بقیة الجدول الرابع فی معرفة الانبیاء المشهورین علیهم الصلوة والسلام

ذوالقرنین	در نبوت او اختلاف است ... نام او عیاش ... [illegible] ... سبحان من هو باق لا یفنی سبحان من هو عالم لا ینسی ... سبحان من هو حافظ لا یسقط سبحان من هو بصیر لا یرتاب سبحان من هو قیوم لا ینام سبحان من هو مالک لا یرام ... سبحان من هو قائم لا یلهو سبحان من هو دائم لا یبلی ... [illegible]
یعقوب	[illegible]
یوسف	... [illegible] ... اللهم ان کانت ذنوبی قد اخلقت وجهی عندک ... بحق محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین والائمة علیهم السلام ... [illegible] ... علیه السلام
ایوب	[illegible]
شعیب	[illegible] ... نقل شیخ ... موسی علیه السلام ... [illegible]
موسی	[illegible]
یوشع	[illegible] ... وصلی الله علی محمد واهل بیته النبی العربی وصلی الله علی جمیع المرسلین والنبیین ... [illegible]
حزقیل	[illegible]
اسمعیل	[illegible] ... آنحضرت ... [illegible]

الجدول الخامس فی معرفة احوال بقیة الانبیاء المشهورین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین

خضر	نام او بلیا بن ملکان بن فالغ بن عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح است ... [illegible] ... الیاس ... ماشاء الله لا یصرف السوء الا الله بسم الله ماشاء الله لا یسوق الخیر الا الله بسم الله ماشاء الله ما یکون من نعمة فمن الله بسم الله ماشاء الله ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله ماشاء الله و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین صبح سه بار و شام سه بار برای خلاصی از حرق و غرق و لقمه در گلو گرفتن خوبست
الیاس	[illegible]
الیسع	پسر اخطوب نام حضرت الیاس است ... و بعضی اورا الیا گویند و ظاهر آن است که یکی باشند و یسع ... چه مادرش اورا در پیری زائیده بود و مدت حیاتش معلوم نیست
ذوالکفل	نام او بشر ... پسر ایوب است که با حضرت یسع عهد کرده بود ... همه روز را روزه ... و اورا ذوالکفل گفتند ... و الله اعلم بالصواب
لقمان	[illegible]
دانیال	در اصل از اجرعه بود ... پادشاهی کرد و مملکت او از بلاد شام بود تا آخر فارس ... و عمرش یکصد سال بود که چهل سال ... و ازیشان فرزندان بسیار بهم رسید
سلیمان	[illegible]
اشموئیل	از جمله اوصیای موسی ... جالوت ... یا ذوالجلال و الاکرام و السلام
حبقوق	بعد از شعیا بر بنی اسرائیل مبعوث شده ... و مراد از آن قرآن بود دعایش اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و اهلک اعدائهم و انصر شیعتهم
شعیا	[illegible]
حنظله	مبعوث بر اصحاب رس بود که ... حنظله شهید شد حق تعالی ... اطفال ایشان را بلعید ...

بقیة الجدول الخامس فی معرفة نبذ من احوال بقیة الانبیاء المشهورین سلام الله علیهم

زکریا

بفتح زا و کاف و یا مشدد است و بکسر زا نیز آمده است با مد یا و قصر آن در هر دو صورت بدال نیز خوانده شده و در عبری یا عبری بودن آن اختلاف است یعنی ذاکر الله ... [illegible] ... بیت المقدس ... کتاب تورات قوم خود را بدین خدا دعوت مینمود و همیشه آرزوی فرزند ... داشت و ... تا اینکه ... سال از عمر شریفش گذشت و موی ... سفید شد و اعضایش ضعیف و سست گشت و زوجه اش ... [illegible] ... مریم ... [illegible] ... فرزند ... حضرت یحیی ... بشارت ... [illegible] ... بعد از بشارت بود به پنج سال

یحیی

[illegible]

ارمیا

ساکن شهر ایلیا ... [illegible] ... بعد از ظلم بنی اسرائیل و قتل یحیی حقتعالی ... وحی فرستاد که بخت النصر را مسلط کردم ... [illegible] ... بیت المقدس را خراب کنند ... [illegible] ... السلام ... [illegible]

دانیال

از فرزندان یهودا پسر یعقوب است ... بخت النصر ... [illegible] ... سال دانیال ... [illegible] ... خواب ... [illegible] ... و میان بنی اسرائیل ... [illegible] ... دانیال ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

عیسی بن مریم

[illegible] ... مسیح ... [illegible] ... شفا دادن ... [illegible] ... مسیح ... [illegible] ... کلمة الله ... [illegible] ... امام حسین علیه السلام ... [illegible] ... مریم ... [illegible] ... الکتاب ... [illegible] ... ماه رمضان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

خالد بن سنان

پیغمبر ... [illegible] ... مبعوث گردید که آتش ... [illegible] ... حضرت عیسی و قبل از محمد صلی الله علیه و آله بود

جرجیس

از ... [illegible] ... فلسطین ... مبعوث گردید ... [illegible] ... آن قوم بعذاب الیم گرفتار شدند

[illegible]

[illegible]

اصحاب کهف

شش نفر بودند ... [illegible] ... دقیانوس ... [illegible] ... سیصد و نه سال ... [illegible] ... ایشان بسیار است

الجدول السادس فی معرفة احوال و آثار خاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله علیه و آله اجمعین

القاب او

[illegible]

اول خلقت او

نور او چهار صد و بیست و چهار هزار سال بود قبل از آفرینش آسمان و زمین و لوح و قلم و عرش و کرسی و دوزخ در حجاب اول که حجاب قدرت است دوازده هزار سال و در حجاب عظمت یازده هزار سال و در حجاب منت ده هزار سال و در حجاب رحمت نه هزار سال و در حجاب سعادت هشت هزار سال و در حجاب کرامت هفت هزار سال و در حجاب منزلت شش هزار سال و در حجاب هدایت پنج هزار سال و در حجاب نبوت چهار هزار سال و در حجاب رفعت سه هزار سال و در حجاب هیبت دو هزار و در حجاب شفاعت هزار سال پس نام او بر لوح نگاشته هزار سال درخشید و بر ساق عرش هفت هزار سال پس بعد از آن در صلب آدم ابو البشر علیه السلام جا گرفت

در حجاب اول از دوازده حجاب سبحان ربی الاعلی و در حجاب دوم سبحان عالم السر و در سیم سبحان من هو قائم لا یلهو و در چهارم سبحان الرفیع الاعلی و در پنجم سبحان من هو دائم لا یسهو و در ششم سبحان من هو غنی لا یفتقر و در هفتم سبحان العلی الکبیر و در هشتم سبحان ذی العرش العظیم و در نهم سبحان رب العزة عما یصفون و در دهم سبحان ذی الملک و الملکوت و در یازدهم سبحان الله و بحمده و در دوازدهم سبحان ربی العظیم سکنت و در هر از اصلاب با و بطون امهات خدا را به ناحی یاد میکرد هزار سال پیش از خلقت عجب پیش خدا ایستاده و خدا را به پاکی یاد میکرد و در هر یک از بهشت و سدرة المنتهی آسمانها هفتاد هزار سال تسبیح کرد

اسماء او

[illegible]

مشهور هزار و نجاه است اما محقق است دویست و شصت و پنج نوع آنکه صریحا در قرآن است که اسماء مصرحه گویند بیست و نه با لفظ محمد اسماء غیر مصرحه که در قرآن مذکور است شصت و شش بعد و جلاله آنکه در صریح احادیث است سی و سه در احادیث غیر صریح نیست و در نهصت نود و دو نام بعد و لفظ محمد اسمائیکه در کتب متقدمه سماویه ذکر شده از عربی پنج و از غیر عربی دوازده

[illegible]

کنیه او

ابو القاسم ابو ابراهیم ابو الارامل ابو المکارم ابو الفضائل ابو المظفر ابو النصر ابو الارواح ابو البشر بعلت تقدم خلقت بر ارواح و اجساد کنیت اول و دویم و باقی اختلاف است

عبد الله ۱ شیبه محمد مشهور بعبد المطلب عمرو مشهور بهاشم ۲ مغیره مشهور بعبد مناف ۳ زید مشهور بقصی ۴ کلاب ۵ مره ۶ لوی ۷ غالب ۸ فهر ۹ مالک ۱۰ قریش مشهور بنضر ۱۱ کنانه ۱۲ خزیمه ۱۳ مدرکه ۱۴ الیاس ۱۵ مضر ۱۶ نزار ۱۷ معد ۱۸ عدنان ۱۹ اود ۲۰ ... زید مشهور بیشلع ۲۱ ... تیخر ۲۲ ... جمیع ... سلامان ... مشهور بشری ۲۳ ... عرق مشهور باسمعیل نبی ۲۴ ابراهیم خلیل تارخ ناحور ... مشهور بهود ... عابر شالح ارفخشد سام و نوح نبی لمک ... مشهور باخنوخ مشهور بادریس یارد و ... انوش شیث آدم که همه خداپرست بودند لقوله تعالی و تقلبک فی الساجدین

امینه بنت وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب که در سال سیم از ولادت آنحضرت وفات کرده و دایه رضاعی او ثویبه و حلیمه ... و بقولی زوجه حارث بن عبد العزی ... حلیمه سعدیه بنت ابی ذویب ... حمزه او را شیر داده بود

خصائص او

[illegible]

وقت ولادت او

روز جمعه نزد طلوع شمس و بقولی شب جمعه نزد طلوع صبح یا وقت زوال و بقولی دوشنبه نزد غروب آفتاب در روز هلاک اصحاب فیل و بقولی بعد از هلاک بچهل و پنج روز یا پنجاه روز تقریبا

بعد از بیست و یکم از تاریخ اسکندری و بقولی در عام الفیل بعد از آمدن اصحاب فیل و کشته شدن لشکر ابرهه بدست ابابیل بدو ماه و شش روز و بقولی سی سال بعد از آمدن اصحاب فیل بود و سی و چهار سال و هفت ماه از ملک کسری گذشته و بقولی سال چهل و دوم از سلطنت نوشیروان و بقولی سال هشتم از جلوس او بود چنانچه آنحضرت فرموده است که ولدت فی زمن ملک عادل هفت هزار و نهصد سال و چهار ماه و هفت روز از زمان ابو البشر آدم صفی گذشته بود و بروایتی نه هزار و نهصد سال و چهار ماه و هفت روز و از ... جدول پادشاه و عصر نیز معلوم نیست

[illegible]

طالع ولادت او

[illegible]

حین ولادت آنحضرت عقرب از منازل قمر طالع بود و گویند بیستم درجه جدی بود و زحل و مشتری در عقرب بودند و مریخ در عقرب خود و آفتاب در شرف و زهره نیز در شرف و عطارد در حوت و قمر در اول میزان و رأس در جوزا و ذنب در قوس بود و این طالع دال بر طول ملک و دوام ذکر خیر است

[illegible]

وقایع ولادت او

ایوان کسری شکست و آتش آتشکده فارس که هزار سال روشن بود خاموش شد و دریای ساوه خشک شد ... و درهم ریخت و در زمین بسیار شد و عجب آسمان پیدا شد و ملائکه بر زمین آمدند و عالم مرتبه منور گردید که مردمان دست بر چشمها گرفتند و هر قندیلی که در عالم بود بی دود روشن شد و چون شیاطین از استراق سمع به تیر شهاب ممنوع و از میان بنی آدم اخراج شدند و بتهای هر بتکده بر رو افتادند و کاهنان متحیر ماندند که ابری بر بالای زعفران و مشک و عنبر نثار کرد و بتهای کعبه حرکت آمده بپای خود از خانه کعبه بیرون رفتند و از جبین آنحضرت نوری ساطع شده با آسمان میرفت و شعشعه آن از روزنها و روز نهاد داخل شده بر در و دیوارها پدید مانند آفتاب اللهم صل علی محمد و آله الاطهار

تا سه روز شیر بهیچکس را نگرفت ابو طالب پستان خود در دهان او داد شیر از آن ظاهر شد و میخورد و در دو روز حلیمه هر روز بقدر یکماه نمو نمود و چون نه ماهه شد بر زمین نشست و در ده ماهگی با اطفال بازی میکرد و در دو ماهگی با پسران حلیمه برای چرانیدن گوسفندان بصحرا رفت و در پانزده ماهگی با جوانان تیر می انداخت و چون دو سال تمام شد با جوانان شجاع کشتی گرفته بر زمین میزد و در پنج سالگی حلیمه او را بکسی سپرد و در نه سالگی با دوازده سالگی با ابو طالب بتجارت و در بیست سالگی جهت خدیجه بتجارت شام رفت بخواست و در چهل سالگی مبعوث شد و در این احوال همیشه خوارق عادات ظاهر می نمود

اصحاب

[illegible]

بقیة الجدول السادس فی معرفة احوال خاتم النبیین و خیر المرسلین محمد المصطفی صلی الله علیه و آله

ازواجه

[illegible]

اولاده

... بی العاص بن ربیع تزویج نمود و بود رقیه که ... پسر ابی لهب تزویج کرده بود و قبل از آنکه تزویج بکا ... شود و عتبه او را قبل از دخول از زواج ... مطلقه ساخت و بعد از او ... عثمان داده ... شهید کرد ام کلثوم که او را نیز عتبه پسر دیگر ابی لهب خواسته و قبل از دخول طلاق داد و او را نیز عثمان خواست فاطمه زهرا صلوات الله علیها ... از بطن خدیجه بودند ابراهیم که از ماریه قبطیه ... همگی قبل از هجرت فوت شده بودند ... که او لا دا ... طیب و طاهر نیز ... عبدالله ... علاحده ...

معجزاته

... و حصر بیرون است آنچه ضبط شده سیصد و سیزده است ... قسم قرآن که عظم همه معجزات و ... معجزات سماوی که در اجرام سماویه واقع شد چون شق القمر و رد شمس ... و این نوع ... کفایت شر دشمنان ... معجزه ... غالب شدن بر شیاطین جن و سحر ایشان ... معجزه در استجابات دعا ... زنده کردن مردگان و تکلم ایشان و شفای بیماران و کرامات عضای آنحضرت هشتاد و شش معجزه در حیوانات ظاهر شده ... در جمادات و نباتات ظاهر شد ... معجزه و در اخبارات از غیبیات ... معجزه

نقش خاتمه (?)

[illegible]

دعاؤه

یا مونس المستوحشین یا انیس المتفردین یا ظاهر المنقطعین یا قوة المستضعفین یا کنز الفقراء و یا موضع شکوی الغرباء و یا متفردا بالجلال و یا معروفا بالنوال یا کثیر الافضال اغثنی عند کربتی و صلی الله علی محمد و آله اجمعین دعای دیگر که ابراهیم ... ادیه را خوانده است

اللهم لک الحمد و الیک المشتکی و انت المستعان

... [illegible]

هجرته

در روز پنجشنبه غره ربیع الاول سال سیزدهم از بعثت سنه ثلث و خمسین از تولد که پنجاه و سیم از عام الفیل باشد از خوف ... از مکه بیرون رفت و در دوشنبه دوازدهم ماه مذکور ... داخل مدینه طیبه شد وقت زوال شمس والله اعلم

دعاؤه

اللهم صل علی محمد و آل محمد کما حمل وحیک و بلغ رسالتک و صل علی محمد کما احل حلالک و حرم حرامک و علم کتابک و صل علی محمد کما اقام الصلوة و آتی الزکوة و دعا الی دینک و صل علی محمد کما صدق بوعدک و اشفق من وعیدک و صل علی محمد کما غفرت به الذنوب و سترت به العیوب و فرجت به الکروب و صل علی محمد کما دفعت به الشقاء و کشفت به الغماء و اجبت به الدعاء و نجیت به من البلاء و صل علی محمد کما رحمت به العباد و احییت به البلاد و قصمت به الجبابرة و اهلکت به الفراعنة و صل علی محمد کما اضعفت به الاموال و احرزت به من الاهوال و کسرت به الاصنام و رحمت به الانام و عظمت به بیت الحرام و صل علی محمد و اهل بیته الطاهرین الاخیار

...

مراد دعائی است که میخوانده اند و بسبب آن از چشم دشمنان مخفی می شدند یا اگر مخفی نمی شدند بیت آنحضرت بنظری در چشم دشمن کار میکرد که نمی توانستند اذیت رسانیدند در جدول ائمه عشر مذکور است و سلم تسلیما کثیرا

غزواته

[illegible]

معراجه

دو رکعت بعد از حمد یازده بار سوره قدر و در هر یک از رکوع و سر برداشتن از آن و سجدتین و رفع سر از آن سوره قدر را یازده بار خوانده شود و چون چهار رکعت تمام شود هفت ... یازده بار و در هر دو رکعت دو تا دو بار

وقت المعراج

در شب شنبه هفدهم یا بیست و یکم از ماه رمضان بود پنجاه و سیزده روز یا ماه و نه روز قبل از هجرت و بقولی در هفدهم ماه رجب یا در ماه ربیع الاول بود و بعد از هجرت ... عروج از خانه ام هانی ... و گردید چند هزار ساله راه سموات و حجب و سرادقات را طی کرد چون برگشت جامه در که خود بجهة رفتن گشوده بود هنوز در حرکت بود و بعضی عروج از مسجد الحرام و بعضی از شعب ابیطالب دانسته و برخی در سال هجرت قائلند از خانه عایشه در مدینه دانسته و احتمال دارد که همه صحیح باشد چه احادیث دلالت بر تعدد معراج میکنند و ایضا ... است که بجسم بشری و در بیداری بوده تا مسجد اقصی بر براق سوار و از آنجا بنردبان نور بالا رفت

تاریخ وفاته

یوم الاثنین دوم شهر ربیع الاول و بقولی دوازدهم از آن و بقولی دوم شهر صفر المظفر و اصح و اشهر بیست و هشتم شهر صفر المظفر است

وفاته و مدفنه

[illegible]

مدفنه

در حجره مبارکه خود که در جنب مسجد است وفات یافته هم در آنجا مدفون گردید و جمعی مدفن را داخل مسجد دانند و حدیث لاتتخذوا قبری مسجدا مؤید قول اول است گویند اول آنجا خانه ابو ایوب انصاری بوده که ناقه آنحضرت در آن زانو بر زمین نهاده و مرقد شریفش در مکانیست که اول دفعه پای آنحضرت بآنمکان رسید

[illegible]

مبلغ عمره

بنابر قول اصح شصت و سه سال بود ... و ده ماه و یازده روز است که پنجاه و دو سال و یازده ماه و نه روز در مکه ده سال و یازده ماه و ... دوازده روز در مدینه بوده و از ضرب اقوال مختلفه یازده احتمال بهم میرسد و شصت سال بی زیاده و کم شصت و سه سال و یازده ماه و بیست و چهار روز شصت و سه سال و دو روز شصت و چهار سال و چهار روز و یازده صورت دیگر شصت و دو سال است هر یک کسری ... ماه و یازده روز چهارده یا ... ماه و شانزده روز یا بیست روز یا بیست و دو روز یا بیست و چهار روز و شش دیگر یازده ماه و پانزده روز ... بیست روز یا بیست و دو روز یا بیست روز یا هفده یا ... سیزده روز

مدة نبوته

بیست و دو سال و هفت ماه که در بعثت یا سه در شعب که مبعث بیست و هفتم بیست و هفتم میدانند پس از آن ده سال یا زده یا شانزده روز در مدینه ... حمل دوازده سال و یازده روز یا هیجده روز در مکه تبلیغ رسالت و متحمل امور نبوت بود و بعد از خروج از مکه سه شب با ابی بکر در غار بوده و نه روز در راه تا بمدینه داخل شد و نه سال و یازده ماه و شانزده روز هم در مدینه بود و بعضی ایام نبوت را بیست و سه سال و چهارده روز کم و برخی بیست سال بی زیاده و کم و بعضی بیست و دو سال و چهار ماه و یازده روز یا چهارده روز ... بسبب اختلافی که در بعثت ...

زیارته

[illegible]

الجدول السابع فی معرفة نبذ من احوال الامام الاول امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

القاب — بعضی از القاب آنحضرت

[illegible]

اسماء و کنیه — بعضی از اسماء آنحضرت

وی را هزار نام است و آنچه معلوم است علی که در اسماء حسنی گذشت حیدر یعنی درنده از دها یعنی شیر زیرا هم آنحضرت خود در جنگ خیبر فرمود انا الذی سمتنی امی حیدره ضرغام آجام و لیث قسوره و طه یعنی طالب الحق هادی الخلق پس یا در سرا و سر سند است میزان که کنایه از عدالت است قمر که باعتبار تبعیت رسول که مسمی بشمس است چه قمر همیشه تابع آفتاب باشد ربّیون عین الله ید الله قدرة الله حبیب الله اسد الله سیف الله حجة الله نور الله و بهمه اسماء حسنی با اضافه لفظ عبد نامیده شده در کتاب مساوی ایلیا و بقولی اعونیس یعنی امام اول و وصی اشهر

ابوالحسن

پدرش عمران بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف که همیشه موحد و وصی ذوالرسم عیسی بود و نام دیگرش عبد مناف یا شیبه که از بسیاری بخشش کنیتش ابی طالب شده بود در بیست و هشتم رجب سال دهم از بعثت وفات یافت و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف مربیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اول زنیست که پیاده با رسول خدا از مکه بمدینه بهجرت رفت و نقل است که او بشارت رسول خدا را بابی طالب زوج خود رسانیده و ابوطالب بوی گفت که ترا فرزندی خواهد شد سی سال بعد از این که در همه اطوار و اخلاق مانند رسول خدا باشد و این از کرامات ابی طالب است

نطفه

[illegible]

مادر

نه ماه و نه روز تمام بود و مرویست که بدعای یعقوب نام که ابوطالب بدیدن او رفته بود دعا بدست بهواکرد سیبی پاره در تمام فصل بوی داد و گفت این میوه بهشت است او بمشیت نطفه وصی خاتم پیغمبرانست پس ابی طالب نیمی از آن را خورد و نیمی را فاطمه بنت اسد تناول کرده و همان شب نطفه آنحضرت از آن بهم رسید

[illegible]

نصوص — دلیل امامت آنحضرت

آیه مباهله و آیه تطهیر و آیه اکمال دین و رحم غدیر و آیه الولایه بلکه تمام قرآن و احادیث شریفه در باب امامت او از حد و حصر بیرون است از جمله قول رسول خدا که دلالت بر تقدم نور او بر همه موجودات کند بعلت بعثت با نوار محمدی انا و علی من نور واحد فرمود که یا علی الائمه بعدی اثنا عشر اولهم انت و آخرهم القائم الذی یفتح الله علی یدیه مشارق الارض و مغاربها و فرمود که حقتعالی نظر رحمت بر خلق نموده مرا از میان خلق انتخاب کرده نام مرا که محمد است از نام خود که محمود است اشتقاق کرده و نام فاطمه را نیز از نام خود انتخاب کرده که فاطر السموات و نام حسن و حسین از نام خود که محسن است الی آخر الحدیث و در حدیث ابن عباس که رسول خدا فرمود اعطانی الله خمساً و اعطی علیاً خمساً اعطانی جوامع الکلم و اعطی علیاً جوامع العلم و جعلنی نبیاً و جعله وصیاً و اعطانی الکوثر و اعطی علیاً السلسبیل و اعطانی الوحی و اعطی علیاً الالهام و اسری بی الیه و فتح له ابواب السماء حتی رای ما رایت و نظر الی ما نظرت یا ابن عباس من خالف علیاً فلا تکونن ظهیراً له و لا ولیاً ... [illegible]

خصائص — خصائص آنحضرت

[illegible]

شهر و روز و لادت

سیزدهم ماه رجب المرجب و بقولی هشتم از آن و بقولی شب دوشنبه هفتم ماه شعبان و بقولی در پانزدهم ماه مبارک رمضان و قول اول اصح است و الله اعلم بالصواب

روز و لادت

[illegible]

سنه و لادت

سنه ضمیمه بعد الف از تاریخ اسکندری مطابق سال بیست و هشتم از عام الفیل و قول اصح سی سال از عام الفیل گذشته بود و ده سال پیش از قبل از بعثت رسول خدا

مسقط الراس — مکان ولادت آنحضرت

[illegible]

سلطان وقت

تولد وی در زمان سلطنت شهریار پسر یزدجرد پادشاه ملک عجم بود که از اکسری کو بند بکسر کاف فتح را و یای تحتانی قلعه حولا بود در طرف بغداد که اکنون آثارش ظاهر است و بقولی در زمان هرمز بود

ساعت تولد

از طلوع فجر تا طلوع آفتاب مخصوص بآنحضرت است لازم است در آن خواندن این دعا اللهم رب السماء و العظمه و الکبریاء و السلطان ظهرت القادره کیف شئت و مننت علی عبادک بمعرفتک و تسلطت علیهم بحریدک و علیهم شکر نعمتک اللهم بحق علی المرتضی للدین و العالم بالحکم و مجاری آیاتی امام المتقین صل علی محمد و آله فی الاولین و الآخرین و اقض بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد و آله و ان تفعل بی کذا و مطلب ذکر کند و این بیت شریف ساعت روز خواب و در آن مذموم است و در رجب محرومی از رزق است بودن بتهر کار نکاپوی شهره است

دعای ساعت

اللهم صل علی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب اخی نبیک و ولیه و وصیه و وزیره و مستودع علمه و موضع سره و باب حکمته و الناطق بحجته و الداعی الی شریعته و خلیفته فی امته و مفرج الکرب عن وجهه قاصم الکفرة و مرغم الفجرة الذی جعلته من نبیک بمنزلة هرون من موسی اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و العن من نصب له من الاولین و الآخرین و صل علیه افضل ما صلیت علی احد من اوصیاء انبیائک یا رب العالمین و یا ارحم الراحمین

معجزات — معجزات آنحضرت

[illegible]

بقية الجدول السابع في معرفة تتمة ما يتعلق بالامام الاول امير المؤمنين و يعسوب المسلمين علي بن ابي طالب

[illegible]

میانه بالا و روی او در چون قمر لیلة البدر گونهای سرخ چون طبق لعل ابروی گشاده مقوس بارکت و موی او انبوه سرخ گردن بلند چون ابریقی از نقره خالص صیقل و بروایتی ادیم اللون ذیل العنق کث اللحیه عظیم البطن عریض المنکبین شدید الساعد و الیدین قوی الاعضا ... دو طرف پیش سرش مو نداشت لهذا انزع گویند عظیم البطن و صدر و ضلع قوی ... مصاف معظم ... فتوحات ضرب المثل شده بود که عرب بر معاصی ... لا ابا حسن لها

روز یکشنبه از ایام هفته مخصوص است بانحضرت و حضرت فاطمه زهرا چنانکه در جدول زیارت فاطمه ذکر شود و همچنانکه نماز آن دو بزرگوار نیز یک نهج است لیکن از فاطمه دو رکعت و از امیر المؤمنین چهار رکعت بدو سلام در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره توحید و بعد از فراغ تسبیحات ... سبحان من لا ینفد ... سبحان من لا تبید معالمه سبحان من لا ینقص خزائنه سبحان من لا اضمحلال لفخره سبحان من لا ینفد ما عنده سبحان من لا انقطاع لمدته سبحان من لا یشارک احدا فی امره ... انشاء الله تعالی

[illegible]

دو شمشیر داشت که گاهی بهر دو جنگ کردی گاهی یکی اول ... ذو الفقار ... رسول خدا ... شمشیر بودی ... شکست عدو ... که نصر من الله و فتح قریب

[illegible]

... فاطمه زهرا بنت رسول الله که در عصر او زن دیگر نگرفت ... خوله بنت جعفر بن قیس الحنفیه که بنی حنیفه ... بکر و متابعت علی علیه السلام ... ام حبیب بنت ربیعه لیلی بنت مسعود ... اسماء بنت عمیس خثعمیه که اول زن جعفر طیار بود ... محمد بن ابی بکر ... ام مسعود ... امامه بنت ابی العاص که از زینب بنت رسول الله بهم رسیده ... پس گرفته بود ... و احوال باقی زنان معلوم نیست ... و باقی از ایشان معلوم نیست

[illegible]

بقولی بیست و هفت و دوازده پسر و پانزده دختر و بقول اصح سی و شش نفر بودند هفده پسر و نوزده دختر و از جمله آنچه ضبط شده اول و دوم حسنین علیهما السلام زینب کبری و زینب صغری المکنی بام کلثوم و این جماعت از بطن فاطمه زهرا بهم رسیده اند و محسن که در شکم آنحضرت سقط شد و محمد اکبر مشهور بابن الحنفیه المکنی بابی القاسم که از خوله بنت جعفر بهم رسیده و رسول خدا ... عباس ... جعفر عثمان عبد الله که هر چهار در کربلا شهید شدند ... عبد الله صغیر که از لیلی بنت مسعود ... عون که از اسماء بنت عمیس ... رقیه صغری ام هانی ... ام الکرام ... جمانه المکنی بام جعفر ... امامه ... ام سلمه ... میمونه ... خدیجه صغری ... فاطمه صغری ... عبد الله ... محمد اوسط ... ام کلثوم صغری ... زینب صغری ...

۳۳ نفیسه که هر یک از این پانزده از مادران علاحده از زوجات و امهات و بنین غیر معلومات سه تن دیگر معلوم نیست

[illegible]

حسین علیه السلام و باقی فرزندان او را غسل داده و در سریر گذارد ... نماز گذاردند ... نعش مبارک از نظر غایب شد ... بر آسمان بردند ... و بعد از آن ظاهر شد حسین بوصیت آنحضرت ... معلوم شد ... آنحضرت ... شد

عبد الرحمن بن ملجم مرادی لعنه الله ... معاویه و عمرو عاص ... بن ابی طالب ... قتل کنند ...

شصت و سه سال ... پانزده ... رسول خدا ... خلافت ...

[illegible]

الجدول الثامن فی معرفة احوال سیدة النساء فاطمة الزهراء صلوات الله

اسمها و لقبها — [illegible]

اول فاطمه مشتق از فطام یعنی جدا کردن است و از اسرار غریبه این نام آنکه مجموع اعداد و مفرده ش از یک تا نه که مجمع آن چهل و پنج میشود از نصف حروف این اسم که میم باشد مفهوم میشود و در مجموع اعداد مفرده از نه تا یک جمع و بیفزایند هشتاد و یک شود و از نصف دیگر این اسم که او فا و الف است یافت شده و فصل مشترک بین جمعین که عدد نیست از حرف طا که در وسط و بین النصفین واقعست مفهوم گردد و دیگر اسم سوی اسم فاطمه مشتق بر این تصنیع نباشد دوم زهره زهرا که یعنی درخشنده و درخشش است چه نور او باعث روشنی زمین و آسمان گردیده و آثار این از چهره مبارک ظاهر بود

[illegible]

ام و ام الائمه المعصومین ام الحسنین ام الخیرة وام المؤمنین ام الفضایل ام الاخیار و ام النجباء و ام الازهار زیرا که روشنی بهرستی یعنی لمعه ایست از لوامع انوار و چنانچه مرویست که در شب معراج رسول خدا حضرت را در بالای یکی از کنجهای بهشت مشاهده نمود که نشسته تاج مکللی بر سر نهاده و دو گوشواره در گوش داشت یکی از زمرد سبز و یکی از یاقوت سرخ از نور روشنی تاج و گوشوارهای آنحضرت تمام کاینات روشن بود پس رسول خدا فرمود تاج او شوهر او و دو گوشواره فرزندان اوست و ام العلوم و ام الکتاب نیز گویندش و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم

القابها — [illegible]

کنیتها —

سوم قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود حق تعالی یکبار ه نظر رحمت بر خلق خود افکند و فاطمه را از میان خلق برگزید بر همه زنان اولین و آخرین و اشتقاق کرد نام او را از نام خود پس و فاطر السموات و الارض و فاطمه است دو کننده شیعیان خود را از آتش جهنم و فرمود که فاطمه پاره تن من است هر که او را برنجاند مرا رنجانیده است و فرمود ان الله لیغضب لغضب فاطمة و یرضی برضاها یعنی خدا غضب میکند بر هر کس که فاطمه غضب کند و راضی شود از هر که او راضی باشد

اللهم صل علی الصدیقة فاطمة الزکیة حبیبة حبیبک و ام احبائک و اصفیائک التی انتجبتها و فضلتها و اخترتها علی نساء العالمین اللهم کن الطالب لها ممن ظلمها و استخف بحقها و کن الثائر اللهم بدم اولادها اللهم و کما جعلتها ام ائمة الهدی و حلیلة صاحب اللواء و الکریمة عند الملاء الاعلی فصل علیها و علی امها صلوة تکرم بها وجه ابیها محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و تقر بها اعین ذریتها و ابلغهم عنی فی هذه الساعة افضل التحیة و السلام

امها — [illegible]

مولدها —

یوم جمعه طرف صبح منقولست که چون هنگام ظهور نور فور السرور آنحضرت رسید جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد گفت حق تعالی میفرماید که چهل روز دست از امور خلایق بردار و خود را مشغول عبادت کن و از طعام دنیا تناول مکن آنحضرت همه روزه صایم بود و جبرئیل علیه السلام در وقت افطار از رطب و انجیر تازه و غیره از بهشت می آورد تا نطفه مبارک آنحضرت در صلب رسول خدا از طعام بهشت بهم رسید و در شب چهلم بعد از نماز عشا با خدیجه مقاربت نمود و نطفه آنحضرت منعقد شده و در نه ماه متولد گردید صلوات الله و سلامه علیها

بیستم جمادی الثانی گویند تا قبل از آنکه متولد شود در بطن خدیجه سخن میگفت و او را دلداری میداد از ملامتهائی که زنان قریش او را میکردند که چرا با ابن ابی کبشه محمد یتیم ابیطالب شدی و کاه تلاوت سورهٔ قرآن برای او میکرد خدیجه گوید از وقتی که نطفه فاطمه در رحم من قرار گرفت نوری و صفائی در من ظاهر شد که حجابهای آسمان و زمین و مشرق و مغرب از نظر من برداشته شد که هیچ چیز بر من پوشیده نبود تا بعد از وضع حمل فاطمه علیها السلام آن حالت که در حال حمل داشتم از من بکلی زایل شد و معلوم گردید که بجهت فاطمه بوده است

مرضعها — [illegible]

محل ولادتها —

سال چهل و پنجم از عام الفیل و پنجم از بعثت بود بنابر مشهور اما بحساب واقعی چهار ده سال و دو ماه و بیست و پنج روز بعد از بعثت بوده است و بحساب دیگر چهار سال و دو ماه و سه روز و بقولی سال دوم از بعثت بهر تقدیر زمان حکومت یزدجرد پسر شهریار بود و از پادشاهان عجم که پایتختش قلعه جولا بود نزدیک بغداد و در زمان خلافت عمر از شوکت اسلام شکست خورده و در ولایات عجم شهر بزرگ بنا کرد و آخر در مرو کشته شده و آخرین پادشاهان عجم است

مکه در خانه رسول خدا که گویند خانه از خدیجه بوده و آنمکان شریفیست یکی باعتبار تولد آنحضرت و دیگری باعتبار فرود آمدن حوا و مریم و آسیه و زن فرعون با جمع کثیر از ملائکه و حور بهشت با رخت و اسباب بهشت و نقل است که چون علامت زائیدن ظاهر شد خدیجه نزد زنان قریش فرستاد که به نزد وی آیند گفتند بلی ذن با زن محمد شدی امروز تنهائی را بکش آخر خدا این گروه از بهشت آمده در طرفین خدیجه و پیش وی وی نشسته رفع مهم وی می نمودند

عمرها — [illegible]

مدة عمرها —

مشهور هیجده سال و چهل و رست هشت سال قبل از هجرت و ده سال بعد از آن و تتمه بعد از پدر است و روز ولادت تا روز فوت بنابر قول صحیح هیجده سال منهای روزکم است زیرا که آنحضرت هفت سال نه ماه در مکه با پدر خود زندگی کرد قبل از هجرت و نه سال یازده ماه و بیست و نه روز بعد از هجرت و هفتاد و پنج روز بعد از فوت پدر زنده بود و بقولی در حین تولد امام حسن یازده ساله بود و بنابر اقوال دیگر تفاوت بسیار میشود که ذکر آنها بیفایده است

ساعت آخر شب یعنی یکساعت قبل از طلوع فجر که بهترین ساعات و محل استجابت دعاست مخصوص بآنحضرت و وجه اختصاص و آنساعت مشهوری است از دیده ها مجرد ان اشاره باین است آیه انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم پس لیله مبارکه آنحضرت است و مرجع ضمیر انا انزلناه نور امامت است یعنی فرو فرستادیم گوهر امامت را در درج رحم فاطمه زهرا که لیله مبارکه عبارت از اوست بهر تقدیر سوره مبارکه قدر را در آن ساعت ده بار خواندن لازم است

بقية الجدول السادس في معرفة احوال سيدة النساء فاطمة الزهراء صلوات الله

نقش خاتمها

الله ولی عصمتی یعنی خداست صاحب اختیار در نگاه داشتن من از خطاها و گناهان و نقوی نعم القادر بالله و نقولی امن المتوکلون یعنی ایمن شدند توکل کنندگان بخدا و نقش نمودن این کلمات در نگین تاثیر عظیم دارد و برای دفع دشمن و حفظ اموال و اولاد و بدن و حرز و آسیب اهرمن و از جمیع مکاره سبب و این موافق است با آنچه گفته اند که نقش نگین آنحضرت نقش نگین سلیمان نبی علیه السلام بود و آن کلمات این است سبحان من الجم الجن بکلماته

صلوتها

بسم الله الرحمن الرحيم یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فاغثنی و لا تکلنی الی نفسی طرفة عین و اصلح لی شانی کله دعای دیگر از برای رفع حمی تعلیم سلمان فارسی نموده و او را از هر کس بانشگاه داده بود بسم الله النور بسم الله نور النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور و انزل النور علی الطور فی کتاب مسطور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء و الضراء مشکور و صلی الله علی محمد و آله الطیبین در شام و صبح مداومت نماید

[illegible]

[illegible]

عدد اولادها

پنج نفر بودند حضرت امام حسن مجتبی حضرت امام حسین شهید زینب کبری که در فصاحت و بلاغت و زهد و تدبیر و شجاعت شبیه پدر و مادر خود بود و بعد از شهادت حضرت امام حسین اهل بیت طاهره زمره بنی هاشم برای او تسلی می یافتند خطبها و گفتگوهای او با ابن زیاد و یزید علیه اللعنة و العذاب الشدید و غیرهما در کتاب احتجاج مذکور است زینب صغری مکناة بام کلثوم محسن که بروایتی مرقع بود و عمر در شکم آنحضرت بود و سقط شد در روایت آمده که دیوان اول روز قیامت معامله محسن است با عمر

صلوتها

دو رکعت نماز است در اول رکعت و هر رکعت بعد از حمد صد بار سوره توحید و در دوم هر دو رکعت و در اول بعد از حمد صد بار سوره انا انزلناه و در ثانی بعد از حمد صد بار سوره توحید و بعد از نماز تسبیح کرده بگوید سبحان ذی العز الشامخ المنیف سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم سبحان ذی الملک الفاخر القدیم سبحان من لبس البهجة و الجمال سبحان من تردی بالنور و الوقار سبحان من یری اثر النمل فی الصفا سبحان من یری اثر الطیر فی الهواء سبحان من هو هکذا و لا هکذا غیره و بجهت مطالب و حاجات سریع الاجابه است

[illegible]

[illegible]

غسلها و کفنها

در شب سه شنبه سیم ماه مبارک رمضان و بقولی بیست و هفتم ماه رجب و بقول اصح سیم جمادی الثانی بود و بروایت که آنحضرت در استعداد ماه که بیمه بعد از آنحضرت پرداخته رخت طفلان را شسته و اسباب خانه امیر المؤمنین را سرانجام داد و بوسیله کمی از کمی بود و صیغه بیوسته بود و بدین عبارت که بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما اوصت به فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله اوصت بحوائطها السبع الی علی علیه السلام فان مضی فالی الحسن فان مضی فالی الحسین فان مضی فالی الاکبر من ولدی شهد الله المقداد بن الاسود الکندی و الزبیر بن العوام و صیتها بسیار در آن کوشیده بود و از جمله آنکه امیر المؤمنین امامة بنت ابی العاص که خواهرزاده اش بود

دو شنبه و وقت عصر و بقولی در شب سه شنبه بود و منقول است که آنحضرت با اسماء بنت عمیس را طلبیده فرمود که جبرئیل حنوط بهشت که کافور بهشت بود از برای پدرم آورده آنرا قسمت کرده قسمتی جهت خود و قسمتی جهت علی و قسمتی جهت پیغمبر نمود و او نیز وعده وفات من رسیده کافور را بگیر چون وفات یافتم اما عمر دیگر گذار را بزو و بزو و جسدان سوای علی و حسنین تو و امیر المؤمنین مرا غسل دهید و در حلیت آنحضرت عایشه خواست داخل شود اسماء مانع عایشه شد و با ابی بکر گفت و او نیز آمده اسماء جواب گفت و آنحضرت امیر المؤمنین و اسماء غسل داد و الابی روایت کرده که آنحضرت پیش از فوت خود را غسل داده بان اکتفا شد و این درست است

[illegible]

[illegible]

سال وفاتها

سال یازدهم از هجرت که از اعوام شیعه عام الحزن گفته اند بعد از وفات رسول خدا و فاطمه زهرا و تقلیب صحابه در امور و مهمات آنحضرت خلافت ابی بکر و بی ابی قریعه در خصوص ابیات یا من یسائل عن حال منشئها سقیفه لا تکشفن مغطا فلربما کشفت جیفه و لرب مستور بدا کالطبل من تحت القطیفه ان الجواب لحاضر و لکن اخبیه خیفه لولا اعداء و عیه القوی سیاستها الخلیفه و سوف تبدیها ما ماتتا ابدا فیه لیشوقنا من اسر دال محمد جلاد الطریفه تعیکم عادوا ماللا و انو داؤ و بکر ان تحیق و فی یوم الثقیفه و لای حال لحدت باللیل فاطمه الشریفه و لما حثت سیحکم مطحن و تحجرتها المنیفه و لبنت محمد ماتت بغیضها اسفیه

موضع قبرها

او در خانه که در جنب مسجد رسول خداست در مدینه و روایت است که چون امیر المؤمنین از خانه بیرون رفت فاطمه بنت عمیس را طلبیده فرمود که وقت وفات من رسیده امروز هم کس نقش ترا کسی ندید بس اسماء گفت در ولایت حبشه دیده ام برای تو کنم پس چوب چند بر چهار جا نصب نموده و جامه بر روی آن انداخت مانند هودج آنحضرت را از این نقش خوش آمده فرمود تا اسماء آنچه حاضر ساخت آنحضرت غسل کرده جامهای پاکیزه پوشید و فرمود جهت خویش در وسط حجره انداخته در آن به بند و چون هوشم ناید در سید و را آواز دهد اگر جواب ندهد داخل شود والا امیر المؤمنین را خبر کنید پس و بعد از آن هیدد دست بر سر نهاده قبض روحش شده

[illegible]

[illegible]

... عنک ۸

فضل زیارتها

بروایت از آنحضرت که رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن گفت یا فاطمه من صلی علیک غفر الله له و الحقه حیث کنت من الجنة هر که ترا زیارت کند و صلوات بر تو فرستد بیامرزد خدا گناهان او را و ملحق سازد او را در بهشت هر جا که منزل من باشد و دیگر از آنحضرت منقول است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که هر که بر او و بر من سلام کند سه روز واجب گرداند حق تعالی جل جلاله از برای او بهشت را شخصی گفت اگر این سلام را در حیات شما فرستد آیا این ثواب را در یابد فرمود خواه در حیات ما باشد و خواه در ممات

تعقیباتها

بقولی چهل روز بعد از فوت پدر بزرگوار خود باقی بود و بقولی هفتاد روز و بقولی هفتاد و پنج روز و بقولی یکصد روز و بقولی شش ماه و بقولی هشت ماه بود که در آن لا ینقطع از مفارقت رسول خدا میگریست در شب و روز بحیثیتی که اهل مدینه بنزد وی آمده گفتند یا بنت رسول الله آرام ما را بر طرف کرده یا روز گریه کن و شب ساکت باش تا استراحت کنیم یا شب گریه کن و روز را بگذار که با ایشان قرار کرد که روز گریه کند و شب را با ایشان واگذارد

الجدول التاسع فی معرفة احوال الامام الثانی و السبط الاول صلوات الله علیه

حسن است یعنی نیکو و این نام را حق تعالی از نام خود که محسن است اشتقاق کرده و آنحضرت علما نوشته اند که خلقت نور محمدی صلی الله علیه و آله قبل از خلقت آدم و عالم بچهار ده هزار سال در کتب سماوی قید است یعنی دوم و صیاد اول عترت و در کشف الغمه آورده که آنحضرت را فاطمه علیها السلام حرب نام نهاده بود و بعد از آنکه وارد رسول خدا آورد رسول خدا پرسید که فرزند خود را چه نام کرده گفت حرب پس رسول خدا فرمود حسن نام وی کن که او نیکوست و از بعضی کتب مفهوم گردد که آنحضرت را حرم میفرمید تا متولد امام حسین و در حین نام نهادن او را حسین این را حسن نام نهاد

پانزده لقب دارد اول ابی یعنی صبی دوم وزیر یعنی بردبار سیم ذکی یعنی پاکیزه از معایب چهارم سید که بهترین القابست یعنی بزرگ و بزرگ پنجم طیب یعنی نیکو ششم تقی یعنی نیکو کننده در اصل بازیرنشد بد و هم فاعل از بر نیکو است هفتم تقی یعنی پرهیز کننده هشتم عالم نهم حجه دهم قائم یعنی بر پا شونده و از برخدا و این مصطفی یازدهم سبط یعنی فرزند دوازدهم شبل یعنی شیر بچه چون امام پسر علی مرتضی بود و بعد رسول الله سیزدهم طور سینین یعنی محل طلوع نور حق چهاردهم اول سبطین پانزدهم اول آل عبا که در آیه مباهله ذکر او قبل از ذکر و دعوت شده که ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم الا فراد

[illegible]

کنیت او ابو محمد و این کنیتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بآنحضرت کرامت نمود برای استجماع او بر همه محامد و در خصوص گفته اند توام ابا محمد المرجی حماد له و من امت حماد یا ابن الاکرمین اهل عشائر فنقصر علی الحالات باد فکیف اطیقوان احصی مزایا خصصت بهن من بین العباد لک الشرف الذی فاق الدرایا و حل علی السبع الشداد و سبقت الی المفاخر و العطایا الکریمة و الندی سبق الجواد و جود یدیک تقصر عن قداد اذا اعدلت صوت الفوائد محسنکم المودة غیر وان و رجوا لاجر فی صدق الوداد ذکم عاندت فیکم من عداد و فیکم لا اخاف من العباد

پدر بزرگوارش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و والده ماجده اش فاطمه زهرا علیها السلام و مادر رضاعی آنحضرت ام الفضل زوجه عباس است که قبل از تولد آنحضرت بخدمت جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد که یا رسول الله در خواب دیدم که عضوی از اعضای تو در خانه من افتاده است پس آنحضرت فرمود که نیکو خوابی دیده و زود باشد که فاطمه را فرزندی شود و تو او را شیر دهی و بعد از چند روز حسین شد و مدتی که ام الفضل آنحضرت علیه السلام را شیر داد بشیر قثم بن عباس بود

[illegible]

اللهم صل علی الحسن و الحسین عبدیک و ولییک و ابنی رسولک و سبطی الرحمة و سیدی شباب اهل الجنة افضل ما صلیت علی احد من اولاد النبیین و المرسلین اللهم صل علی الحسن وصی امیر المؤمنین السلام علیک یا ابن الوصیین اشهد انک یا ابن امیر المؤمنین و ابن امین الله و ابن امینه عشت مظلوما و مضیت شهیدا و انک الامام الزکی الهادی المهدی اللهم صل علیه و بلغ روحه و جسده عنی فی هذه الساعة افضل التحیة و السلام

یوم الثلثاء وقت چاشت و بقولی لیله الجمعه نیمه شهر شعبان و بقولی شب نیمه ماه رمضان دوم هجرت و بقولی شب شنبه متولد شد و بقول مقتول شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز هفتم از تولد گوسفندی برای عقیقه او ذبح نموده موی سر او را تراشیده بهم وزن آن نقره در راه خدا تصدق کرد و مرویست که وزن مو یکدرهم و کسری شد و عقیقه و تراشیدن سر در روز هفتم برای طفل و تصدق وزن موی سر در این است سنت شده و در روایت آمده که هر طفلی که زائیده شود در گرو عقیقه است که عقیقه اش کنند میماند و الامیانداز برای پسر گوسفند نر و از برای دختر ماده مناسب است

[illegible]

بقول صحیح سال سیم از هجرت و در زمان پادشاهی هرمز خسرو و بقولی مان یزدجرد و بقولی سال دوم از هجرت بود و روز قبل از جنگ بدر بنابر قول ثانی از دو قولی که در جدول ماه ولادت گفته شد یعنی ولادت در ماه رمضان بوده و این قول جمعی است که روز ولادت را سه شنبه گفته اند اما بنابر قول اول از ماه تولد که شعبان باشد چهل و چهار یوم قبل از جنگ بدر بوده و بر صحت این قول اگر رسول خدا در تولد آنحضرت بصحت رسیده که در مدینه بوده و در روز قبل از جنگ بدر در مدینه تشریف نداشت

مدینه طیبه در خانه امیر المؤمنین علیه السلام که در آن از مسجد گشوده شده در اول هجرت اکثر صحابه که خانه در اطراف داشتند درهای خانهها را از مسجد گشوده بودند بعد از آن جبرئیل نازل شده و از نزد خدا حکم آورد که درهای نهاد از مسجد سد کنند سوای در خانه رسول خدا و خانه امیر المؤمنین و بمعنی میسازد با آنچه مذکور شد در جمیع که فاطمه زهرا که آنحضرت را بر دلدل سوار کرده بخانه امیر المؤمنین برد با وجود قرب و احتیاج بسواری نبوده مگر اینکه گوئیم در آن وقت امیر المؤمنین در خانه دیگر بوده یا همین خانه را در دیگر در عقب بوده از آنجهت سوارش کردند با طریق از راه بعد بروند برای حرمت مسجد بوده است

[illegible]

از برای دفع مکاره و انتقام کشیدن از اعدا و رفع ظلم منقول است که توسل جستن بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و بحضرت امام حسن علیه السلام اللهم انی اسئلک بحق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و ابنه الحسن علیهما السلام الا انتقمت لی بهما ممن ظلمنی و غشمنی و آذانی و انطوی علی ذلک و کفیتنی بهما مؤنة کل احد یا ارحم الراحمین

مشهور چهل و هشت سال است و بتحقیق چهل و هفت سال و نه ماه و کسر روز پنجشنبه و چهار روز یا پنجشنبه و بیست و پنج روز پنجشنبه و بیست و هفت روز یا پنجشنبه و نوزده روز یا پنجشنبه و بیست و دو روز یا پنجشنبه و یازده روز بنابر ضرب دو قول که در جدول ماه تولد گفته شد در چهار قول از قوفات که ذکر هشت صورت حاصل و اختلاف سال احتیاج بضرب در بجا نیست زیرا که هر که تولد را در سال دوم از هجرت و انداخته در چهل و نهم و سیم و هر که تولد را در سیم گفته فوت را در پنجاهم دانسته شیخی یکم گفته سوای دو عالی که او تولد را بعد از چهار سال و شش ماه و نوزده روز از هجرت گفته و این غلط است و السلام

بقیة الجدول التاسع في بقیة احوال الامام الثاني والسبط الاول صلوات الله علیه

نقش خاتم آن حضرت

العزة لله یعنی قهر و غلبه و سلط مخصوص است از برای خدا هر که این کلمه را بر نگین انگشتر خود نقش کند پیوسته بر خلق مسلط باشد و در نظرها معزز باشد و بقولی نقش نگین آنحضرت المستعان بالله و بقولی نقش نگین ابرهیم علیه السلام بود که لا اله الا الله محمد رسول الله توکلت علی الله اسندت ظهری الی الله فوضت امری الی الله لاحول ولاقوة الا بالله و از برکت این شش کلمه از آتش نرود و نجات یافت

[illegible]

یا شدید القوی و یا شدید المحال یا عزیز اذللت بعزتک جمیع من خلقت صل علی محمد و آله واکفنی مؤنة فلان بما شئت

و بجای فلان نام آنکس باید گفت که از او خوف داری یا دفع او را میخواهی و خواندن این دعا بعد از فریضه مغرب یا دو رکعت نماز حاجت بهر سوره که بخواند و بعد سجده رفتن برای دفع دشمن تاثیر عظیم دارد و مجربست

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شصت و چهار زن نکاح کرده سوای کنیزان خاصه و بچه از زنان و سراری مشخص شده این است ام بشیر بنت ابی مسعود عقبة بن ثعلبه خزرجیه مادر زید و دو خواهرش ام الحسن و ام الحسین خوله بنت منظور فزاریه مادر حسن بن حسن ام اسحق بنت طلحة بن عبیدالله تیمی مادر حسن بن حسن ملقب باثرم و فاطمه کبری که شبیه ترین مردم بود بجده خود فاطمه زهرا اسماء ملقبه بجعده که آنحضرت را بتحریک معاویه مسموم ساخت بطمع آنکه معاویه او را به پسر خود یزید دهد بعد از او گفت که او با پسر رسول خدا چه کرد که با فرزندمن کند پس گیسوی او را بدم استر بست و بصحرا سر داد ام رباب بنت امرء القیس بن عدی بن اسماء

[illegible]

دو رکعت است در ترک ظلم ظالم بهر قسمی که خواهی عمل آورد بعد از آنکه غسل کرده باشد و بعد از فراغ سر بآسمان کرده و دستها گشاده بگوید اللهم رب محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد اللهم ان فلان بن فلان قد ظلمنی ولا احد من اصول به غیرک فاستوف منه ظلامتی الساعة الساعة بحق من جعلت له علیک حقاً وبحق علیهم لا فعلت ذلک یا محول الاحکام یا وهاب البطش یا مالک الفضل بی شک ظالم سرنگون گردد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز پنجشنبه هنگام چاشت منقول است که آن روز چهلم از زهر آنحضرت بود رنگ آنده و در وقت موت خود مضطرب بیتابی میفرمود و آنچه میخواند اللهم انی احتسب نفسی عندک فانی لم احب مثلها پس حضرت امام حسین علیه السلام گفت ای برادر چرا اینقدر جزع میکنی و حال آنکه وارد خواهی شد به پدران خود رسول خدا و علی مرتضی و مادران خود خدیجه کبری و فاطمه زهرا و بخالوهای خود قاسم و طاهر و بعموهای خود حمزه و جعفر آنحضرت در جواب فرمود که ای برادر جزع من برای آن است که داخل میشوم بامری که هرگز در مثل آن امر داخل نشده ام

[illegible]

چهارم ماه جمادی الاول و بقولی هفتم صفر بقولی بیست و هشتم صفر و بقولی سلخ ماه مذکور منقول است که در آن هنگام آنحضرت فرموده بود که جگر خود را در صحن خانه گسترانیده بود و مردم مدیدن آن حضرت میرفتند عمر بن اسحق گوید که من با شخصی بدیدن آنحضرت رفتیم آنحضرت فرمود از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید گفتم خدا ترا عافیت دهد فرمود که چگونه عافیت توانم شد و حال آنکه پاره جگرمن ساقط شده است پس من گفتم گمان آنکه داری که ترا مسموم کرده باشد فرمود اینکه الله اظن فالله اشد باساً و اشد تنکیلاً و ان لم یکن فلا احب ان یقتل بی بریء

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سال چهل و نهم از هجرت و بقولی سال پنجاهم از هجرت بوده و ایام پادشاهی معاویة بن ابی سفیان که ویرا شادی عظیم از استماع خبر وفات آنحضرت روی داده از راه حیله در مکتوبی بخدمت حضرت امام حسین علیه السلام نوشت با بعضی تحف و هدایا فرستاده و آنحضرت را بموت برادر تعزیت گفت و بقولی چهار هزار دینار که هر ساله برای مدد خرج امام حسین از خراج داراب فارس مقرر کرده بود برای حضرت امام حسین فرستاده و حاکم در مدینه سعد بن العاص در آن زمان بود و او نماز بر آنحضرت گذارد اگرچه امام حسین خود مخفی بر او نماز گذارده بودند و السلام

[illegible]

در زمانه مبارکه خود که را زنده را ما در او قتل شده بود و حبیب سعد مدینه که در وصف آن گفته اند و یمتلک في العلی بیام وحبیب بعید الذکر مرتفع العماد ابوک سادات الوری شرفاً و خلا فاسبق فی العلی ذا الزیاد و جلک اکرم الثقلین طراً اقر بفضله حتی الاعادی الی الحسن من فاطمة اشرق بحق انبق المدیح الجیاد اقر الحاسدون له بفضل عواد به قلائد الهدی بکم نال الهدایة ذو ضلال و انتم باهج سبل الرشاد و من یلقاه امراً فی المورد فان دلائکم اقصی مراد وما قدمت من زاد سواکم و نعم الزاد یوم البعث زادی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زیارتش در ثواب مثل زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام چنانچه بسند معتبر منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنحضرت گفت یا بنی من زارنی حیاً او میتاً او زار اباک او زار اخاک کان حقاً علی ان ازوره یوم القیمة فاخلصه من ذنوبه و در خصوص زیارت خود فرموده من زار قبری بعد موتی کمن هاجر الی فی حیوتی فان لم تستطیعوا فابعثوا الی بالسلام فانه یبلغنی والسلام

[illegible]

مشهور آنست که چهل و سه سال و سه روز عمر کرد که ملاحظه اختلاف کسور ماه نکرده و گفت آنحضرت با جد خود هفت سال و کسری و بعد از پدر ده سال و شش ماه با حبیب خدا عمر زندگانی ... کسری در ... آنحضرت با رسول خدا ... و بیست و پنج روز با پدر بعد از وفات جد ... و بیست و ... روز در مجموع سی و شش سال و چهل و هفت روز پس تتمه عمر بعد از پدر که ایام خلافت است یازده سال و هفت ماه و چهار روز باشد که شش ماه را خود کرد و باقی را بمعاویه واگذاشت ... اجمال جدول ایام عمرست که گذشت و تفصیل بسیار بهم میرساند که اینجا گنجایش ندارد والسلام

الجدول العاشر فی معرفة آثار الامام الثالث و السبط الثانی صلوات الله علیه

[illegible]

حسین مصغر حسن است بمعنی نیکو شمائل او نمونه ایست از برادر و والد و حسن و حسین منفرع از یک اصل است چنانچه در این باب خود فرموده حیرة الله من الخلق ابی ثم امی فانا ابن الخیرتین فضة قد صیغت من فضة فانا الفضة و ابن الذهبین من له جد کجدی فی الوری او کشیخی فانا ابن القمرین و روایتست که اول حسن را حمزه نام کرده بود و امام حسین را جعفر پس رسول حسن و حسین نامید و نام دیگر ایشان شبر و شبیر است که نامهای پسران هرون که بمعنی حسن و حسین است و از روی ظاهر میگردد که امام حسن از روز اول و لادت امام حسین حجر میگفتند

القاب

ثار الله لقب محقق شد بسید القول النبی صلی الله علیه و آله که الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة ... سبط الشهید ... طیب ... نور ... آل عبا به ترتیب به مباهله که در جدول امام حسن ... و بقولی خامس آل عبا بر ترتیب

[illegible]

ابو عبد الله و ابو الائمه و ابو المساکین برای که نوازش فقرا و مساکین بسیار و صداوی ... حضرت چنانکه در این باب گفته اند ... و الناس ... و اللیث و هم ... و هم عدل الکرام ... و تفردت ... گویند در عهد حضرت ... بیاده و ... سوار ...

کنیت

پدرش امیر المؤمنین علیه السلام مادرش فاطمه زهرا صلوات الله علیها ... حضرت چنانچه در این باب فرموده است انا ابن علی الحبر من آل هاشم کفانی بهذا مفخرا حین افخر و جدی رسول الله اکرم من مشی و نحن سراج الله فی الخلق نزهر و فاطمة امی من سلالة احمد و عمی یدعی ذو الجناحین جعفر و فینا کتاب الله انزل صادقا و فینا الهدی و الوحی و الخیر یذکر و نحن ولاة الارض نسقی ولاتنا بکاس رسول الله ما لیس ینکر و شیعتنا فی الناس اکرم شیعة و مبغضنا یوم القیمة یخسر

[illegible]

روز شنبه و بقولی روز سه شنبه و بقولی روز پنج شنبه مرویست که در این روز رسول صلی الله علیه آنحضرت را بر سینه گرفته ... کرد از جمله ملائکه و مغضوب درگاه ... و بقولی ... و ... مرویست که آنحضرت را بر جاشیه از حریر بهشت ... نزد رسول خدا آوردند آنحضرت فدا کرد ... و فرمود اللهم انی اعیذه بک و اولاده من الشیطان الرجیم عقیقه او ... در مدینه طیبه بود

ولادت

شهر ولادت ... در روز سیوم شعبان و بقولی پنجم از ماه مذکور که روز ... و بقولی پنجم شهر ربیع الاول و بقولی سلخ ربیع الاول ... از ولادت ... امام حسن علیه السلام ... پنجاه و ... هر یک از اقوالی که در خصوص ولادت آنحضرت در این جدول مذکور است و ایام ولادت امام حسن که در جدول سابق گذشت فاصله زیاده بر این قدر میشود و الله اعلم بالصواب

[illegible]

بقولی سال سیم از هجرت یا بقول اصح چهارم از هجرت در ایام دولت هرمز و بقولی خسرو پرویز و بقولی شهریار عجم و بقولی ایام پادشاهی یزدجرد پسر شهریار بود که در زمان خلافت عمر تاب مقاومت سلاطین اسلام نیاورده بجانب فارس گریخت و مدتی در آنجا بود و شهر یزد را او بنا کرده و باز از صولت لشکر اسلام از فارس بخراسان گریخت

اصحاب

انس بن الحرث کاهلی اسعد بن حنظله اسلم بن المولی المدینه بشیر بن غالب کمیل بن سعید جابر بن عبد الله جعفر بن علی حر بن مالک جماده بن الحارث جندب بن حجیر ... حبیب بن مظاهر حنظلة بن ... سعید بن ... عبد الله بن مسلم ... عبد الرحمن بن عبد ربه عمران بن کعب و السلام علیکم

[illegible]

بوسیله حرمت و مغفرت و کفاره گناهان چهارده معصوم رسول خدا صلی الله علیه و فاطمه زهرا و امام حسن مجتبی و حضرت دارد و دوم ... اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی بنیه و بنیها و اسئلک بحقهم ان تعیننی علی طاعتک و رضوانک و تبلغنی بهم افضل ما بلغت احدا من اولیائک انک جواد کریم عفو رحیم

وفات

پنجاه و هفت سال و ... پنجاه و هفت سال ... هفت سال ... روز ... پنجاه ... سال ... اقوال ... اول اصح از اقوال است

بقیة الجدول العاشر فی معرفة احوال الامام الثالث و السبط الثانی علیه السلام

بقیه نقش خاتم

ان الله بالغ امره و بعضی گفته‌اند نقش انگشتر آنحضرت لکل اجل کتاب بوده و نقش این کلمه بر نگین بجهت توسعه روزی فایده عظیم دارد و بقولی نقش نگین آنحضرت لقی بالله بوده و بعضی اعتبار این برعدد بجهت تنقیش نیکلمه از برای حفظ نیکوست خصوصا اگر نگین عقیق باشد و عقیق از برای خلاصی از دست ظالم تاثیر عظیم دارد و اگر عقیق زرد باشد و در روی آن ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله و در پشتش محمد و علی نقش کنند برای توسعه معیشت و دولت فایده عظیم دارد

دعا

اللهم انی اسئلک بکلماتک و معاقد عرشک و سکان سمواتک و ارضک و انبیائک و رسلک ان تستجیب لی فقد رهقنی من امری عسرا فاسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی من امری یسرا و خواندن این دعا بعد از فریضه موجب فتح و فرج و غلبه بر دشمن و آسانی کارها و قضای دین و شرح صدر و تلقین شهادتین است نزد موت و موجب رفاقت آنحضرت است در آخرت در همسایگی او در بهشت

صلوات

[illegible]

بقیه ازواج

یکی از زنان آنحضرت شهربانو بنت یزدجرد بن شهریار کسری پادشاه عجم که مادر امام زین العابدین است و بعد از اسیر شدن بمدینه آوردند عمر و بیرامیان امیر المؤمنین حسین علیهم السلام مخیر کرد که بهر یک که خواهد تزویج نماید او باعتبار مراعات فاطمه زهرا که خود را در آن عرصه ندید که بجای او باشد با امیر المؤمنین راضی نشد با امام حسن علیه السلام بسبب آنکه طلاق بسیار میداد راضی نشده با امام حسین تزویج شد و رباب بنت امرء القیس بن عدی کلبیه و ام اسحق بنت طلحه و لیلی بنت ابی مرة بن عروة بن مسعود ثقفیه و قضاعیه نام که پدرش معلوم نیست

اولاد

بقولی چهار پسر و دو دختر و بقولی شش پسر و دو دختر و بقولی شش پسر و چهار دختر علی اکبر که در کربلا با آنحضرت شهید شد از لیلی بنت عروه و علی اوسط ملقب بامام زین العابدین که از شهربانو بوده و بقولی مادرش ام ولد بوده و علی اصغر که در شیرخوارگی در کربلا بتیر حرمله شهید شد مادرش معلوم نیست و در همین سن عبد الله بوده و محمد احوالش معلوم نیست و جعفر که مادرش قضاعیه بود در زمان آنحضرت فوت شد و عبد الله که گویند کوچک بوده و نیز در کربلا شهید شد و این هر دو از رباب بنت امرء القیس بودند و فاطمه مادرش ام اسحق بوده و زینب مادرش معلوم نیست و یک دختر دیگر هم معلوم نیست

بقیه اولاد

[illegible]

یوم وفات

روز جمعه و بقولی روز دوشنبه و اول اصح است بهر تقدیر وقت نماز عصر بود که آنحضرت در عین حرب و شدت کارزار نماز عصر را بطریق نماز خوف با ابو ثمامه صیداوی و حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین و سعید بن عبد الله با جماعت کذارده و بعد از نماز بقدر دو ساعت تقریبا شهید شد و آن وقت لازم است بر شیعیان که روزه آن روز را افطار کنند زیرا که در آن وقت جنگ از اهل بیت بطرف شد مرویست که بعد از شهادت آنحضرت عالم را شد و زلزله عظیم و باد مخوف وزید و از آسمان صیحه مهیب برآمد و بعد از لحظه دنیا بحال خود آمد

دعا

وهم ماه محرم هرکه در این روز این دعا بخواند در آن سال مبرور است بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله ملاء المیزان و منتهی العلم و مبلغ الرضا و زنة العرش لا ملجأ و لا منجا من الله الا الیه سبحان الله عدد الشفع و الوتر و عدد کلمات الله التامات کلها و الحمد لله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و هو حسبی نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین [illegible] یا فارج کرب ذی النون یا جامع شمل یعقوب یا کاشف ضر ایوب یا غافر ذنب داود یا سامع دعوة موسی و هرون [illegible] و صل و سلم علی جمیع الانبیاء و المرسلین و اقض حاجاتی فی الدنیا و الآخرة برحمتک یا ارحم الراحمین

محل دفن

[illegible]

سن وفات

سال شصت و یکم از هجرت بود در ایام پادشاهی یزید پلید که علت قتل آنحضرت آشوب عظیم در همه عالم بهم رسید خصوصا در میان شیعیان و شقاوت یزید لعین و تابعان او لعنهم الله بر همه کس ظاهر شد و بعضی سوار شده و ملعونان بدی کشتند و اوضاع عالم دیگرگون شد و صاحبان خروج بخون خواهی آنحضرت بحرکت در آمدند و تمام قاتلان و معاونین قاتلان آنحضرت با جمعی که در آن معرکه حاضر بودند بقتل آوردند [illegible] از ایشان در آخر آن سال آتش بر ایشان افتاده روشن شد [illegible]

موضع وفات

صحرائیست از زمین کربلا نزدیک بقبر آنحضرت که در حین جنگ بعد از کوشش بر طرف شدن قدرت و قوت از بسیاری زخم بیتاب شده پیاده در آن مکان بر روی خاک نشست کفار از اطراف آنحضرت کالمنفس من الخاتم در میان گرفته تیر و نیزه و شمشیر [illegible] حضرت میگردید و دشمنان از دفع [illegible] آنحضرت زد آنجناب به پهلو در افتاد و ضربتهای پی در پی زده [illegible] ملعون سر مبارک را جدا کرده و بقولی شمر حرامزاده [illegible]

زیارت

[illegible]

فضل البکاء

[illegible]

فضائل

شهادت آنحضرت بودن شجاعت مصطفی و مرتضی هر دو در وی جمع بود [illegible] در کربلا با لب تشنه [illegible] بر و تلقین عرفات [illegible] مساوات [illegible] مرتبه شهادت [illegible] قبولی عبادت بر مهر و تسبیح از خاک و شفای امراض از خاک و استجابت دعا در زیر قبه او بهم رسیدن [illegible] زیارت او و ظاهر شدن بوی عطر از خاک و شیوع تعزیه او الی آخر الزمان

مدت امامت

مشهور یازده سال و دوازده سال است با جدش [illegible] سی سال با برادرش ده سال [illegible] و اجماع هفت [illegible] یازده سال [illegible] بعد از پدر [illegible] روز خواهد بود و این مبنی بر جمالات [illegible]

الجدول الحادی عشر فی معرفة آثار الامام الرابع الراکع السجاد علیه السلام

[illegible]	علی که نام خود از علوی معنی تعوق دارد و مناقب جانجه دراین باب گفته اند مدیح علی بن الحسین فریضة علی لانی مرامل صنیده امام الهدی فاق البریة کلها بابنایه خیر الوری و جدوده له شرف فوق النجوم محله اقر بحق لسان حسوده ولعماید لوفیس بالغیث بعضها تثنیت بخلاف السخا وجوده وهل کریم طاب فرعا واصحت بحار العقول من نضارة جوده ونفس برا ما الله من نور قدسه فاذرکت المکنون قبل وجوده سمت بهم حالا الی مرتضی علی تعاضرت تشذب العلی عن صفوده	[illegible]	السید الزکی الامین حبیب سجاد باعتبار کثرت سجود ذو الثفنات باعتبار پینه پیشانی از کثرت سجود سید العابدین که در کتب سماویه نامش بهمین معنی است سید الساجدین ابن الخیرتین زیرا که نجابت عرب وعجم در او جمع شده بود باعتبار پدر و مادر زین العابدین که اشهر و افضل القاب اوست بدو وجه اول آنکه شیطان خود را بشکل ماری نموده و انگشت پای او را گزید و او قطع نماز نکرد دوم فرزندش بچاه افتاد و زنان فریاد و نوحه کردند تغییر نیافت بنظم مولای زین العابدین صاحب الثفنات الی ولاه نسبت قصیده مقیم علی دین الولاة محافظ بنا دیگر من نامی المحل بعیده
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	کنیت او اول ابوالحسن ثانی و دوم ابومحمد سیم ابوبکر اگرچه این کنیت نزد شیعیان مستبعد می‌نماید لیکن در روایت آمده که چون ائمه علیهم السلام میدانستند که در ایام تقیه اهل تسنن شیعیان را مجبور خواهند کرد تا آنکه تولای ابی بکر و عمر و عثمان و زیارت ایشان کنند لهذا بعضی از اولاد خود را باین نامها می‌نامیدند که شیعیان در حین زیارت ایشان را قصد زیارت کنند مروی است که امیر المومنین علیه السلام یکی از پسران خود را عثمان نام نهاده و میفرمود که مقصد باسم الشیخ الکافر و لیکن ستیتیه باسم عثمان بن مظعون	[illegible]	بقولی ام ولد نامش برة دختر نوشجان پادشاه بقولی مریم و بقولی شاه زنان و بقولی شهربانو دختر یزدجرد بن شهریار بن شیرویه بن کسری بود و نام اوش جهان شاه و بقولی شاه زنان پدرش در هرات از لشکر اسلام شکست خورده با تاج و کمر بآبی بسیانی گریخت شب آسیابان سرش را از بدن جدا کرده او لادش تا پدید بود تا زمان خلافت امیر المومنین علیه السلام حریث بن جابر جعفی بنواحی مشرق بحکومت رفت دو دختر یزدجرد را بدست آورده برای آنحضرت فرستاد آنحضرت شهربانو را بامام حسین و دیگری که شاه زنان نام داشت بمحمد بن ابی بکر داد و از او قاسم پدر سید پسر قاسم داماد امام زین العابدین خاله زاده اند
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	روز جمعه و بقولی پنجشنبه و بقولی یوم الثلثاء وقت چاشت و بقولی یوم الاحد وقت ظهر در مدینه طیبه بوجود آمد در زمان خلافت امیر المومنین علی علیه السلام در پانزدهم شهر جمادی الاول و بقولی پانزدهم جمادی الثانی و بقولی یازدهم شهر رجب المرجب و بقولی پنجم ماه شعبان المعظم و بقولی هفتم از ماه مذکور و بقولی هشتم شهر ربیع الاول نقل است که در حین تولد آنحضرت نور عظیمی آشکار و عالم گردید و آن ماه ظاهر شد و اول بسجده درآمد در آن حال مسمی بسجاد گردید والله اعلم بالصواب	[illegible]	ساعت چهارم که از ارتفاع روزست تا زوال المختص بآنحضرت و دعاش بر سبب اللهم صف نور لک تمام عظمتک وعلا ضیاء اول دائم ضوءک اسئلک بنورک الذی نورت به السموات والارضین وقسمت به الجبابرة واحییت به الاموات وامت به الاحیاء وجمعت به المتفرق وفرقت به المجتمع واتممت به الکلمات واقمت به السموات اسئلک بحق ولیک علی بن الحسین الذی عن دینک وجاهد فی سبیلک فی اقلمه من ان تصلی علی محمد وآل محمد در این وقت سیر و رفتن برای مهمات اکثر نظر نموده سوره انا انزلناه بخواند و بگوید آمنت بالله وحده وکفرت بالجبت والطاغوت وآمنت بسر آل محمد وعلانیتهم والسلام
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	سال سی و ششم هجرت بقولی سی و هشتم و بقولی سی و هفتم و اول اصح است بهر تقدیر در ایام خلافت امیر المومنین علی علیه السلام تقریبا دو سال قبل از وفات آنحضرت بوده مروی است که امیر المومنین علیه السلام کام آنحضرت را بخرما برداشت و میفرمود که خنکوا اولادکم بالتمر فکذا فعل رسول الله صلی الله علیه وآله بالحسن والحسین و مراد از کام برداشتن آن است که خرما را بخایند تا خوب نرم شود بانگشت داخل دهن طفل کنند و بر کام او بانگشت بسایند تا آب شود و بحلق طفل رود و باب فرات و تربت امام حسین علیه السلام نیز وارد شده است	[illegible]	اللهم صل علی علی بن الحسین زین العابدین الذی استخلصته لنفسک وجعلت منه ائمة الهدی الذین یهدون بالحق وبه یعدلون اخترته لنفسک وطهرته من الرجس واصطفیته وجعلته هادیا مهدیا اللهم فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من ذریة انبیائک حتی تبلغ به ما تقربه عینه فی الدنیا والآخرة انک عزیز حکیم
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	ایمنی یافتن از شر سلطان جابر و شیطان مارد و معزز بودن در نظر سلطان متوسل شدن بآنحضرت علیه السلام اللهم انی اسئلک بحق ولیک علی بن الحسین علیه السلام الا کفیتنی به مؤنة کل شیطان مرید وسلطان عنید یتقوی علی ببطشه ینتصر علی بجنده انک جواد کریم	[illegible]	پنجاه و هفت سال بقولی پنجاه و هشت سال تا از ضرب اول حساب سال صورت بهم رسد پنجاه و هفت سال پنجاه و پنج سال پنجاه و نه سال هفتاد و دو سال پنجاه و چهار سال هفتاد و سه سال پنجاه و هشت سال و پنجاه و هفت سال کسر هر یک هشتاد و بیست هفتاد و پنجاه و بیست و هفت روز پنجاه و هفت از پنجاه و پنج روز پنجاه و بیست و شش روز از ماه پنجاه و سه روز هشتاد و سه روز و پنجاه و سیزده روز پنجاه و یازده روز ده ماه و دو روز ده ماه و دو روز هشتاد و ده روز پنجاه و بیست روز پنجاه و چهده روز و ده ماه نه روز و از ضرب پنجاه و در نه صد و شصت و دو صورت بهم رسد

بقیة الجدول الحادی عشر فی معرفة آثار الامام الرابع الراکع الساجد صلوات الله علیه

بقیة نقش خاتم [illegible]

لکل غم حسبی الله یعنی نزد هر اندوهی بس است مرا خدا و نقش این کلمه را اگر کسی جهة دفع اندوه و حزن بسبب ... و بقولی نقش نگین آنحضرت الله مبشر بود یعنی او سبحانه مژده دهنده است مؤمنان را ببهشت و بقولی نقش نگین آنحضرت ان الله بالغ امره بود و ... یعنی بدرستیکه خدا رساننده فرمان خود است و بقولی نقش نگین عیسی بن مریم بود و آن این است طوبی لعبد ذکر الله لاجله والویل لعبد نسی الله من اجله

[illegible]

یا دائم یا دیموم یا حی یا قیوم یا کاشف الغم یا فارج الهم و یا باعث الرسل و یا صادق الوعد صل علی محمد و آل محمد و افعل بی ما انت اهله و دعای دیگر که اسم اعظم است اللهم انی اسئلک باسمک الله الله الله الذی لا اله الا هو رب العرش العظیم و چون جنازه دیدی گفتی الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم

علامات الامامة [illegible]

[illegible]

حصول الماء [illegible]

بقولی که این نکاحی است لاعیروا ام عبد الله دختر امام حسن مجتبی بود که مادر ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام و بقولی عبد الله نیز از وی بهم رسیده و باقی فرزندان از کنیزان خاص ... کنیز اسامی و عدد ایشان ضبط نشده مرویست که کنیزی دیگر خواسته بود با خانه و اموال ... و سی کلی امنیک ان آمد و او را بالباسهای فاخر در صدر منزل عالی بداشت ... و ضع حاضر است و ... انکار ... یاد شده و در روز دیگر آنحضرت بدستور عادت بالباسهای خشن ... او را طلبید گفت وضع ما این است و آنچه تو دیدی از مال آن زن و عاریه بود پس معتقد آنحضرت شد

چهار رکعت بعد از وضوی کامل و پوشیدن بهترین لباسها به بام خانه یا مکان مرتفع بگذارد و سلام در رکعت اول حمد و اذا زلزلت و دوم حمد و اذا جاء و سوم حمد و قل یا ایها الکافرون و در رابع حمد و قل هو الله و بعد از فراغ و ستایش آسمان بلند کند و بگوید اللهم انی اسئلک باسمائک التی اذا دعیت به علی ابواب السماء للفتح انفتحت و اذا دعیت به علی مضائق الارضین للفرج انفرجت فاسئلک باسمائک التی اذا دعیت بها علی العقود للنشر انتشرت صل علی محمد و آل محمد و اقلبنی ... و در هر دو که قدم از جا برنداشته باشی که مقصود حاصل کرده و در وقت حزن خواندنش برای رفع آن مجرب است

علامات الامامة [illegible]

[illegible]

اولاد [illegible]

یوم السبت و بقولی یوم الاثنین دوازدهم شهر محرم الحرام و بقولی هجدهم از ماه مذکور و بقولی ... از سنه نود و ... سال نود و چهارم و بقولی دیگر نود و دوم هجرت ... در سنه ... هم از هجرت و بقولی سال نود و چهارم و بقولی دیگر نود و دوم بهر تقدیر آن سال را عام الفقهاء نامیدند از بسیاری فوت زهاد و علماء و دانشمندان و ارکان شیعه که در آن سال واقع شد در زمان خلافت هشام بن عبد الملک صدقات رسول و امیر المؤمنین بآنحضرت رد کرده بودند

و مودب است کسی مصاحبت کن و سخن گو و بیک راه مرو فاسق مدرسی که ترا میفروشد بیک لقمه و کمتر از آن لقمه گفتند که کمتر از یک لقمه چیست فرمود که طمع کند لقمه را و از آخر نگیرد بخیل زیرا که قطع کند از تو آنچه ترا محتاج ترکند ... و دروغگوی که سراب است دور میسازد از تو نزدیک را و نزدیک میکند بتو دور را و احمق که چون خواهد بتو نفع رساند ضرر میرساند و قطع رحم که در سه جای قرآن ملعون است ... من عرف الرب فلم ینفعه الرب فهذا شقی ما ضر فی الطاعة من ناله فی طاعة الله و ماذا یبقی ما یصنع العبد بعز الغنی والعز کل العز للمتقی

علامات الامامة [illegible]

[illegible]

[illegible]

تالیف صحیفه کامله که مصحف اهل بیت و عروة الوثقی شیعیان است و جمع شدن نجابت عرب و عجم در او و دراو باعتبار پدر و مادر بقول رسول صلی الله علیه و آله که ان الله من عباده خیرتین فخیرته من العرب قریش و من العجم فارس لهذا ملقب بابن الخیرتین شد انتشار اولاد رسول خدا از آنحضرت شد لهذا او را آدم بنی الحسین گویند و اول کسی است که گوشه نشینی و غربت را اختیار کرد و اول کسی است که بمهر و تسبیح خاک امام حسین سجده و عبادت کرد و از جمله ... گریست وارد شده که رئیس البکائین چهار اند آدم و یعقوب و یوسف و امام زین العابدین

در مدینه طیبه وفات یافت در خانه خود در بقیع نزد عم بزرگوار خود مدفون گشت و آنکار از شرافت بسیار است و از جمله بقاع مکرمه است که هر کس بدانجا مدفون گردد بحساب اهل بهشت شود بشرط ایمان صحیح چنانچه در حدیث معتبر وارد شده که الحجون والبقیع یؤخذان باطرافهما و ینثران فی الجنة و چون قبرستانی است در مکه یعنی این دو بقعه در قیامت گوشه اش را میگیرند و مانند پلاس می تکانند به بهشت

علامات الامامة [illegible]

[illegible]

فضل زیارته [illegible]

قال الرضا علیه السلام ان لکل امام عهدا فی اولیائهم و شیعتهم و ان من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیارة قبورهم فمن زارهم رغبة فی زیارتهم و تصدیقا لما رغبوا فیه کان ائمتهم شفعائهم یوم القیمة و قال الصادق علیه السلام من زار اماما مفترضا طاعته و صلی اربع رکعات کتب الله له حجة مبرورة و قال علیه السلام من زار واحدا منا کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ثم تشاء سنت ... بسم الله استترت و به اعتصمت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب فاعذنی اللهم من کل طارق یطرق فی لیل غسق و صبح برق من کید کائد و حسد حاسد ... ثم قل هو الله احد الله الصمد و بالاسم المکنون المردد بین الکاف والنون و بالاسم الغامض المکنون الذی یکون منه الکون قبل ان تکون ... من کل ما نظرت العیون و حققت الظنون و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و کفی بالله ولیا و کفی بالله نصیرا

الجدول الثانی عشر فی معرفة احوال الامام الخامس و الحبر المؤسس صلوات الله و سلامه علیه

محمد است مبنی از باب تفعیل جهة مبالغه و تکثیر آن یا تفضیل لفظ احمد از آن است که چون خدای بندگان
خود را ستایش کنند چنانکه حمید است هر آینه آنحضرت حمد کرده شده تر از همه کس باشد و چون
خلایق ستایش خدا کنند آنحضرت احمد تر از همه باشد یعنی حمد کننده تر از همه چه در رب النوع
بنی آدم است و این اسم را فضل بسیار است و روایت است که در قیامت حقتعالی عز شانه امر کند هر کس را که نام
محمد باشد بیحساب داخل بهشت کنند برای کرامت این نام مبارک و نام دیگرش در کتب سماوی
شماعست یعنی وارث علوم اولین و آخرین

بشت لقب دارد باقر العلوم یعنی شکافنده علمها ماخوذ از بقر بسکون کاف یعنی شکم کردن است
شاهد العلوم یعنی بیرون آرنده علمها از پس پرده خفا و مشهور کنند و آن ذاکر شاکر هادی صابر
جامع ممافر که همه این القاب دلالت بر کثرت علم و کمال آنحضرت دارد و بهترین القاب لقب
اول است که هر کس هم ملقب باین اسم باشد خالی از فضل و کرامت نیست باعتبار تاثیر این لفظ
شریف و مؤید این است حدیث الاسماء تنزل من السماء و نظم یا باقر العلم لاهل التقی و خیر من
لبی بالخاطر امام حق فاق فی فضله العالم من بادٍ و من حاضر کم لی مدیح فیهم شایع
و هذه مختص بالباقر تمت بعون الله

[illegible]

در حضرت است برهان طاهر یعنی حجت و معصوم میکرد و که قبل از آنکه امام جعفر صادق علیه السلام از آنحضرت
بهم رسد آنحضرت کنیتی باین کنیه بوده است در طفولت و سنت مستحسن است که در روز هفتم که طفل را
نام میگذارند اگر پسر باشد کنیتی بابی فلان و اگر دختر باشد بام فلان کنیه کنند و از آنحضرت
منقول است که انا لنکنی اولادنا فی صغرهم مخافة ان ینبز بهم یعنی اطفال خود را
در کوچکی کنیه میکردیم از خوف آنکه مبادا بنامهای زشت نامیده شوند

اللهم صل علی محمد بن علی باقر علم الاولین و الآخرین و امام الهدی و قائد
اهل التقی و المنتجب من عبادک اللهم و کما جعلته علما لعبادک و منارا
لبلادک و مستودعا لحکمتک و مترجما لوحیک و امرت بطاعته و حذرت
عن معصیته و صل علیه یا رب افضل ما صلیت علی احد من ذریة
انبیائک و اصفیائک و رسلک و امنائک یا رب العالمین

[illegible]

ام عبد الله دختر امام حسن مجتبی علیه السلام که بقول جمعی کنیه او ام عبده و نام اصلی وی فاطمه
بوده و مادر او بقول ضعیفی ام فروه بنت قاسم بن محمد ابی بکر بوده است و بقول اصح مادرش
اسماء بنت عبد الرحمن بن ابی بکر است پس امام محمد باقر علیه السلام اول کسی است که در وی جمع شد
نسل حسنین یا امامت و ولایت ملحق شد در وی قبیله بنی تیم که قبیله ابی بکر است به بنی هاشم لهذا
اسناد و لد الزنا بودن با ابی بکر نتوان داد چه بنص صحیح ثابت شده که اجداد و ائمه علیهم
السلام تا حضرت آدم همه حلال زاده بوده اند باقی و السلام

روز جمعه و بقولی روز شنبه و بقولی روز دوشنبه در مدینه طیبه در خانه علی بن الحسین علیه السلام
متولد شد و آنحضرت را بعد از زائیدن نزد جد بزرگوارش بردند آن را گرفته اذان
در گوش راست و اقامه در گوش چپ گفته او را محمد نام کرد و منقول است که هر فرزندی که خدا
عنایت کند اگر مذکر باشد محمد نام وی کنند و اگر مؤنث باشد فاطمه نهند و اگر خواهند
بعد از هفت روز دیگر هر نامی که خواهند بگذارند

[illegible]

در اول رجب و بقولی بیست و دوم از ماه مذکور و بقولی سوم ماه صفر بهر تقدیر نام نهادن فرزند بنام
در روز هفتم از تولد لا اقل در همان ماه ضرور است و بهترین نامها نامی است که دلالت بعبودیت
خدا کند و بعد از آن نام انبیا چنانچه از همان حضرت مرویست که اصدق الاسماء ما سمی
بالعبودیة و افضلها اسماء الانبیاء و از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که من
ولد له اربعة اولاد و لم یسم احدهم باسمی فقد جفانی و ایضا مرویست که لیس فی الارض دار
فیها اسم محمد الا و هی تقدس کل یوم

سال پنجاه و هفتم و بقولی پنجاه و ششم از هجرت در ایام سلطنت معویه بود و بقولی یزید بن معویه که نام
نحسش دلالت به پستی شان او در دنیا و آخرت دارد که اصل عوی یعوی یعنی نالیدن است چنانکه
نام محمد و علی اهل بیت دلالت برفعت شان دارد پس از حقوق فرزند بر والد یکی آن است که نام
که بر فرزند خود بگذارد بدترین نامها نام حکم و حکیم و خالد و حارث و ضرار و مالک است کما قال الباقر
علیه السلام ابغض الاسماء الی حارث و مالک و خالد و روی ان النبی نهی عن
اسماء یسمی بها فقبض و لم یسمها منها الحکم و حکیم و خالد و مالک

[illegible]

توفیق کسب علم و دریافت معرفت مخصوص است بتوسل جستن بآنحضرت علیه السلام بدین طریق
اللهم انی اسئلک بحق ولیک علی الباقر و اتوسل الیک به ان ترزقنی علما
کثیرا نافعا و فهما کاملا و یقینا صادقا تطمئن به قلبی و توصلنی
الی درجات المقربین فی معرفة امور الدین آمین
یا رب العالمین

پنجاه و هفت سال و بقولی پنجاه و هشت سال و بقولی پنجاه و نه سال تا از روی تحقیق از ضرب اقوال
در ماه و سال ولادت و وفات پانزده صورت پنجاه و هفت سال کسری که آن کسر پنج ماه
و هفت روز یا چهار ماه و پانزده یا ده ماه و چهار روز باشد شصت سال با کسرهای مذکور
پنجاه و نه سال با کسرهای مذکوره پنجاه و شش سال با کسرهای مذکوره پنجاه و هشت سال با کسرهای مذکوره
و قول بعضی که عمر شریف را هفتاد و هشت سال قایل شده اند ضعیف است

بقية الجدول الثاني عشر في معرفة احوال الامام الخامس و الحبر المؤتمن صلوات الله و سلامه عليه

انگشتری آنحضرت عقیق بود و نقش آن الملک لله بعضی میگویند که سید من محمد بود و بقولی العزة لله و بقولی ان الله بالغ امره بود و نقش هر یک از این کلمات یکمرتبه باعث قوت و توسعه معیشت است و بقول بعضی نقش نگین آنحضرت چنین بود که ظنی بالله حسن و بالنبی المؤتمن و بالوصی ذی المنن و بالحسین و الحسن و نقش این کلمات بر نگین موجب خلاصی از عقوبات دنیا و آخرت است و نیز از آنحضرت روایت است که من کان نقش خاتمه آیة من کتاب الله غفر له و دایت نقش خاتم القاسم در بیات تبرکر

اللهم ان کان لی عندک رضوان و ود فاغفر لی و لمن تبعنی من اخوانی و شیعتی و طیب ما فی صلبی یا ارحم الراحمین و دعای دیگر برای زراعت که بر قبضه تخم کرده و ای بجاری بس و بعد بکو افرایتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بکو بل الله الزارع لا انا دعای دیگر ... اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعله مبارکا و ارزقنا فیه السلامة و التبرد و ... پس هرچه کرد ... بجا آورد ... هنیئا هنیئا

[illegible]

بقولی چهار پسر و دو دختر و بقولی سه دختر و اصح پنج پسر و دو دختر است بموجب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و عبد الله که هر دو از یک مادرند ابراهیم و عبد الله و این هر دو نیز از یک مادرند علی و زینب که از یک مادرند و ام سلمه مادرش معلوم نیست و آنحضرت در حق اولاد خود فرموده نظم نحن علی الحوض ذواده نذود و نسعد وراده فما فاز من فاز الا بنا و ما خاب من حبنا زاده و من سرنا نال منا السرور و من ساءنا ساء میلاده و من کان غاصبا حقنا فیوم القیمة میعاده

سوای کنیزان جاریه و زن نکاحی داشت اول ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر که امام جعفر صادق و عبد الله از وی بهم رسیدند و از اینجا ظاهر شد ضعف قول جمعی که ام فروه را جده امام محمد باقر دانسته گفته اند که ام عبد الله مادر آنحضرت دختر ام فروه بوده است اگر چنین بودی بایستی که ام فروه زوجه امام حسن مجتبی باشد زیرا که ام عبد الله مادر امام محمد باقر دختر آنحضرت است چنانچه در جدول والده آنحضرت گفته شد دوم ام حکیم بنت اسید بن المغیره ثقفیه مادر ابراهیم و عبد الله و از کنیزان یکی لیلی ام مادر علی و زینب

[illegible]

سمی بود که ابراهیم بن الولید والی مدینه در میان طعام بخورد آنحضرت داد و آنحضرت بدان سبب از آن زهر ... بعد از چند روز رحلت فرمود و بقولی هشام بن عبد الملک آنحضرت را مسموم کرد و منقول است که آنحضرت همیشه با عین تضرع در دل شب خصوصا در ایام آزار خود این کلمات را تکرار می فرمود امرتنی فلم ائتمر و نهیتنی فلم انزجر فها انا ذا عبدک بین یدیک و لا اعتذر

بروز دوشنبه هفتم شهر ذیحجه الحرام و بقولی ربیع الاول و بقولی ربیع الثانی در مدینه در خانه خود وفات یافت و روایت است که آنحضرت پیراهنی را که در حیات خود می پوشیده وصیت کرده بود که او را بآن کفن نمایند ... محبت مقدمه آنحضرت ... تازه او ... پسر پیغمبر رسول خدا که کفن فاطمه بنت اسد کرده ... تا قیامت ... و وارد است که چون میت ... با نشو ... تا جان دهد با سانی

[illegible]

سال یکصد و چهاردهم از هجرت بقولی یکصد و سیزدهم و بقولی یکصد و شانزدهم از هجرت بود تقدیر عمر آنحضرت پنجاه و هشت سال بود چنانچه در کشف الغمه روایت کرده که آنحضرت در آن سال که وفات یافت ... قتل علی بن ابی طالب و له ثمان و خمسین سنة و قتل الحسین علیه السلام و له ثمان و خمسین سنة و مات علی ابن الحسین و له ثمان و خمسین سنة و انا الیوم ابن ثمان و خمسین سنة ... در مدت عمر آنحضرت بعضی اقوال که در عمر سید الساجدین امام حسین گفته اند ... در عمر امیر المؤمنین گفته شد موافق نیست

در قبرستان بقیع در جائی که پدر بزرگوارش و عم بزرگوارش مدفون بودند در قبه عباس بن عبد المطلب و منقول است که آنحضرت را بهمان قبری که پدرش مدفون بود گذارند ... مستبعد است که ... نبش قبور مجوز نیست مگر آنکه ... مستثنی است با آنکه نبش نشده باشد بلکه قدری از برای او از آن قبر حفر کرده باشند یا نبش بعد از مدت مجوز باشد

[illegible]

اللهم یا نور السموات و الارض ... بجمیع ... یا رب العالمین ... و المعین ... الملک الجبار ... القرآن المبین ... رب العالمین ... و الیه ترجع الامور ...

نوزده سال و دو ماه و بیست و پنج روز گفته اند ... از قول مختلف ... سال ... صورت حاصل کرده ... سال و دو ماه و بیست و پنج روز یا نوزده روز یا دوازده روز ... نوزده سال و دو ماه ... بیست و یکسال و دو ماه و بیست و پنج روز یا نوزده روز یا دوازده روز بیست و دو سال ... بیست و چهار سال ... سه سال و دو ماه و بیست و پنج روز ... شش سال ... هفت سال ...

الجدول الثالث عشر فی معرفة احوال الامام السادس و العالم الکائس صلوات الله

جعفر نهریست که دلالت میکند بر کثرت فیوضات و علوم غیر متناهی چه نهر جاری کثیر النفع را جعفر گویند و جمع آن جعافر است و جعفر نام نهریست در بهشت پس وجه مناسبت آنکه علوم اهل بیت نبوت از آنجمله ترویج مذهب اثنی عشری گردیده از آنحضرت فیضان نموده و خود نیز در خصوص بیکالی معاندان کثرت افاده خود فرموده که یمشون الینا و یتضعون لنهر العظیم یعنی بطلب علم نزد ابی حنیفه و غیره میروند و بیک ره جوی کوچک را میکنند و نهر آب صاف را که عبارت از آنحضرت است میگذارند	[illegible]	صادق یعنی راستگو بنده مصدق کننده آل او در وارد ضروریات دین نفع دال او در تشریح شده در آنچه گوید محقق یعنی کننده ثابت برنده و همین معنی است آثار که در کتب سماوی نام وی بوده کاشف الحقائق یعنی ظاهر کننده حقیقت اشیا راحم یعنی رقیق القلب و ترحم کننده بر بیچارگان فاضل یعنی دانشمند طاهر صابر یعنی صبر کننده در بلیات چنانچه خود فرموده که ما اهل بیت صبوریم و تلخیهای صبر را میکشیم از برای شیرینی ثمره آن و صبر در حقیقت در بهشت	
[illegible]			
اول ابو عبد الله است چه آنحضرت را پسری بود باین نام که پاهای او چون پای فیل کند و مدور بود و او را عبد الله افطح گفتندی و بعد از فوت آنحضرت دعوی امامت کرد تا بجائی نرسید و مذهب افطحیه باو منسوب است ابو اسمعیل زیرا که پسری داشت در نهایت جمال و کمال صوری و معنوی و مردم گمان میکردند که امامت باو برسد در حیوة پدر فوت شد و آنحضرت هنگامی که او را بقبرستان میبرد و سه مرتبه تابوت او را بر زمین گذارد و روی او را گشود که همه بدانند که مرده است و گمان نکنند که غائب شده و باز جماعت اسمعیلیه او را امام دانسته و بعد از وی نزار پسر او را امام میدانند و مذهب ...	[illegible]	اللهم صل علی جعفر بن محمد الصادق خازن العلم الداعی الیک بالحق النور المبین اللهم فکما جعلته معدن کلامک و وحیک و خازن علمک و لسان توحیدک و ولی امرک و مستحفظ دینک فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اصفیائک و حججک انک حمید مجید	
[illegible]			
پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام و مادرش فریده نام المکناة بام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر و از اینجا ظاهر شد ضعف قول جمعی که ام فروه مادر عبد الله والده امام محمد باقر علیه السلام دانند چه در اینصورت ام فروه جده مادری امام محمد باقر خواهد بود نه زوجه او و همچنین با اموثقیت او روایتی امام جعفر صادق نمیباشد و مادر ام فروه نیز اسما بنت عبد الرحمن بن ابی بکر است لهذا حضرت صادق فرموده که ولقد ولدنی ابو بکر مرتین یعنی ابی بکر مرا دو بار زائیده مراد آنکه ام فروه مادر آنحضرت از طرف پدر بمحمد میرسد و از طرف مادر بعبد الرحمن و هر دو پسران ابی بکرند	[illegible]	یوم الاحد و بقولی یوم الاثنین هفدهم شهر ربیع الاول که روز شریف عظیم البرکه و اجماله احیا دارد مستحب و روزه او افضل از هفتاد سال و روزه یک سال برابر است متولد شد در طیبه در زمان خلافت عبد الملک بن مروان سنه ثلث و ثمانین من الهجرة النبویه و بقول اصح در سال هشتاد و سوم از هجرت که ارباب ... را اعتبار ...	
[illegible]			
در اکثر احوال و اشکال چون پدر عالیمقدار خود بود الا آنکه اندک باریک و بلندتر و سفید پوست و سرخ رو ابروهای پیوسته و خال سیاه بر گونه راست و گردن بلند چون صراحی از نور و محاسنش نه بسیار انبوه و نه بسیار تنک و دندانهای درشت سفید و میان دو دندان پیش گشاده و پنج سال پیش از فوت ترک مسواک کرده بود و بعلت ریختن دندانهای مبارکش و میان دو ... اندک برآمدگی داشت و آن نشان ذکاوت و علم و نجابت است	[illegible]	از همه خلایق و آباء و طیب تر و زود آمدن بلیات از همه کس صبر بیشتر از جمیع صفات جاهلان کناره کرده و با تمکین و وقار با ایشان معامله دکابی رد جهل جاهلان نمودی برادران دینی موسات و آنچه بهترو خوب تر در خانه وی بهم رسیدی در راه خدا دادی و اگر چیزی ممکن نشدی سائل را تسلی نمودی و اگر در تسلی او دیر ... مبادرت نمودی فلا تجزع فان اعسرت یوما فقد ایسرت فی زمن طویل فلا تیاس فان الیاس کفر لعل الله یغنی عن قلیل فلا تظنن بربک ظن سوء فان الله اولی بالجمیل	
[illegible]			
توفیق یافتن بر وظایف طاعات و عبادات و ادای سنن و قربات و ترک محرمات منوط است بر ترس حسن بانحضرت علیه السلام بدین طریق که اللهم انی اسئلک بحق ولیک الصادق جعفر بن محمد المحقق الا اعنتنی به علی طاعتک و رضوانک و بلغتنی به ما بلغ عنی انک فعال لما ترید	[illegible]	مشهور شصت و پنج سال است و نزد ... شصت و هشت سال که در حین وفات جدش پانزده سال و در فوت پدرش سی و چهار سال و سی و چهار سال نیز بعد از پدر بود و بروایتی اول در فوت جدش دوازده سال و در فوت پدر سی یکسال بود اما از روی تحقیق از ضرب اقوال مختلفه در سال و ماه و تولد چهار صورت محتمل است شصت و چهار سال و هفت ماه و هشت روز شصت و چهار سال و چهار ماه و هشت روز شصت و هفت سال و هفت ماه و هشت روز شصت و هفت سال چهار ماه و هشت روز و صورت اول اصح است	

بقية الجدول الثالث عشر في معرفة احوال الامام السادس صلوات الله وسلامه عليه اجمعين

نقش خاتم

انت ثقتي فاعصمني من خلقك یعنی تو ای خداوند من امید منی پس نگاهدار مرا از شر خلق خود و بقولی الله ولیی و عصمتی من خلقه و نقش هر یک از این کلمات و نگین خصوصا اگر عقیق باشد سبب محفوظ بودن و زیادتی است و بقولی نقش نگینش الله ولی الغنی بود و از برای توانگری مؤثر است و بقولی الله خالق کل شیء بود و بقولی یا ثقتی قنی شر خلقک بود والسلام

دعاء: یا دیان غیر متوان یا ارحم الراحمین اجعل لشیعتی من النار وقاء و لهم عندک رضا و اغفر ذنوبهم و یسر امورهم و اقض دیونهم و استر عوراتهم و هب لهم الکبائر التی بینک و بینهم یوم لا یخاف الضیم و لا تاخذه سنة و لا نوم اجعل لهم من کل هم فرجا و مخرجا ... و انا ... بسم الله الرحمن الرحیم انما الله وعد الصابرین ... و جعلنا الله و ایاکم من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون ...

احوال اصحاب

[illegible]

علت وفات

سمی بود که منصور خلیفه بوی داده بود در میان مجلس در طعام و بقولی انگور را که چند دفعه مسموم کرده بود و هر دفعه شفا یافت دفعه آخر درد و دل بهم رسانیده و وفات یافت عمر بن یزید گوید دراز ازش وارد خدمت او شدم دیدم که آزارش شدید است رسیدم که وفات یابد و در دل گفتم حالش معلوم کنم که امام بعد از تو کیست پس بعلم امامت از من مسئول فرمود ... شفا یافت و بعد از چند روز بار دیگر مسموم شد باز رفتم ... بجانب نظر فرمود و گفت ... کیست فرمود این امام بعد از من است ...

تاریخ وفات: در روز الاحد بقولی یوم الاثنین بیست و پنجم ماه شوال و بقولی بیست و پنجم ماه رجب سنه ثمان و اربعین و مائة من الهجرة النبویة در مدینه طیبه زمان حکومت منصور خلیفه کنیتش ابو جعفر و ... بود با اعتبار اینکه دانهای نحو و طلا را علم کرده بمردم میداد در آن روز در باب مقبره ... بسر آنحضرت عبد الله افطح با حضرت کاظم معارضه نمود و جمعی کثیر از شیعه متحیر بودند ... آخر حضرت کاظم علیه السلام معجزات چند نمود ... و مردم برگشتند

صلوات

[illegible]

مدفن

در قبر پدر و جد خود در بقیع مدینه که در وصف زیارت آن گفته اند ... المدینة حسیرة ... المندب ... الایا دلی الله یعنی ولیه اتوب الی الرحمن ثم تابوا ... منتهی ... فان ولی الله و الامام الذی ... مرویست که آنحضرت را در دو جامه سطویه که در یکی از آنها احرام می بست تکفین شده بعمامه علی بن الحسین علیه السلام و برد حبری که بچهل دینار خریده شده بود

زیارت: فرمود که ... الاذان ... جلست ... الاماره بالجور و العرب بالعصبیة و الدهاقین بالکبر و التجار بالخیانة و اهل الرستاق بالجهل و العلماء بالحسد ... کرمی ... درکار ... میکنیم که ... و از جهای دیگر ساخته شود و ... قوامین ... و فرمود ... صلة الارحام ... ابرار ... عمارة الدیار ... صدقة السر ... فی رزقه ... حسن بره فی اهل بیته ... فرمود ... تو ...

علامات امامت

[illegible]

اولاد حضرت

سوای کنیزان خاصه دو زن نکاحی داشت فاطمه دختر حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بود و مادر اسمعیل و عبد الله و ام فروه و دیگری ... بود که از او فرزندی معلوم نیست و نام شان او نیز بنظر نرسیده اما ده پسر یا یازده نفر دیگر خاصه داشت ... فرزندیست ... و نام ایشان نیز مضبوط نیست سوای حمیده و بربریه مادر امام موسی کاظم علیه السلام که در جدول آتیه مذکور است که معلوم خواهد شد

خصائص حضرت: انتساب نسبت آنحضرت با عتبار کثرت ... و همه ... مناقب الصادق ... الصادق عن صادق ... العهد کانه کما جری فی الحلیه ... و کل ذی فضل بافضاله و فضله معروف ناطق ... مردود ... النبی ... المعالی ...

حرز

[illegible]

نماز حضرت

شنبه سنت ... از زیارتش ... و پوشیدن جامه پاکیزه در صحرا چهار رکعت نماز ... السلام علیک ایها النبی المرسل و الوصی المرتضی و السیدة الکبری و السیدة الزهراء و السبطان المنتجبان و الاولاد الاعلام و الامناء المنتجبون ... اللهم ... قدرة ... الله ... سبحان الله ذی الملک ... بالسناء ... جمیع خلقه و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مدت خلافت: سی و سه سال تقریبا و بقولی سی و چهار سال بنابر مشهور و از اختلاف اقوال که در تاریخ فوت آنحضرت و تاریخ فوت والد ماجدش واقع شده بحسب سال و ماه مدت خلافت او بشش صورت دیگر احتمال میرود اول سی و یک سال و نه ماه ... دوم سی و یک سال و شش ماه ... سوم سی و سه سال و ... روز ... نه سال و شش ماه و ... روز قول اول را احتمال اصح است

[illegible]

[illegible]

الجدول الرابع عشر فی معرفة احوال الامام السابع والعالم البارع علیه السلام

اسمائه

موسی و کاظم و اصل این نام عبرانی است و معنی آن آب و درخت است زیرا که فرعون از ترس آنکه پسری از بنی اسرائیل متولد شود که زوال ملکش بر دست او باشد زنان حامله را تعیین کرده بود که اگر فرزند ایشان پسر باشد بکشند و چون حضرت موسی متولد شد مادرش او را در صندوقی کرد و در آب نیل انداخت پس روان شد در نهری که بخانهٔ فرعون میرفت آن صندوق در میان آب و درختی یافتند و آسیه زوجهٔ فرعون آن تابوت را دید و آب و درخت را بقبطی مو و سی گویند لهذا موسی شد

صلواته

اللهم صل علی الامین المؤتمن موسی بن جعفر البر الوفی الطاهر الزکی النور المبین المجتهد المحتسب الصابر علی الاذی فیک اللهم وکما بلغ عن آبائه ما استودع من امرک و نهیک وحمل علی المحجة وکابد اهل العزة والشدة فیما کان یلقی من جهال قومه رب فصل علیه افضل واکمل ما صلیت علی احد ممن اطاعک و نصح لعبادک انک غفور رحیم

کناه

[illegible]

القابه

و آن کاظم یعنی فرو برندهٔ خشم چه آنحضرت از بسیاری که از دشمنان شنید و صبر نمود و با ایشان نفرین نکرد و در ایام حبس مکرر از کینه در آمدند و آنحضرت یک کلمه سخن خشم آمیز نشنیدند و لهذا نام او در کتب سماوی مذکور است یعنی بهترین مهربانان دوم ثقه یا عتبار اعتماد در کلام سیم عالم چهارم عبد صالح پنجم صابر ششم امین هفتم صابر است که هر کس با آنحضرت بدی کردی با طعن آنحضرت او را زر و سیم انداخت هفتم زین المجتهدین نهم باب الحوائج زیرا که هر کس حاجتی داشت صاحب شدی آنحضرت سائل او را نمودی سؤال خواه از آنحضرت معاند و مخالف مشهور بلقب و لکن میان شیعیان مرموز و ملغز اسرا

کنایته

اول ابو الحسن و اکثر اوقات بدین کنیت نامیده شده و میشود دوم ابو علی باعتبار فرزند رشیدش حضرت امام رضا علیه السلام که مسمی بعلی است سیم ابو اسمعیل و او نیز فرزند دیگر او است چنانچه در جدول اولاد ذکر شود چهارم ابو ابراهیم که پسر بزرگ آنحضرت بوده و مشهور است که در شیراز مدفون است و در اول فوت آنحضرت دعوی خلافت و امامت داشت و بعد از آنکه حضرت امام رضا را امام دانست دست بردار شد گرده شد و در سلک مطیعان آمد و از جملهٔ بزرگان دین است

ساعته

[illegible]

مولده

روز یکشنبه یا سه شنبه هفتم ماه صفر المظفر در سال یکصد و بیست و هشت از هجرت و بقولی یکصد و بیست و نهم هجری در ایام دولت ابراهیم الولید که از جملهٔ ملوک بنی العباس بود و اول روز تولد شد هنگامی که مادرش مشغول اکل خدا بود و اثر حمل او متوجه به طعام و اثر وضع حمل ظاهر شد و شخص طاهر شد و روی بقبله خدا را سجده کرد و کلمتین گفت و اقرار بامامت آبا و خود کرد بعد از آن بگهواره برخواست و بر حاضران سلام کرد و تولدش در منزل ابوا بود که منزلی است مابین مکه و مدینه و اول غزوه که در اسلام واقع شد آنجا بود

عقیقته

گوسفندی بود و رسالم از عیوب است یا و پشم سیاه زاید بر نقصان امام کاظع در عقیقه ابن عباس سنت است مرویست که پا و یک ران از آن بقابله دهند و سر دو ربع و زیرپا و دگر آنکه قابله باشد بمادرش دهند یا بهر کس خواهد تصدق یا تکلف تا پدر و مادر از آن نخورند زیرا که اعضای آن بمنزله اعضای طفل است و نکته در آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله گوشت شتر نخورده بود و الیا ما جد آنحضرت را شتر فدیه نمودند و بصادق گفتند که انا قلبنا العقیقة فلم نجد فاری التصدق بثمنها قال لا ان الله یحب اطعام الطعام وارادة الدم

معجزاته

[illegible]

دعاء کفعمی

بسم الله وبالله اللهم عقیقة عن فلان لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه اللهم اجعله وقاء لآل محمد علیهم السلام و روایت دیگر از صادق که بسم الله وبالله والحمد لله والله اکبر ایمانا بالله وثناء علی رسول الله صلی الله علیه وآله والعصمة لامره والشکر لرزقه والمعرفة بفضله علینا اهل البیت و اگر مولود دختر باشد گوید اللهم انت وهبت لنا ذکرا وانت اعلم بما وهبت و منک ما اعطیت و کلما صنعنا فتقبله منا علی سنتک و سنة نبیک و رسولک صلی الله علیه و آله و اخسأ عنا الشیطان الرجیم لک سفکت الدماء لا شریک لک والحمد لله رب العالمین اللهم لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه و شعرها بشعره و جلدها بجلده اللهم اجعلها وقاء لفلان بن فلان

اخلاقه

بلند قامت و ضعیف گشت شدید السمرة یعنی بسیار گندم گون بوده و دایم بدنها گشاده و موی انگشتین گشاده و اکثر اوقات شملهٔ از صوف بر بالای جامه پوشیده و نعلین در پا و پیاده بسفر رفتی و از ردکم تمامی و غلامان بسیار کردی و گشاده روی بودی و سخی ترین مردم بودی که کم روزی بود که بخشش نکند و کمتر از دوازده هزار دینار بکسی ندادی و قبل از سلام سلام دادی و قبل از سؤال کلام بخشش نمودی و اخلاق حمیده آنحضرت بسیار است والسلام

اصحابه

[illegible]

نسبه

پدرش جعفر بن محمد و مادرش جاریه بود از جواری لایت بربر که او را حمیده بربریه میگفتند و بقولی بردم اندلس نامش فاطمه و کنیتش ام حمیده بود و اول اصح است زنی بود صاحب جمال و کمال و دیانت و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام او را با امامت و وصی خود نموده بود و در باب وصایای چند مرویست که منصور خلیفه عباسیه پسر خود را و محمد بن سلیمان را نیز برای مصلحت در آن وصیت داخل نمود و این نیز از امور آنحضرت است زیرا که خلیفه بعد از فوت آنحضرت نمود که هرگاه وصیت تنها بموسی کرده باشد وی را گردن زنند و چون دیدند که او را نیز داخل کرده بعضش تسکین یافت

علاجه

شفای امراض بیماری و دفع امراض ظاهری و باطنی سلامتی بدان منوط است بر توسل حسنین آنحضرت بر این نهج که اللهم انی اسئلک بحق ولیک موسی بن جعفر الا عافیتنی فی جمیع جوارحی ما ظهر منها و ما بطن و هب لی من جمیع الالام والاسقام یا جواد یا کریم یا ارحم الراحمین و چون مرض شدید باشد خصوصا در اطفال بعدی عدد آنحضرت از زر یا نقره بگذارند و فردای آن تصدق و استشفاء از آنحضرت کنند فی الحال شفا یابد خصوصا درد چشم و درد اعضا که مجربست لمت بعون الله

بقیة الجدول الرابع عشر فی معرفة احوال الامام السابع والعالم الباری علیه السلام

نقش خاتم حضرت	حسبی الله بود یعنی بس است مرا خدا و او خوش حال و تحسش کافی بود و بقولی العزة لله بود و بعضی علیه و قدرت حقیقت خصوصیت برای خدائی که مدد کرده شده است و بقولی این کلمات بود که کن من الله علی حذر یعنی بوده باش از غضب و سخط الهی بر حذر و بقولی انگشتر آنحضرت بعینه انگشتر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود الله الملک نقش داشت	دعای قنوت	آنحضرت را ادعیه بسیار است لیکن در این مقام همینقدر اکتفا شده که مروی است که در قنوت می‌فرمود یا خالق الخلق و یا باسط الرزق و یا فالق الحب و یا بارئ النسم و محیی الموتی و ممیت الاحیاء و یا دائم الثبات و مخرج النبات افعل بی ما انت اهله فانک اهل التقوی و اهل المغفرة و اللهم انی اسئلک الراحة عند الموت و العفو عند الحساب و در آخر دعا کریمه عظم الذنب من عبدک فلیحسن العفو من عندک دعای دیگر که روز پیش بوده اقلیم اجعلنا علینا رحمة و علی الکافرین عذابا و صلی الله علی محمد و آل محمد
عدد اولاد حضرت	[illegible]		
ازواج حضرت	زن نکاحی هیچ مدت نداشت بلکه اولاد از کنیزان به هم رسید و نام ایشان معلوم نیست و اسمی بعضی ایشان بدار و چه اصل پدر نیست و ایشان انحب نجابت نظم مدحا وقف علی الکاظم فما عدل العادل و اللائم و من کالسی و کا آبائه او نقلی و الی الفائم امام حق نقتضی قدره لو سلم الحاکم الی الحاکم قاصر له العدل بذل الندی و الکفت من عادة الظالم ...	مدت عمر	پنجاه و چهار سال و بقولی پنجاه و پنج سال و بقولی شصت و پنج سال که بیست سال با پدر بود و سی و چهار سال بعد از پدر و بقول ثانی چهل و پنج سال بعد از پدر و بقول ثالث از ضرب اقوال مختلفه در سال ماه تولد و فوت بیست و چهار صورت حاصل گردد و شش نوع که هر نوعی چهار صورت است پنجاه و نه سال و چهار ماه و بیست و شش روز یا چهار ماه و بیست و نه روز یا پنجاه و هفده روز یا پنجاه و سیصد روز سی و نه سال با کسرهای مذکور سی و هشت سال با کسرهای مذکوره هفتاد و چهار سال با کسرهای مذکوره پنجاه و چهار سال با هر یک از کسرهای مذکوره پنجاه و سه سال با هر یک از کسرهای مذکوره
صلوات بر حضرت	[illegible]		
قصه وفات حضرت	روز جمعه وقت چاشت و بقولی وقت عصر پنجم ماه رجب و بقولی ششم و بقولی بیست و چهارم از آن و بقولی بیست و پنجم از ماه مذکور که نزد بعضی از علمای رو نسبت اعمال وارد و عید است در آن بیرون نشست همه گویند مروی است که آنحضرت از عبادت فارغ شده در سجده شکر بود که از هوای قدس ندای یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة بگوش هوش ساکنان صوامع ترنم سنرد یافت سرچه بدن و رسید آواز انی ذاهب الی ربی بر کشید مرغ روح مقدسش کنگره عرش پرواز نمود	سنه وفات حضرت	سال یکصد و شصت و هشتم از هجرت بقولی یکصد و هشتاد و سیم از هجرت در ایام خلافت هارون الرشید که رشید خلفای بنی العباس بود و پدرش محمد ملقب بمهدی عباسی بود و عجب ظاهر نمازی بر جنازه آنحضرت گذارد و عجب واقع حضرت امام رضا علیه السلام بطی الارض از مدینه به بغداد آمده بروی نماز گذارده و او را بهمان منوال که بود گذارده معاودت بمدینه کرده و چند سال بسیاری از شیعیان از آن گروه بعضی جلالی طی نموده بر طبق بر دیوانگی خود را انداختند چون بهلول و غیره چو در ماه الفت شهرت داد خود چون طاهر الدین و بلیه شده‌اند
علت وفات	[illegible]		
موضع وفات حضرت	خانه سندی بن شاهک در خارج بغداد کهنه در جائی که الحال جسر است که از امام موسی گویند و آنحضرت را بخانه حبس نموده و در حبس همیشه روزه بود و از نصف شب که وضو میساخت عبادت مینمود تا طلوع آفتاب و بعد از آن سجده شکر کرده تا وقت زوال در سجده بودی و از سجده بر خواسته تجدید وضو نماز ظهرین و تلاوت قرآن میکردی تا نزد غروب و بعد از عشا بعد افطار مینمود و بعد از ساعتی میخوابید بنحوی ضعیف کرده بود که روزی هرون الرشید ببام آنخانه آمده دید که پارچه بر زمین افتاده از آن پرسید گفتند موسی بن جعفر است که بسجده رفته است	مدفن حضرت	مقصود است در نزدیکی بغداد که آن را مقابر قریش گویند در آن وقت معروف بباب التبن بوده است مروی است که خلیفه امر کرد که نعش آنحضرت را از روی جسر و امانت تمام با جامهای کهنه بر روی پاکیزه گذارده چهار حمال بر دوش گرفته در کوچه و بازار آواز دهند که موسی بن جعفر مرده است کسی تشییع جنازه او نکند چون قدری راه بدین نحو بردند جمعی از شیعه بطاقت شده اسلحه جنگ پوشیده در کوچه نعش مقدس را گرفته باحترام تمام بعماری گذارده و به شیعه دادند که طبیب پسر طاهر وفات یافته خلایق تشییع وی نموده برده و در آن مکان دفن کردند والسلام
احتجاجات حضرت	[illegible]		
احتجاج	هارون با آنحضرت گفت چرا شما خود را رسول خدا اقرب میدانید فرمود زیرا که اگر رسول خدا حضرت سر بخواهد بسید دختر شما بزنی خواهم داد آیا رسول خدا را جایز است که بحرم داخل شود و دختر تو زوجه او شود و هر نحوی کشاده باشد گفت نه فرمود بدین نحو بخانه من داخل میتواند شد گفت آری مانعی تو بوی محرم مو است فرمود از نحو خودم و دیگر گفت چرا تجویز میکنید که شما را پسر رسول الله خطاب کنند و شما فرزند علی بن ابیطالب فرمود حقتعالی از قدیمه انبیاء شمرده است از طرف مادر عیسی را پسر رسول خدا خوانده است از طرف مادر و فرموده تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم در آیه مباهله است	مدت امامت حضرت	مشهور سی و پنج سال و بقولی کمتر است و هیچ یک احتمالات که در جداول مذکور شده صحیح نیست مدت ندیک آنحضرت با پدر خود بیست سال گفته شد بدین ترتیب حضرت بعد از پدر و از آن احتمال است یک یا هجده سال بعد از پدر فوت او و فوت پدرش محقق شده شانزده صورت بجا است بیست سال و ده ماه و بیست و نه روز یا بیست ماه و ده روز یا یازده ماه و بیست و نه روز یا یازده ماه و ده روز بیست و سه سال با کسرهای مذکوره نوزده سال بی زیاد و کم بیست و چهار سال بی زیاد و کم است والسلام

الجدول الخامس عشر فی معرفة احوال الامام الثامن والولی الضامن صلوات الله وسلامه علیه

اسم — در بیان اسم آنحضرت

علی است که نام مبارکش چون نام جد بزرگوارش مشتق از نام اللهی است و دقایق معنی آن در جدول اول حسنی گذشت و این نام مقدس دلالت بر علو شان و امتیاز ایشان از همگنان دارد چنانچه در تفسیر این عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا مذکور است که مراد از شهور دوازده گانه دوازده امام علیهم السلام و منها اربعة حرم چهار امام است که نام ایشان علی است علی بن ابیطالب علی بن الحسین علی بن موسی الرضا علی النقی علیهم السلام و این دلیل صریح است بر فضیلت چهار بر هشت دیگر

دعا — در صلوات بر آنحضرت

اللهم صل علی علی بن موسی الذی ارتضیته و رضیت به من شئت من خلقک اللهم وکما جعلته حجة علی خلقک وقائما بامرک وناصرا لدینک وشاهدا علی عبادک وکما نصح لهم فی السر والعلانیة ودعا الی سبیلک بالحکمة والموعظة الحسنة فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک وخیرتک من خلقک انک جواد کریم

کنیت — در بیان کنیت آنحضرت

[illegible]

القاب — در بیان القاب آنحضرت

القاب مشهورش رضا است رضی است که این هر دو دلالت صریح بر خشنودی او از الطاف الهی و خوشنودی خدا از وی کند اما لقب آنحضرت بخشنودی خدا از آنکه در روایت آمده که او مرتبه رضا بلند مرتبه تقوی و ایمان است و اخلاص ما فرا دیگر خشنودی خدا آنکه بعدا او رضوان من الله اکبر فرموده گویند بلند تر و بسیمه و با این آنکه موافق و مخالف از وی راضی بودند صابر و فاعی صبر کننده در بلاها و وفا کننده بعهد و در میان عجم ملقب بغریب است زیرا که محل استقبال خلایق در همه روی زمین ... مکان و مدینه و نجف و کربلا و مقابر قریش که دفنهای است ... شهید مقدس و در کتب سماویه ملقب ...

کنیت — در بیان کنیت آنحضرت

ابو الحسن ثالث است نزد جمعی که امیر المؤمنین را ابو الحسن مطلق گویند و سید الساجدین را ابو الحسن اول و امام موسی کاظم علیه السلام را ابو الحسن ثانی اما نزد جمعی که کنیت امیر المؤمنین و امام زین العابدین علیهما السلام را منظور نداشته اند چون امام موسی کاظم و حضرت امام رضا هر دو در یک عصر و هر دو مکنی بابی الحسن بوده اند حضرت کاظم را ابو الحسن ماضی و ابو الحسن اول و امام رضا را ابو الحسن ثانی گویند و این کنیت را حضرت کاظم باو داد چنانچه علی بن یقطین گوید بحضرت در حبس من نوشت ان فلانا ابنی سید ولدی وقد نحلته کنیتی والسلام

[illegible]

امهات — در بیان مادر آنحضرت

مادرش کنیزکی بود مسماة بنجمه و بقولی نامش ام البنین و بقولی نام وی اروی بوده و بقولی شقراء و بقولی نامش کلیم بوده و بقولی سمانه ... تکتم ... جمیل ... خیزران ... و در این باب گفته نظم الا ان خیر الناس نفسا ووالدا ورهطا واجدادا علی المعظم اتتنا به للعلم والحلم ثامنا اماما یؤدی حجة الله تکتم مر ... حمیده ... امام موسی کاظم ... رسول خدا ... با امام موسی بخشید ... امام رضا ... از وی بظهور آید پس حمیده او را بعد از تولد آنحضرت طاهره نامید

ولادت — در بیان ولادت آنحضرت

روز پنجشنبه و بقولی روز جمعه الذی وقع فیه درس العرب فیه ابلیس و بقولی در جمعه یازدهم ربیع ... شهر ذی القعدة و بقولی ذی الحجه و بقولی یازدهم شهر ذیقعده و بقولی از ذی حجه سنه ثمان واربعین و مایه من الهجرة النبویه و بقولی ثلث و خمسون ... و در عهد خلافت منصور خلیفه بعد از وفات حضرت صادق به پنج سال در مدینه طیبه منوره متولد گردید و در حین تولد خوارق عادات از آنحضرت بظهور رسید از جمله آنکه در وی بقبله خدا را سجده ... کفت ... آواز بامامت آبا کرام خود و شهادت بامامت خود داد

[illegible]

اخلاق — در بیان اخلاق آنحضرت

فرمود که قناعت جمع کننده آبرو و عزت کننده و قدرت ... و دور کننده آدمی است از زیاد طلبی از ... اهل دنیا و سلوک ... مسلک قناعت ... دست ... باشد و ... که حقیقت ... بر درگاه ... علی ذویه ... علی ... درشیان ... امیر المؤمنین ... شد ... سوال کردند ... و جواب ... قران ... و ... آنحضرت ... بر ... سواری ... روزه ... و در خانه لباس ... مردم ... با صناف کردی

[illegible]

اوصاف — در بیان اوصاف آنحضرت

سلامتی در سفر بحر و بر و رسیدن بوطن و خلاصی از غم و اندوه و غربت منوط است بر توسل جستن بآنحضرت علیه السلام بدین دعا که اللهم انی استلک بحق ولیک الرضا علی بن موسی الرضا الا سلمتنی به فی جمیع اسفاری فی البراری والبحار والجبال والقفار والاودیة والغیاض من جمیع ما اخافه انک رؤف رحیم

... — در ... آنحضرت

سلامتش با هر طایفه از علماء ... بسیار است فضل بن سهل پرسید که آیا خلایق مجبورند باعمال خود فرمود خدا عادل تر از آنست که بنده را مجبور بفعلی کند و بعد معذب سازد ... و گذاشته است ... بنده ... چون ... و ... اسلام ... قبول نیست کما قال سبحانه فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده

بقیة الجدول الخامس عشر فی معرفة احوال الامام الثامن والولی الضامن المعصوم المؤمن والولی الممتحن صلوات الله علیه

نقش خاتم

ماشاء الله لا قوة الا بالله بود و نقش این کلمه در نگین خصوصا اگر یشمی زرد باشد برای توانگری بسیار مفید است بخصوص اگر در زیر آن محمد علی کنده باشد و بقولی نقش نگین آنحضرت حسبی الله حافظی بود و نقش این کلمه جهت حفظ در جنگ و امان از دشمن نفعی عظیم دارد و بقولی زین العابدین بود و بقولی ما شاء الله ولی بود و در جمعه اول از ماه رمضان بر نگین جدید این کلمات را کعلهو بلا لام لا الا الاول بالله نقش کند برای هر علت نافع است

دعا

اللهم اعطنی الهدی وثبتنی علیه واحشرنی علیه آمنا آمن من لا خوف علیه ولا حزن ولا جزع انک اهل التقوی واهل المغفرة مرویست که در هنگامی که دل امام رضا مشغول بود و مضطرب بود اللهم سلم و تمم و میفرمود که چون در کار خیر مشغول باشید مضطرب بان شوید و این کلمه را بگوئید چه بسیار از کارهای خیر میباشد که منتهی به بدی و شر میگردد پس حسن عاقبت او را بدین کلمه از خدا باید خواست والسلام

حرز

[illegible]

مدت عمر

مشهور پنجاه و پنج سال است و بقولی پنجاه و یکسال و بقولی چهل و نه سال و چند ماه و بیست و چهار سال و دو ماه با پدر و تتمه بعد از پدر اما از ضرب اقوال مختلفه یکصد سال چهار صورت بهم میرسد پنجاه و نه سال پنجاه و دو سال چهل و هفت سال چهل و هشت سال هر یک با کسرهای آتیه که دوازده و بیست و دو ماه و چهارده روز نه ماه و سیزده روز نه ماه و بیست روز ده ماه و نه روز و ده ماه و هشت روز سه ماه و پانزده روز نه ماه و چهارده روز نه ماه و سیزده روز دو ماه و بیست روز نه ماه و نه روز نه ماه و هشت روز دو ماه و پانزده روز و از ضرب دوازده یا هشت چهل و هشت صورت بهم میرسد

مدت امامت

بیست و یکسال و چهار ماه و کسری و بقولی بیست سال از سنه دویست تاریخ فوت پدرش چند احتمال میرود بدو نوع سی و چهار سال یا سی و نه سال یا نوزده سال یا هیجده سال هر یک با کسری که دو ماه یا دو ماه و هیجده روز یا هیجده روز یا نوزده روز یا نه روز سی و یکسال یا سی و دو سال یا هیجده سال هر یک با کسری که هفتاد و بیست و پنج روز یا بیست و چهار روز یا شش روز یا پنج روز اول امامتش خلافت هرون بود و پس محمد امین خلیفه و بعد از سه سال و بیست و چند روز خلع شد و عم او ابراهیم مهدی مشهور به ابن شکله چهارده روز با مأمون و این یکسال و هفتاد کرد و مأمون خلیفه شد

علت وفات

[illegible]

تاریخ وفات

یوم الثلثاء و بقولی الاصح یوم جمعه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان و بقولی در بیست و سیم آن و آن نیز ازجمله موافقت‌های آنحضرت با جد خود امیر المؤمنین علیه السلام بنابر قول جمعی که وفات امیر المؤمنین در شب قدر گفته‌اند چه آنحضرت تمام امام و نشان با آنحضرت موافقت دارد و بقولی در جمعه هفتم ماه صفر و بقولی دیگر در سلخ ماه صفر وفات یافته در خراسان در سنه ثلث و ثلثین در ایام مملکت مأمون که در آن ایام پایتخت خود او در مرو جهان پناه قرار داده بود و گاهی در سبزوار و گاهی در ولایت طوس بود

موضع وفات

خانه در شهر طوس که آنحضرت چون از مجلس مأمون برآمد سر خود را بردای خود پوشانیده بفرش خود خوابیده با ابا صلت خادم را مامور بستن در نمود و بعد از دو روز دیگر که وفاتش رسید امام محمد تقی بعلم اعجاز از مدینه بانجا آمده و سقف شکافته داخل شده و آنحضرت را در جوهت وا داد و برگرفت و در دو خوابیدند ابا صلت گفت دیدم کف سفیدی بر لب آنحضرت بود و امام محمد تقی از آنجا دیدم که دست بپستان مبارک پدر خود برده چیزی مانند گنجشک برآورده بلعید آنحضرت گذشت پس امام محمد تقی بر جای تابوت در گوشه خانه حاضر است او را غسل داده بر تابوت که او را در بیار ببرند گرد

مدفن

[illegible]

عدد اولاد

بقولی نسل آنحضرت منحصر بود بیک پسر که او امام محمد تقی است و بقولی سه پسر داشت و بقولی شش پسر و بقولی اصح پنج پسر داشت و یکدختر بتفصیل محمد قانع حسن که کنیه ابی جعفر و ابراهیم حسین عایشه دختری و مادرهای ایشان سوای امام محمد تقی معلوم نیست و ایضا معلوم نیست که از یک مادر بودند یا از جماعت مختلفه در باره ایشان گفته‌اند که توالدوا و تناسلوا واولادوا و ذکروا تحیدا و ساعدوا و هم هؤلاء الودی ذهولوا اکرام الناس اصولا شریفة و نفوسا آن عزیت ان مسلمین موعوما الوحدة شبهة نبلد شمسوا ما مأمون اول فی متابع قوم قدس الله ذکرهم تقدیسا

دو زن بنکاح داشت یکی دختر که نامش هیچ معلوم نشده و دیگری بقولی ام حبیبه دختر مأمون که مأمون پس از آنکه آنحضرت را ولیعهد کرده آن دختر را بزوجی عقد کرد و تصرف نداده بود و شنیده که خویشان او از بنی العباس بدین سبب از وی برگشته در بغداد میخواهند دیگری را بخلافت نصب کنند ترسیده و آنحضرت را مسموم نموده و دختر او چنان باکره ماند و آنحضرت را کنیزان سری بسیار بود که هیچیک از ایشان بنام و نشان معلوم نیست سوای مادر امام محمد تقی که در جدول آتیه ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی

فضائل و مناقب

[illegible]

فضیلت صلوات

فضائل آنحضرت منقول است که فرمود که بشکه در خراسان عضوی است که با ملک زمانی بعد از آن خواهد آمد که خواهد شد پس موجی از ملائکه بانجا آیند و از آنجا باسمان بالا روند تا نفخ صور و سنگ آن بقعه که مست از رسول الله بهی با زمین طوس است اینه الله به من ریاض الجنة همچون روایت از امام جعفر مرویست که فرمود ان مدینة طوس قبضت قبضة من الجنة و من دخلها کان امنا یوم القیمة من النار یعنی هر که بانجا داخل شود از عذاب آتش امین است

نماز

دو رکعت است در هر رکعت بعد از حمد سوره اخلاص یازده بار و بعد از فراغ در سجده بگوید اللهم ان کل معبود من لدن عرشک الی قرار ارضک فهو باطل سواک فانک انت الله الحق المبین اقض لی حاجتی کذا و کذا الساعة الساعة الساعة و الحاح کند و سؤال کند و بعد از حصول مطلب شکر کند و دو رکعت دیگر بخواند و بعد از رکوع و سجده بگوید الحمد لله الذی استجاب دعائی و اعطانی مسئلتی

الجدول الثامن في معرفة احوال الامام التاسع والنور الساطع عليه صلوات الله الملك القاهر

[illegible]	محمد که نفس نبوت ترکیب بنی آدم است چه نشان از رحم بشکل کشتی این اسم باشد بعبری بعدد از وجود آمدن بشکل این لفظ است بگونی با تفصیلی دین نبیح مسمی لیدا گفته اند هر کس محمد نام کنند سر را باسمی که حب او ست مطابق نام ببهم سر ساند نظم محمد کش قلم چون نام در ساخت ز میمش حلقه طوق کمر ساخت تواند شد زسر حاتش آگاه خرد با حلقه دالش حاتش الله چه با ارت از اطفال دانش سرمن پروران شد با پالیش چه نام است آنکه در دیوان هستی براه انگیز نامی پیش و دستی ز نام چون نبوی محمدی بر آید دل جانم زلذت بر سر آید چه نام این است نام او چه باشد کرم تر بود از هر چه باشد	[illegible]	اللهم صل على محمد بن علي بن موسى علم التقى ونور الهدى ومعدن الوفاء وفرع الازكياء وخليفة الاوصياء وامينك على وحيك اللهم وكما هديت به من الضلالة واستنقذت به من الحيرة وارشدت به من اهتدى وزكيت به من تزكى وصل عليه افضل ما صليت على احد من اوليائك وبقية اصفيائك انك عزيز حكيم وانت على كل شيء قدير
[illegible]	[illegible]			
[illegible]	پنج لقب از دهی که مشهورترین القاب و ست خود از تقوی و پرهیزکاری است بسبب احتیاطی بحیر و نتیجه است هر کس که متصف باین صفت باشد که بهترین همه صفات است و پرواش که تلک الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقيا ... [illegible] ... اسماء حسنی ... ز میان خلق منتخب ... سین معنی ... قانع چه آنحضرت باندک چیز قناعت نموده آنچه داشت در راه خدا میداد و در کتب ... لقب دارد بعضی کم عمر و بسیار علم و السلام	[illegible]	ابو جعفر او تفصیل اعتبار انکه آنحضرت فرزندی شده باشد فضل نام ... گویند بابسیاری تفضل که بمعنی جواد است ... [illegible] ... ایا مولای دعوة ذوی ولاء ... یوم المعاد
[illegible]	[illegible]			
[illegible]	پدرش حضرت امام رضا مادرش ام ولد مسمی بخیزران و بقولی بحانه و بقولی نامش جریان و بقولی دره بود و بقولی سبیکه نوبیه و بقولی سکینه مریسیه بضم سین و فتح کاف و سکون یا و فتح نون بر تقدیر از مردم نوبه حوالی حبشه بود و از خویشان ماریه قبطیه که نجاشی بجهت رسول خدا فرستاده بود و مرویست که امام موسی کاظم علیه السلام بوساطت یزید بن سلیط بوی سلام رسانیده بود و در ضمن اخبار نوبیه مدح او در خصوص امام محمد تقی علیه السلام وارد شده چنانچه رسول خدا صرف نموده است بابی ابن خيرة الاماء ابن النوبية الطيبة الفم المنجبة الرحم	[illegible]	ليلة الجمعة و بقولی روز جمعه دهم رجب و بقولی پانزدهم با هیجدهم شهر رمضان و بقولی ذوالقعده ... سنه صد و نود و پنج ... در ایام پادشاهی مامون ... [illegible] ... در حیض بود و نطفه مامون ملعون بسته شد در همان وقت
[illegible]	[illegible]			
[illegible]	رنگ ... بنهایت کمال ... ابروهای مقوس پیوسته ... سیاه گشاده ... [illegible] ... و السلام	[illegible]	با وجود صغر سن در کمال تمکین و آرام و دل خضوع در همه احوال بود هرگز خنده قهقهه از وی شنیده نشده ... [illegible] ... پادشاهی من نگریختی ... والسلام
[illegible]	[illegible]			
[illegible]	با من کنج قناعت ... [illegible] ... حضرت بدین دعا اللهم انی اسئلك بحق وليك محمد بن علي الا جدت به علي من فضلك وتفضلت به علي من وسعك ووسعت علي من رزقك وغنيني بحلالك عن حرامك وجعلت حالي اليك انك لما تشاء قدير بعد از هر نماز بجهت ادای دین مجرب است	[illegible]	الخالق عظيم واكرم من المخلوقين ... [illegible] ... والسلام

بقیة الجدول السادس عشر فی معرفة احوال الامام التاسع النور الساطع صلوات الله علیه الملک الصانع

[illegible]	حسبی الله حافظی بود بر نگین نقره و بقولی عقیق سرخ و این نقش جهة کفایت مهمات و دفع اعادی مجرب است و بقولی الشکر لله و الحمد لله بود و نقش این کلمه در نگین برای فتوح بعث و توسعه معیشت نفعی عظیم دارد یعنی شکر ما همیشه و دائمی است چنانچه نعمتهای خدا آخر شدن ندارد و بقولی نقش انگشتری آنحضرت المیمن عضدی بود و این نیز برای قوت یافتن بر همه چیزها نافع است و از برکتی آثار رجحان آن ظاهر گردد که انگشتری آنحضرت علیه السلام از یاقوت سرخ بود و قسام یواقیت و زمرد را خواص بسیار است خصوصاً برای دفع فقر و عسرت مجرب است	[illegible]	یا من لا شبیه له و لا مثال انت الله لا اله الا انت و لا خالق الا انت تفنی المخلوقین و تبقی انت حلمت عمن عصاک و فی المغفرة رضاک دعای دیگر که از برای هر مطلب و حاجت مستجاب است الهی لا ادب لی سوالک فادعوک و لا العلی عمل فارجوا انت الرب و انا العبد العبد علی و الرب یعفوا فان کانت دعوتی لک صادقة فیعنی لک صادقا خالصا فاغثنی یا غیاث المستغیثین دعای دیگر زد نبای حاجت اللهم ادرء عنی و عن اهلی و ولدی مردة الشیاطین و بادل لی فیه تولی
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	بقولی دو پسر داشت و پنج دختر و بقول اصح دو پسر و دو دختر پسران یکی علی بن محمد است ملقب بنقی علیه السلام که امام دهم شیعیان است و دیگر موسی و از دختران یکی فاطمه و دیگری امامه است در وصف ایشان گفته اند شعر هما لیل او غابت فضل اکفکم تیقنت ان الرزق فی الارض واسع اذا خفقت بالبذل ارواح جودکم حداها الندی و استسقتها المطالع دو کس بوده اند بدور طوالع جبال قوادع غیوث هوامع سیول دوافع سیوف قواطع	[illegible]	سوای کنیزکی که حق نداشت ام الفضل ام عیسی دختر مامون است که مامون بعد از یکسال از شهادت امام رضا ببغداد آمده آنحضرت را در سن هفت سالگی نزد خود آورده و ویرا بآنحضرت داده روانه مدینه نمود مرویست که آنحضرت بکنیزان و دیگر خواسته بود از اولاد عمار یاسر و بکنیزی قلاحت و ریبا و زیبائی چون بخانه او آورد و ام الفضل حسد ویرا بدید از او حسد همان شب نزد مامون رفته شکوه کرد و گفت آنحضرت را و حد را بآنرا سکوید مامون از سر شراب من حیث لا یشعر شمشیر دردست گرفته آنحضرت را پاره پاره کرد و فردا که بهوش آمد پشیمان شد کس فرستاد آنحضرت را سالم دید خدا را شکر کرد و ام الفضل معاقب ساخت
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	روز سه شنبه اول شهر ذی قعده الحرام و بقولی آخر آن و بقولی نیم یا ششم شهر ذی الحجه و بقولی آخر آن در سنه عشرین و مائتین در بغداد و دو سال و نیم بعد از فوت مامون الرشید چنانچه خود مکرر در حیات خود میفرمود که الفرج بعد مامون ثلثین شهرا و در کشف الغمه مذکور است که او را همان سال بود که معتصم عباسی آنحضرت را با عیال از مدینه احضار ببغداد نمود و نزد خود نگاه داشت تا بعد از مدت یکسال آنحضرت وفات یافت و زوجه اش در حرم معتصم ساکن شد	[illegible]	گویند معتصم عباسی زهر در طعام بآنحضرت خورانید و صحیح آنست که ام الفضل دختر مامون بتحریک معتصم سمی شدید در شستالی کرده بود و در حال تقارب بآنحضرت داد و چون حضرت آن دستمال را برخود گرفت بدن مبارکش ورم کرده و ترکید زرداب رفت تا بعد از چند روز از آن علت وفات یافت و در آن آزار آنحضرت نفرین بام الفضل کرده فرمود الهی زخمی در فرجت بهم رسد که دوا پذیر نباشد و گوشت بدنت خوراک سگان گردد و بعد از وفات آنحضرت زخمی در فرجش بهم رسید و از خانهٔ معتصم بیرونش کردند در سرا بها گدائی میکرد و آخر سگان محله او را خوردند
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	مشهور بیست و پنج سال و دو ماه و یازده روز یا بیست و پنج سال و دوازده ماه از روی تحقیق بیست و چهار سال و کسری است که آن کسر عبارت از سه ماه و بیست و چهار یوم یا چهار ماه و بیست یوم یا چهار ماه و بیست و پنج یوم یا یکماه و سیزده یوم یا دو ماه و هیجده یوم یا یکماه و نیم یا دو ماه نیم یا دو ماه و بیست یوم یا یکماه و یازده روز یا دو ماه یازده یوم یا دو ماه شانزده یوم بوده باشد بنابر اختلاف اقوال در باره تولد و ماه وفات در ضرب اقوال مختلفه در یکدیگر دوازده صورت حاصل گردد پس از آنجمله تقریبا هفت سال یا هشت سال با پدر بوده و تتمه بعد از پدر	[illegible]	بعد از پدر هفده سال یا هیجده سال یازده ماه و هیجده روز اما از مشهور اقوال که در فوت او و فوت پدرش گفته شد با یکدیگر مدت امامتش شانزده سال و کسری یا هیجده سال و کسری میشود که آن کسر عبارتست از یکماه و شش روز یا هفت روز یا هشت ماه و سیزده روز یا دو ماه و شش روز یا هفت روز یا نه ماه و سیزده روز یا دو ماه یا یازده روز یا دوازده روز یا نه ماه و هیجده روز که هر یک از این احتمالات با هر یک از دوازده احتمالی که در مدت عمر گفته شد سنجیده شود و فراخور آن کسر و آن کسر هفت سال یا هشت سال که زندگی او با پدر بوده واقع خواهد شد و السلام
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	و عامست مشهور بار و پنداشتم امام محمد تقی باید بر ورق آهوی تمام نوشته لوله نقره و سازند و در آن لوله بعد از نقش بسم الله دعای یا مشهور آفی السموات تا آخر نقش کنند و دعای مزبور را بیچیده در لوله گذارند و بر بازوی راست ببندند و قتی که قمر در عقرب نباشد و در حین بستن باید اول چهار رکعت نماز کنند در هر رکعت بعد از فاتحه هر یک از آیة الکرسی و شهد الله و سوره و الشمس و اللیل و توحید هفت بار بخوانند و این را ببندند از جمیع بلیات محفوظ باشند و اگر لشکرهای روی زمین جمع آیند با تیغ بر بندد و تیر آورند کارگر نشوند حامل این دعا را آفتی نرسانند چنانچه بآنحضرت نرسید	[illegible]	در قصری که معتصم که از برای او و زوجه اش تعیین نموده بود و وفات یافت نعش آنحضرت را در دو شنبه در اول رجب نزد قنطره ردائی که مکانی بود در نزدیکی منزل آنحضرت نماز بروی گذارده شد و در مقابر قریش در عقب قبر جدش امام موسی علیه السلام دفن کردند گویند نعش مقدس آنحضرت را بعد از شهادت بامر معتصم ملعون از بام بزیر انداختند و فرمان شد که کسی نزد او نرود تا چند روز بدان بیفتاد و بوی مشک و عنبر از نعش مبارک آنحضرت ساطع بود معتصم دید که این معجزه او است گفت و نعش کردند و بقولی شیعیان اجماع نموده نعش شریفش را

الجدول السابع عشر فی معرفة احوال الامام العاشر والولی القاهر الطاهر علیه صلوات الملک الباهر

علی است که دلالت صریح بر ارتفاع شأن و سمو مکان آنحضرت کند چه این لفظ مشتق از علو است یعنی علی است ماخوذ از علو خواه در مرتبه صوری خواه در مرتبه معنوی که مستعد ترقی اش بنیاد کتب معتبر سماویه معلوم است یعنی هم نام نظم صفات علی بن موسی تقی مذکور حضا اصلیه ثوب ثرابه صفات جلال اعتدی بلبابنا سواه ولاحت بغیر حبابه یعوقنا الجلاء وکملا فاسعت معانی لمعانی فیما اما به مناقب من فاضت به شهدت له بازلاقه من ربه و افترا به ثبت

آنحضرت را دو لقب است نقی یعنی پاکیزه و هادی یعنی راه نماینده و اول لقب هادی است زیرا که آنحضرت هادی بود عالم را و این لقب آنحضرت مخفی بود و آنحضرت سعی بسیار در اخفاء این لقب مینمود و شیعیان را وصیت مینمود که در مجمعها این لقب را نگویند و اعراض از آن بیندازد از راه تقیه زیرا که خلیفه نیز ملقب بمتوکل بود و از استماع این لقب اخمال اذیت بآنحضرت و شیعیان بود و دوم لقب نقی که مشهورترین القاب آنحضرت است و گاهی آنحضرت ملقب بعسکری بود و بعلت اینکه خلیفه او را بلشکرگاه خود طلبیده بود با فرزندش و هر دو را عسکرین گویند

[illegible]

ابوالحسن الرابع و بقولی ابوالحسن الثالث بتفصیلی که در جدول امام رضا علیه السلام گفته شد و این کنیت باعتبار آنست که امام حسن عسکری فرزند او است یا باعتبار آنکه هر فعلی نیک را ماخذ او و منشأ او میشود چه زاده طبع آنحضرت همه نیکیست چنانچه در این خصوص گفته اند نظم بنیم ید جبلی علی سماح وافعال طبعن علی سداد بهم عرف الوری سبل المعالی بهم ولوا الامام علی الرشاد و تعالی کانت الحکاء قالت لسان المرء من خدم الفوادی فکیف یجوز عن قصد لسانی و قلب رایح بهواک حادی

اللهم صل علی علی بن محمد وصی الاوصیاء و امام الاتقیاء و خلف ائمة الدین علی الخلائق اجمعین اللهم کما جعلته نورا یستضیئ به المومنون فبشر بالجزیل من ثوابک و انذر بالالیم من عقابک و حذر باسک و ذکر آیاتک و احل حلالک و حرم حرامک و بین شرایعک و فرائضک و حض علی عبادتک و امر بطاعتک و نهی عن معصیتک فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک و ذریة انبیائک یا اله العالمین یا ارحم الراحمین

[illegible]

یوم سبت بقولی یوم جمعه و بقولی یوم الثلثاء دوم ماه رجب و بقولی پنجم از آن و بقولی سیزدهم از ماه مذکور و بقولی پانزدهم از ماه ذیحجه و بقولی بیستم از آن و بقولی نصف شهر جمادی الآخر سنه اربع عشر و مائتین من الهجرة النبویة و بقول صحیح اثنا عشر و مائتین در زمان سلطنت مامون الرشید بموضع صربا که مکانی است در مدینه طیبه که متولد شد و ظاهر ساختن خوارق عادات در حین تولد خود

پدرش امام محمد تقی علیه السلام مادرش کنیزکی بود سوسن نام بقول اصح و بقولی دره مغربیه بود از غایت سفیدی چهره و زرکشی لون و خوبی تاش سمانه بود از راه خوبی اعضا کشف الغمه آورده که نامش شغراء مغربیه بود در غایت کمال حسن صوری و معنوی و قابلیت و صلاح و همیشه روزه و ستمی داشتی و در زهد و تقوی مثل و مانند نداشت

[illegible]

در نهایت جلالت و وقار و کرم و اعتبار بود و از حیا و شرم بر روی کس نمی نگریست و ابرام در مطالب نمیکرد و بلند سخن نمیگفت و میل بالشستی نداشت او همیشه در الدرازه جلال در صدری نشانیدند و از دیدن حرکات بد زود بخشم می آمد منقول است که روزی خلیفه مقرر کرد که امراء در جلو او پیاده روند منظور استخفاف آنحضرت بود پس آنحضرت با امراء قطع مسافت نمود چون بمنزل رسیدند خلیفه از او عذرخواهی کرد آنحضرت فرمود یا ناقة صالح تمتعوا فی دارکم ثلثة ایام ذلک وعد غیر مکذوب پس خلیفه بعد از سه روز مرد

متوسط القامه و بسیار مرطوب اروی سرخ و سفید گونهای اندک آمده و چشمهای فراخ و ابروهای گشاده و دندانهای درشت و چهره دلگشا هر که راغمی بودی بر روی مبارکش نگریستی غمهاش زایل شدی محبوب القلوب و صاحب هیبت که هر چند دشمن بوی برخوردی تملق بوی نمودی و پیوسته لب مبارکش در تبسم و ذکر خدا بودی و در راه رفتن کامهای کوچک گذاردی پیاده رفتن بر آنحضرت دشوار بودی و اگر در راه رفتن بدن مبارکش عرق کردی

[illegible]

استعانت برای حقوق الوالدین و سنن المومنات و تونق رد مظالم و سعادت معاد و حیل مطلبها منوط است بر توسل جستن آنحضرت بدین دعا اللهم انی اسئلک بحق ولیک علی بن محمد الا اعتنی به علی نادیه فرضک و بر اخوانی المومنین و اخواتی المومنات و سهل ذلک لی و اقرنه بالخیر و اعنی علی طاعتک بفضلک یا ارحم الراحمین و بروایتی بفضلک یا ارحم الراحمین

چهل و دو سال و بقولی چهل و یکسال و بقولی چهل سال و چند روزکم اگرچه این قول دقیق است با آنکه گفته اند که مدت مکث آنحضرت با پدرش شش سال یا پنج ماه بود و مدت خلافتش بعد از پدرش سی و سه سال و هفت ماه و چند روزکم که مجموع چهل سال و چند روزکم لیکن از ضرب شش اقوال که در ولادت گفته شده در پنج قول که در ماه وفات گفته شده و اسقاط مکررات و ضرب حاصل ضرب در وجوه مختلفه سال ولادت و وفات پنجاه و پنج صورت بهم میرسد که هیچیک موافقت با آن ندارد و ذکر احتمالات نیز گنجایش ندارد و الله اعلم بالصواب

بقیة الجدول السابع عشر فی معرفة احوال الامام العاشر و الولی القاهر الظاهر صلوات الله علیه

نقش خاتم — نقش خاتم آن حضرت

اهل الملک بسیو نگین حضرت امیر المؤمنین نقش اینکه بر نگین پدرم نیز نوشته و سه دوبی که ... الملک لله الواحد القهار باشد از بیت اوزو بعد کسان و ظفر است در حرزها ... و بقولی المتوکل ... الشیوه من اخلاق المعبود و نقش ... نگین ... و فاو محمد ... باسید ... عظیم دار و خضر ... الکریم عقیق باشد ... خلاصی ... ظالم ... کسی که ... الشیعیان را ... برای او فرستاد ... بر او دادند ... نجات یافت و السلام

دعاء حرز — [illegible]

یا نور یا برهان یا مبین یا منیر یا رب اکفنی شر الشرور و آفات الدهور و اسئلک النجاة یوم ینفخ فی الصور و نزد رفع دعای مذکور حرز آن ... ابیت یا عدتی دون العدد و یا رجائی و المعتمد و یا کهفی و السند یا واحد یا احد یا من هو الله احد اسئلک بحق من خلقته من خلقک و لم تجعل فی خلقک منهم احدا ان تصلی علی جماعتهم و تفعل بی کذا و کذا و یطلب حاجته

اصحاب — بوابان آن حضرت

[illegible]

زیارت نامه — زیارت آن حضرت

روز جمعه ... السلام علیکم یا اولیاء الله السلام علیکم یا حجج الله السلام علیکم یا انوار الله فی ظلمات الارض صلوات الله علیکم و علی آل بیتکم الطیبین الطاهرین بابی انتم و امی لقد عبدتم الله مخلصین و جاهدتم فی الله حق جهاده حتی اتیکم الیقین ... انا مولی لکم ... یا ابا الحسن علی بن موسی ... یا ابا جعفر محمد بن علی ... یا ابا الحسن علی بن محمد ... ذا ... فاضیفونی و اجیرونی بال بیتکم الطیبین الطاهرین

نماز — [illegible]

دو رکعت ... ستغفر الله ... سوره ... یا رب ... اللهم ان ... و ... باسم ... الطیبین الطاهرین ... نماز ... و بعد ... الحمد ... و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین اللهم منک و الیک بسم الله و الله اکبر اللهم تقبل من فلان بن فلان ... مولود ...

فضائل — [illegible]

[illegible]

علت وفات — علت وفات آن حضرت

در سنه ... ثبت و حوالی شیعه نزد آن حضرت ... عبد الله بن محمد ... از طرف متوکل در مدینه حاکم بود ... از طرف آن حضرت ... آن حضرت را نزد خلیفه ... سعایت ... خلیفه ... آن حضرت ... نوشته اظهار محبت نمود ... آن حضرت را نزد خود طلبید ... یحیی بن هرثمه ... سر من رای برای آن حضرت خانه و اسباب ترتیب نمود ... آن حضرت را کشیدند و مسموم کرد و بقولی معتز بالله او را زهر چشانید و السلام

تاریخ وفات — وفات آن حضرت

یوم الاثنین بیست و ششم شهر جمادی الآخره و بقولی سوم ماه رجب و بقولی ... پنجم ... آن ... در سنه اربع و خمسین و مائتین در زمان خلافت متوکل و بقولی اصح در زمان خلافت معتز بالله در سر من رای وفات یافت و در حین فوت او قریب به دویست نفر از دوستان در تشییع جنازه او حاضر بودند و السلام

عدد اولاد — عدد اولاد آن حضرت

[illegible]

مدفن — مدفن آن حضرت

آن حضرت از زمان ... هیچ ... بود زیرا که با ... تقیه ... و اکثر اوقات در سفر بودند ... مدینه ... خلیفه ... در سر من رای ... و چند ماه ... بود ... بود که اولاد مذکوره را ... و در جدول آتی ذکر شود

خانه ... که در سر من رای ... متوکل خلیفه ... آن حضرت ... و آن حضرت با فرزندان مدت ده سال ... در آنجا ... مشغول عبادت و تلاوت قرآن بود ... و السلام ... علی النقی ... الاطهر ... الاعظم ... المکرم ...

اقوال حکمت — [illegible]

[illegible]

سلاطین — سلاطین زمان آن حضرت

مشهور ... سال ... بیست ... سی ... سال ... پنج ... بیست ... سال ... بیست و ... سال ... امامت بیست سال اند بسیار بعید است

در ایام ... اول ایام امامت آن حضرت ... معتصم بود و بعد از فوت معتصم ... الواثق بالله ... پنج سال ... متوکل ... منتصر ... مستعین ... معتز ... سلطنت ... آن حضرت وفات یافت و السلام

الجدول الثانی عشر فی معرفة احوال الامام الحادی عشر و صاحب العسکر علیه من الصلوات ازکیها و من التحیات اسماها

[illegible]

و دو نام وارد و اول عبد الله حسن است چنانکه در جدول امام حسن مجتبی علیه السلام گفته شد ابدا در کتب سماویه نام
با قیست یعنی هم نام جد و در این باب گفته اند نظم یا ذاکرا یثنی علی حسنیه قد ضمنت فی اوجه
الصبح عرج بیسانه والثم ثری ارض الامام الحسن العسکری عرج علی من جده صا
وجدة غال علی المشتری علی الامام الطاهر المجتبی علی الکریم الطیب العنصری
علی امام عدل احکامه لیبسط العرف علی المنکر مبلغا عن جده للامة تحیة اذکی
من العنبر سمی جده المجتبی ابن حیا والله کی الاعصر

و از لقب آرد زکی خالص سراج هادی عسکری یعنی منسوب بعسکر و این مشهور ترین القاب آنحضرت است
و سبب ملقب شدن آنحضرت باین لقب آنکه چون خلیفه خوف داشت از آنحضرت که مبادا خروج کند خواست عرض لشکر
خود بآنحضرت نماید روزی سوار شد [illegible] آنحضرت با لشکر بصحرا رفت تلی عظیم در صحرا بود و لشکر گفت که هر یک
یک من خاک از آن تل بر دارند [illegible] لشکر بود که آن تل بر طرف شد و در جای آن تل کوه [illegible] عظیم
پس آنحضرت [illegible] و چندان لشکر بود که میان زمین و آسمان پر کرد و السلام

[illegible]

ابو محمد و ابو القاسم باعتبار فرزند عزیزش که مسمی بمحمد و ملقب بقائم است و همین فضیلت بر ابی
بس چنانچه در کشف الغمه از کمال الدین محمد بن طلحه آورده که کنی لابی محمد الحسن [illegible]
من ربه ان جعل محمد المهدی من کنیته واخرجه من صلبه وجعله معدودا
من حزبه وحسبه ذلک منقبة وکفاه ولم یطل فی الدنیا ایام مقامه [illegible]
ولا امتدها امد حیوته فیها لیظهر مآثره ومزایاه والله اعلم بالصواب

پدرش امام علی النقی علیه السلام و مادرش جاریه بود صبیح المنظر در نهایت آداب و غایت
و طاعت و بقولی مسماة بسبانه و کنیه‌اش ام الحسن و بقولی نامش حدیثه بضم حا و فتح دال
مهمله و یا مثلثه و بقولی نامش حدیث بدون تا آخر بود و بقولی ریحانه و بقولی
مسماة بجریه بوده است گویند در ولایت خود پادشاه زاده بوده است

[illegible]

بروز الاثنین و بقولی یوم الجمعه چهارم ماه ربیع الثانی هشتم یا دهم از آن یا دهم از ماه رمضان در سنه
احدی و ثلثین و مائتین و بقولی صح ثنتین و ثلثین و مائتین در مدینه طیبه در زمان المعتمد علی الله و بقول صحیح در سامره
الواثق بالله و بقولی آنکه تولد در سنه عشرین و ثلثین و مائتین اتفاق افتاده و ابی الحسن است از آنکه وفات
پدرش باتفاق کل در سنه اربع و خمسین و مائتین است پس لازم آید که آنحضرت بیست سال بعد از [illegible]
متولد شده پدر را ندیده باشند [illegible] [illegible]

[illegible] شخصی با آنحضرت نوشت که اختلاف در میان فرق اسلام است و تعلی آنها در جواب نوشت که [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
پدر [illegible] [illegible] [illegible] با آنحضرت نوشت
که والدین را دعا کن و مادرش غالیه بوده در جواب نوشت رحم الله والدک [illegible]
[illegible] [illegible] رحم الله والدیک

[illegible]

گندم گون و متوسط القامه بسیار فربه و بسیار ضعیف جمیل الوجه با روی تازه و همه اعضا با اندام
و ابروهای سیاه و متوسط و چشمهای فراخ و پیشانی گشاده و گونه سرخ و خال هاشمی
در گونه راست و دندانهای درشت و سفید لب در کمال نزاکت و شیرین و گردن بلند
و سینه پهن و ما بین سکین گشاده و گوشت او تنها بسیار و با هیبت و جلالت

در نهایت بخشش و حیا و تمکین و فضل و عفاف و صیانت نفس و زهد و عبادت پیوسته آثار سجود
در پیشانیش پیدا و خلق نیکو چنانکه در نزد دوست و دشمن به نیکی مذکور شده هرگز هیچکس از وی
رنجیده نبود و نزد هر احدی در نهایت اجلال و اعظام و محل رفیع و قول جمیل و نحو با شمره و [illegible]
بنحوی که حروف کلامش شمرده میشد و جواب هر شخصی را فی الحال بر وجه شافی نفتی و السلام

[illegible]

[illegible] آمدن کارهای تنی و دنیوی غلط شدن آن و سرور بودن در همه اوقات متوسل است
بتوسل جستن بآنحضرت بدین طریق اللهم انی اسئلک بحق ولیک الحسن
بن علی الا اعنتنی به علی اتوفی بطاعتک و رضوانک و سرنی
فی منقلبی برحمتک یا ارحم الراحمین و ایضا برای رفع
دشمن و تفریق جماعت ایشان توسل بآنحضرت باید جست [illegible]

شهور بیست و هفت سال یا بیست و هشت سال و دو ماه بیست روز یا بیست و نه سال است که بیست و سه سال و چند
ماه در ایام پدر بود و بعد از پدر بود و از ضرب قوال بشانزده صورت گرداول بیست و هفت سال و یازده
ماه دوم بیست و سه سال و یازده ماه سیم بیست و هفت سال و یازده ماه و چهارده روز بیست و شش سال
با آن کسرهای مذکوره صورت دیگر بیست و هفت سال و چهار ماه و بیست و یک روز یا بیست هشت روز
و دو صورت دیگر بیست و شش سال با آن کسرها بیست و هفت سال و دو ماه و بیست و یک روز یا بیست
و سه روز یا بیست [illegible] بیست و هشت روز چهار صورت دیگر بیست و شش سال و چهار ماه [illegible]

بقیة الجدول الثالث عشر فی معرفة احوال الامام الحادی عشر علیه و علی آبائه و ابنائه الصلوات و التحیات و اکملها

نقش خاتم

التسیر لله و بقولی العزة لله و بعضی آنرا در بر بجای بی سیار است و بقولی انا لله شهیدا و بقولی الحسن بن علی گویند عقیق سفید بود و مطلق عقیق را ثواب عظیم است برای وسعت رزق و امان از مخاوف و مستجابست دعا و آیه و روایتست که عقیق اول سنگی که افراد بیهشت سرخ شد و تصدیق رسول خدا و بنفیع بخانه امیرالمؤمنین و بزرگی بخانه فاطمه و روزکی کعبه اقرار کردن با انگشتر عقیق براست با هزار رکعت مروی است که یک بست با هر کوکبی عقیق کند و از عقیق یاقوت قتول کرد و یاقوت را نیز فضل بسیار است و موجب توانگری و دوستی که یاقوت زرد در بر باشد تغییر نکرددو و السلام

دعا

یا عزیز العز فی عزه یا اعز عزیز و العزة فی عزه عزنی بعزتک و ایدنی بنصرک و ابعد عنی همزات الشیاطین و ادفع عنی بدفعک و امنع عنی بمنعک و اجعلنی من خیار خلقک یا واحد یا احد یا فرد یا صمد و بهترین ادعیه آنحضرت بسم الله الرحمن الرحیم بود که نزدیک شروع در هر فعلی میگفت و فرمود این کلمه باسم اعظم نزدیکتر از سیاهی چشم بسفیدی آن و فضیل این کلمه بزرگوار بحدی است فقدری از آن را در کتاب خزائن الانوار ایراد نموده ایم

اصحاب

[illegible]

ازواج

آنحضرت را الزمان نکاحی صحیح نبود نه عقد دایم و نه عقد منقطع و از کنیزان خاص یک سریه داشته است و آن نرجس خاتون والده حضرت مهدی علیه السلام که احوال او در جدول آنحضرت ذکر شود مروی است که او در شکل و شمایل حضرت امام حسن بار در خواب دیده بود و بیتاب شده خود را در میان اسیران ضم کرده و از عشق آنحضرت ضعیف و رنجور بوده وارد بغداد شد امام علی النقی بعلم اعجاز نشانی او را بشیر بن سلیمان داده او را آورده با آنحضرت داد و السلام

اولاد

راوده وله آنحضرت بقولی منحصر است بحضرت صاحب الامر علیه السلام که در جدول آتی ذکر شود و یک دختر که نام و نشان او در کتب دیده نشده و بقول اصح منحصر است بحضرت صاحب الزمان که از نرجس خاتون بهم رسیده و بس و همین فخر آنحضرت را بس است که خاتم ائمه معصومین و مروج ملت خاتم النبیین از نسل او است و پسر او را باد آنحضرت را این عطیه عظمی موهبت کبری

صلوات

[illegible]

علت وفات

وی را مسموم کردند در زمان خلافت معتمد بالله خلیفه بقول صحیح و بقولی در زمان معتز بالله و این غلط است و بقولی معتصم و بر آنحضرت معتمد زهر در طعام چشانیده و آن از اثرش درد دل بود و نقل است که بعد از مسموم شدن آنحضرت خلیفه از کرده خود نادم شده طبیبی از علما بر آنحضرت موکل مقرر کرد که شب و روز در خانه آنحضرت حرکت کنند تا معالجه آنحضرت شود هر روز خود بپرسش می آمد فایده نکرد و بعد از ده روز وفات کرد و السلام

وقت وفات

روز جمعه و بقولی یوم الاحد و بقولی یوم الاربعاء و بر تقدیر در غره ماه ربیع الاول بقول اصح در هشتم ماه مذکور در سنه ستین و مائتین از هجرت در بلده سر من رای در زمان خلافت المعتمد علی الله عباسی بالجمله بقول صحیح در عهد دولت معتز بالله وفات کرد و این غلط است زیرا که معتز تقریبا چهار سال قبل از آنحضرت فوت شده بود چنانچه در جدول خلفا ذکر شود و السلام

ادعیه

[illegible]

حکام زمان

در کتاب اعلام الوری آورده اند که در اوایل امامت آنحضرت بقیه ملک معتز بالله بود چند ماهی و بعد از آن خلافت منتقل شد بمهدی مدت یازده ماه و بیست و هشت روز پس احمد معروف بمعتمد علی الله بن جعفر المتوکل پادشاهی یافت و سلطنت او بیست سال و یازده ماه کشید و بعد از مضی پنجسال از ملک او ابو محمد در بغداد وفات یافت بشهادت بسم بدلیل قول صادق علیه السلام که ما منا الا مقتول او شهید

علما

در کشف الغمه آورده اند که چون خبر وفات آنحضرت در سر من رای فاش شد تمام شهر از صغیر و کبیر فریاد و فغان بر داشتند که گویا قیامت بر پا شد و بازارها را بستند و تمام بنی هاشم و بنی عباس و امرا و قضات و معتمدون سوار شدند و مردم بر جنازه آنحضرت جمعیت کردند و از صبح تا شام در سر من رای بود و سلطان ابی عیسی پسر متوکل را امر کرد بنماز کردن بر جنازه او ابو عیسی رخ زمین نماز تمامی اهل دار الخصار آورده روی آنحضرت را گشوده بایشان نمود که باجل خود مرده و در پهلوی پدرش دفن کردند

زیارت

[illegible]

کیفیت زیارت

روز جمعه مختص بآنحضرت است خود را بایشان آنحضرت و نشستن زیارت کردن بدین نحو السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا حجة الله و خالصته السلام علیک یا امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین صلی الله علیک و علی آل بیتک الطیبین الطاهرین یا مولای یا ابا محمد الحسن بن علی انا مولاک و لآل بیتک و هذا یومک و هو یوم الخمیس و انا فیه ضیفک و مستجیر بک فاحسن ضیافتی بحق آل بیتک الطیبین الطاهرین

مدت امامت

بقولی شش سال و بقولی پنجسال و شش ماه و کسری و بقولی پنجسال و شش ماه و سیزده روز از روی تحقیق بده صورت از ضرب اقوال بوفات آنحضرت و والدش بهم میرسد چهار سال و نه ماه و پنج روز یا دوازده روز و چهار سال و هشت ماه و سه روز یا پنج روز و شش ماه و پنج صورت دیگر چهار سال و نه ماه و هیجده روز یا بیست و پنج روز یا بیست و شش روز یا بیست و هشت روز یا بیست و نه روز است و قول جمعی که ایام امامت را بیست سال نوشته اند غلط است بجهت تولد او در سنه خمس و خمسین و مائتین است که ابطال آن در جدول ولادت ذکر شد

الجدول التاسع عشر في معرفة احوال الامام الثاني عشر و الحجة المنتظر عليه صلوات الله الملك الاكبر

محمد است بسم و نسب شارع و بین نامهای حاشش شعار بحیث محبوب بیم نامش یعنی مبارکش میم و حا و میم و دال ... دال بر دین محمد است یا میم اول ملک و حا حلم و میم ثانی مجد و دال دین اسلام است و یا میم اول و حا حجت و میم ثانی معرفت و دال دوام باشد چه اقوام قوام دین از او است الی یوم القیمه این چه نام و القاب است اینکه موسی و مسیح فر خود کرده ... میم ملک رای او این چه میم است اینکه نوح و کی و ... فیض حد و حلم و حشمت داده اندر حای او ... نامش نام ابراهیم و آدم شد تمام هم سلیمان کرده تعمیل ... و دال دینش کو در آنها ادعی بود و آمده ... سینه درسش و آدم ... داوای او حضرت داود کز ... در عالم پر صد است از همین یک حرف زینت یافت ... پا

[illegible]

محمد اند یعنی علیه سلطنت صفای بر خلایق ... و سالت آنحضرت ظهور خواهد رسید صاحب الزمان یعنی ... در باشند ... و منتظر یعنی انتظار برده شده که خلایق همیشه منتظر مقدم ... خلف صالح ... مهدی ... حجت خدا ... یعنی حجت الله ... ناحیه مقدسه

[illegible]

ابو عبدالله و ابو القاسم و این کنیت حضرت رسول است که خود با آنحضرت داده است و جمع کرده اند میان اسم شریف حضرت محمدی این کنیت مختص گشت که معروف بغیر حالیست باشد چنانچه رسول خدا خاتم انبیا بود و مهدی نیز خاتم اوصیا است لهذا نام و کنیت آنحضرت را در مجالس گفتن حرام است چه عوام الناس بشنوند آن معتقد ابل کتاب بد که سکوت بدیم خبر الزمان بایست ظاهر خواهد شد و کنیت او از خصایص آنحضرت نیست و غیر را نشاید و السلام

[illegible]

مادرش جاریه بود و صیقل نام یا مریم نام یا حکیمه و اصح نرجس بانو دخت قیصر روم و بقولی دختر یشوعا بن قیصر از نسل شمعون حواری عیسی ملیکه که قیصر اراده کرد تزویج او برادر زاده خود داشت و در روز عقد مجلس ... رسول خدا فاطمه زهرا بخواب ملیکه آمده او را مسلمان کرده و با امام حسن عسکری عقد بستند و آنحضرت را بوی نمودند و از شوق آنحضرت خود را بمیان اسیران انداخته ... فروش او را ببغداد آورده امام علی النقی بشر بن سلیمان را با دویست و بیست اشرفی ... من رای ببغداد فرستاد و او را خرید و با امام حسن عسکری داد و دو عوض ... نام خود را نرجس نهاد

[illegible]

روز جمعه و بقول اصح شب جمعه بود و حکیمه همشیره امام علی نقی روایت میکند که در شب آنحضرت مرا طلبید با فطار گفت همراه نرجس باش که حجت خدا در این شب بظهور میرسد و من ماندم و اثر حمل بنود تا آنکه وقت صبح من و نرجس مشغول نماز تهجد بودیم ناگاه نرجس ... بیدار ... خود ضم کرده سوره توحید و انا انزلناه و آیة الکرسی ... خواندم ... آنحضرت ... ناگاه نوری ظاهر شد دیدم آنحضرت بوجود آمده ... و بعد از کلمه شهادتین آیه اول سوره قصص تلاوت کرد و اسامی اجداد و امام حسن عسکری را بر زبان راند و السلام

بقولی پانزدهم شعبان و بقولی چهار دهم آن و بقول اصح شب پانزدهم از ماه مذکور بود که لیلة البرات ... از عمل لیالی اربعه جلیل غسل و زیارت امام حسین و چهار رکعت نماز در آن لازم ... بعد از فاتحه صد بار توحید و بعد از فراغ این دعا بخواند اللهم انی الیک فقیر و من عذابک خائف و بک مستجیر اللهم لا تبدل اسمی و لا تغیر جسمی و لا تجهد بلائی و لا تشمت بی اعدائی اعوذ بعفوک من عقابک و اعوذ برحمتک من عذابک ... انت کما اثنیت علی نفسک و فوق ما یقول القائلون ... حاجت که خواهد بطلبد ... الحال حاصل کرده و بقولی ...

[illegible]

سنه ست و خمسین و مائتین که چهل یکروز از خلافت المعتمد علی الله گذشته بود و بقول اصح سنه خمس و خمسین و مائتین بود آخر خلافت المهتدی بالله و گویند در سنه ثمان و خمسین و مائتین در ایام خلافت متوکل بود و این غلط است زیرا که متوکل ... سال یا هشت سال قبل از تولد آنحضرت فوت شد بحسابی که در جدول خلفا بیاید در بلده سر من رای ... امام حسن عسکری را خلیفه ... احضار کرده بود و دو قول جمعی که تولد را در سنه ثمان و ستین و مائتین دانند ضعیف است بنا بر قولی که در غیبت مذکور شد لازم آید که غیبت شش سال یا ... سال قبل از تولد باشد و السلام

روز یکشنبه و بقولی روز جمعه غایب گردیده از نظر عادی در دهم ماه شوال سنه ستین و مائتین و بقولی خمس و ستین و مائتین ایام ولادت معتمد در خانه خودش که از پدرش ... منتقل گردیده در سر من رای ... در سرداب که از آن جانه که چندین پایه بزیر میرود و آن موضعی است که آنحضرت و پدرانش آنجا از شر اشرار مخفی و بعبادت مشغول بودند و فضل بسیار دارد و اکنون زیارت آنحضرت و پدرانش در آنجا لازم است پس در حین غیبت ... ساله یا هفت ساله یا نه ساله بوده است تقریبا یا چند ماه و چند روز با اختلاف اقوال و الله اعلم بالصواب

[illegible]

فیروزی یافتن و ظفر بر اعداء در روز جنگ و غیره و ادا قرض و رد نمودن فتوحات موقوف است بر تول جستن بآنحضرت بدین اسلوب اللهم انی اسئلک بحق ولیک و حجتک صاحب الزمان الا اعنتنی به علی جمیع اموری و کفیتنی به مؤنة کل موذ و طاغ و باغ و اعنتنی به فقد بلغ مجهودی و کفیتنی کل عدو و هم و دین و ولدی و جمیع اهلی و مالی و اخوانی و من یعنینی امره و خاصتی امین رب العالمین

از حین ولادت موفور السعادت آنحضرت تا حین تحریر این جدول از تالیف این کتاب که در پانزدهم شهر شعبان سنه یکهزار و یکصد و بیست و شش است هشتصد و پنجاه و هشت است بنا بر قول اول از سه قول که در جدول سال ولادت هشتصد و هفتاد سال است بنا بر قول ثانی از آن هشتصد و هشتاد و یک است بنا بر قول ثالث از آن هر گاه تولد لیلة البرات باشد و اگر پانزدهم یا چهاردهم باشد و دو روز یا یکروز خواهد بود بنا بر احتمال تولد در بیست سیم رمضان چهل و شش روز کم است

بقیة الجدول التاسع عشر فی معرفة احوال الامام الثانی عشر صلوات الله وسلامه علیه

انا حجة الله و یقول انا حجة الله و خالصته و بهمین مهر حکومت روی زمین کند محبت الله و رضوانه علی الامام الحجة القائم علی امام حکمه نافذا اذا اراد الحکم فی العالم خلیفة الله علی خلقه و احد الحق من القائم المطهر الارض و محیی الوری العلوی الطاهر الفاطم ناصر دین الله و کهف الوری محیی الوری خیر بنی آدم و صاحب الدولة یحیی بها ممتحن فی الزمن العاشم من خاتم حتی یوری بعبد القطب الوتی شاهده تستقبل فی جبل نادی عشر قائم قبله من فرد سوری بوالقوسیمال یا من قائم

یا نور النور و یا مدبر الامور و یا باعث من فی القبور صل علی محمد و آل محمد و اجعل لی و لشیعتی من الضیق فرجا و اوسع لنا المنهج و اطلق لنا من عندک ما یفرج و افعل بنا ما انت اهله یا کریم دعای دیگر که در حین تولد عطسه کرده و از او خوانده است الحمد لله رب العالمین صلوات الله علی محمد و آله الطاهرین زعم الظلمة ان حجة الله داحضة و لو اذن لنا فی الکلام لزال الشک یا من غیر مستنکف و لا مستکبر و لا مستنجیر و سنت است که بعد از عطسه انگشت سبابه بر سر دماغ گذاردن و خواندن دعای مذکور

[illegible]

سیصد و سیزده نفر اند که در حین خروج دفعة در مکه نزد او حاضر شوند از جمله رجال الغیب اند که عدد ایشان بقولی سی و بقولی چهل نفر اند در بقعه تمام روی زمین را می گیرند و هر روز بطرفی سیر نمایند هر جمعه نزد وی حاضرند و بیست و هفت نفر از بزرگان هر قوم از برای تثبیت امور زنده شوند پانزده نفر از قوم موسی الذین یهدون بالحق و به یعدلون و هفت نفر از اصحاب کهف و هفت نفر دیگر یکی یوشع وصی موسی و دیگر سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر و یکون بین یدیه حکاما و انصارا

شب نزد از آن که خوابیدن ظرف پاکیزه پر آب پاک کن و سر آن را بخرقه پاکیزه بپوشان و نزد بالین خود بگذار و بخواب چون در آخر شب بیدار شوی سه جرعه بنوش و باقی آن وضو بساز و رو به قبله اذان و اقامه بگو و دو رکعت نماز کن در هر رکعت هر قدر از قرآن که ممکن شود بعد از حمد بخوان یا غیاث المستغیثین در رکوع و سر برداشتن از آن بهایست و پنج بار بگو و در رکعت ثانی نیز به این نهج تا صد بار شود و بعد از آن دست برداشته بگو من العبد الذلیل الی المولی الجلیل با استغاثه مطلب خود را ذکر کن

[illegible]

در ایام غیبت او جمعی از شیعیان خلص بودند که هر کس را مطلبی بود با ایشان می گفتند و ایشان با حضرت رسانیده جواب می آوردند از آنجمله حسن بن روح و ابن الکسمر از بغداد محمد بن عثمان بن المکنی بابی عمرو العمروی و بسر بن حاجز و هلالی و عطار و عبدالله العاصمی الکوفی و محمد بن ابراهیم بن مهزیار الاهوازی و محمد بن اسحق القمی و محمد بن صالح الهمدانی و ابوجعفر و محمد بن عبدالله اشرف البری و قاسم بن علاء از آذربایجان و محمد بن شاذان النشابوری است

جمعی که در غیبت آنحضرت را دیده و بوی خبر نوشته اند بسیارند از جمله محمد بن همام محمد بن یعقوب و ابوالقاسم بن جلیس و ابوعبدالله الکندی و هارون القزاز و السلمی و ابی عبدالله بن روح و مسرور الطباخ و اسحق الکاتب صاحب البدر المحمود و ابن کسوره و حسن بن علی الدینوری و ابن بارسالة الاصفهانی و حسن حسین بن نصر قومی بن یعقوب و قاسم بن موسی و علی بن محمد محمد الکلینی و مرداس الفروینی و مجروح الفارسی و ابن المقل بن شهر رود و ابو ثابت بن مروی و فضل بن الیزید الیمنی و ابن الاعجمی و الشمشاطی و صاحب المولود من المصری و ابو رجاء البلخی

[illegible]

مشکل با شکال رسول خدا با تفاوت و خلقتی از سوی سبز برنگ زمرد از چهره گردن تا ناف و در وصف رعنائی او المهدی طاوس اهل الجنة وارد است و گوید وجهه کالکوکب الدری لونه لون عربی و جسمه جسم اسرائیل علی خده الایمن خال کانه کوکب دری و در خبر دیگر گوید المهدی منا اجلی الجبین اقنی الانف و فی خده خال کانه کوکب دری اسود و علیه عباءتان قطوانیتان کانه من رجال بنی اسرائیل و دیگر گوید فرق الثنایا اجلی الجبهة فی راسه امامه و در حدیث دیگر او بدل علی راسه ملک ینادی هذا المهدی خلیفة الله فاتبعوه تمت والله اعلم بالصواب

بالزوجه دانسته از او اولاد او لقب داشت که نام و نشان او معلوم نیست و ایضا معلوم نیست که از او فرزند داشت یا نداشت و همچنین عدد اولاد آنحضرت مکان ایشان مفهوم نیست محتمل است که اولاد بسیار از او در اطراف عالم منتشر شده باشد چه حضرت هم ارباع و اقطاع ربع مسکون را سیاحت و در اکثر اماکن تأهل نموده فرزندان بهم رسانیده باشند بدلیل آنکه در شریعت ترک تأهل جایز نیست و روایت است که تا امام بهزار سال رسید قابل جواری از وی بهم رسد وفات نیابد و فوت بعد از ظهور او داد و مذکوره بعنوان شهادت آنحضرت در کوفه تمام رسیدن را رد و نزد قبر رسول خدا مدفون گردد

[illegible]

وقت خروج در سن جوانی رهبر آید و در مقدم جبرئیل با سیصد و سیزده کس بیعت کنند و لفره را بشکنند و چون لشکرش بده هزار رسد بمدینه آید و سه هزار از قریش را بشش مرتبه گردن بزند و قصرهای کوفه را خراب و مسکن آن را قتل و جور را برطرف و راهها را امن و برکات زمین را ظاهر و هر حقی را برا هلش رد و حکم داود و محمد کند و چهار مسجد از کوفه خراب کند و مساجد و کوچه ها را وسیع و در زمان او حرکت آسمان کم و روزها معلوم و قاریان قرآن بسیار و قرآن اصل ظاهر شود و نذر را تا شمار بر مردم دهند و عمرها دراز و قوت ها افزون بود

قائم آل محمد بودن غیبت صغری و کبری بحدیکه اقرار بر وجود او نداشته باشند مگر مومن خالص و عمر کلاف دستور این شریعت تقیه نیافتن جسم مبارکش از بسیاری عمر حیدر حین خروج جوان جلیل باشد فتح تمامی زمین بدست وی ترویج دین محمد و هر دین دیگر باشد اقتدای پیغمبران باو و مدینمانش چون عیسی و خضر و ادریس و اصحاب کهف و ملائکه تعلیم کردن بیان هر علم و علمی بیرون کردن ملکها زمین برای وی جمع شدن اسم و کنیت رسول خدا در وی بیعت همه انبیا و اوصیا برای وی در رجعت و مدد یافتن بملائکه و به خاتمیت ائمه منتهی شدن ایام خلافت او الی آخر الزمان

الجدول العشرون فی معرفة اخلاق النبی صلی الله علیه و آله و سنته المشترکة بین الائمة علیهم السلام

[illegible]	سخن نیکفت مگر در جائی که بکار آید و الفت میان مردم میداد و تفرقه نمیداد و بزرگ قوم را اکرام میداشت و بر سر آنقوم حاکم میکردانید از مردم بحذر میبود و بدی از وی بکسی نمیرسید و تفقد حال صحابه می نمود نیکی را نیک می شمرد و قوة میداد و قبیح را بد میشمرد و ضعیف میکرد و کار او میانه روی بود در هر چیزی و اختلاف در مزاجش نبود و کوتاهی از کار حق میکرد و بجلالت دست از حق بر نمیداشت بهترین مردم نزد او آن بود که نصیحت بیشتر میکرد و مواسات با مردم بیشتر مینمود	[illegible]	نمی نشست و بر نمیخواست مگر بذکر خدا و جائی را وطن نمیکرد و مجلس معینی نبود و با هر کس می نشست انقدر صبر میکرد تا اول آنکس بر خیزد و هر کس از وی چیزی میخواست تا ممکن بود روان میکرد و یا بسخن نیک او را بر میگردانید و با هر یک از همنشینان برابر گفتگو میکرد و نصیب هر یک را میداد و با همه خلق مهربان بمنزله پدر بود و مجلس او با وقار بود و صدا در آن بلند نمیشد اهل مجلس خود را زیادتی بر دیگری نمیداد مگر بتقوی و همه نزد او متواضع و بزرگتر را رعایت میکرد و ضعیفان را رحم و حاجتمند را بر خود اختیار مینمود و زانوی خود را از زانوی همنشینان پیش نکردی
[illegible]	[illegible]		
سیوم	اظهار مسرت بر مردم میکرد و همواری با ایشان سلوک می نمود دل سخت و دشنام دهنده و عیب جوینده نبود و مدح کسی نمیکرد از چیزی که خوش نداشت تغافل مینمود کسی را نا امید نمیکرد از جای او در گفتگو و بسیاری سخن و کاری که فایده نداشت اجتناب مینمود مذمت و سرزنش احدی نمیکرد و سخن نیکفت اهل مجلس سرها بزیر می افکندند از راه حرمت و ساکت میشدند چون سخن میگفتند منازعه در سخن نمیکردند و چون کسی سخن میگفت گوش میداد تا تمام کند میخندید از چیزی که میخندیدند و تعجب از چیزی که متعجب بودند و نیکی مردم را در مدح و ثنا تلافی میکرد منت	[illegible]	ساکت نمیشد مگر از برای یکی از چهار چیز از راه حلم و ترک جدل از راه حذر از آنکه از سخن کسی روی دهد برای اندازه و مساوات قرار دادن میان مردم نگاه کردن بمردم و گوش دادن بسخن ایشان برای تفکر در بقاء و فنای دنیا و سکوت او از برای چهار چیز بود در اخذ نیک و رد قبیح تا خلق بوی اقتدا کنند عدم لزوم ندم اجتهاد و در رای برآنچه صلاح امت باشد و اکر کفتن آن چیزی که جامع خیر دنیا و آخرت باشد مرویست که آن حضرت دایم التفکر بود و بدون احتیاج سخن نگفتی والله اعلم
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	شجاع ترین مردم بود تا مردم را کشتن برای اینکه پیغمبر رحمت بود نه غضب و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که در روزهای جنگ خصوصا در بدر هر مبارزی که در کار زار کار با و تنگ میشد پناه بآن حضرت میبرد آن حضرت او را پناه میداد و کار زار او از همه عظیم تر بود و مرویست که چون کار زار گرم میشد آن حضرت از همه کس بدشمن نزدیکتر بود انس بن مالک گوید روزی شورش عظیم در مدینه بهم رسید آن حضرت سواره برانها تاخت مانند دریا بود در جرات و جلادت والله اعلم	[illegible]	از هر چیز زود بخشم می آمد و خشم او از برای خدا بود و چون بخشم می آمد بسیار مبالغه میفرمود و رنگ مبارکش تیره میشد و گلگونش سرخ میشد و رگ در جبین مبارکش بر می شد بر میخواست و چون مسرت و شادی روی مینمود چشم بر هم مینهاد و بسیار اظهار شادی میکرد و روی مبارکش درخشان میشد و چون ناله و چون از چیزی خوشنود میشد این دعا را میخواند الحمد لله الذی تتم الصالحات بنعمته و در حین غضب سرخ میشد و نصیحتهای حکمت آمیز میفرمود و از هر عبارت که ابتدا کرده بود ختم میکرد
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	مطایبه با آن حضرت ما پیره زال که فرمود زن پیر بهشت نمیرود و بعد از اضطراب او فرمود جوانش میکنند داخل بهشت مینمایند مرویست که روزی یکپای خود را بعضی بنمود فرمود که ایا پای من بچه ماند هر کس تشبیهی نمود آن حضرت پای دیگر خود را بیرون آورد فرمود این پای من باین پای من میماند از آن حضرت منقولست فرمود من مطایبه مینمایم اما نمیگویم مگر سخن راست و میفرمود که خوش طبعیهای رکیک آب رو را می برد و آدمی را بی وقر در نظرها خوار میسازد و اجتناب کنید والله اعلم بالصواب	[illegible]	در عبادت رقت بسیار مینمود مرویست که در فوت ابراهیم پسر خود اشک چون مروارید از دیده میبارید و میفرمود چشم میگرید و دل محزون میشود اما سخن از من ناشی نمیشود که خلاف رضای خدا باشد در سینه بر او محزونیم ای ابراهیم مرویست که بعد از شهادت زید بن حارثه آن حضرت بخانه او رفت و دختر او را طلبیده بنزد خود نشانیده گریه بسیار کرد و بعد از شهادت جعفر طیار نیز بخانه اش آمده طفلان را بدامن خود نشانیده دست بر سر و روی انها می کشید و میگریست والله اعلم بالصواب
[illegible]	[illegible]		
[illegible]	خود را در راه رفتن نگاه میداشت مانند کسیکه بر سیمان راه میرود و بروایت جابر آهسته راه رفتن آن حضرت از عجز نبوده بلکه از راه وقار بوده است و در هنگامیکه سواره براه میرفت نمیگذاشت کسی پیاده همراه او باشد مادام که او را با خود ردیف نمیکرد و اگر شخصی از ردیف شدن آن حضرت با ممنوع میفرمود که جلو برو و در هر جا که خواهی باش تا بعد روزی با پنج کس بضیافت میرفت مردی نا طلبیده همراه شد در نزدیک خانه فرمود این همنشین تا با ان صاحب خانه بگویم اگر طلب کند بیا و الا فلا والله اعلم بالصواب	[illegible]	اگر بد و زانو می نشست و گاهی بر الیتین نشسته زانوها را بلند و دستها را بر اطراف زانو چنبر می نمود هرگز مربع نمی نشست و در سر طعام خوردن بر ران چپ می نشست و اگر عقل میرسید بر دامن خود می نشانید و اگر کسی می آمد که جا نبود بر بالشی حرکت میکرد و جا میداد و چون داخل خانه میشد هر جای که بود می نشست و چشم خود را بر اطراف نمی انداخت و زود بسلام میکرد و آنکس را بجای نشیمن خود می نشانید والله اعلم

انقسام لوفن

بقیة الجدول العشرون فی معرفة اخلاق النبی صلی الله علیه و آله و سننه المشترکة بین الائمة علیهم السلام

اقسام روغن خوشبو را دوست میداشت و استعمال میکرد خصوصا روغن بنفشه و اول سر را میمالید بعد از آن ابروها و شارب را پس از آن داخل بینی میکرد و گاهی ریش خود را معطر میکرد و شارب خود را از روغن دیگر و گاهی مشک و عنبر و غالیه بکار میبرد و بوی خوش خودش زیاده از بوی عطر بود بحدی که از هر راهی میگذشت یا در مجلسی که نماز میکرد تا دو روز و بقولی تا یکهفته هر کس که از آنجا میگذشت میدانست که حضرت در اینجا نماز کرده و گذشته است والله اعلم

سر خود را گاهی خود شانه میکرد و گاهی زنانش و ریش را اگر بلند بود را خود شانه میکرد و گاهی بود که روزی دو مرتبه شانه میکرد و شانه را در زیر بالین خود میگذاشت و موئیکه از او ساقط میشد مردم برای تبرک میبردند مرویست که موی سر او را در جنگ و غزوه جبرئیل بآسمان میبرد و میگفت که شانه کردن دفع وبا میکند و گاهی بدست شانه میکرد چهل بار از زیر بالا و هفت بار از بالا بزیر و گاهی از مجموع هفتاد بار مرویست که خالد بن ولید بعضی از موی آن حضرت را همراه داشت از این او در جنگ که بیرق فتح می کرد

[illegible]

در وقت در کشیدن خاد... فرموده که غیر عورتین را میمالید و اسباب دارو و شیشه روغن خوشبو و سرمه دان و مقراض و آینه و مسواک و شانه همیشه در سفر همراه داشت و در حمام خواه بعد از واردو و خواه بدون دارو خود را آب سرد می شست و شمله را بجای لنگ می بست و جامه دیگر بود که از ره میکشید سیاه رنگ او را بجای لنگ بیشتر می بست و ساق پایش را میپوشانید و بعد از و حنا میمالید

دو کلاه حضری داشت یکی سفید و دیگری بیضا و کلاه سفری برای جنگ که دو گوش داشت مسمی بعذبه و چوب دستی و نازیانه مسمی بممشوق و خیمه مسمی بکن و دو کاسه یکی منیعه و یکی ری و چهار شمشیر داشت ذوالفقار و عون و مجذوم و رسوب و زرهی مسمی بذات الفضول و علمی مسمی بعقاب و عمامه مسمی بسحاب و لوائی مسمی بمعلوم و دو اسب یکی مرتجز و یکی سکب و دو استر داشت یکی دلدل و یکی شهبا و دو ناقه یکی عضبا و دیگری صهبا و خری یعفور نام و شتر بارش سنی تاج و شتر سواری با پالان مزین و آن بطی حلقه نقره و مهار از نقره درمیان لشکرگاه میکشت و کمانها و سپر و با مردم شوخی میکرد و طعام

[illegible]

اکثر اوقات شانه میکرد و در لباس پوشیدن نگاه بآینه مینمود و از برای اصحاب زیاده از برای زوجات زینت میکرد و خود را آرایش مینمود روزی در خانه عایشه آینه حاضر نبود آن حضرت نگاه بآب میکرد عکس خود را در آب سفیده و جامه و ریش خود را درست میکرد پس عایشه گفت یا رسول الله ترا که پیغمبر خدائی چه احتیاج بخودنمائی و آرایش کردن آنحضرت فرمود که حقتعالی دوست میدارد که بنده نزد برادر مؤمن خود رود با تجمل و آرایش که ان الله جمیل یحب الجمال

انگشتر را بیشتر در انگشت میکرد که نگینش بطرف دست میبود و انگشتری که نام آن حضرت منقش بود تا چهل بار و بعد کرده تا مدتها در دست راست وی بود بعد از آن بدست چپ میکرد و بعضی و بقولی انگشتری دیگر داشت بدست چپ مسمی بعادل تا حین قبض روح و انگشت ... و گاهی انگشتری بانگشت میانین میکرد و بند دوم و گاهی بانگشت ابهام دست راست میکرد و گاهی ریسمانی بر انگشتر خود می بست برای نشان و بخاطر آوردن چیزی و سیفر بود انگشتر بر علامت ...

[illegible]

در پوشیدن نعلین ابتدا بپای راست مینمود و در بیرون کردن اول از پای چپ بیرون میکرد و نشسته میپوشید و گاهی هر دو را دفعتاً می پوشید و گاهی دفعتاً بیرون میکرد و از راه کراهت انکه یکپا با نعلین و دیگری بی نعلین باشد مذمومست و از هر نوع نعلی میپوشید و دو نعل داشت اما پوشیدن کفش همواره مکروه است و سنت است که پاشنه داشته باشد

توشکی که آنحضرت بر روی آن قبض روحش شد از شملهای وادی القری بود اندرونش پر بود از لیف و بقولی جوال و نزدیک بدو ذرع بود و عرضش ذرعی بسری درخت خواب و بستر داشت از پوست ... حرما و عبائی هم داشت که فرش میکرد و تکیه میکرد و گاهی تکیه مینمود بر سر المؤمنین علیه السلام و او را بر آن بالش دو لا کرده بود فرمود از نرمی او مرا بیدار شدم و اکثر اوقات وساده داشت از ادیم که حشوان لیف بود که دو متکی تکیه بر آن مینمود و بساطی داشت از مو که بر آن می نشست و گاهی نماز میکرد

[illegible]

شبی سه مرتبه مسواک میکرد یکی قبل از خوابیدن و یکی بعد از بیدار شدن و متوجه شدن بود و خود یکی پیش از آنکه بنماز صبح بیرون رود و جبرئیل او را امر کرده بود که بچوب اراک مسواک کند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او را امر کرده بود که در حین ... مسواک کند و دیگر فرمود التخلل و اخرجوا ... میان سر را بعد ... کشید و مسواک ...

چون سرمه میکشید سه میل بچشم راست و دو میل بچشم چپ میکشید و سنیز بود هر کس خواهد سه میل هم چنانکه لیکن اگر کمتر یا زیاد تر هم بکشد جایز است و سرمه را در سر میکشید و آنحضرت را سرمه دانی بود که شبها سرمه میکشید و سرمه آنحضرت اثمد بود و آن سنگیست که از قصبه کوه ... میبرند و می گویند در وقت میکشید و مشهور هفت میل است چهار میل بچشم راست و سه میل بچشم چپ و خواندن بسیار حاضر و در اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی ...

الجدول الحادی والعشرون فی معرفة الشهور والسنة والایام المتبرکة والاعیاد المختلفة

المحرم الحرام

از اشهر حرم و روز اول آن دعای زکریا مستجاب شد نزد ذکر پنج آل عبا و تره اول کهیعص که دلالت بقصه کربلا نموده از روی فرزندان کرد که مانند امام حسین شهید کرد حقتعالی یحیی را بوی داده و روز سیم این ماه یوسف از چاه خلاصی یافت و در نهم آن موسی بکوه طور عروج نمود و در نهم این ماه یونس از بطن حوت نجات یافت و در دهم آن که روز عاشورا است حضرت امام حسین شهید کردید پس هر کس آن حضرت را زیارت کند چنانست که خدا را در عرش زیارت کرده و بهشت او را واجب میشود و در این روز محزون بودن و لعن بر قاتلان آنحضرت و ترک طعام و زینت کردن مرشیعیان را ضروری است و هر کس چیزی را در این روز ذخیره کند خیر نه بیند و در این شب سوره اذا جاء ده مرتبه یا صد مرتبه خواندن و صد مرتبه یا مفتح الابواب و الخ ممکن باشد گفتن یا ناصر المستضعفین ضروری است و هر که شب عاشورا را زنده دارد با آنحضرت برود با شهدا در خون خود غلطیده باشد و در روز عاشورا امساک در وقت عصر بخاک تربت افطار و وقت چاشت زیارت آنحضرت [illegible] که در کتب مذکور است و هر کس را که دیدن این کلمات را گفتن عظم الله اجورنا و اجورکم بمصابنا بالحسین و جعلنا من الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی الهادی والمهدی من آل محمد صلى الله عليه وآله ثواب عظیم دارد و در هفدهم این ماه اصحاب فیل [illegible] هلاک شدند و نویسند جمعیت یعقوب با اولادش و خلاصی یوسف از بلا شد و دعائی که مشتمل بر وقایع است در روز عاشورا خواند

الصفر

[illegible]

الربیع الاول

ماخوذ از ربیع یعنی شکفتگی باعث بعضی نشان است بنا بقلت ملالی دکو باشمیه این دو ماه در اول بهار واقع شده که این معنی در آن یافت شد و عرب در نقل لغت بهر حالت که در آن وقت بوده در تسمیه ماه منظور داشته اند در شب اول ربیع الاول امیر المؤمنین علیه السلام در رخت خواب پیغمبر خوابید و رسول خدا در آن شب از مکه بهجرت بجانب مدینه نمود و سه شب و روز در غار بود و در شب چهارم از غار برآمد و در روز دهم این ماه عبد المطلب جد رسول خدا وفات کرد و آن حضرت را نوفت هشت ساله بود و در سال بیست و پنجم [illegible] بخدیجه کبری را بعقد خود درآورده و قیل پانزده ساله بود و در دوازدهم این ماه وقت زوال شمس بمدینه آن نور قدم خود منور ساخت و در سال [illegible] اثنین و ثلاثین و ماه دولت آل مروان منقضی شده و در نهم یا دهم این ماه عمر بن الخطاب [illegible] لولو کشته شده و در چهاردهم این ماه سال شصت و چهارم از هجرت یزید بن معاویه علیه الهاویه فوت شده سی و هشت سال از عمر پلیدش گذشته بود و در هفدهم ماه مذکور مولد رسول خدا و مولد امام جعفر الصادق علیه السلام است و در شب آن خضاب سنت است در این روز یکی از اعیاد چهارگونه شیعه است و روزه اش برابر روزه یکساله است و تصدق و زیارت مشاهد مقدسه در آن سنت است و در روز رابع یا ثامن یا عاشر از ربیع الثانی ولادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و در دوازدهم آن در سال اول از هجرت فرض نماز سفر و در حضر استقرار یافت تمت

جمادی الاولی

[illegible]

الرجب

از رجب یعنی تعظیم این نام نهاده اند و نام دیگرش اصم است که در میان قبایل نسبت بشیر خود را بر آن مالیده که شمشیرها را از ترکش ریزند و در این ماه نیز حرکت کنند و این ماه عظیم القدر و البرکه و از اشهر حرم و جنگ در آن حرام بوده و نام دیگرش منصل الال است یعنی محل و دور افکندن آلت جنگ و شهر الاصم یعنی ماه کر که صدای اسلحه جنگ در او شنیده نمیشود [illegible] رحمت در آن میشود و نسبت بامیر المؤمنین علیه السلام داده و روزه اش ثواب عظیم دارد و شب اول از لیالی اربعه و روز اول این ماه نوح بکشتی نشست و امر کرد اصحاب خود را بروزه گرفتن و زیارت امام حسین علیه السلام در این روز و روز نصف ضروری است و عمره بجا آوردن در این ماه با حج برابر است و شب جمعه اول لیلة الرغائب و اعمال آن در ایام البیض و عمل استفتاح و غیره که در کتب مسطور است و بعثت هم در این ماه و [illegible] در بیست و دوم آن معاویه [illegible] و در بیست و سیم آن امام حسن علیه السلام [illegible] و در بیست و پنجم امام موسی [illegible] و در روز مبعث رسول خدا اعمال و فضایل بسیار و در شب اول و روز خواندن این دعا لازم اللهم انی اتوجه الیک بنبیک محمد صلى الله عليه وآله نبی الرحمة یا محمد یا رسول الله انی اتوجه الی الله ربی و ربکم لینجح لی بک طلبتی اللهم بنبیک محمد و اهل بیته انجح طلبتی والله اعلم بالصواب

شعبان المعظم

[illegible]

رمضان المبارک

ماخوذ از رمض یعنی سوخته شدن چه در این ماه از تشنگی و گرما سوخته میشود و گفتهاند چون ریگهای صحرا از تابش آفتاب و ریگ بقبضه ره رمضان گویند یا ماخوذ از رمض است و رمض باران را گویند که بعد از [illegible] زمین را تیرکی بهوا آید و عالم را سیراب و صاف کرداند فضل و شرف این ماه بر وجه مستوفی در خزاین الانوار ایراد نموده ایم در شب هفدهم این ماه لشکر اسلام با لشکر کفار در بدر واقع شد در شب نوزدهم در حاج نوشته میشود و در شب بیست و یکم امیر المؤمنین شهید شد و موسی و وفات یافت و عیسی باسمان عروج کرد و در شب بیست و سیم شب قدر است بنابر اصح و غسل و زیارت و نماز در این شبها لازم است و در شب ششم این ماه تورات نازل شده و دوازدهم انجیل و هجدهم زبور و در شب قدر قرآن نازل شد و فضل و همین بس که تمام حقتعالی و محل امر زیش و نزول انعام و خواب در آن عبادت و تصدق در آن باضعاف مضاعف و در شب اول آن استهلال ضرور و خواندن این دعا لازم اللهم اهله علینا بالامن والایمان والسلامة والاسلام والعافیة المجللة ودفع الاسقام وتلاوة القرآن والعون علی الصلاة والصیام اللهم سلمنا لشهر رمضان وسلمه لنا وتسلمه منا حتی ینقضی شهر رمضان وقد غفرت لنا [illegible] عبادات موظفه اش بسیار از جمله هزار رکعت نماز است [illegible] رکعت بعد از عشاء [illegible]

الشوال

[illegible]

ذی القعدة

[illegible]

ذی الحجة

[illegible] ماخوذ از قعود است یعنی دست کشیدن چه قبایل عرب که مشغول جنگ بوده اند همگی در این ماه توقف نموده باعتبار آنکه از اشهر حرم است دست از جنگ و جدال کشیده و بجاهای خود می نشستند و در این ماه و دو ماه بعد که ذیحجه و محرم است جنگ نمیکرده اند و بقولی سه ماه متصل بهم را از هشتم شوال دانسته اند تا دهم محرم و اول اسبوع است و روز بیست و پنجم این ماه کشتی نوح بر جودی قرار گرفت و دحو الارض است یعنی زمین از زیر خانه کعبه پهن کرده اند و روزه آن سنت است و با روزه شصت ساله برابر است و خواندن دعای ماثوره اکر بهمه المقدور شود و اینقدر از آن ضرور است اللهم یا داحی الکعبة و فالق الحبة و صارف اللزبة و کاشف کل کربة اسئلک فی هذا الیوم من ایامک التی عظمت حقها و اقدمت سبقها و جعلتها عند المؤمنین ودیعة والیک ذریعة و برحمتک الواسعة اللهم وعجل فرج اولیائک اردد علیهم مظالمهم واظهر بالحق قائمهم واجعله لدینک منتصرا و بامرک فی اعدائک مؤتمرا اللهم احففه بملائکة النصر و بما القیت الیه من الامر فی لیلة القدر منتقما لک حتی ترضی ویعود دینک به وعلی یدیه جدیدا غضا ویمحض الحق محضا ویرفض الباطل رفضا اللهم صل علیه و علی جمیع آبائه واجعلنا من صحبه واسرته وابعثنا فی کرته حتی نکون فی زمانه من اعوانه اللهم ادرک بنا قیامه واشهدنا ایامه وصل علیه و علیهم السلام واردد الینا سلامه و رحمة الله و برکاته و زیارت حضرت امام رضا علیه السلام در این روز سنت است

بقیة الجدول الحادی والعشرون فی معرفة بقیة الشهور والایام والاسبوع والنیروز الفرس

ذی الحجه

ایام معلومات عشر اول این ماه است و تعلیقات مشهوره و در آن عمر و روزه داشتن از نه روز اول برابر است با روزه یکساله و روز اول آن مولد ابراهیم خلیل و تزویج فاطمه و تقولی در شب بوده و در این روز نماز فاطمه لازم است و در روز اول این ماه رسول خدا سوره برائت را با ابی بکر داده بجانب مکه فرستاد و روز نهم امیرالمؤمنین علیه السلام را فرستاده از او پس گرفت و در عرفه بابل که خواندن روزه عرفه افضل بسیار است و غسل و روزه آن سنت است و خواندن دعای صحیفه لازم و دهم این ماه عید اضحی که پیش از زوال تا شش روز قربانی کردن و روز شش ایام و ایام تشریق و غسل و شش رکعت نماز در هر رکعت پنج بار سوره اخلاص و اعمال مخصوصه بسیار و هیجدهم عید غدیر و روزه آن با روزه شصت سال برابر است و غسل و زیارت امیرالمؤمنین و دو رکعت نماز زوال در هر رکعت بعد از حمد اخلاص و قدر و آیة الکرسی الی هم فیها خالدون و بر یکدیگر داده با در سجده آمده بار شکر گوید و دعای مشهور را بخواند و صلوات بر محمد و آل او و تبرا از منکران او بگوید و مصافحه کند ... امیرالمؤمنین باعث آمرزش گناه شصت ساله و ثواب انصدق یکدرهم در این روز برابر است با هزار درهم در غیر آن و در آن روز آمرزیده شوند گناهان اولین و آخرین ... عبادت در آن روز با صد هزار حج و صد هزار عمره و بیست و چهارم این ماه خاتم بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام و روزه و غسل آن سنت و نماز مثل نماز روز غدیر و در این روز نزول سوره هل اتی شده در شان علی و فاطمه و حسنین

یوم الاحد

[illegible]

یوم الاثنین

باعتبار آنکه شمس بنی امیه اکثر کارها در آن بد است غیر از جامه بریدن و ناخن گرفتن و حمام رفتن که اینها نیک است باعتبار اینکه روز نسبت بقمر و شمس بعطارد و بعضی احادیث در مدح این روز وارد شده و تولد رسول خدا و بنای کعبه و رفع حجرالاسود و ابتدای هجرت و دخول بمدینه اکثر کارهای آن حضرت در این روز شده و بهر شغل در آن نیکست خصوصا حجامت کردن و در اخر این روز مباشرت با زنان در شب این روز کردن بسیار خوب و چون فرزندی بهم رسد حافظ کلام الله و راضی بقسمت خدا باشد در شب این روز هر کس دو رکعت نماز کند در هر رکعت سوره فاتحه را یازده بار و هر یک از معوذتین یازده بار بخواند و بعد از سلام آیة الکرسی یازده بار بخواند حقتعالی نام وی را در دفتر اهلیت نویسد و گناهان علانیه او را بیامرزد و بعدد هر آیه که در عرش تلاوت نموده است ثواب یک حج و یک عمره بوی دهد و همانا که بنده از اولاد اسمعیل آزاد کرده باشد و اگر در آن ایام بمیرد شهید مرده باشد و در روز هر کس چهار رکعت نماز کند بدو سلام و در هر رکعت فاتحة الکتاب یکبار و سوره قدر یکبار بخواند و بعد از فراغ یکصد بار صلوات فرستد و صد بار اللهم صل علی جبرئیل بگوید حقتعالی هفتاد قصر در بهشت او را دهد و در هر قصری هفتاد هزار خانه و در خانه هفتاد هزار حجره و در هر حجره هفتاد هزار کنیز با طلعت باشد ساعت استخاره از صبح تا طلوع آفتاب و از چاشت تا ظهر و از عصر تا خفتن نیکو است

یوم الثلثاء

[illegible]

یوم الاربعاء

در شب و روز آن مباشرت کردن با زن نیکوست در این روز ایام نحس ... و شهرها و قریه ها و خرابهای معموره روی زمین آفریده شده است برابر ایجی ارکان نار در آن موجود گردیده و شمس منسوب بزهره و زحل متعلق بعطارد و مختص بنی عباس و روز شامیدن دواست چنانچه امیرالمؤمنین فرموده و من ان دان یشرب الدواء فنعم الیوم الاربعاء و در این روز مسافرت کردن و حمام رفتن و سفر کردن و جامه بریدن نیکوست چه هر کس جامه در این روز ببرد از حیوانات بزرگ جثه بی تعب ... و نوره کشیدن در آن بد است و حجامت کردن ... و تقولی بد و تقولی نیک و در شب این روز هر کس دو رکعت نماز کند الحمد و آیة الکرسی توحید و قدر در هر رکعت یکبار گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود و در روز هر کس دوازده رکعت نماز گذارد در هر رکعت حمد یکبار و توحید سه بار و معوذتین سه بار منادی از زیر عرش ندا کند که ای بنده عمل از سر گیر که گناهان گذشته و آینده تو آمرزیده شد و روزه چهارشنبه اول از عشر اول و پنجشنبه اول از عشر وسط هر ماه و پنجشنبه آخر از عشر آخر برابر است با روزه تمام عمر و چیدن ناخن در این روز و بقولی بد و بقولی نیک و ترتیب آن بدست راست بحساب لفظ خوابش از دست چپ و خسلت و ساعت استخاره در این روز از صبح تا ظهر و از عصر تا خفتن نیکوست والله اعلم بالصواب

یوم الخمیس

[illegible]

یوم الجمعه

متعلق بزهره و شمس منسوب بقمر تسمیه این بدین نام بجهت جمع شدن اشکال و اشغال خلقت آسمان و زمین یا جمع شدن خلق برای اقرار بولایت یا جمع شدن شمس و قمر و ملائکه و کواکب و شخص آسمانها در این روز خلقت آدم و هبوط آن و فاقش هم در این روز بود و شب این روز بهترین شبها و وقت اجابت دعا و حجامت کردن در آن بعد از عصر نیکو و فرزندی که در آن بوجود آید از جمله اولیا گردد و نماز حفظ در این شب ضرور و آن دو رکعت است در هر رکعت بعد از حمد ده بار سوره زلزله و بعد از فراغ لو بیاحی یا قیوم یا ذوالجلال والاکرام از شر همه مخلوقات ایمن گردد و تلاوت سوره کهف و بنی اسرائیل و طه و یس و الم سجده و لقمن و حم سجده و دخان و صافات و واقعه و الرحمن ضرورو در طلوع صبح سوره توحید صد بار و استغفار صد بار و روزه آن کفاره گناهان و حسنات آن مضاعف و مباشرت با زنان و تلاوت سوره صافات و ... و غسل و ... اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین والحمد لله بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله والائمة من بعده علیهم السلام و زیارت رسول خدا ... و در این روز و ساعت آخر این روز بعد از فراغ نماز عصر دعای سمات خوانده شود و الساعة ... که کار دنیا تمام و آدم ... خلق شده و درخت ... و وقوع تحویل نیکو و زیارت قبور ... استخاره از صبح تا طلوع شمس ... مستحب است

یوم السبت

[illegible]

یوم النوروز الفرس

در مرغدی ... از برای شادی بوده و شرافت عظیم دارد و از جمله آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام در این روز بر مسند خلافت ظاهری قرار گرفت غسل و جامه پاکیزه پوشیدن و بعد از نماز ظهر چهار رکعت نماز رکعت اول بعد از فاتحه سوره قدر ده بار و در ثانی جحد ده بار و در ثالث توحید ده بار و در رابع معوذتین ده بار و در سجده این عبارت خواندن اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین و صل علی جمیع انبیائک و رسلک افضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و صل علی ارواحهم و اجسادهم اللهم بارک لنا فی یومنا هذا الذی فضلته و کرمته و شرفته و عظمت خطره اللهم بارک لنا فیما اعطیت و ... علینا لا اشکر احدا غیرک و وسع علی فی رزقی یا ذاالجلال والاکرام و سیصد و شصت و شش بار یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی احسن الحال یا عزیز یا غنی و سیصد و شصت و شش بار آیة الکرسی و همچنین اللهم ان هذه سنة جدیدة و انت ملک قدیم اسئلک خیرها و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها و استکفیک مؤنتها و شغلها یا ذاالجلال والاکرام بگوید و در اول محرم سیر چنین کند و نوشتن هفت سلام در وقت تحویل بزعفران و آب آن را نوشیدن موجب سلامتی در آن سال است اول سلام قولا من رب رحیم دوم سلام علی نوح فی العالمین سیم سلام علی ابراهیم چهارم سلام علی موسی و هرون پنجم سلام علی آل یاسین ششم سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین هفتم سلام هی حتی مطلع الفجر والله اعلم

الجدول الثانی والعشرون فی معرفة ایام الشهور الفارسیة واحکام الرؤیا والوقوع والمنحوسات

[illegible]

مبارک و بسیار نیکست خلق شده است دران حوا و تزویج او با آدم دراین روز شده نیکوست دران تزویج و بناء منازل و نوشتن عهدنامه و اختیار سفر و طلب حوائج و هرکس که در اول این روز بیمار شود آزارش سبک باشد بخلاف آخر که ثقیل گردد و طفلی که دراین روز متولد گردد ترحت پذیر شد و عمارت کردن و بنا نهادن دراین روز بسیار مبارک و نیکو باشد

[illegible]

ماه نو از شب اول تا شب سیم هلال و از شب چهارم تا هواسط ماه قمر و اواسط بدر و بعد ازان باز قمر و سه روز آخر را محاق گویند و طلب رؤیت هلال خصوصا ماه رمضان و شوال و نیکو سنت و گاهی بسببی از اسباب واجب گردد و علما این چند چیز اختیار کرده اند بحسب بروج و طبایع آن که بر ماه حین نو شدن که در کدام برج باشد بان چیز دیده شود بدین نهج

[illegible]

نیکوست از برای هرگونه حاجتی چون بیع و شرا و غرس و بنا وغیره و هرکس دراین روز نزد سلطان رود مطلبش بر آید و مکروهست دران رکوب سفر و جنگ رفتن و بیرون رفتن و نوشتن عهدنامه و هرکس در این روز تولد یابد تربیت پذیر باشد و گریخته دراین روز نیاید و هرکه دراین روز بیمار گردد مرض او شدید گردد

[illegible]

ماه را دخل عظیم در جمیع انسان و حیوانات باشد این معنی معلوم گردد از مغز قلم حیوانات که در ایام پری جرم پر است و در اول و اخر ماه خالیست پس از اول ماه تا بنصف که جرم قمر در ترقیست گرفتن خون مضر است خواه بفصد و خواه بحجامت و همچنین نوره نباید کشید و از نصف تا اخر ماه نافع است والسلام

[illegible]

نیکوست از برای هر چیزی هرکه دراین روز متولد گردد مال وی در آخر بسیار شود و لیکن ظالم باشد و طلب علم و بیع و شری و قرض و استقراض و رکوب بحر دراین روز نیکوست و گریخته دراین روز پیدا شود و مریض زود بری گردد و بروایتی مولود طویل العمر و مشعوف بطلب علم باشد و در آخر عمر متمول گردد والسلام

[illegible]

هر روز از ایام ماه عربی را بجهة تراشیدن سر خاصیتی است و در نیکی و بدی و هرکس ملاحظه آن نماید نفع کلی یابد و نسبت آن بامیر المؤمنین علیه السلام دهند و همچنین در گرفتن ناخن پس آن خواص منظور است و بتجربه معلوم علمای دین عمل نموده اند بطریق حدیث نقل کرده اند بموافق این شکل است

[illegible]

منوط است و صلاحیت دارد و از برای سفر و قضای حوایج و بنا و وضع اساس و حصاد و زرع و غرس اشجار و کروم نکو و دخول بر سلطان و اتحاد ماشیه هرکه بگریزد دیر بدست آید و هرکه دراین روز گم شود خبرش نیاید هرکه دراین روز بیمار شود مرضش دیر صعب گردد و هرکه متولد شود زندگی بروی دشوار باشد

[illegible]

جمعی از بندگان خواص خدایند که از وسایط مبدا فیض بعالم میرسانند و ایشانرا ابدال و اوتاد و قطب الاقطاب گویند و در السنه مردم مشهور برجال الغیب اند و بعضی ایشانرا صاحب الامر دانسته اند و در عدد ایشان اختلاف و در حدیث تا سی و ثلاثین تا سی نفر اند و هر روزی از ماه عربی بطرفی از عالم سیر میکنند و فیض میرسانند بدین قسم

[illegible]

روزیست که موسی علیه السلام عصای خود را بر بحر زد و دوازده چشمه آب بهم رسید و هم دراین روز دریا شکافت نیکوست دراین روز سفر و جمیع اراده کنی سوای تزویج چه هرکس دراین روز تزویج کند تفرقه واقع شود میان او و زوجه اش و اگر دراین روز از سفر آمد باشی براهل خود داخل مشو و هرکه دراین روز بیمار شود شدید گردد و مولود دراین روز طویل العمر باشد

[illegible]

بقیة الجدول الثانی و العشرون فی معرفة ایام الشهور الفارسیة و احکام المنجوماة و الارتفاع

نحس مستمر است و قابیل پسر آدم علیه السلام در این روز تولد یافته و در همین روز برادرش را کشته پس بدان نحس و را چه کند که وقتی پیدا شده با کلاغی دیگر جنگ کرده او را بکشت و منقار زمین را گود کرده و او را در خاک کرد چاه دیدن از بر اجی خواست اعلی کسیست که خون ناحق کرده در این روز از منزل بیرون نباید رفت مولود این روز عمل نیکوست

ناشیر خوابهای شبهای ماه در این جدول ذکر میشود و چون خواب مشوش ببیند با بخواند اعوذ برب موسی و عیسی و ابراهیم الذی وفی و محمد المصطفی من شر ما اری و شرها فیها البته ضرر نمیرسد و خواب مشوش که ببیند بگردد بطرف دیگر و سه مرتبه از این طرف به طرف چپ بیندازد و آیة الکرسی نجوی بخواند والله اعلم

روز تولد شیث است نیکوست از برای شروع در هر عملی و از برای بیع و شری نیکست و لیکن بد است بر این داخل شدن بر سلاطین و هر که در این روز بگریزد بطوع و رغبت باز آید و هر که بیمار شود زود صحت یابد و هر که راه گم کند سالم ماند و هر که در این روز متولد شود عیش وی نیکو گردد و لیکن بمیرد تا فقیر گردد و از سلطان بگریزد والله اعلم

ارتفوع بزبان ترکی قوتیست که روح را تعلق باد در بدن انسان متحرک در هر روزی از روز با در عضوی از اعضا باشد پس ملاحظه باید کرد که در آن روز آن عضو مجروح نکرده و نه بفصد و نه حجامت نه تیغ نهادن و بند کشیدن زیرا که آن قوه از آن مفارقت روح نیز بآن قوه است و در دم آدمی فوت شود و ترتیب بدین نهج است والله اعلم

روز متوسط است حذر باید کرد از منازعه و استقراض زیرا که هر کس در این روز چیزی بکسی دهد دیگران چیز بوی بر نگردد و مولود این حالش نیکو باشد و بروایت دیگر روزی است فی نیکست طلب هر چه خواهند روند و تزویج و بیع و شری و زراعت و دیدن سلاطین نیکست برای سوزن نشستن اصلاح حاجت ندارد

از امیر المؤمنین منقول است که در سالی هفت چهار روز نحس میباشد که در آن روز ها بر امری که شروع شود با تمام نرسد و مولود زنده نماند کسی که در این ایام بسفر رود ظفر نیابد و درختی که در این روزها کشته شود ثمر ندهد و این در هر ماه از ماه های عربیه دو روز است و بروایت امام جعفر صادق روز نحس آمده دو در هر ماهی یکروز است

خفیف و نیکوست از برای طلب حوائج و تجارت و تزویج و دخول بر سلاطین و حضرت یوسف ع در این روز تولد یافته پس هر که در این روز متولد شود تربیتش نیکو باشد و هر که در این روز بسفر رود خیر بسیار ببیند و سالم و غانما باهلش برگردد و از آن سفر ملتذ و محفوظ باشد

است کوکب اند بشکل شتر مست در نهایت نحوست که چون در چنین روز داده شدن سفر یا جنگ یا شروع در عملی رو یا پهلوی راست یا و مقابل باشد البته و همچنین خوابیدن و نشستن و جماع کردن و اکل و شرب نیز نباید رو با نها باشد و روز یکدور عالم طی کند روزی که در زیر زمین باشد درخت کاشتن و بنای عمارت نشاید و روزی که در آسمان است ببام و سرا نشاید

روز سبک و نیکوست بر امری و بر حاجتی که در این روز هر کس تولد یابد حلیم و مال بسیار بدست او آید هر که در این روز بیمار شود زود وی صحت یابد و هر کس بگریزد باز آید لیکن نوشتن وصیت نامه در این روز خوب نیست فی الاخبار یوم مبارک صالح لکل حاجة من لقاء السلطان و غیر ذالک سفر و دین

جدول بیست و سیم در ذکر اشیاء متفرقه که محتاج میشوند بان در بسیاری از اوقات و زمانها

الجدول الثالث والعشرون فی ذکر اشیاء متفرقة یحتاج الیها فی کثیر من الاوقات

هر روز که اراده شغلی و عملی داشته باشی از روز نوروز گذشته تا آن روز بشمار و دو مکرر از سی و شش اطرح کن تا هر چه بماند پس به عدد ی که منتهی شود آن عدد در این شکل پیدا کند اگر در دوازده خانه اول که جدا است یافت شود البته در آن روز شروع در آن کار نباید کرد خیر و سعادت میدهد و در متوسط مختار است و در خانه ثالث روی آن کار نکند که ضرر میدهد و شکل این است

سعد	۱	۴	۲	۵	۳	۶
	۷	۱۰	۸	۱۱	۹	۱۲
	۱۳	۱۶	۱۴	۱۷	۱۵	۱۸
	۱۹	۲۲	۲۰	۲۳	۲۱	۲۴
	۲۵	۲۸	۲۶	۲۹	۲۷	۳۰
	۳۱	۳۴	۳۲	۳۵	۳۳	۳۶

و چون در روز نحس شروع بشغلی یا سفری مضطر و لا علاج باشی قبل از شروع حمد و معوذتین و اخلاص و آیة الکرسی و پنج آیه از اواخر آل عمران بخوان و بگوید اللهم بک یصول الصائل تا آخر دعا که در جدول همین صفحه مذکور است و دیگر متوسل شدن بائمه معصومین موجب خلاصی از آفات است در دنیا بجهة خلوص اعتقاد چنانچه حضرت صادق فرمود کرانّ الشیعتنا لولیا عصمة لو سلکوا بها فی لجج البحار الغامرة وسباسب البیداء الغائرة بین سباع و ذئاب و اعادی الجن والانس لا منوا من مخاوفهم و بولائهم لنا

[illegible]

دوازده ماه هستند بروئیت هلال که سیصد و پنجاه و چهار روز باشد و در حدیث آمده که سالی سیصد و شصت روز بود و شش روز که صرف خلقت دنیا شده از او وضع کرده اند سال شمسی از ابتداء مفارقت قبل است از محاذات نقطه در منطقة البروج فرض شود تا هنگامیکه باز بهمان نقطه برسد بحرکت خاصه خود که از مغرب بمشرق است و این سال سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و پنجاه و دقیقه و دوازده ثانیه است بنابر بطلیموس و بنای حرکت آفتاب که در بعضی از بروج زیاده از سی روز است چون دوازده ماه فرس که هر یک از سی روز رانند وضع شود پنج روز کسری باقی ماند که پنجه دزدیده را در آخر اسفندماه افزایند و آن را خمسه مسترقه گویند و کسر را جمع کنند تا در چهار سال یا چهار سال یکروز گردد و از اکبیسه گویند و برخمسه مسترقه ایشان در آن سال شش روز گرده و در نزد غیر اهل شرع سیصد و شصت و پنج روز و ربع است که اهل فرس بعد از استیفاء شهور مساوی و کسر را جمع کرده تا در صد و بیست سال و یکماه شدی و از او از اطرکی از ماهها خود اضافه نمودی و بنام همان ماه خواندی و پنجه دزدیده را در آخر همان کبیسه قرار دادندی و بعضی در آخر اسفندار و در میان بعد از وضع ماهها که بعضی زاید از سی روز است ربع زیاده جمع کرده تا چهار سال و یکروز شده او را در آخر شباط ماه اضافه کنند و مبدء سال رومی اول تشرین اول است که اوسط حرکت آفتاب در میزان باشد و برخی از آن سی روز دانسته و فارسیان مبدء سال را اول فروردین قدیم دانند که اول نزول شمس بعقرب باشد و بعضی از اول یکروز فرس دانند

[illegible]

قوس الله و قوس الرحمن و بعضی قوس و قزح خوب نیست زیرا که قزح نام شیطان است از عکس روشنی آفتاب است از ابخره متصاعده شود بهر سه در و فتنه با هوا صاف و نم بر آن عارض شده باشد و بقولی عکس کوه قاف است که او بعرف قولاست هر قدر از رنگی بود اثرات بر رنگ اهمات پس اگر سرخی آن قوس غالب باشد دوال بر قتل و جنگ کند و اگر سبزی باشد ارزانی و اگر زردی بیماری و اگر سیاهی رنگ موت فجا حکم از برجی کنند که آفتاب در آنست نیم اول روز شرقی و نیم ثانی مغربی است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

و در محرم علامت مردن بزرگیست در مغرب و کمی میوه و در بلاد جبل و خوارش در معادن و گرانی نرخها و خروج شخصی بر پادشاه و غلبه پادشاه بر او در ماه صفر دال بر بسیاری در شهرها و بارش بسیار و معموری گیاه در همه بلاد و نیکی احوال در آخر سال و بسیاری میوه در بلاد جبل و در ربیع الاول علامت کشش بسیار است و یرقان و فور میوه و نحوالی شهرها و افتادن کرم در شیرینیهای بلاد جبل و در ربیع الثانی علامت بسیار شدن است در کوهها و ارزانی در همه جا و فیض انهار و آثار برکت و نعمت و غلبه پادشاه مغرب و در جمادی الاول علامت ریختن خون بسیار است در بوادی و رسیدن بلا بپادشاه و خروج بر پادشاه و ظفر پادشاه باو و در جمادی الثانی دال بر گرمی ایها و بلاد سوی که در حوالی کوه است تا موصل و گنارانی و رسیدن بلای عظیم بپادشاه بابل و در رجب علامت طاعون و قحط در بلاد مغرب است و بسیاری باران در بابل و وفور و رحشیم و در شعبان دلیلست بر گشته شدن امیر و بالا رفتن تسعیرات و قحطی عظیم در همه جا و در رمضان دلیلست بر سختی سرما در بلاد جبل و در بسیاری برف و باران و آب و زیادتی درنده گان در بلاد فارس و مرگ اطفال و زنان در شهر بوره و در شوال دلیلست بر قتل پادشاه بر دشمنان و بسیاری بلاد فتنه و اضطراب در میان مردم و در ذیقعده دال بر سختی بلا و پیدا شدن دفینه ها و بعضی از زمین و در ذیحجه دال بر فوت بزرگی در بلاد مغرب مردی دعوی پادشاهی کند و از پیش خواهد برد

[illegible]

چون اول محرم شنبه باشد و باران و یخ و طاعون و مرگ کودکان و گندم گران و عسل کمیاب و مزروعات از آفت سالم و انگور و بعضی میوه را آفت رسد و روم را با عرب جنگ و غنیمت بدست عرب آید و پادشاه را غلبه باشد و چون یکشنبه باشد زمستان نیکو و باران بسیار و درختان و زراعت را آفت رسد و عسل کمیاب و در هوا اثر طاعون در آخر سال گرانی و غلبه پادشاه و دارو و مرگها صعب باشد و چون دوشنبه باشد زمستان نیکو و تابستان بسیار گرم و باران در فقش بسیار و کاو و عسل و گوسفند فراوان و در جبل یعنی آذربایجان و عراق و عرب و خوزستان و فارس و همدان نرخ خورد نیها از میوه و نظام و مرگ زنان بسیار و در فارس غم و اندوه باشد و چون سه شنبه شود برف و یخ و سرما در نواحی مشرق و گوسفند و عسل بسیار و در آخر سال نرخها گران و چون چهارشنبه بود زمستان سرد و باران بسیار و غله و میوه در بلاد مشرق و جبل بسیار و مرگ مردان و نرخها ارزان و چون پنجشنبه باشد زمستان ملایم و گندم و میوه وافر و در اول سال تب بسیار خصوصا بابل و روم را بر مسلمانان غلبه و عرب را بر ایشان زیادتی و در مغرب و زمین سند محاربات واقع شود و پادشاه عرب مظفر باشد و چون جمعه باشد زمستان ملایم و باران بسیار و مرگ اندک بهائم بود و در بلاد جبل غله کمیاب و در مغرب گرانی و آفت در درختان و روم بر فارس غلبه بهم رساند

بقية الجدول الثالث والعشرون في ذكر اشياء متفرقه يحتاج اليها في كثير من الاوقات

ماخوذ از توریخ و مصدر باب تفعیل و معتل الفاء و دیست و جمعش تواریخ یعنی یاد آوردن و نگاه داشتن در خواطر دلستان چه در بر امر عظیم که روئموی از غایت عظمت بر عالمیان استبعاد شود از برای ضبط معاملات خود گیرند و سال و ماه خود را بدان سنجند و اول تاریخی که در روی زمین متداول گردید شد هبوط آدم علیه السلام از بهشت بدنیا و بعد از ان قتل هابیل و بعد از ان فوت آدم که در رز فوت آدم هشتاد و هزار کس از اولاد او موجود بود و بعد از ان حضرت برایشان از سر مصایب عظیم و ان تاریخ تا زمان نوح متداول بود و بعد از ان واقعه طوفان تاریخ شد تا زمان اسکندر و بعد از ان رفتن اسکندر بظلمات ان را تاریخ اسکندری گویند و نزد بعضی تاریخ اسکندر جلوس اسکندر روم است بر تخت سلطنت و بعد از ان غرق فرعون و نجات بنی اسرائیل و بعد از ان کشته شدن اصحاب فیل بدست ابابیل که ان تاریخ عام الفیل گویند و ان نیز منسوخ شد بهجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه و ان را تاریخ هجرت گویند که الحال متداول است و اگر چه اول ان در ماه ربیع الاول بود اما چون اول سال از محرم است بنای این تاریخ بر ان گذاشته شد جمعی هم که اول سال را از ماه رمضان دانند بنای این تاریخ را از رمضان ما حسابهای این کتاب در حیات و ممات ائمه و غیره بر اول محرم است چه ان اصح و اشهر است والله اعلم بالصواب

[illegible]

جزوی از حرکت فلک الافلاک ثابت و سه جزو دیگر یکدوره را تمام کند و حکمت در این اختصاص شبانه روزی به بیست و چهار ساعت انکه قوای بشری تحمل عمر این روز ندارد و ادای وظایف ان از طاقت بشر خارج است و ساعات معوجه اند یا مساوی یا معوجه انست که هر یک از شب و روز دوازده ساعت دانیم در فصلی از فصول اعم از ساعات قصیره یا طویله و مساوی انست که در قصر و طول با هم تفاوت نکنند طول شب و روز بر یا زده شدن عدد ساعت ها کم شدن ان و هر ساعتی از ساعات شب و روز بهفته نسبت بیکی از سبعه سیاره دارد بدین نهج که ساعت اول از روز تا شب مختص بان کوکبیست که در نسبت بان شب یا روز دارد و ساعت دوم بان کوکبی که بعد از ان است در ترتیب شماره مخمس و سیم بعد از ان تا هفتم و باز بهمین نهج تقسیم دیگر انکار در یکشنبه از صبح تا نزدیک چاشت از شمس است و چاشت از زهره و نزدیک زوال از عطارد و وقت نماز پیشین از قمر و ما بین الصلاتین از زحل و عصر از مشتری و آخر روز از مریخ دوشنبه اول روز از قمر و تا چاشت زحل و نزدیک زوال مشتری و پیشین مریخ و بین الصلاتین شمس و عصر زهره و آخر روز عطارد و سه شنبه بهمین ترتیب از مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر و زحل و مشتری چهارشنبه از عطارد و قمر و شمس و مشتری و مریخ و زحل و زهره پنجشنبه و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر و زحل و جمعه از زهره و عطارد و قمر و زحل و مشتری و مریخ و شمس و شنبه از زحل و مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر است والله اعلم بالصواب والسلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نایس شدن جرم قمر است فیما بین زمین و جرم شمس پس چون در محرم واقع شود ارزانی و حدوث بیماریها و ظفر پادشاهان بر دشمنان و وقوع زلزله و سلامتی مردمان بلاد است و در صفر موجب ترس و گرسنگی مغرب و جنگ و کشش در انجا و ظفر پادشاه و در ربیع الاول بدیدان آمدن صلح و دفع اختلاف و ظفر پادشاه مغرب کی کار و گوسفند حدوث وبا و حشر در باده و فراوانی در اخر سال و در ربیع الثانی اختلاف میان مردم و جنگ بعضی و ترس و بیم هلاکت و در جمادی الاول توسعه روزی و شفقت پادشاه و احسان او بر رعیت و در جمادی الثانی دلیل بر جنگها و کشش در بلاد مصر و گرانی در بلاد مغرب در اخر سال و در رجب دلیلست بر آبادی زمین و امدن باران بسیار در کوهستانها و ناحیه شرق و مدن بالکاه فارس و عدم ضرر و در ماه شعبان دلیلست بر سلامتی مردم از شر پادشاه و ظفر پادشاه بر دشمنان در مغرب و فور مرگ در بلاد جبل در اخر سال و در رمضان دلیلست بر مردم اطاعت بپادشاه فارس و غالب شدن روم بر عرب و بعد از ان عرب بر روم و در شوال اول بر بسیاری رنج و کشش در بلاد هند و فراوانی گیاه در ولایات مشرق و در ذیقعده دلیلست بر بسیاری باران و ظهور خرابی در ناحیه فارس و برهم خوردگی انجا و در ذیحجه وزیدن بادهای بسیار و کمی میوه و ظهور خرابی در شهری از بلاد مغرب و کمی و گرانی جو و گندم و خروج شخصی بر پادشاه و گرانی ماکولات در عالم

[illegible]

و چون ماه نو می از جای خود بگوید اللهم انی اسئلک خیر هذا الشهر و نوره و نصره و برکته و طهوره و رزقه و اسئلک خیره و خیر ما فیه و خیر ما بعده و اعوذ بک من شره و شر ما فیه و شر ما بعده اللهم ادخله علینا بالامن و الایمان و السلامة و الاسلام و البرکة و التقوی و التوفیق لما تحب و ترضی و مستحبست که در روز اول هر ماه دو رکعت نماز کند در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید را سی مرتبه بعدد ایام ماه بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قدر را بهمان عدد و بعد از ان تصدق نماید بانچه مقدور گردد و بخرد بان تصدق سلامتی خود و عیال و اولاد خود را در ان ماه و بعد نماز این کلمات را بگوید اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامة نفسی و دینی و اهلی و مالی و من یعنینی امره اللهم خلق فیه من کل بلاء هر کس از اول ماه قند بخورد در آن ماه از هر بیماری ایمن گردد اندکی پنیر بخورد همه حاجاتش برآید و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر ماه که بیاغ آفتاب بخورد الجبن یعذب الفم و یطیب النکهة و یشهی الطعام و یهلکه و من تعمده اول راس کل شهر اوشک ان لا یرد له حاجته والله اعلم بالصواب

جدول بیست و چهارم در ساختن خط قبله از طول بلاد و عرض بلاد و طوالع بلاد و انحراف قبله بلاد و اطوال روزها

الجدول الرابع والعشرون في معرفة خط القبلة من طول البلاد وعرضها وطوالعها وانحراف قبلتها واطول نهارها وقالبها

[illegible]

الطول

سوالقصی	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	حلوان	سبزوار	ری	هرات	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم	حمص	آمل
ل	مح ا	صل	ندک	عاکو	قدم	و یه	عا ل	مرک	صدک	مح ا	ف ا	عدک	یه ی	یه ب	یه ا	ف یه	یه م	ع یه	مح ک
خوارزم	مرو	نیشابور	خوی	مراغه	شوشتر	مداین	نصیبین	مشهد رضا	قابوس	شیراز	یزد	کاشان	دمشق	کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	سرخس	بلخ
سد ل	صح	صل	علام	نه ا	مدل	عب ا	ق بال	عب ه	مط له	مح یه	ع مد	فوح	عطل	سول	صدک	صه یه	صدل	صل	ما ه
کرمان	شماخی	بادکوبه	ابرقو	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	عمانه	مکه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	علانا	حلب	راس العین	رقه	دامغان	بسطام
صب ا	مدل	مدل	ع ل	بو ی	صطو	صوی	صه مد	غولب	عی	قه ه	عدک	مح ه	ف مد	سول	عب ی	مدمه	ع به	مح یه	مطل

العرض

سوس	آمل	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	حلوان	سبزوار	ری	هرات	سعدان	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم
ل مد	لر یه	لر مد	ع له	لدل	له مد	له مد	له مد	لولا	له مد	لدل	له ی	ع که	که مد	لذ مد	لو له	لزنه	لز یه	له ه	لر مد
حمص	مرو	نیشابور	خوی	مراغه	شوشتر	مداین	نصیبین	ومکده	مشهد رضا	قابوس	شیراز	یزد	کاشان	دمشق	کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	سرخس
لد مه	لزم	لوکا	لزم	لزک	سال	ع	حال	طی	لزه	نون	لطالو	ل مد	اح	لح یه	سال	سا ه	کطح	لدا	لو یه
بلخ	کرمان	شماخی	بادکوبه	ابرقوه	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	عمانه	مکه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	علانا	حلب	راس العین	رقه	دامغان
او ما	اه	مه	اطل	اقد	لم	لطو	لطو	لون	لمد	کام	لری	مدی	لدک	مح مد	ل نه	له ه	لون	لومه	لوک

الطالع

سوس	حلوان	جیلان	شهر النیل	خوی	مشهد رضا	بلخ	عمان	دینور	اهواز	ساوه	قسطنطنیه	آمل	سبزوار	دیلم	مرو	مراغه	قابوس	کرمان	نهاوند
حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب
مرتبت	خابستان	بروع	گنج کران	ساری	ری	قزوین	نیشابور	شوشتر	شیراز	شماخی	سعداعلی	جرجان	حبشه	بحرین	طوس	هرات	سلطانیه	مرغانه	قبل طوس
قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	اسد
یزد	کاشان	حجازه	بابارس	بصره	واسط	غزنین	سعداته	قم	بیت المقدس	دجله	بادکوبه	ابرقوه	تبریز	راس العین	قبل آمل	طبرستان	بابل	همدان	هوسم
سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور	جوزا

[illegible]

سمن	آذربیجان	حلب	رحبه	انطاکیه	ملطیه	مدینه	دمشق	طرابلس	یمن	ماهارس هند	اکره	دهلی	دبیل	منصوره سند	لهاور	تهامه	هرموز	مولتان	خانبالغ
صرف	سح	یو	بر	ابط	کث	کح	کح	لط	طرف	قد	قد	مح	سح	فا	خو	عح	عب	عب	عا
الجنوب	حمص	قنسرین	رودمکری	مهرلوی	قسطنطنیه	سور	قریه	عقلان	الجنوب	کشمیر	قطیف	لحسا	قندهار	بست	تبت	سیستان	بدخشان	جیش بالغ	قراقوره
الی	خط	ل	لا	له	لو	لز	مح	مد	الی	سط	سط	سح	سح	سه	سه	سب	سب	سا	سا
جانب	بیت المقدس	اسکندریه	مصر	توموه	مغرب طرابلس	قرطاجنه	قیروان	تاهرت	[illegible]	بحرین	بلخ	ختن	کرمان	فاریاب	کاشغر	مرو	هرات	شیراز	کش
المشرق	مز	ع	اط	عو	فو	و	فا	فز	المغرب	س	لط	نح	نح	نو	مد	نب	نا	نا	ن

[illegible]

سوس	آمل	ساری	طوس	غزنین	بابل	کابل	سبزوار	هرات	همدان	بغداد	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم	حمص	خوارزم	رومیه	شهر النیل
عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	زحل	مشتری	زهره	زهره	عطارد
مرو	نیشابور	فری نه	بیت المقدس	قزوین	خوی	مراغه	شوشتر	قبل طوس	دجله	مداین	نصیبین	ومکده	مشهد رضا	قابوس	شیراز	یزد	کاشان	فراه شام	دمشق
مشتری	مشتری	زهره	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	عطارد	عطارد	زحل	زحل	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد
مدینه رضا	کوفه	فلسطین	ابیورد	سیرجان	موصل	سرخس	بلخ	کرمان	شماخی	بادکوبه	ابرقوه	ابهر	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	تکریت	طرطوس	المصیصه
عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	زهره	زهره	عطارد	مشتری	مشتری	زهره	زهره	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری

[illegible]

آذربایجان	سوس	آمل	ساری	طوس	غزنین	انطاکیه	کابل	حلوان	سبزوار	ری	هرات	همدان	بغداد	مدینه	جیلان	دیلم	قزوین	سلطانیه	قم
مدلز	ه و	مدک	مدع	مدمد	مدکه	مدکا	مدلو	مدمه	مدکا	سرکد	مدکد	مدکح	مح لح	مدلح	مدح	مدلح	مده	مدلح	مدک
هوسم	حمص	خوارزم	رومیه	شهر النیل	مرکو	نیشابور	فرغانه	بیت المقدس	قرماسین	خوی	مراغه	شوشتر	مداین	نصیبین	مشهد رضا	شیراز	یزد	کاشان	دمشق
مدلح	مدلو	مده	مدو	لح لح	مدلر	مدکط	مدز	مدلح	مح حل	مدلز	مدله	مدحل	مدمان	م یه	مدحلر	لحح	لح ه	بدو	یه
کوفه	فلسطین	سیرجان	موصل	سرخس	بلخ	کرمان	شماخی	بادوبه	ابرقوه	ابهر	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	طرطوس	قابوس	تکریت	ومکده	المصیصه
مدحل	مداری	ع نا	ن حل	مدحل	مدلاو	لح لو	مدلو	مدلح	بدیم	مدلال	بدک	مدلحر	مدن	مدلب	مدلب	مدلب	مدحل	مل سال	مدلال

الاقالیم

حبشه	مکه	بغداد	طنجه	خوخو	فرنگ سندان	ارض صعالیک	عمان	مدینه	قیروان	طرطوس	تبت	اندلس	یاجوج ماجوج	زنگبار	مصر صعید	طرابلس	حمص	سرکود	امامه
خط استوار	۲	۳	۴	۵	۶	۱	اول ۲	۳	۲	۴	۵	۶	۲	۱	۲	۳	۴	۵	۰.۶
سد اسکندر	توبه	بتع	اسکندریه	حلب	خوارزم	فاریاب	تومرفرنگ	حضرموت	طائف	قدس خلیل	موصل	بلخ	طراز	کفه	عدن	خامه	دمشق	خوی	بخارا
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۱	۱	۲	قبل ۴	۴	قبل ۳	۶	۷	۱	۲	۳	۴	۵
کاشغر	قزوین کرمانشاه	نصیبین	هرموز	بعلبک	تبریز	سمرقند	قراقوم	بلغار	سرایب	بحرین	بصره	گنجه	تمام ماوراء النهر	مالغ	سیلان هند	کیسات	عراق عرب	اردبیل	شیروانات
قبل ۵	۱	خط استوار	۲	۳	۴	۵	۶	۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۱	۲	۳	۴	۵

[illegible]

بقیه جدول بیست و چهارم در شناختن قبله از بقایای طول بلد و طوالع بلاد و انحراف قبله بلاد و طولانی ترین روزها و قلیها

بقية الجدول الرابع والعشرون في معرفة القبلة بفضل طول البلاد وعرضها وطوالعها وانحراف قبلتها وطول نهارها وابعادها

[illegible]

مرزبان	اصفهان	بانارس	اهواز	حبشه	بصره	قومس	سوادکوفه	ساده	بروع	قسطنطنیه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	تون	قاین	بدخشان
فطل	فوم	فندک	فه فه	سه	قدا	فطه	عدل	فه	لح ه	بطه	لح مد	نال	لح ک	فطله	صه ا	صه	صلب	لح ه	ندکه
خجند	کاشغر	ختن	هرموز	اردبیل	جنیص	سیستان	سیمند	پجهاربال	مکران	کیج مکران	منصوره سند	مولتان	قندهار	لهاور	کشمیر	بیت المقدس	ارزن الروم	گجوان	[illegible]
قب له	فول	فزه	صب به	صدع	صح نا	صه ما	فانه	قدم	صح ه	صطه	نه مر	فزله	فزم	نف	فح ا	سول	عره	قاله	عطا
اسطخر	کرمانشاه	حلفاکان	استراباد	الموت	سمنان	دلیجان	ارض الموصل	سهراب	شهرزیل	فرحانه	فرماس	رومیه	دمله	دجله	کربت	ابهر	طرطوس	دینور	جیبهان
فح ل	فح سه	فح ل	فطله	فو کو	لح مه	دن	به مر	نک	صح ک	فاک	فح ه	نه ه	فل مه	ف مه	لح ک	قدل	صح م	قال	لح مو

بسطام	مرزبان	اصفهان	بانارس	اهواز	حبشه	بصره	قومس	سوادکوفه	ساده	بروع	قسطنطنیه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	تون	قاین
لوی	لوی	لب که	کرنه	سامه	طل	ل ح	ل مه	مال	له	م ل	مه مد	که مه	ل ک	له	لوی	له ا	لج	لدل	لح م
بدخشان	خجند	کاشغر	ختن	هرموز	اردبیل	جنیص	سیستان	میمند	پجهاربال	مکران	کیج مکران	منصوره سند	مولتان	قندهار	لهاور	کشمیر	بیت المقدس	ارزن الروم	گجوان
لزی	ما مه	مدمه	صب ا	که	کح ل	ساح	لدل	لح که	له ا	کوه	کح	ه م	لطم	لح ط	ساه	له	لاس	لطم	لح م
سرن ای	اصطخر	کرمانشاه	حلفاکان	استراباد	الموت	سمنان	دلیجان	ارض الموصل	سهراب	شهرزیل	فرحانه	فرماس	رومیه	دجله	کربت	ابهر	طرطوس	دینور	خوارزم
لدنه	ل مه	لدل	لدله	لون	لوکا	لرمه	لدله	لب سه	لول	ل ک	سه که	لدل	ماه	لح کو	لدل	لوه	لرص	لدلله	سه سه

قرنابین	مداین	قراماسم	ابهر	فاریاب	رقه	قبل ساری	طبریه	انطاکیه	بغداد	جنیص	نصیبین	دمشق	خوار	ارض مغرب	کجو	قوس	ترشیز	کابل	مدینه
سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور	جوزا	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور
حیران	دمکده	مدینه منا	سمرقند	فاسدان	سهان	سوادکوفه	طبس	خوارزم	کوفه	بخارا	انطالیس	رامغان	تون	رومیه	فلسطین	جرجان	علانا	بسطام	قاین
جوزا	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	جوزا	سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت	جوزا	سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت
سیرجان	طرطوس	حلب	مرزبان	بدخشان	موصل	عانه	اصفهان	خجند	سرخس	مکه	ابیورد	کاشغر	طالقان	قهستان	ختن	اردبیل	هرموز	قندهار	کشمیر
سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت	سنبله	میزان	قوس	حوت	سنبله	میزان	قوس	میزان	حوت	حوت	حوت	حوت	حوت	حوت	حوت

سمرقند	بخارا	خجند	تون	ترشیز	سرخس	بغالت	المسالع	نیشابور	طوس	سبزوار	طراز	یزد	تفلیس	مراغه	مین	صحو مغرب	سوس مغرب	من	[illegible]
مط	مط	لح	لح	لح	سن	و	سو	مد	مج	مب	مب	منب	یو	یه	جانب	فد	عه	جانب	فا
رامهرمز	اصفهان	دامغان	سمنان	خوارزم	استراباد	بصره	کاشان	قم	شوشتر	ری	ساری	ساده	بغداد	گجوان	الشمال	جزیرة جنوب	[illegible]	الشمال	[illegible]
م	اط	لح	لز	لز	لو	لو	له	لب	لب	ا	لا	کح	کح	ب	الی	ح	سه	الی	عا
زرون	ابهر	شهرزور	کویا	لاهیجان	همدان	شماخی	بادکوبه	بلغار	دربند	بردع	اردبیل	تبریز	کوفه	سرائی	طرف	اسدس	صغیر	طرف	سراندیب
کز	که	کد	کد	لح	کب	ل	ل	یط	لح	لو	ب	یب	ز	المشرق	لب	صفر	المغرب	سو	

عانه	مکه	طالقان	سجستان	عمان	نهاوند	تبریز	ارض مغرب	علانا	حلب	ترمت	دینور	سنجار	راس العین	رقه	کجو	جیبهان	دامغان	بسطام	مرزبان
مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	زحل	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری
سجار	همدان	اصفهان	بانارس	سهرب الطغر	اهواز	بصره	قبل ال	قوس	سوادکوفه	ساده	بوروع	قسطنطنیه	واسط	طبرستان	طبریه	قبل ساری	ترشیز	طبس	تون
مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	زحل	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	زهره	مریخ	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری
قاین	بدخشان	خجند	کاشغر	ختن	اردبیل	جنیص	سیستان	میمند	پجهاربال	مکران	کیج مکران	منصوره	مولتان	قندهار	لهاور	کشمیر	ع	ع	ع
عطارد	مشتری	زهره	مریخ	زهره	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	∴	∴	∴

مکه	عانه	طالقان	عمان	نهاوند	تبریز	ارض مغرب	علانا	حلب	دینور	راس العین	رقه	کجو	جیبهان	دامغان	بسطام	مرزبان	حبه همدان	اصفهان	مدینه [illegible]
لح لطه	مدو	مدالع	سهم	مدرم	مدلط	مدو	مدره	مدکو	مدکا	مدل	مده	مدکط	مده	مدلط	مدالح	مدالح	مدالح	مح	لح ما
سهرب الطغر	اهواز	حبشه	بصره	قبل ال	قبل ساری	قومس	سوادکوفه	ساده	بروع	قسطنطنیه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	تون	قاین	بدخشان
براو	مدا	سلح ل	لح لو	مدالح ل	مدل	مدکل	مدح ل	مدکا	مدر	مه که	لح لده	مدرم	مدح ل	مدل	مدکا	مدما	مدکل	مدم	مدلم
خجند	کاشغر	ختن	هرموز	اردبیل	جنیص	سیستان	میمند	پجهاربال	مکران	کیج مکران	منصوره سند	مولتان	قندهار	لهاور	کشمیر	سبحان	سجستان	سنجار	[illegible]
برج ل	مه ح	مه مه	لح لح	لح اط	مرا	مدح ل	مدم	مدکا	اط	ل مر	لح ک	لح ل ک	مدرا	مدی	مدکا	مدلب	مدم	مدلد	۲ ح

خانبالغ	خانحه جین	صوح هند	کالغارس	قم و کاشان	قیساریه	قسطنطنیه	جین ماجین	منصوره سند	ملوان	قزوین	تورینه	ماکوی [illegible]	اصفهان	جیلان	عموریه	ماکوی [illegible]	یزد	ری	انکوریه
۶	اقلیم اول	۲	۳	۴	۵	۶	اقلیم اول	۲	۴	۵	۲	۲	۳	۴	۵	۲	۳	۴	۵
بافارس	کرمان	طبرستان	رومیه	قصر کران	قندهار	تمام خراسان	سواس	کیج مکران	بدخشان	بروع	ارض مغرب	کشمیر	فرغانه	شهرالیل	لاهور	بادکوبه	زابل	قسا و ختن	خجند
۲	۳	۴	۵	۲	۳	۴	۵	۲	۴	۵	۳	۴	۵	۳	۴	۵	۳ ص	۴ ص	۵
لهاور	ماخط کابل	میمند	طبریه	سوس	بابل	فلسطین	طالقان	عانه	همدان	مولتان	کابل	غزنین	کربت	شوشتر	مرو	الره	دهل	جرجان	هرات
۳	۴	۲ .	۴	۳	۴	۳	۴	۵	۴	۳	۴	۲	۴	۳	۴	۳	۳	۴	۴

[illegible]

جدول بیست و پنجم در شناختن مسافت میان شهرهائی که مشهورند بخط راست و لفظ لام علامت منزل و خا علامت فرسخ

الجدول الخامس والعشرون في معرفة مسافة بين البلاد المشهورة بالخط المستقيم واللام علامة المنازل والخاء علامة الفراسخ

مکه	تا صنعا	با بصره	با شیراز	با موصل	با دمشق	با بلغار	با قسطنطنیه	با هرموز
	با سومنات	با بخارا	با نوبه	با شماخی	با هرات	با سبزوار	با تبریز	با خانبالغ
	با حلب	با یزد	با کشمیر	با اندلس	با تفلیس	با بلخ	با حبشه	با ارزن الروم
[illegible]	با اندلس	با تبت	با کشمیر	با مولتان	با بلخ	با قندهار	با تفلیس	با طوس
	با استراباد	با قزوین	با مصر	با حبشه	با اصفهان	با بغداد	با هرموز	با ارزن الروم
	با مکه	با لحسا	با ختن	با شماخی	با سبزوار	با یزد	با بصره	با چین

صنعا	با مدینه	با بصره	با موصل	با یزد	با تبریز
	با سبزوار	با هرات	با شماخی	با نوبه	با بخارا
	با سومنات	با بلغار	با اندلس	با چین	با طوس
[illegible]	با مکه	با صنعا	با بغداد	با هرموز	با اصفهان
	با حبشه	با مصر	با تفلیس	با قندهار	با ارزن الروم
	با بلخ	با کشمیر	با ختن	با خانبالغ	با تبت
[illegible]	با لحسا	با موصل	با یزد	با سبزوار	با هرات
	با شماخی	با نوبه	با بخارا	با سومنات	با قسطنطنیه
	با بلغار	با اکره	با اندلس	با خانبالغ	با مولتان

اصفهان	با مکه	با صنعا	با اندلس	با تبت	با ختن	با بلغار	با مولتان	با بلخ
	با قندهار	با تفلیس	با استراباد	با ارزن الروم	با قزوین	با مصر	با حبشه	با کشمیر
	با بصره	با شیراز	با موصل	با کشمیر	با سبزوار	با سومنات	با یزد	با حلب
[illegible]	با مدینه	با چین	با اندلس	با اکره	با کشمیر	با بلغار	با قسطنطنیه	با سومنات
	با بخارا	با لحسا	با شماخی	با هرات	با سبزوار	با تبریز	با حلب	با یزد
	با دمشق	با موصل	با نوبه	با صنعا	با هرموز	با ارزن الروم	با بصره	با حبشه

بغداد	با مکه	با چین	با خانبالغ	با ختن	با بلخ
	با قندهار	با تفلیس	با طوس	با استراباد	با ارزن الروم
	با حبشه	با اصفهان	با صنعا	با بصره	با شیراز
[illegible]	با خانبالغ	با ختن	با کشمیر	با مولتان	با بلخ
	با قندهار	با تفلیس	با طوس	با ارزن الروم	با قزوین
	با حبشه	با اصفهان	با بغداد	با صنعا	با بصره
[illegible]	منزلی	هشت	فرسخ	فرسخی	سه میل
	میلی	سه هزار گز	گزی	سی و دو اصبع	اصبعی
	و جو میانه	عرض جو	شش تار مو	از یال	اسب است

الموصل	با سراندیب	با اندلس	با اکره	با حبشه	با قسطنطنیه	با سومنات	با بخارا	با نوبه
	با شماخی	با هرات	با سبزوار	با کشمیر	با بلخ	با یزد	با دمشق	با مدینه
	با لحسا	با هرموز	با بغداد	با تفلیس	با بلخ	با حلب	با قزوین	با ارزن الروم
[illegible]	با مدینه	با لحسا	با هرموز	با چین	با خانبالغ	با اکره	با کشمیر	با قسطنطنیه
	با بخارا	با سومنات	با نوبه	با شماخی	با هرات	با سبزوار	با تبریز	با حلب
	با یزد	با بغداد	با اصفهان	با ختن	با بصره	با صنعا	با مصر	با ارزن الروم

[illegible]	با چین	با اندلس	با اکره	با کشمیر	با بلخ
	با قندهار	با تفلیس	با استراباد	با ارزن الروم	با قزوین
	با هرموز	با صنعا	با بصره	با دمشق	با حلب
[illegible]	با سراندیب	با ختن	با خانبالغ	با ختن	با بلغار
	با بخارا	با نوبه	با شماخی	با هرات	با سومنات
	با سبزوار	با لحسا	با هرموز	با بغداد	با حبشه
[illegible]	کسر	از نصف	کمتر	ساقط است	و بیشتر
	از نصف	منازل	[illegible]	و مکه	و اصفهان
	در صفحه	مقابل	بحساب	[illegible]	جدول است

مصر	با اندلس	با اکره	با کشمیر	با بلخ	با مولتان	با قندهار	با تفلیس	با طوس
	با استراباد	با قزوین	با مکه	با صنعا	با بصره	با شیراز	با موصل	با ارزن الروم
	با نوبه	با ختن	با خانبالغ	با بغداد	با شماخی	با سبزوار	با هرموز	[illegible]
[illegible]	با مکه	با صنعا	با بصره	با شیراز	با دمشق	با حلب	با یزد	با ارزن الروم
	با استراباد	با تفلیس	با طوس	با بلخ	با قندهار	با مولتان	با بلغار	با ختن
	با تبت	با خانبالغ	با سراندیب	با بغداد	با لحسا	با اندلس	با هرات	با سبزوار

حلب	با مدینه	با لحسا	با بغداد	با هرموز	با اصفهان
	با حبشه	با مصر	با ارزن الروم	با شماخی	با نوبه
	با سومنات	با اندلس	با چین	[illegible]	با قسطنطنیه
[illegible]	با سراندیب	با چین	با خانبالغ	با تبت	با ختن
	با مولتان	با بلخ	با تفلیس	با استراباد	با صنعا
	با بصره	با حلب	با تبریز	[illegible]	با بلغار
[illegible]	با سراندیب	با اندلس	با اکره	با کشمیر	با قسطنطنیه
	با سومنات	با نوبه	با شماخی	با هرات	با لحسا
	با حبشه	با بغداد	با تبت	[illegible]	با ارزن الروم

[illegible]	با مدینه	با چین	با اکره	با کشمیر	با سومنات	با بخارا	با نوبه	با قسطنطنیه
	با شماخی	با هرات	با سبزوار	با لحسا	با هرموز	با بلغار	با اصفهان	با حبشه
	با مصر	با قزوین	با تفلیس	با بصره	با بلخ	با ختن	با یزد	با خانبالغ
[illegible]	با مدینه	با بغداد	با مصر	با هرموز	با لحسا	با تبریز	با سبزوار	با هرات
	با شماخی	با نوبه	با بخارا	با سومنات	با قسطنطنیه	با بلغار	با تفلیس	با تبت
	با خانبالغ	با سراندیب	با اندلس	با تفلیس	با بصره	با بلخ	با صنعا	با یزد

بقیة الجدول الثانی والعشرین فی معرفة مسافة ما بین البلاد المشهورة بالخط المستقیم واللام علامة المنازل والخاء علامة الفراسخ

[illegible]	با مکه	با چین	با خانبالغ	با تبت	با ختن	با کشمیر	با بلغار	با مولتان	[illegible]	با مکه	با سرندیب	با خانبالغ	با تبت	با کره	با ختن	با بلغار	با مولتان
	با بلخ	با قندهار	با تفلیس	با طوس	با صنعا	با بصره	با شیراز	با سوس		با سومنات	با بلخ	با قندهار	با تفلیس	با بصره	با شیراز	با موصل	با دمشق
	با دمشق	با یزد	با حلب	با تبریز	با سبزوار	با لحسا	با شماخی	با هرموز		با یزد	با حلب	با تبریز	با سبزوار	با هرات	با لحسا	با حبشه	با ارزن الروم

الشماخی	با اندلس	با کره	با کشمیر	با قسطنطنیه	با نوبه	[illegible]	با سرندیب	با خانبالغ	با ختن	با بلغار	با مولتان	[illegible]	با طلیس	با کشمیر	با مولتان	با بکارا	با تفلیس
	با لحسا	با هرموز	با بغداد	با اصفهان	با حبشه		با سومنات	با بلخ	با صنعا	با شیراز	با بصره		با مدینه	با لحسا	[illegible]	با بغداد	با اصفهان
	با قزوین	با ارزن الروم	با طوس	با چین	با بکارا		با دمشق	با یزد	با سبزوار	با هرات	با شماخی		با حبشه	با قزوین	با استراباد	با طوس	با ارزن الروم

قندهار	[illegible]	با صنعا	با بصره	با شیراز	با موصل	با دمشق	با سومنات	با بلغار	[illegible]	با مدینه	با لحسا	با بغداد	با خانبالغ	با تبت	با ختن	با بلغار	با قسطنطنیه
	با یزد	با چین	با اندلس	با تبت	با ختن	با بلغار	با حلب	با تبریز		با مولتان	با بلخ	با هرموز	با اصفهان	با حبشه	با معبر	با قزوین	با ارزن الروم
	با سبزوار	با هرات	با شماخی	با نوبه	با کشمیر	با تفلیس	با سرندیب	با ارزن الروم		با استراباد	با طوس	با تفلیس	با قندهار	[illegible]	با سبزوار	با اندلس	با سرندیب

[illegible]	با کرمان	با اردبیل	با همدان	با قم	با کاشان	[illegible]	با مدینه	با لحسا	با خانبالغ	با چین	با مولتان	[illegible]	با سرندیب	با چین	با اندلس	با کره	با کشمیر
	[illegible]	با سمنان	[illegible]	با ری	[illegible]		[illegible]	با بغداد	با حبشه	با مصر	با قزوین		با سومنات	با صنعا	با بصره	با شیراز	با دمشق
	با مرو	با شوشتر	با ساوه	با سلطانیه	با نیشابور		با ارزن الروم	با استراباد	با شماخی	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	با هرات	با شماخی	با نوبه

[illegible]	با مکه	با صنعا	با شیراز	با سرندیب	با چین	با خانبالغ	با اندلس	با کره	[illegible]	با مدینه	با چین	با اندلس	با کره	با کشمیر	با لحسا	با هرموز	با بغداد
	با کشمیر	با بلغار	با موصل	با دمشق	با یزد	با حلب	با تبریز	با سبزوار		با اصفهان	با حبشه	با مصر	با قزوین	با ارزن الروم	با استراباد	با طوس	با تفلیس
	با هرات	با شماخی	با قندهار	با بلخ	با بغداد	با لحسا	با حبشه	با ختن		با سبزوار	با بلخ	با مولتان	با سومنات	با یزد	[illegible]	با بخارا	صنعا

[illegible]	با شوشتر	با نیشابور	با سمنان	با قم	با ری	[illegible]	با صنعا	با چین	با تبت	با یزد	با تبریز	[illegible]	با چین	با خانبالغ	با چین	با صنعا	با بصره
	[illegible]	[illegible]	با کاشان	با قم	با سلطانیه		[illegible]	با حبشه	با سبزوار	با هرات	با شماخی		با بغداد	با یزد	با حلب	با قزوین	با ارزن الروم
	[illegible]	با همدان	با اردبیل	با کره	با ساوه		با نوبه	با بلخ	با مکه	با خانبالغ	با قسطنطنیه		با هرات	با طوس	با تفلیس	با بکارا	با سومنات

[illegible]	با مکه	با سرندیب	با چین	با اندلس	با تبت	با مدینه	با لحسا	با هرموز	[illegible]	با مکه	با سرندیب	با خانبالغ	با صنعا	با بصره	با شیراز	با موصل	با دمشق
	با بغداد	با اصفهان	با یزد	با حلب	با قزوین	با ارزن الروم	با استراباد	با تفلیس		با حبشه	با مصر	با تبریز	با هرات	با شماخی	با نوبه	با بلخ	با مولتان
	با قندهار	[illegible]	با صنعا	با نوبه	با هرات	با ختن	با سومنات	با کشمیر		با قسطنطنیه	با یزد	با بغداد	با چین	با سومنات	با تفلیس	با هرموز	با کشمیر

[illegible]	با استراباد	با تبریز	با ختن	با کشمیر	با تبت	[illegible]	با مدینه	با صنعا	با شیراز	با چین	با موصل	[illegible]	با مکه	با لحسا	با بصره	با هرموز	با موصل
	با سومنات	با تفلیس	با طوس	با ارزن الروم	با یزد		با اصفهان	با حبشه	با سبزوار	با هرات	با شماخی		با اصفهان	[illegible]	با حلب	با سبزوار	با طوس
	با بغداد	با سمرقند	با چین	با دمشق	با لحسا		با نوبه	با بلخ	با قندهار	با اندلس	با کره		با تفلیس	با نوبه	با بکارا	با سومنات	با قزوین

[illegible]	با مکه	با مدینه	با لحسا	با بصره	با شیراز	با بغداد	با اصفهان	با دمشق	[illegible]	با مدینه	با خانبالغ	با اندلس	با تبت	با کره	با ختن	با لحسا	با بغداد
	با حبشه	با مصر	با تبریز	با استراباد	[illegible]	با شماخی	با قسطنطنیه	با کشمیر		با هرموز	با موصل	با دمشق	[illegible]	با تبریز	با سبزوار	با هرات	با شماخی
	با چین	با اندلس	با خانبالغ	با چین	با سومنات	با نوبه	با صنعا	با سمرقند		با سرندیب	با نوبه	با بلخ	با قسطنطنیه	با کشمیر	با سومنات	با حبشه	با ماچین

جدول بیست و ششم در ادعیه و ادویه که برطرف میکند علت عضوها را از اوجاع و امراض یعنی از دردها و مرضها

الجدول السادس والعشرون في ادعية السفر والادوية التي تزيل علل الاعضاء بعافية وفي غيره

[illegible]

اللهم ارزقني اطولهما واقضلهما رزقا وخيرا عافية و بكر اللهم ان كانت عظيم البركة فاضية المنفعة ميمونة الناصية فيسرلي غدائها وان كانت غير ذالك فاصرفني عنها الى الذي هو خير منها فانك تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغيوب ودعای سواری و سرگشتی مرکب در جدول امام علی النقی علیه السلام گذشت

فاتحة واية الكرسي را بخواند بعد از ان بگو اللهم احفظني و احفظ ما معي وسلمني وسلم ما معي وبلغني وبلغ ما معي ببلاغك الحسن الجميل يا ارحم الراحمين اللهم اسعدنا بهذه الحركة واتحدنا بالیمن والبركة وقنا سوء الحضر والفنا مهمات السفر وقرب لنا البعيد والنائي وسهل علينا العسير والشديد ووفقنا للتي الراحل واعز لنا خير المنازل واحفظ ما معنا واجمع بيننا وبينهم بالحسن انا سالنا وانا سائلين غافلين تائبين آئبين برحمتك يا ارحم الراحمين

چون عصا از چوب بادام تلخ بردارد و آیه ولما توجه تلقاء مدین را تا على ما نقول وكيل كه در سوره قصص مذکور است بخواند نگاهدار حق تعالی او را از شر دزدان و ددان و هر چه مضر باشد و با این شکلها برکاغذ نوشته میان عصا نهد سلمص ولانه نهون ما ان اسه ⁂ ماویه صاف ⁂ ⁂ به نصا مه ⁂

[illegible]

اللهم ادخلني في سلطان الرحيم چون بربالای بلندی برآئی بگو الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر والحمد لله رب العالمين لك الشرف على كل شرف و چون بر چیزی برآئی بگو دعای اول را و بعد از بسم الله ... بر روی ...

يا ذا رعى ما في الارض فيها لعلمك بما يكون مما دوات لك السلطان على كل من دونك انى اعوذ بقدرتك على كل شيء من الضر في بدنى من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب يا خالقها بفطرته ادرأها عني واحجزها ولا تسلطها علي واعفني من شره وبأسها يا الله يا ذا العلم العظيم حفظني بحفظك من مخاوفي واخلفني يا رحيم و چون در دره برخوری بر روی او آية الكرسي بخوان و بگو عزمت عليك بعزيمة محمد صلى الله عليه واله وبعزيمة سليمان بن داود وبعزيمة علي بن ابيطالب عليهما السلام الا تحيت عن طريقنا ولم تؤذنا ⁂

الموبا اخذا بنواصي خلقه والنافع بها الى قدره والمنفذ فيها حكمه و خالقها وجاعل قضائه لها غالبا اني اعتصم بقدرتك على من كان ذلي تعرضت بك فان غلبت مني ومنهم حدلك بخواصك وان اسلمتني الیهم غيره ومالي من نعمتك يا خير المنعمين لا تجعل معبر قلعك مني احدا سواك ولا تغير نا انت لي قدري الذي يزاد بي تحمل مني ومن شرهم بحق عليك الله يستجيب الدعاء و دعای دیگر لا اله الا انت صل على محمد وآله الطاهرين الائمة الابرار الهداة الطاهرين وكن لفلان بن فلان وزعا حصنا منيعا يا رب العالمين والله اعلم

[illegible]

يا جامع بين اهل الجنة على ما الف من القلوب ... يا جامعا بين طائفته ومن من خلقه بها ... عن كل ملزوب و يا منهل ... راحم لي غريبا ... المحفوظ والكائنة والمعولة لي يا مفرج ما لي ... والحزن بالجمع ربي ... والمحتي بالتقطع ... لي ... دعائي ... يا ارحم الراحمين ... بخواند صحت و سلامت ... و بسلامت ...

[illegible]

... دعاء و دعای دیگر ...

بسم الله الملك الرحمن وما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله على بشر من شيء قل من انزل الكتاب الذي جاء به موسى نورا وهدى للناس تجعلونه قراطيس تبدونها وتخفون كثيرا وعلمتم ما لم تعلموا انتم ولا اباؤكم قل الله ثم ذرهم في خوضهم يلعبون بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم

و دعای ... والحمد لله الذي ... واقدر الله حق قدره ... الارض جميعا قبضته ... مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون ... امام حسین ... از غرق ... سوره ... ربنا ...

[illegible]

[illegible]

اگر پس لشکر خود کاری کار لشکر دشمن چهار سنگ از زمین بر چیند و در پهلوی خود نگاه دارد پس یکی بطرف راست خود افکند ثانی را بجنب و ثالث را بالای سر بعقب و رابع را پیش رو و در حین انداختن هر یک سنگ بگوید الملک المالک فی الحال لشکر دشمن شکست خورد و منهزم گردد و اگر نگریزند باز این عمل کند تا دفعه سیم البته شکست یابد

بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم رب انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلين و در جائی فرود آید که زمین نرم و خوش و نمک و گیاه بسیار باشد پس دو رکعت نماز کند و بگوید اللهم ارزقنا خير هذه البقعة و اعذنا من شرها و اغذنا من وبائها وحببنا الى اهلها وحبب الى صالح اهلها البنا والسلام

اللهم رب السموات السبع وما اظللت ورب الارضين السبع وما اقللت ورب الشياطين وما اضللت ورب الرياح وما ذرت ورب الانهار وما اخرجت عرفنا خير هذه القرية وخير اهلها واعذنا من شرها ومن شر اهلها انك على كل شيء قدير اللهم يسر لي ما كان فيها من خير واعني على حاجتي يا قاضي الحاجات يا مجيب الدعوات اسد حلي الاية

[illegible]

اینها را در گردن مرکب ببندد اللهم احفظ على ما لو حفظ غيرك ... واستر على ما لو ستره غيرك ... واجعل على ما لو حمله غيرك ... واجعل خلاف طلبا ... حتى تعود ... اللهم احفظني بما حفظت به الكتاب المنزل على قلب نبيك المرسل اللهم انك قلت وقولك الحق انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون ... و بکردن ... عزمت عليك ايها العلة ... بعزة الله وبعظمة الله وبجلال الله وبقدرة الله وبسلطان الله ولا اله الا الله وما جرى بالقلم من عند الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم والله اعلم بالصواب

[illegible]

بقية الجدول السادس والعشرين في ادوية مجربة سريعة الاثر لعلل الاعضاء التي تحدث في السفر غالبا

[illegible]

مراد خیرگی چشمست که از راه رفتن با آفتاب و عکس آن بهم رسد علاج کردن افیون مصری بر چشم بعد از نشستن نزدیک آتش و بوییدن آن رفع این علت کند و اگر بعد از مدتی عارض شود خوردن اشیائیکه قامع صفرا باشد نفع کند و اکتحال با هلیله کابلی نافعست و اگر برف برده باشد زنجبیل را با دوشاب بسایند

بخور استخوان سگ تسکین درد دهد نوع دیگر کعبی جو را در جای مسالک گذارند تا نرم شده شیر از او گرفته بقدر نصف رطل گرم کند و یکدانگ افیون و یکدانگ جاوشیر داخل کنند و بر دماغ بچکانند باید مجموع بقدر یکدانگ یا دو دانگ باشد اگر صداعی بهم رسد آب سرد بر سر زند خواه در زمستان و خواه در تابستان

از نورمقشر بیست دانه و بورق و افیان و کندر و بادآورد و بل از هر یک چهار درهم همه را بیان سرکه خیسانیده قرصها سازند هر قرصی را یکدانگ و نصف و در وقت گرانی گوش گرد و هم داشته باشد قرص را بروغن گل خیسانیده بچکانند و اگر در گوش برگ و ریم رود قرص را به سکنجبین با تعضی مده چکانند و اگر ریم نباشد با سرکه خیسانیده بچکانند

[illegible]

چشم علیل را از آفت و غبار و حرارت و عرق نگاهدارد و بکیرند نشاسته و کندر هم چهارده درهم و از صمغ دو درهم و اسب اسفیداج رصاص و الکلیمیا و سنگ سرمه اند از هر یک یکدرهم همه را کوبیده و از حریر بیخته در ظرف پاکیزه نگاهدارند و در وقت حاجت بکار برند نوع دیگر که صدف و زاوت و هندو و زعفران اسب خم بر برف کنند از سندروس و مروارید نشاسته و کندر هر یک دو درهم و از اثمد بوزن دانقی کوفته و از حریر بیخته بکار برند نوع دیگر جهت اطفاء حرارت چشم اسفیداج رصاص بیک درهم و از ... هندی و از ... و مروارید اسپید هر یک سه درهم و از صمغ یکدرهم و از کافور مجموع را چهار درهم و از سنگ دو حبه همه را کوبیده و بیخته بکار برند والله اعلم

مراد در ولیست که بسبب افتادن از بلندی یا لگد حیوانی یا ضربت مشت یا چوب یا سنگ در عضوی بهم رسد و جای آن کبود شود چون قدری از فانیا و جزوی از صبر و جزوی از مامیثا و جزوی از مغاث و جزوی از طین ارمنی مجموع را به هم کوبیده با آب الاس ترشند و از بر مرغ بر آن عضو مالند در همان لحظه درد تسکین یابد و کبودی عضو زایل گردد و بستن حمیر از آرد جو بسیار کاهی این کار کند و سبوس نیز همین دستور است

[illegible]

از سوء مزاج حار است با بابس علاجی که در شان رفع شود از بزر البنج دوازده درهم حب صنوبر شش درهم کوبیده بعقید قند معجون شوده هر صبح و هر عشا یکدرهم با آب گرم تناول نمایند نوعی دیگر عسل دو درهم و اصل السوس ده درهم طبخ کن زلال و انجیر و صنوبر و اصل السوس در دو رطل آب هم وزن او عسل و از او بزر کتا بقوام شود و نوش کنند

[illegible]

برطل و صبر و عصاره مامیثا و حضض زعفران و الفیون و اقاقیا و طین ارمنی مثلا السویه سحق نموده و بیخته ... عنب الثعلب خیسانیده بر چشم بمالند نوع دیگر مرکی زعفران افیون برابر ... کنند بر سیاه و برگ کاغذ مالیده بر شقیقه چسبانند نافع است

ازار ریست که در جوف بهم رسد از ضعف لعوق معده و سوء مزاج صندل و کافور و آب ... نوع که ریحانست بر شکم و حوالی آن طلا کنند و قرص کنند و بکار برند و جهت ... ذخیره حب الرشاد یک مثقال کمون کرمانی داخل کنند نرم بسیخته خمیر سازند ... آن را بروغن گاو کهنه بخورند و اگر بر خمیر بکار برند با شیره مادرش بخورند والسلام

... از الدمیان گل حمیر از رند ... بکاه خیسیده ... نرم شود مانند ... بر دانی که از ده کس ... در الحال که ... شود و ... صیقلی کرده میان حمام ... خشک کنند ... سود ... این کار گرفت مجرب است

[illegible]

اول باید موجه جمیع ناسور مرضی است در مقعد خونی و بادی و ... بهم رسد ... و در وقت ... بیون جمیع ناسور زخمی را گویند که بر هم نیاید ... باشند به شود انشاءالله

فتیله بسازند از نیکر و نمک و ... و ... در جوف ... رسد علاج ... و کمون و کرویا ... و جب ... از هر یک قدری بر داشته ... آب ... بقدر نصف رطل ... و این ریخته صاف کنند و بیاشامند

حارش مدتست اگر نا بستان باشد ... بار ... و ... و یا از ... مالن ... در زمستان آب ... گرم ... و ... ناقع و مجربست انشاءالله

[illegible]

شاخ وسم گوسفند را بسوزانند و نرم کوبیده بیزند و قدری جفت و جابار با زاج سفید است حقص و گل سرخ مطکون و قشور مان و اس رطب از هر یک جزوی برداشته اندک الی طبخ نمایند تا نوش آب برود و طفلی که مقعدش از دبرش بیرون آید در آن آب نشانند خلاص شود و اگر بار دیگر بیرون آید بر کسند مقعد او را از آن ادویه و باز با آن آب نشانند خلاص شود و گره نشس ... فرو آید ... سرکه بسند رفع شود و اگر نباشد ... میان با قلاست ... و سرکه داخل کنند بهتر است والله اعلم بالصواب

[illegible]

جدول بیست و هفتم در معرفت اختلاجات عضوها از قول حضرت امام جعفر صادق ع و دانیال پیغمبر علی نبینا ع

الجدول السابع والعشرون في معرفة اختلاجات الاعضاء من قول الصادق ع و دانيال النبي ع

[illegible]	مراد جستن تمام سر است دلالت کند بر پیدا شدن شادی و طرب و رفع غم و یا تازه شدن دوستی با کسی که نیکو آن باشد و بقول اسکندر دال است بر عز و بزرگی و بقول حکما حکومت است	[illegible]	دلیل است بر توسعه رزق و دانائی معیشت و یا شرف و بلندیست و یا غنیمت یافتن از سفر و بقول حکماء فرس و حکماء روم گویند که طلب امری بزرگ خواهد رفت	[illegible]	مراد گوشه سر است که جستن به جهت استخوانست سوای محل سقف و اسنان جستن آن دلالت کند بانکه اندک فکری خواهد دید و آزاری از دیگری باو خواهد رسید و نجات خواهد یافت باشرفی عظیم منفعت بدست او می آید
[illegible]	وهمچنانست جستن آن موجب شهرت گردن به نیکی و یا رسیدن بشرف و بزرگی و عزت بین الناس و یا بلند شدن رتبه است نزد سلطان و یا شادی بوی روی کند و بعضی گویند که حکومت یابد				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	نشانه فکر فاسد است و یا خبری شنود که از آن دلگیر شود و اسکندر گوید تنگی بوی روی کند و زود برطرف شود و یا بعضی یابد بعد از تنگ دستی و نزد حکماء روم نشان خرمیست بعد از ترس	[illegible]	از شنیدن خبری و یا واقع شدن آن شاد گردد و یا غایب او در رسد و یا توسعه معیشت یابد بعد از تنگدستی و حکماء روم گویند خرمی یابد بعد از غم و ایمنی یابد بعد از خوف بسیار	[illegible]	جستن میان دو ابرو دست نشان سرزدن عمل زشت از وی و یا شنیدن حرفی که از آن بخشم آید و بعضی گویند مکروهی یابد و حکماء روم گویند باو برسد چیزی که از او ترسناک می شد
[illegible]	دلیل بر شادی و چشم روشنیست و یا خرمی و صرفه است و بقول اسکندر خیر نیکست و بقول حکما بهره عظیم از مال و نیکنامی خیر بسیار است والله اعلم بالصواب				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	از راست علامت آمدن غایب است یا مذکور شدن به نیکنامی یا صحت از مرض یا بیرون آمدن از زور دستی یا سعادت و از چپ خوشحالی و شفا از مرض یا رفع مکروه یا سعادتمند شدن یا گشایش است	[illegible]	مراد تمامی چشم است پس اگر دیده راست جهد راحت بعد از زحمت یا صحت بعد از مرض یا برطرف شدن شر و دیدن خیر یا بلند شدن مرتبه است و از چپ شکوه مند شدن و برطرف گردیدن غم و زوال غم یا بشارت یا سلامتی از مرض	[illegible]	جستن طرف راست مژه دلالت کند بر دیدن یا رسیدن خبری که از آن شاد گردد یا دلگیر شدن بنحویکه مشغول آن گردد و یا واقع شدن چیزی بد او که فعل او نباشد و یا فرقت یا فتن بر حرف دشمنان
[illegible]	دال بر دیدن چیزی منکر که طبع از آن نفرت کند یا رسیدن چیزیکه دوست داشته باشد و یا یافتن سعادت تازه و یا ظفر بر دشمنان یا صرفه یا فتن یا از حصول چیزی که در آرزوی آن باشد				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	از راست نشانه خوشحالیست از تولد مولودی و یا روی دادن عمل تازه و یا مردن بعضی از خویشان و یا ادای دین و راحت خاطری و از چپ برطرف شدن خوف و بیم و یا شاد شدن از رسیدن چیزی یا آنکه چشمش بآن روشن گردد	[illegible]	هر جائی که از زبان بجنبد باعث تعب و دشواریست و یا وقوع امر خطرناک و دیدن چیزیست که از آن غمگین شود و عاقبت بفرح انجامد و یا غایبی او را برسد که باعث کلفت خاطر او باشد	[illegible]	مراد جستن مجموع دهن است دلالت کند بر معانقه کردن یا غایبی که مطلوب او باشد یا دیدن چیزی که موجب خوشحالی باشد و نزد حکما دلیلست بر سفر کردن نزدیک و یا رسیدن بجاه و منزلت عالی
[illegible]	در فارسی او را زنخ و زنخدان گویند علامت برطرف شدن علت و حاصل شدن عافیت است بعد از مرض و بقول اسکندر علامت شادیست و نزد حکما تعب کشیدن از بعاید و یا مرض اندک است				
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	پس دوش است یعنی نشانه اختلاج آن دلیل بر تازه شدن ذکر خیر است و یا پوشیدن جامه نو اسکندر گوید زیادتی در متاع او بهم رسد و بقول بعضی روز بازی اختلاج کند	[illegible]	دلیل است بر خرمی و فرح و یا صرفه بردن از چیزی که امیدوار بر آنست و بعضی گویند علامت تازه شدن خوشحالیست از وصول مطلب عظیم	[illegible]	مراد مجموع بازو دست از سر دوش تا مرفق جستن هر عضوی از آن دلیل بیمار و شفا و بقول رسیدن درد اندک و علتی و برطرف شدن آن و یا رسیدن اندک درد که واندیشه باشد والله اعلم بالصواب
[illegible]	علامت خوشحالی و جمعیت یا املاک اختلاط است نافع و یا خرمی و صرفه و یا دیدن منفعت از کسی که صاحب او است و نزد حکماء روم وقوع شر که بیشتر نیکوست				

بقية الجدول السابع والعشرين في بقية أحكام الاختلاجات من قول الصادق ودانيال النبي والحكماء

[illegible]	مراد ملتقای اعظم است از عضد و ساعد اختلاج آن دلیلست بر بیماری و شفای از مرض اندک و بالخاصیت از مکروه و نزد بعضی سرزنش و دشمنانست و سخنان قبیح و آخر بر دشمنان غالب گردد و دشمن منخذل شود	[illegible]	دلیلست بر تحصیل خیر و یا رسیدن خرمی و چشم روشنی و یا خوشحالیست بسبب حصول مقصود و یا حرمتست از مردم نسبت باو و بقول حکماء و مرتبه اش بلند شود و بزرگ خلایق گردد	[illegible]	ساعد است از بند دست تا مرفق جستن هر عضوی از آن دلیلست بر زیاد کردن منکوحات و بقول صادق علیه السلام نکاح تازه است و بقول خوشحالیست و دولت و جمع شدن با محبوب از روی خواهش	[illegible]	علامت رسیدن رزق بسیار است و یا خوشحالیهای تازه و یا سعادت تازه و نزد حکما پیدا شدن سربلندیست میان مردم و تفوق بر همگنان است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	در هر یک از اسابع ثلاثه اختلاج آن علامت گفته شدن سخنان بدست در حق او اسکندر گوید در خللی خواهد افتاد بسبب خرمی که از او صادر گردد	[illegible]	علامت است که در حق او خواهند گفت سخنانی که مکروه وی باشد و یا فاش گردد سخنان که در حق او گفته باشند و بعضی گویند نسبت داده شود باو افعالی که نه باشد	[illegible]	نشانه رسیدن رزق است طبعی بسیار و یا ظاهر شدن دشمنی است و بقول بعضی از حکما عزت است میان خلق عالم و شهرت کردن است به نیکی و نیکنامی	[illegible]	علامت ظفر یافتن است بر دشمن دیرینه و بقول حکما صلح است بعد از جنگ و شادیست بعد از غم [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	معروفش خاصره یعنی تهیگاه است جستن آن از هر طرف دال بر شادمانی و خرمی و بهره یافتن از زر و سیم دنیا و از هر چه اراده نماید	[illegible]	خرم شدنست از آمدن غایبی و از طرف چپ کار مکروهست و از راست اندک غمی که زود برطرف شود و در پستانها از راست رسیدن مکروه باید که بر پستان زود و از چپ دولت عظیم برسد که در آرزویش باشد	[illegible]	قوت یافتن است بمال بسیار و خرمی بسبب بزرگی و نیکنامی و اگر در کمربند باشد دلیلست برطرف گردیدن محنت و بهره بردن از مال و نکاح تازه بزن جمیله	[illegible]	نافست جستن آن نشان بسیار شدن عیال است و یا رسیدن بروزی حرام است و نزد بعضی علامت زیاد شدن اولاد و حشمت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ران راست است جستن او مذکور شدن او به نیکی و اعتقاد مردم بر خوبی او یعنی که هر چه بگوید راست دانند و از سخن وی بیرون نروند والله اعلم	[illegible]	دلالت کند بر اینکه اندک غمی او را عارض شود و یا برطرف هم و دلگیریست غایبی هم بوی برسد از جای که گمان نداشته باشد	[illegible]	دلیل است بر خوشحال شدن بسبب آن چیزی که او را تعب دانسته باشد و یا فرح و تعلق خرمی است و یا معرفت تازه بسبب رسیدن چیزی و کفایت از شر دشمن	[illegible]	نشان سروری یافتن است بزر و سیم دنیا و متاع آن و یا رسیدن بهره بزرگ از مال و ملک و حیوانات و غیره
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مراد مجموع بطن پا است خواه اجزاء آن بر زمین رسد در راه رفتن یا نرسد جستن آن از راست روی دادن اندک غمی و از چپ نشانه سعی و غنیمت است	[illegible]	در انگشت مهین پای راست بد غایب و در چپ رسیدن بدولت و در سبابه راست اندک محنت و از چپ بلندی و در وسطی راست خصومت و در چپ شادی و در انگشت کوچک از راست خوشحالی و از چپ دولت	[illegible]	و در هر یک از ناخنهای پای راست روی دادن آشوب و فتنه است و در ناخنهای پای چپ هر یک خرمی و خوشحالی و رسیدن بکام و دست دادن سعادت است	تم	عضوی که اختلاجش خوب نباشد بایستی [illegible] بگوید اللهم هذا الخیر [illegible] ولا غیره [illegible] اعتصمت [illegible] من شر ما یجب [illegible] نفسی فاعصمنی فی ذلک

الجدول الثامن والعشرون فی ادعیة علل الاعضاء وصلواتها المنقولة عن الائمة علیهم الصلوة والسلام علیهم

[illegible]

وجع الشقیقة

دست بر شقیقه درد مند گذارد و سه بار بگوید یا ظاهرا موجودا و یا باطنا غیر مفقود اردد علی عبدک الضعیف ایادیک الجمیلة عنده واذهب عنه ما به من اذی انک رحیم قدیر نوع دیگر بسم الله الرحمن الرحیم ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا انک انت الوهاب بخواند اگر ساکن نباید بگوید و نصفی از گوشت نرم بگوید و سه بار سوره اخلاص بر آن بخواند و بخورد

صلوة الشقیقة

بسم الله لا یطفئ مع اسمه داء واعوذ بالله الذی لا یطفئ معها شیء قدوس قدوس قدوس اسئلک یا رب الطاهر القدوس المبارک الذی من سئلک به اعطیته ومن دعاک به اجبته اسئلک یا الله یا الله یا الله ان تصلی علی محمد وآل محمد واهل بیته وان تعافینی مما اجد فی فمی وفی راسی وفی سمعی وفی بصری وفی بطنی وفی ظهری وفی یدی وفی رجلی وفی جوارحی تمت

دعاء الزکام

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که الزکام جند من جنود الله عز و جل یبعثه علی الداء فیزیله ازاله واز ابی عبد الله علیه السلام منقولست که تا فعل ومن یقتبح فی قلنه فاحتمله فی سفلک عند منامک فانه نافع للزکام وگویند اکثر امراض از زکام ناشی میشود لهذا ام الامراضش گویند و دعایش دعای درد فم است

[illegible]

وجع الاذن

سوره فاتحه را بر ظرف چینی نوشته بروغن گل سرخ شسته و بگوش درد مند بچکانند نوع دیگر بروغن یاسمن بر او روغن بنفسج بخوانند هفت مرتبه آیه کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا و بگوش درد مند بچکانند نافع است

صلوة الاذن

افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه و درد نمایند نوع دیگر چهار رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول فاتحه و سوره الم نشرح و در ثانیه فاتحه و اخلاص سه بار و در ثالثه سوره والضحی بگذارد و در ارکان لعلهم فی آیة الاذن ... یکفی الحمد و در واز هر جای قرآن استشفا بجوید و در سینه توان کرد چه حق تعالی فرموده وشفاء لما فی الصدور

دعاء الفالج

منها خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا نوع دیگر بشانی مرعوف نویسند بهال حوران که از دماغش آید وقیل یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی وغیض الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی وقیل بعدا للقوم الظالمین تمت

[illegible]

وجع الظهر

دست چپ بر آن بگذارد و سه مرتبه بسم الله وبالله بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک وفوضت امری الیک لا ملجا ولا منجی منک الا الیک

[illegible]

ای الکسر را که ولکن ... و بر ساق چپ او این آیات نویسند ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر وحملناه علی ذات الواح ودسر تجری باعیننا جزاء لمن کان کفر مروی است که مداومت تلاوت قرآن جهت رفع این آزار فایده عظیم دارد

دعاء وجع عرق النساء

قل الله اذن لکم ام علی الله تفترون نوشته بر بازوی راست بندد و این شکل ... بر ساق چپ بندند در حین نوشتن و بستن بگوید عقدت علی اسم الله حمی فلان نوع دیگر بر سه بادام نویسند بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم و بر روز یکی از آنها بخورد و بر سه چوب نویسد حمر و بهمر و حمر ود شداد و فرعون و نمرود

[illegible]

[illegible]

مراد ... است چون از نماز فارغ شوی دست خود بر موضع سجود خود گذارده بخوان افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم ومن یدع مع الله الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون وقل رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین

صلوة الناصور

دست بر پشت خود بگذارد و بخواند ... وما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا ومن یرد ثواب الدنیا نؤته منها ومن یرد ثواب الآخرة نؤته منها وسنجزی الشاکرین و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخوان بعد از آن

دعاء وجع البواسیر

تعویذ کن این را پیش از نماز بخواندن آیات سوره حشر و بشرط جامه و بدن طاهر و وضوی کامل برای نماز فریضه و این بجهة ... نافع است و بروایتی جهة ... آب ندیده را بتاب ... بر آن بزن و در هر گره بگو خرج عیسی علی حمار اقمر لم یحس ولم یرق انا از قبیل الله عز و جل بشفق و بر موضع ... به بند تمت

[illegible]

بقیة الجدول الثامن والعشرین فی ادعیة علل الاعضاء المنقولة عن الائمة صلوات الله علیهم اجمعین

[illegible]

دست بر سینه بمال و بگو بسم الله و بالله محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما احاذر سه بار نوع دیگر آمنت بالله و رسوله محاضنا له الذین اعوذ بالله من الشیطان الرجیم نوعی دیگر جهة حدیث نفس مکرر بگوید توکلت علی الحی الذی لا یموت والحمد لله لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا

سه روز روزه و روز آخر وقت زوال غسل چهار رکعت نماز کن و برهنه شده لنگی پاک در کمر بسته و در سجده رو بر زمین گذارد و بگوید یا واحد یا احد یا صمد یا کریم یا جبار یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من ضر و البسنی العافیة الشافیة الکافیة فی الدنیا والآخرة وامنن علی بتمام

نزد نماز تهجد سجده رود و بگوید اللهم انی ادعوک دعاء الذلیل الفقیر العلیل ادعوک دعاء من اشتدت فاقته و قلت حیلته و ضعف عمله والح علیه البلاء دعاء مکروب ان لم تدرکه نا تلک ان لم تستعذه فلا یعطر الی الیاس الی روحک والقنوط من رحمتک

[illegible]

چون طفلی را آزاری عارض شود خواه زائیده شده و خواه در شکم بخواند سوره اذا زلزلت را تا آخر یس بگوید و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره و اگر طفل بزرگ باشد و خود تواند خواند این دعا بوی تلقین نماید اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من بلائک فانی عبدک و ابن عبدک ثمت

بجوردن حاک قبر امام حسین ع در آب نیسان حل کرده شفای هر علتیست خصوصا برص بروایتی سوره را نوشته کاو باسویق خشک نامعتت نوشتن سوره یس با عسل بر حمام و نوشیدن نوع دیگر مرض مو سازه ولی اثر دو رکعت نماز بگوید یا الله یا رحمن یا رحیم یا سامع الاصوات اذهب عنی الدنیا و الآخرة و اذهب عنی یا احد فیقف ما ظنی و احرنی ثمت

سوره اذا السماء انشقت تا القت ما فیها و تخلت بخواند نوع دیگر سه بار بر آب بخواند یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر او لم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و بنوشید و دست بر آن شسته بگوید فاخرجها منها الی من حلق الحلقة و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا و لک اخرج ایتها النطفة باذن الله عز و جل شفائه انشاء الله

[illegible]

سه بار بگوید یا الله یا رب الارباب یا سید السادات و یا اله الالهة و یا ملک الملوک و یا جبار السموات و الارض اشفنی و عافنی من دائی هذا فانی عبدک اتقلب فی قبضتک و ناصیتی بیدک نوعی دیگر سه روز روزه بدارد و عملی که در مرض لجه سلعه گفته اند و گفته شد بجای آورد شفا یابد

ابد مخفی است چون این شکل چهار در چهار را که عدد هر چهار خانه اش از هر طرفی که حساب کند سی و چهار است بترتیب عدد اول

۱۳	۲	۳	۱۶
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴

و دوم الی آخر بهمچنین نویسند و بر بازوی راست طفل بندند اصلا بیا و رو و الرا آورده باشند باز شود

شکم رو و همچنین است برای اول بگوید اعوذ بوجه الله العظیم و عزته التی لا ترام و قدرته التی لا یمتنع منها شیء من شر هذا الوجع و من شر ما فیه و من شر ما احذر منه و در ثانی اللهم ما کان لی من خیر فمنک لا احمد لی فیه و ما عملت من سوء فقد حذرتنیه لا عذر لی فیه اللهم انی اعوذ بک ان اتکل علی ما لا احمد فیه و امن ما لا عذر فیه

[illegible]

طشتی را پر کنند از آب گرم و در میان آب طشت بنشیند و دست بر موضع الم گذارده و این آیه مبارکه را بخواند اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حین خواندن بالسی سخن نگوید تا رفع شود

بعد از فراغ از نماز واجب این دعا بخواند یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم و ارحم ضعفی و قلة حیلتی و عافنی من وجعی و سه مرتبه صلوات فرستاده و دست بر زانو بمال و اگر نمازی که بخواند در جای کرسی شود بجای آورد بهتر است

سف بار بخوان و اتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته و لن تجد من دونه ملتحدا و بعد این دعا نافع است اذهب البأس رب الناس و اشف انت الشافی لا شفاء الا شفائک و شفاء لا یغادر سقما اللهم القلب و الجسم و اکشف السقم واجب الدعوة بحق محمد

[illegible]

الجدول التاسع والعشرون فی ادعیة متفرقة لمطالب متفرقة مرویة من ائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین

شب بعد از فراغ از نماز تهجد دست بردار و بگو اللهم علیه بالبلاء طمّا و عمّه بالبلاء عمّا و قمه بالاذی قمّا و ارمه بیوم لا معاد له و ساعة لا مرد له و ابح حریمه و صل علی محمد و آل محمد و اکفنی امره و قنی شره و اصرف عنی کیده فاخرج و سد فاه عنی و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا و عنت الوجوه للحی القیوم فیها و لا تکلمون صه صه صه صه صه صه صه پس چند شب مداومت نمای دشمن سرنگون و منکوب گردد و بر وی ظفر یابی ان شاء السلام

برای آب پاکیزه بگو... ند و لما جاء موسی لمیقاتنا و کلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی و لکن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر موسی صعقا فلما افاق قال سبحانک تبت الیک و انا اول المؤمنین و از آن آب بر سر و صورت زراعین مالند

تر دا اراده خریدن کنیز بگو اللهم انی استشرک و استخیرک اللهم قدر اطولهن حیاة و اکثرهن نفقة و خیرهن عاقبة و بعد از ابتیاع پیشانی او را بدست راست بگیرد بر سر او بخوان فاتحه و اخلاص و معوذتین و آیات آخر سورهٔ حشر و آیة قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر آن از و خیر بینی و در عهد ضمیر ها مذکر بگوید

اللهم السماء لک و الارض لک و ما بینهما لک فاجعل ما بینهما اضیق علی فلان و نام گریخته و گمشده را بگو من جلد جمل حتی ترده علی و اظفر بی ... بخوان و بر کاغذ نوشته در جای خواب او دفن کن و چیز سنگین در بالای آن بگذار و در هر جا که باشد بر گردد بعون الله تعالی

... و علمته احدا من خلقک او استاثرت به فی علم الغیب عندک ان تجعل القرآن ربیع قلبی و نور بصری و جلاء حزنی و ذهاب همی ...

اللهم اذهب عنی غیظ قلبی و اجرنی من مضلات الفتن اسئلک رضاک و اعوذ بک من سخطک و اسئلک جنتک و اعوذ بک من النار کلها اللهم ثبتنی علی الهدی و الصواب و اجعلنی راضیا مرضیا غیر ضال و لا مضل و بس رحیم و از یا نشستن نیز تسکین دهد

بارانی که در نیسان رومی آید ظرف پاکیزه بگو انند بر آن هر یک از فاتحه و آیة الکرسی را معوذتین و قدر و توحید و حمد و تکبیر و تهلیل و صلوات هر یک را هفتاد بار جهت هر علت و ... هفت روز متوالی در صبح بیاشامد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده والذی بعثنی بالحق نبیا ان الله یدفع عن الذی یشرب هذا الماء کل داء فی جسده و یعافیه و یخرج من عروقه و جسده و عظمه و جمیع اعضائه و یمحو ذلک من اللوح المحفوظ و من یقرء هذه الکلمات فی هذا الماء ملأ الله قلبه نورا و ضیاء و یلقی الالهام فی قلبه و یجری الحکمة علی لسانه و یحشوا قلبه من الفهم و البصیرة والله اعلم بالصواب

اللهم ان کان رزقی فی السماء فانزله و ان کان فی الارض فاظهره و ان کان بعیدا فقربه و ان کان قریبا فاعطنیه و ان کان قد اعطیتنیه فبارک لی و جنبنی علیه المعاصی و الرد دیگر بعد از نماز خفتن دعای اللهم انه لیس لی علم بموضع رزقی تا آخر بخواند که در کتب ادعیه مذکور است

چون مطلبی بخواهی بدون قرائت بر کوع و سجود رو و هفت بار بگو یا ارحم الراحمین فی الحال مطلب او بر آید و بروایتی زانو ها و ذراعین را برهنه کرده و سجده کن و سینه را بر زمین بچسبان نوعی دیگر وضو ساخته و روی باسمان نموده سه بار بگو بسم الله الرحمن الرحیم البته مطلب او بر آید

اعیذ نفسی و ذریتی و اهل بیتی بکلمات الله التامات من شر کل شیطان و هامة و من کل عین لامة مرویست که موسی پسران هارون را بدین تعویذ می نمود و رسول خدا حسنین را بدین نهج اللهم یا ذا السلطان العظیم و المن القدیم و الوجه الکریم ذا الکلمات التامات و الدعوات المستجابات عاف فلانا من انفس الجن و اعین الانس

برای خلاصی از کیک بگو اینها الاسود الوثبات اللتین لا یبالون غلقا و لا بابا عزمت علیکم بام الکتاب ان لا تؤذونی و اصحابی الی ان یذهب اللیل و یؤب الصبح بما آب جهته دفع پشه و کیک آیه و ما لنا الا نتوکل علی الله تا آخر بر قدح آب بخوان و بگو ان کنتم آمنتم بالله فتوکلوا ان کنتم و اذا کم عنا آب را بر اطراف و لباس و فرش خود بپاش

نوشته میان چهار لی پنهان کرده و در چهار گوشه زرع در راه ... ایتها الدواب الدیدان و الحیوانات اخرجوا من هذه الارض و الزرع کما خرج ابن متی من بطن الحوت ان لم تخرجوا ارسلت علیکم شواظا من نار و لا تنصرون الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم ... فقال لهم الله موتوا فما توا اخرج منها فانک رجیم فخرج منها خائفا یترقب سبحان الذی اسری بعبده تا آخر آیة کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها فاخرجناهم من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمة کانوا فیها فاکهین فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین اخرج منها مذؤما مدحورا فلنأتینهم بجنود لا قبل لهم بها و لنخرجنهم منها اذلة و هم صاغرون

بقیة الجدول التاسع والعشرون فی ذکر الصلوة المرویة عنهم علیهم الصلوة والسلام

صلوة [illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

بر طرف با لیزه بزعفران بنویسد اعوذ بکلمات الله التامات و اسمائه کلها عامة من شر السامة والهامة والعین اللامة ومن شر حاسد اذا حسد را با فاتحه و اخلاص و معوذتین و سه آیه از سوره بقره و آیه و الهکم اله واحد تا یعقلون و آیة الکرسی و آمن الرسول تا آخر سوره و دو آیه از اول آل عمران و دو آیه از آخر آن و آیه اول و آخر سوره نساء و مائده و انعام و اعراف و آیه سحره و آیه قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله و القی ما فی یمینک تلقف ما صنعوا تا حیث اتی و دو آیه از اول و الصافات سه بار بشوید و بان وضو سازند و سه کف از آن بر رو و جهد بمالند و دو رکعت نماز و طلب شفا نماید بجهة سحر نیز مجرب است

صلوة [illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

دو رکعت است در هر رکعت فاتحه سه بار آیه له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین و بعد از فراغ بگو اللهم انی اتوجه الیک بنبیک محمد یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فی قضاء حاجتی و هو هذا المرض یا الله یا رحمن یا رحیم یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام برحمتک استغیث الان خفف الله عنکم و لک تخفیف من ربکم و رحمة و بنویسند بشویند و بمحموم بخورد والسلام

صلوة [illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

یعنی گمشده انسان و حیوان و دو رکعت است در هر رکعت بعد از حمد سوره یس بخوانند و بعد از فراغ دست باسمان برداشته بگویند اللهم راد الضالة و الهادی من الضلالة صل علی محمد و آل محمد و احفظ علی ضالتی و اردد الی سالمة یا ارحم الراحمین فانها من فضلک و عطائک یا عباد الله فی الارض یا سیاح الله فی الارض ردوا علی ضالتی فانها من فضل الله و عطائه

صلوة [illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

دو رکعت است با وضو هر کو که خواهد و بعد از فراغ اللهم انی اسئلک و ارغب الیک و اتوجه بنبیک نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی الله ربی و ربک ان یرد علی بصری ابو حمزه ثمالی از ابی جعفر علیه السلام روایت کند که این نماز را رسول خدا صلی الله علیه و آله بمرد اعمی تعلیم فرمود هنوز از جای خود برنخواسته بود که اعمی شفا یافت

صلوة [illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

چون ظلمی بو رسد دو رکعت نماز کن و بگو اللهم ان لک یوما تنتقم فیه للمظلوم من الظالم لکن هلعی و جزعی لا یبلغان بی الصبر علی اناتک و حلمک و قد علمت ان فلانا و کجای فلانا نام ظلم کننده را بگو ظلمنی و اعتدی علی بقوته علی ضعفی فاسئلک یا رب العزة فاصم الجبابرة و ناصر المظلومین ان تریه قدرتک اقسمت علیک یا رب العزة الساعة

صلوة [illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

در جدول امام محمد تقی علیه السلام ذکر شد نوعی دیگر چون ثلثی از شب بگذرد و برخیز دو رکعت نماز کن در رکعت اول بعد از حمد سوره ملک و در ثانی تنزیل سجده و بعد از فراغ بگو یا رب ما قد غارت النجوم و نامت العیون و انت الحی القیوم لا تاخذه سنة و لا نوم لن یواری منک لیل داج و لا سماء ذات ابراج و لا ارض ذات مهاد و لا بحر لجی و لا ظلمات بعضها فوق بعض یا صریخ الابرار و غیاث المستغیثین بر حمتک استغیث فصل علی محمد و آل محمد و اقض لی حاجة کذا و کذا و نام دین مذکور کن و لا تردنی خائبا و لا محروما یا ارحم الراحمین و بغایت سریع الاجابه است

صلوة [illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

دو رکعت جهة حصول توانگری و تمول در هر رکعت فاتحه یکبار و ده بار آیه قل اللهم مالک الملک تا آخر و بعد از سلام ده بار یا رب اعفو و ارحم و انت خیر الراحمین و دو بار اللهم صل علی محمد و آل محمد پس در سجده بگو رب اغفر لی و هب لی من لدنک ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب آنرا مو ... معصوم است

صلوة [illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

وقت تنگی و ازار دو رکعت نماز بخسین و را عمالش بکن و بعد از فراغ از سجده بگو یا ماجد و یا واحد یا کریم انی اتوجه الیک بمحمد نبی الرحمة یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربی و ربک و رب کل شیء اسئلک یا الله ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک نفحة من نفحاتک فتحا یسیرا و رزقا واسعا الم به شعثی و اقضی به دینی و استعین به علی عیالی

صلوة [illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

دو رکعت در هر رکعت سیزده بار قدر و بعد از فراغ در سجده بگو اللهم یا فارج الهم و یا کاشف الغم و مجیب دعوة المضطرین رحمن الدنیا و رحیم الاخرة صل علی محمد و آل محمد و ارحمنی رحمة تطفی بها عنی غضبک و سخطک و تغنینی بها عمن سواک و روی راست را بر زمین گذار و بگو یا مذل کل جبار عنید و یا معز کل ذلیل حقک بلغ المجهود منی فی امر کذا و فرج

صلوة [illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

چهار رکعت است وقت چاشت در هر رکعت الم نشرح سه بار و توحید و معوذتین یکبار و بعد ده بار صلوات و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ... اللهم یا من ... کل عسیر ... علی کل شیء قدیر و حسبنا الله و نعم الوکیل ... صلوات

صلوة [illegible]

[illegible]

صلوة [illegible]

ربیع و خمیس و جمعه را روزه دارد با غسل جمعه و جامه تازه بر بالای بام دو رکعت نماز و دستها باسمان بلند کن و بگو اللهم انی حللت بساحتک لمعرفتی لوحدانیتک و صمدانیتک و انه لا قادر علی حاجتی غیرک و قد علمت یا رب انه کلما تظاهرت نعمتک علی اشتدت فاقتی الیک و قد طرقنی هم کذا نام مطلب برد است ... و اسئلک باسمک الذی وضعته علی الجبال فنسفت و علی السماء فانشقت و علی النجوم فانتثرت و علی الارض فسطحت و اسئلک بالحق الذی جعلته عند محمد و عترته ان تصلی علی محمد و آله و ان تقضی حاجتی و ان تیسر لی عسرها و تکفینی مهمها فان فعلت فلک الحمد و ان لم تفعل فلک الحمد غیر جائر فی حکمک و لا متهم فی قضائک و لا حائف فی عدلک تمت

صلوة [illegible]

[illegible]

الجدول الثلثون فی ذکر سلاطین الارض وطوائف الامم ومدة سلطنتهم من لدن آدم

[illegible]	[illegible]
[illegible]	اول ایشان طلسکیطاوبن لیساکحن نبیل که بعد از فوت سامیارس عم خود برسم غلبه پادشاه شد و آنرا از دست ایلوروس گرفته و بعده باولاد او مناصفه شریک و بانی مدینه برصدران و عرض مملکتش دویست منزل وطولش یکسال راه و مدت خلافتش دویست و بیست و نه پس پسر او ذیشلم مستخرج عیون و انهار و لعبیهای بسیار که از غایت دانش ترکیب شهری از سنگ ساخته بود که در صحا که مردم و سنگ بدندان گرفتی ملکش پانصد و سی و یکسال پس پسر او سیماوقیطشاه معاصر متوشلخ دویست و نوزده سال ممالک خود را به پسر خود رجاء رقطا و سلینا و انطیولا خاد ترحتیما و یورد دیبا و برخیلا و نطلیما و طلیشا قسمت کرد پس طاموبن طلیشاه فو و هشت سال پس ایمده پس طاهر با بانی شکار و مدتی پسر برادر او کشلیفا شصت و دو سال از کشت ظلم کور و مخدوم و خلع شد و در عهد او دمیراو بعد طاموبن مردپس پسر او تکشا شلحا پنجاه و نه سال پس پسر او فامنی که عالم و زاهد بود مدتی کرده خود را تخلع و برادرش برخند بلا مدتی کرده او نیز خلع شد پسر برفینا پسر دیگر سیما و ملکشاه مستخرج معادن رصاص و فلزات و جواهر و یاقوت و زر در عصر دانش آیینه بر سر مناره از فولاد ساخته بود که احوالات ولایات بعیده در آن هویدا بودی پس پسر او حیدیح بعده چهل و دو سال ظلم بسیار کرد و اولاد او...
[illegible]	[illegible]
[illegible]	پنجاه و هفت نفر بودند از نسل کوش بن کنعان بن حام که بمرتبه پادشاهی رسیده هر یکی را نمرود و بعضی نون گویند یعنی عظیم الشان معظم ولایات ایشان ایران شهر و کوفه و غیره ملت صابئین داشتند بعضی با بعضی پدر و پسر و برخی برادر بر یکدیگر... معین نامهاشان فیلاطوس و فمیسدوس و سیروس و کردیوس و افادس و بالوس و ملیوس و شمیره دختر افادس که او نیز نمرود و عاشق ایلیوس برادرزاده خود شد میسر بهر سید کار شد تمام روا و مدعی ربوبیت و در محاربه ابراهیم ؑ عاجز شده او را از منجنیق باتش انداخت و نسوخت مدت ملکش سی و سه سال هلاکش بدست بعوضه بود پس افاربوس و اریبوس و کرکیس و امافورس و لولوکوس و مالوس و طیادس و مایسکوس و تاکلوس و ماموتوس و اسفرادس و میوبوس و اسفطاروس و امرطوس و ملکوس و کرکیس و ارمالوروس و انوسبوکوس و شبولنیر توس و فافاوس و ملقیکوس و شبوبرس و شیردس و طوطالیس و طرطالوس و ملبوس و فوفیلادس و افالوس و اوشیلبوس و فویره بدیطوس و افریطاس و قرانبطوس و سردیفوس که او رابع پسر او بود که نمرود گویند که چکاوس و فافاوس و طلحت و کاشر و کلوس و انطلاروس و برخیلاوس که به بخت نصر بر ایشان غالب آمده تمام شدند و فریدون را نیز نمرود گویند و حال آنکه از کیومرثیه است
[illegible]	[illegible]
[illegible]	احوال ایشان شاول بن قیس بن اسال بن ابر بن محرث بن و عیرین هان بن اسامین بن یعقوب است که از طول قامت و براطالوت میگفتند خربنده و خرچران بود که چهل سال پادشاهی کرد و جنگ جالوت رفت و بعد از کشته شدن جالوت بدست داود نصف پادشاهی را با دختر خود داد اخر تمام پادشاهی در تصرف گرفت و مدینه افسوس و ناقوس را بنا کرد بعد از چهل سال از او بسلیمان رسید و مسجد انبیا راستی و بیت المقدس نمود و در جین و فاتنی شمشاه کارش مانده بود که در ایام تکیه بر عصا قبض روحش شد جسدش همان بیات ایستاده جن و شیاطین لکمان حیاتش کار را باتمام رسانیدند پس پسر او رجیعم هفده سال شاه شد و ده سبط از دوازده سبط جدا کرده مرتد شد پس پسر او ابیا سه سال پس پسر او یهوشافط بیست و دو سال پس پسر او طیوحا بانی مسجد بیست و پنج سال در عصر او الیشا پادشاه ده سبط دیگر فوت شد و او را پسری ده سال و عمری بانی عموریه دوازده سال و احاب بیست و سه سال یورم بن یهوشافط هشتاد سال ملک احسن پسر حیاعه هفت سال و او ناراد بنی اسرائیل فاش کرده خلع شد و احسن بن یورم و لواس بن او و امو صبا پسر احسن مالک دو سبط شده بیست و نه سال عوضیا پنجاه و دو سال و یهونام شانزده سال و حرفا بیست و نه سال ملک احسن ثانی شانزده سال و منعیث پنجاه و پنج سال و در دوازده سبط سبط و اهون چهارده سال و بهرا خان هفت سال و یهو ماحز بعد دانیال نه ماه و صداق برادرش دوازده سال و بدست بخت نصر بر طرف شدند تمام کرده
[illegible]	[illegible]
[illegible]	هر یک را بخت نصر بضم با دو نون و فتح دال شد صاد لقصدی یعنی بخت باری ده گروه شعبه ارساره اول ایشان توسی بن اسمیراوس نمرود است که در عهد طیفورس نمرود مستحفظ طرق و در سندات بود و جزیره خوزستان و اهواز معمور کرده و سفر مدوس عقورس بعد از پدر با و محاربه و بلاد جبل را برسم تصالح بوی گذاشت و چهارده سال پادشاهی کرد و بدلوس دو سال پسر او حیرتون پنجسال پسر او یعبو پنج سال پسر او فرود بعد دوازده سال افریس و انلساطیس دو سال پسر او قوانی بانی قلعه ندفل و بقولی پل نی شهر سیل که صورت خود را در سکه زر نقش و تاج بر نهاد شهر دسی و پنجسال پسر او فریدون سی و پنجسال که بنی اسرائیل از شام نفی نمود و او سفکات چهارده سال و پسر او سنحاریب سال پسر او سرخادون او را در بیت الاصنام در سجده کشته بجای پدر سه سال در عهد مطلای ظروف نقره بهم رسید پسر او مردیفار جبی یکسال و او اول کسیست که نفیر و سنج و طبل بهم رسانید و صورت خود بر علم نقش کرد و پسر او اسد مرحی و یکسال و بنای قسطنطنیه در عهد او شد بنا بر قول پسر او بر غلبا لیقو بیدکنده شهر ملک در عراق و سال بعد از او طلسنهار ادرس چهل سال کرده کشته شد
[illegible]	[illegible]

بقیة الجدول الثلثون فی ذکر سلاطین الارض و طوائف الامم و مدة سلطنتهم لدن آدم

[illegible]	[illegible]
ملوك الكيانية	اول ایشان کیقباد بن کیانیه پشنگ که بر افراسیاب خان خروج کرده بلخ و نواحی از گرفت مدت ملکش یکصد و ده سال پس پسرش کیکاوس که دعوی ربوبیت و بنا بوت و کرکس میل باسمان کرد مدت ملکش یکصد و پنجاه سال و پسر او سیاوش بقتل رسید دختر افراسیاب تزویج نموده پسر او کیخسرو و بعد از کیکاوس شصت و دو سال پادشاهی کرد و بلده افریقیه را بنا کرد پس ولایت بعد او رسید لهراسب بن کیقباد مدت ملکش یکصد و بیست سال و اول کسیست که در عراق تاج بر سر نهاد و در عصر او بود لقمان حکیم پس از او گشتاسف یکصد و شصت سال و در عصر او ابراهیم زردشت ملت خود را رواج داد و از انبیا دانیال و ارمیا و عزیر و فیثاغورس حکیم بود پس ارجاسب از ترکستان آمده او را کشته بوس از دو مهرنوش دختران او را باسیری برد پس اسفندیار پسر گشتاسب بلنک را در رفته ارجاسب را کشت و دختران را گرفت بهمن پسر او یکصد و شصت سال پادشاهی کرد و دختر خود همای را مستماة بازاد چهره و خواستگاری و حامله نمود و ولی عهد خود کرده و دختر دیگر داشت فرنک دخت و بهمن را خاه و در عصر او ذیمقراطیس حکیم و اولاد او دو شعبه شدند ساسان راعی و بسه مهرس پدر خاقان پدر ساسان ثانی پدر بابک پدر اردشیر است و دیم گلی که از ازاد چهره تولد یافت مستمی بدراب بزرگ است و چهار سال پادشاهی کرد
[illegible]	[illegible]
ملوك الاكاسرة	ساسانیان که هر یکرا کسرا گویند اول ایشان اردشیر بابکست که بانی شهر اصطخر فارس و کاهی مداین بود و اکثر بلاد روم و ایران و هند و چین و عمانرا گرفته چهارده سال پادشاهی کرد پس پسر او شاپور سی و یکسال پس پسر او هرمز بانی سی سال پس پسر او بهرام مسمی باسلکان خان سیزده سال سه ماه پس هرمز بن نرسی بانی ایوان کسری هفت سال پس بهمن پسر دیگر اردشیر مدتی پس شاپور که در وقت هرمز چون در شکم بود دامرا دولت صمالی مادر او را بر تخت خوابانیده تاج شاهی بر شکم او گذاشته سجده کردند هفتاد و دو سال و چون در سیاست شانه مردم را بر می آورد و الاکتاف گفتند اول کسیست که شاهنشاه شد پس پسر او شاپور پنجسال پس پسر او بهرام بانی کرمان شاه سیزده سال پس پسر او یزدجرد الاثیم بیست و یکسال پس خسرو پسر بهمن شاه دو سال و پنجماه پس بهرام گور پسر یزدجرد و مدتی و اول کسیست که بفارسی شعر گفت پس پسر او یزدجرد هفده سال و پسر دیگرش هرمز نه ماه پس فیروز ابن یزدجرد و بلاس پسر فیروز چهار سال پس قباد برادر او یکسال پس انوشیروان عادل ابن قباد مدتی و هرمز پسر او ده سال و نه ماه پس پسر او خسرو پرویز سی و نه سال شیرویه بانی شهر شیراز شاه و اردشیر یکسال و فیروز پسر او مدتی پس یزدجرد بن شهریار پس پرویز بیست سال
[illegible]	[illegible]
ملوك السلجوقية	اول ایشان طغرل بیک ابو طالب محمد بن میکائیل بن سلجوق بن یوفات بانی شهر توقات بن ابشار بن زنگی بن فیروز بن بهرام بن شاپور بن بهرام گور است که در بغداد فارس و غیره بود و در ختم القائم بامرالله بخواست ملکش بیست سال و برادرش داود مدتی پس محمد بن داود مشهور بالب ارسلان ده سال پس پسر او جلال الدین ملکشاه ملقب بابو الفتح محب علما که نظام الملک وزیر پدرش وزیر او بود بیست سال در عصر او بودند غزالی و ابو اسحق مصنف قاموس پس پسر او برکیارق معز الدوله دوازده سال در ایام او بود ابتداء دولت خوارزمشاهیه که اول ایشان محمد بن ابو استکین است تا هفت نفر و مدتشان یکصد و هشت و شش سال پس غیاث الدین ابو الفارس پسر دیگر ملکشاه سیزده سال و در عهد او ظاهر شد دولت سغرمه در موصل و دیار بکر که عدد ایشان یازده و مدت ملکشان یکصد و سی و یکسال و غیاث الدین مسعود شانزده سال پس برادرش رکن الدین طغرل در فارس و مغیث الدین محمود بن ابو الفوارس و معز الدین ملکشاه و سلطان سنجر و رکن الدین ارسلان و شرف الدین و فخر الدین و عز الدین و جلال الدین ملکشاه و سلیمان شاه و طغرل شاه و جمال الدین محمود و ابو الشناد و پسرش علی و پسر او ابو الفضل که بعد از انقراض ببالمره دولت بایشان رسید و تقدیم ذکرشان برای جا بوده
[illegible]	[illegible]
ملوك الچنگيزية	اول ایشان چنگیز خان که دولت خوارزمیه را برطرف کرد و بیست و پنجسال و چهار ماه پادشاهی کرد پس از او اوکتای خان ملقب بقاآن یازده سال و یازده ماه در قراقرم شاهی کرد پس کیوک خان قاآن ثانی یازده سال پس هلاکو خان برطرف کننده دولت عباسیه هفت سال و چند ماه در عصر او بود خواجه نصیر الدین طوسی پس اوا با قاخان هجده سال پس توکدار خان عم هلاکو دو سال و چهار ماه پس ارغون پسر اباقا خان هفت سال و چند ماه و کیخاتو سه سال و چند ماه پس بایدو خان پس غازان خان هشت ماه پس غازان خان پسر ارغون هشت سال و نه ماه پس برادر او محمد خدابنده ملقب باولجایتو دوازده سال و یازده ماه پس توقلیع پس سلطان ابو سعید پسر او که تو نوزده سال و هفت ماه پس ناصر الدین موسی خان که اسماء پیغمبران او اولوا العزم بر سکه زر کند و در تبریز یکسال پس سلیمان برادرش پس محمد خان پسر ابو الفع دو سال پس فاتیمور مدتی پس موسی خان پسر جهان تیمور نواده دیگر کیخاتو مدتی پس شاهی بیک برادر سلطان ابو سعید مدتی و دولت ایشان منقرض گردید جز نامی نماند
[illegible]	[illegible]

الجدول الحادی و الثلاثین فی ذکر تواریخ الخلفاء من الاموية و العباسية الغاصبين لحقوق الائمة عليهم السلام

معاویه	اول بنی امیه است قامت بلند داشت درشت و سپید و چشمهای بزرگ تولدش بعد از بعثت رسول خدا و پدرش صخر بن حرب بن امیه بن عبدالشمس بن عبد مناف بود و کنیت او ابی سفیان و در بیست و پنجم ربیع الاول در روم شام بیعت خلافت با او کردند در سنه احدی و اربعین از هجرت و فوتش اول رجب سال ستین و ایام حکومتش نوزده سال و سه ماه و قبرش مابین عالیه و باب پنجم است	یزید	[illegible]	معاویه بن یزید	عالم و زاهد بود و یزید او را بجای خود بخلافت نصب کرد در نیمه ماه ربیع الاول سال اربع و ستین و او خود را بعد از چند روز خلع کرد بنا در خود مسکنت ایکاش لنه حیض بود می و فرزند یزید نبودمی کنیتش ابولیلی و مدت خلافتش چهل روز و بقولی ... عمرش بیست و سه سال و فوتش در بیست و پنجم ربیع الآخر سال شصت و چهارم
مروان	[illegible]	عبدالملک	[illegible]		
الولید	پسر عبدالملک است که در روز دفن پدر علیه اللعنه اش او را بخلافت نصب کردند و در نیمه شهر شوال سنه ست و ثمانین و فوتش در نصف جمادی الاخر سنه ست و تسعین و مدت خلافتش نه سال و هشت ماه	سلیمان	[illegible]	عمر بن عبدالعزیز	کنی بابی حفص نواده مروان بن الحکم است که در روز فوت سلیمان عمش او را بخلافت نصب کرد در قریه دابق مادرش ام عاصم دختر عاصم بن عمر بن خطاب و ولادتش در سنه اثنتین و ستین و فوتش در خناصره در سنه احدی و مائه مدفنش در دیر سمعان از توابع حمص و مدت خلافتش دو سال و پنج ماه و چهار روز و عمرش سی و نه سال بود
یزید بن عبدالملک	[illegible]	هشام	پسر عبدالملک است که عبدالملک وصیت کرده بود سلیمان پسر خود را که ولایت عهد خود بوی دهد از پس بنفس بود سلیمان ولایت را بوی نداد آخر بعد از برادرش یزید خلافت بوی منتقل گشت قامتش چهار و رنگ و احول چون منقلب العینین جمیل الوجه و موهایش همگی سفید خضاب سیاه مینمود فوتش در رصافه در ششم ربیع الاول سنه خمس و عشرین و مائه بود و ابومسلم پسرش یحیی را بدار کشید مدت خلافتش نوزده سال هفت ماه یازده روز و عمرش پنجاه و سه سال و بقول پنجاه و چهار سال چند ماه بود	الولید بن یزید	[illegible]
یزید بن الولید	[illegible]	مروان الحمار	[illegible]		
ابوالعباس السفاح	[illegible]	المنصور	عبدالله محمد بن علی مکنی بابی جعفر تولدش در سنه خمس و سبعین و در عهد برادر ولایت بر وی مفوض شد و کنیت دیگرش ابوالدوانیق است چه نخود و طلا در طعام بمردم میداد برای مخالفت این بیت رسول فوتش در ششم ذیحجه سنه ثمان و خمسین و ماه در بئر میمون و مدفنش بر اعلای مکه و مدت خلافتش بیست و یکسال و نه ماه و یازده روز و بغداد را او بنا کرد و مسمی بدار السلام نمود و چندین مرتبه اراده قتل حضرت صادق علیه السلام را کرد حقتعالی آنحضرت را از شر او نگاه داشت	المهدی	[illegible]
الهادی	ابومحمد موسی المهدی و مادرش ام هارون المسماة بخیزران است مولدش در کوفه و بعد از مهدی مباشر امر خلافت بوده تا وقت فوت که لیله الجمعه نیمه ربیع الاول سنه سبعین و ماه مدت حکومتش چهار ماه و بیست و یکروز یا یکسال یکماه یا چهار ماه مولدش سنه تسع و اربعین و ماه بوده است	الرشید	[illegible]	الامین	ابی عبدالله محمد بن الرشید و مادرش زبیده بنت جعفر بن ابی جعفر المنصور بعد از هارون پدرش بخلافت نشست تا در محرم سنه ثمان و تسعین و ماه کشته شد مدت ولایتش چهار سال و هشت ماه و بیست و چهار روز و تولدش در شوال سنه احدی و سبعین و ماه بود
المامون	[illegible]	المعتصم	[illegible]		
الواثق	هارون معتصم است که بعد از فوت پدر بامر خلافت مشغول شده پنج سال یازده روز خلافت کرد مولدش سنه ست و تسعین و ماه و فوتش در بلده سر من رای یوم الاربعاء بیست و چهارم ذیحجه سنه اثنین و ثلاثین و مائتین	المتوکل	[illegible]	المنتصر	محمد بن متوکل است یازدهم از خلفای بنی العباس بعد از پدر خود مباشر امر خلافت شد تا آخر عمرش تغییر نیافت تولدش سنه ثلث و عشرین و مائتین و فوتش یوم الاحد رابع ربیع الآخر سنه ثمان و اربعین و مدت خلافتش شش ماه بوده است

بقیة الجدول الحادی و الثلثون فی ذکر تواریخ بقاء الخلفاء الغاصبین لحقوق الائمة المعصومین صلوات الله علیهم

المستعین بالله

احمد بن المعتصم است عم منتصر که بعد از فوت منتصر برادرزاده خود بخلافت قیام نمود در محرم سنه اثنین و خمسین و مائتین وی را خلع نمودند و مدت خلافت او سه سال و نه ماه و در شوال همان سال غرق و بقولی کشته شد مولدش سنه ثمان و عشرین و مائتین بود

المعتز بالله

[illegible]

المهتدی بالله

محمد بن الواثق بن المعتصم است بعد از معتز بن عم خود بخلافت قیام نموده موصوف بزهد و ورع بود با دستور عمر بن عبد العزیز راه میبرد تا هنگام موت که در دوم رجب سنه خمسین و مائتین ملک او یازده ماه و هفده روز مولدش سنه ثمان و تسعه و عشرین و مائتین

المعتمد علی الله

[illegible]

المعتضد بالله

[illegible]

المکتفی بالله

ابو محمد علی بن معتضد است که بعد از پدر خود قبل از مقتدر بخلافت نصب شد و تا آخر عمر بر مقتدر جهه کیخانش مکانست مولدش سنه خمس و تسعین و مائتین مدت خلافتش شش سال و شش ماه و بقولی پنجسال و سه ماه بود و بعد از فوت او برادرش مقتدر نصب شد

المقتدر بالله

[illegible]

الراضی بالله

ابو العباس محمد بن جعفر المقتدر است که بعد از خلع قاهر عم خود خلافت بوی رسید تا روز فوتش که شانزدهم ربیع الاول سنه تسع و عشرین و ثلاث ماه مدت امارت او شش سال و ده ماه و ده روز مولدش شهر رجب سنه تسع و تسعین و مائتین عمرش سی ماه سال

المتقی لله

[illegible]

المستکفی بالله والمطیع لله

اول ابو القاسم عبدالله بن مکتفی بن المعتضد است که بعد از خلع متقی ابن عم خود منصوب گشت تا هنگامیکه او را نیز خلع و اعمی کردند در رجب بیست و دوم جمادی الاخر سنه اربع و ثلثمائین و ثلث ماه مولدش سنه اثنین و تسعین و مائتین و ثانی ابو الفضل بن المقتدر است که بعد از خلع مستکفی عم زاده خود خلیفه شد تا هنگامیکه مفلوج گردیده و خود را خلع کرد در چهارشنبه ثالث عشر ذیقعده سنه ثلث و ستین و ثلث ماه بعد از دو ماه بعد از آن فوت شد و خلافتش بیست و سه سال و چهار ماه و بیست و یک روز و مولدش سنه احدی و ثلثمائه

الطائع لله

[illegible]

القادر بالله

[illegible]

القائم بامر الله

[illegible]

و طول خلافه بعد از ایشان بوده است

المقتدی بامر الله

[illegible]

المستظهر بالله

مکنی بابی العباس مسمی باحمد بن المقتدی بامر الله که بعد از پدر خود متولی امر خلافت شده خلافتش استمرار یافت تا هنگام فوتش که لیلة الاحد سابع و عشرین ربیع الاخر سنه اثنا عشر و خمسمائه مدت خلافتش بیست و پنجسال و چند ماه و مولدش سنه ثمان و ستین و اربعمائه بوده و ایام عمرش چهل و چهار سال بود و فیض بسیار بمردم رسانید رعیت پرور بود و مسالک و اهل زمان از وجود او در رفاه بودند

المسترشد بالله

[illegible]

الراشد بالله

ابو جعفر منصور بن المسترشد است که دو شنبه ثامن عشر ذیقعده سنه تسعه و عشرین و خمسمائه بخلافت رسید و در شنبه خامس عشر ذیقعده سنه ثلاثین و خمسمائه سلطان مسعود داخل بغداد شده بموصل گریخت و در آنجا خلع و در اصفهان کشته شد در رمضان اثنان و ثلاثین و خمسمائه مدت سلطنتش دو سال شده و مولدش بعد از خمس ماه بود

المقتفی لامر الله

[illegible]

المستنجد بالله

یوسف بن المقتفی است مکنی بابی المظفر بعد از فوت پدر خلافت یافت تا آنکه فوت شده در بغداد یوم السبت هشتم شهر ربیع الاول سنه ست و ستین و خمسمائه مدت خلافتش یازده سال و شش روز تولدش ربیع الاخر سنه عشر و خمس ماه بوده

الناصر لدین الله

[illegible]

الظاهر بامر الله

[illegible]

المستضیء بامر الله

ابو محمد حسن بن المستنجد است که بعد از فوت پدر قبل از ناصر الدین الله بخلافت ملقب شد در یوم الاحد تاسع ربیع الاخر سنه ست و ستین و خمسمائه و وفاتش در ثانی ذی قعده سنه خمس و سبعین و خمس ماه از هجرت نبوی مدت سلطنتش نه سال بوده

المستنصر بالله

[illegible]

المستعصم بالله

ابو احمد عبدالله المستعصم مردی بود ضعیف الرای بعد از منتصر خلافتش استقرار یافت تا سنه ست و خمسین و ستمائه هلاکو بغداد را گرفته و بدست هلاکو کشته و دولت بنی عباس منقرض گردید

[illegible]

الجدول الثانی و الثلثین فی ذکر ملائکة العلویین و السفلیین و حصر المذاهب و الادیان و الملل التی بین اهل الدنیا

الملائکة	[illegible]
الکروبیون	افضل از ملائکه سه نوعند که هشت نفرند چهار بصورت ملک و چهار بصورت بنی آدم و شیر و گاو و خروس که از برای جنس خود دعا کنند و عرش را می و شش هزار پله در هر پایه هفتاد هزار کنگره و در هر کنگره هزار بار هزار مقابل سموات و ارض و بهشت است بر دوش گرفته ملکوت اعلی که موکل بر کنگرها و شنند ملکوت اسفل که موکل بر سرادقات عرش که ششصد هزار سرادقه است مابین هر یک هفت هزار سال راه و بعد مابین دو شش نامه نرمه که گوش هر یک هفتصد سال راه که ابهای دریاها لوزال پشت ابهام در آب نکند و بعد مابین نکلبین او هفتاد هزار سال راه است و مابین دندانهای مبش او سیصد سال راه است
	مفضل از ملائکه اند و دو فرقه اند اول مهیمه که از فرط مشاهده با نوار جمال و جلال از خلق آدم نیستند و ما مور بسجده وی نشدند دویم حجاب بارگاه احدیت که در وصف ایشان روح اعظم در اخر روح القدس ایستاده اند و جن و انس را ممکن نیست وصف یک یک بجهه بعد مابین مفاصل و شکولی صورت و ترکیب ایشان چه گوهیک ایشان پر بشکند تمامی افق را بیکبال خود و برخی را اسمان تا چنبر گردن و زمینها تا بزانو و قدمش بر غیر قرار ارض و برخی اگر تمام آب دنیا بر پشت ناخن او بهن شود همه را برنک عدد اگر تشنها در یکقطره اشک چشم او در دنیا تا قیامت بساحل نرسد و در بر پهلوی جبرئیل ششصد هزار شهپر است که کوچک ترین او از مشرق تا مغرب است
	[illegible]
انواع الانسان	جماعت هندی و سندی و نوبی و زنگی و حبشی و قبطی و بربر و ده از نسل پسران حام اند و ترکان ماوراء النهر و سقالبه و قوم چین که قامت ایشان چون درخت ارس و فرس قدیم که قوم هرمز اند از نسل فرزندان یافث و نسناس و کفورت که رو بهای ایشان در سینه است از نسل یاویل بن صقلاب با شکال عجیبه مختلفه که بعضی را تن چون آدم و سر و گردن چون اسب و برخی را پا ها مانند چینه دیوار و قومی را چشم در پیشانی و برخی نصف جسد شان مرکب چون کرگدن و نیم بالا چون آدم و قومی را سر بسان سر کلب و طایفه را بدن چون ماهی پر از فلس و بعضی از کمر بالا دو بدن و بر عکس و گروهی را پای چون خروس و ... از نسل ناریس بن یافث و یاجوج و ماجوج که یکطایفه را طول و عرض مساوی و طایفه دیگر را یک گوش فرش و یکی لحاف و دیگر اشکال عجیبه از نسل منسک بن یافث اند ساکنان سد اسکندر و نوع دیگر ... در اقصی بلاد هند چون مالوج و سالوج دوازده قسم در بلاد و سند چون فرنگ که از اولاد افریج بسر اسحق برادر ایوب نبی و جماعت سایر بقول ... طایفه مابین مشرق و شمال اند چون یاجوج و ماجوج و یکطایفه در بلاد مغرب اند چون زنگی و زحی و نوبی و غیره و یکطایفه در وسط عالم بهفتاد و چند فرقه و تمامی آدم عشرند
	[illegible]
	[illegible]
	از اولاد جان بن جان اند مخلوق از آتش که بهر صورتی متشکل گردند سوای صورت نبی و وصی و هر طایفه را که باصطلاح اعجم پری گویند و اشرار ایشان را دیو نامند و برخی در پس قاف و با کسی مختلط نباشند و گروهی در پس قاف و سد و میان خلق در لب نهرها و باغها و بیابانها و خرابها و مکانهای تیره چون حمامها و دخمها و مجموع دیوان فرمان بردار ابلیس است که جایش در جزیره اخضر است نزدیک قاف و پریان در حکم ملک عظما اند که پای تختش در وسط قاف و سمت شرقی قاف در تصرف سیطاش که سیصد هزار بنده دارد و هر یک پادشاه جمع کثیر از جنیان مشرف و نرف غزلی تعلق الرحمن حبشی و ابا عبد القادر و اورد که رسول خدا ... هرد و را بدین نام خوانده است تکاملی که قبول اسلام کردند سی و سه هزار پادشاه در فرمان عبد الرحمن اند که ذکر اجنو دنا معدود است و نام پادشاه ایشان طلوطوش یعنی سلیم النفس و قوم او ادمیان را بغایت دوست دارند و ترسایان جن را پادشاه سیدوس است یعنی پرستنده روح و پادشاه یهودان جن طوطوطاش ... و سایر ملوک و طوایف ایشان چون بنی آدم و پادشاه زنان و دختران ایشان ام الجن و مکانش در ظلمات در کنار چشمه الحیات است و پادشاه جنیان هستند ملک قطعلس و دیگری سند مان است که ... شیث علیه السلام رسیده و پیشوایان مسلمانان ایشان ابو فروه و مسرور و رباح و قیس و ابو مالک و مجتهد ایشان ابو العباس و سرداران لشکر ایشان عکبه و عقربه و شمعکان و علق و مونس
	[illegible]
	منسوب بقریه ناصره که موسی دیر بود و در ان سکنی نمودند و کتاب ایشان انجیل که بعبری انکلیسو و قبله ایشان شرقی آدمی مسلم است که عیسی در انجا حواریین را پادشاه ایشان نصب کرده باسمان رفت و بعقاید و دو فرقه شدند نسطوریه ... یعقوبیه که با لوهیت عیسی و برخی بترکیب جدا از اقالیم ثلاثه که وجود عدم و قدرت قایلند دوازده گروهند ملکانیه تابع ملکا رومی که بتداخل لاهوت و ناسوت و الوهیت روح و وقوع قتل بر عیسی ... طایفه اند نسطوریه مریدان حکیم نسطور که نور خدا را مشرف بر مهویت عیسی دانند چون اشراق آفتاب بروزن و دو طایفه اند
	از اهل تحلیل که معاد و جزای عمل را هم درین نشأه دانند گویند هر ذی روحی بعد از مردن باز بدنیا عود کند بصورتی بهتر از اول و اگر عملش بد بوده بدتر از ان گویند هر طبیعی از طبایع جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی که بروی غالب شد بصورتی مناسب طبیعت عود کند پس بنای تناسخ بچهار چیز دانند اول رسخ که انتقال از صورت انسانیت بصورت جمادی دویم فسخ که انتقال از انسانیت بنباتیت سیم مسخ که انتقال از صورت انسانیت بصورت حیوانیت چهارم نسخ که انتقال از انسانیت است باز بانسانیت و گویند بر شیی هزار سال تخصص جان بیکل تست بدنیا باید معلم ایشان شاکوی مروئیت ... اسلام
	[illegible]

بقية الجدول الثاني والثلاثين في ذكر حصر المذاهب والأديان فيما بين الآدميين

الفلاسفة

[illegible]

الصفاتية

از اصول فرق مسلمین اند که اثبات صفات ازلیه کنند چون باری تعالی را علم و قدرت و سمع و بصر و اراده و مانند آن و ایشان سه جماعت اند مشاعره اصحاب ابی الحسن علی بن اسمعیل اشعری که خیر و شر را بتقدیر حق میدانند و منکر حسن و قبح عقلی است و هیچ چیز را بر خدا واجب ندانند دوم کرامیه اتباع ابی عبدالله محمد بن کرام که مثبت صفات مجسمه است و اینطایفه شش شعبه اند عابدیه و نونیه و زرینیه و اسحقیه و هیصمیه و واحدیه سیم حنابله مریدان احمد بن حنبل که مشبهه و حلولی مذهبند و موافقند با سلبیان که تابع داود اصفهانی و در اجرای صفات بی تاویل

الجهمية

از اصول فرق مسلمین و معتقد ایشان آنکه با وجود ایمان کفر ضرری ندارد چنانکه با کفر سود ندهد و از برای صاحب کبیره در دنیا حکمی نیست و وزنی نیست ایونسیه که اصحاب یونس نمیری اند که گویند باعث دخول بهشت محبت و اخلاص است نه عبادت و بندگی تومنیه منسوب بابی معاذ تومنی عبیدیه اصحاب عبید مکتب غسانیه که اتباع غسان کوفیند ثوبانیه منسوب بابی ثوبان مرجیسند صالحیه تابع صالح بن عمرو اند که جامع بین القدریت والارجا است والله اعلم بالصواب

الصابئين

[illegible]

المعتزلة

از اصولیین اهل اسلام مند که عبد را در فعل احسنات و سیئات مستقل دانسته اراده خدا را دخیل در امور عباد دانند بیست فرقه اند افضویه تابعان قاضی عبدالجبار استرابادی جعفریه مطیعان جعفر بن حرب بزلیه که شیخ ایشان ابوالهذیل همدانی مذهب اعتزال را با حکمت آمیخت و در ده مسئله با اهل اعتزال مخالفت دارد جبائیه هشمیه شعبه ابوعلی خالق و پسرش ابوالهاشم مرداریه پیروان ابی موسی ملقب بمردار نظامیه منسوبان نظام بن سیار مسمی بابراهیم که علم کلام را با حکمت ممزوج کرده در سیزده مسئله مخالف اصحاب خود است خیاطیه پیروان ابوالحسن بغدادی خالطیه پیروان احمد بن حائط قائل باعتقاد نصاری و تناسخ اند و رؤیت باری را حمل بر رؤیت عقل و فعال کنند و مسیح را محاسب روز قیامت دانند جاحظیه تابعان عمرو بن بحر الجاحظ که از فضلا و مستقصی کتب فلاسفه و به هیچ مسئله ممتاز است امریسیه که شیخ ایشان مریسی و از فضلا و از متولدیه تجربه از متقدمین قائلست هشامیه شعبه هشام بن عمر فوتی که بهفت مسئله ممتاز است معمریه قوم معمر سلمی که نافی صفات خدا و بچهار مسئله ممتاز است ثمامیه شیخ ایشان ابومامر نمیری ندیم مامون و منفرد بشش مسئله واصلیه اصحاب واصل بن عطاء بصری که قائل بقدر و نفی و اثبات باری و منزلة بین المنزلتین و عدم تعیین محق و مبطل از فریقین جمل و صفین

الكرامية

[illegible]

المرجئة

[illegible]

الخوارج

از فرق مسلمین اند که خروج بر امام را جایز و علی و عثمان را ضروری دانند بیست و دو طایفه اند معلومیه که هر کس خدا را بجمیع صفات و اسما نشناسد مؤمن ندانند مجهولیه که هر که خدا را ببعض صفات شناسد وی را عارف دانند معبدیه شعبه معبدی عبدالرحمن یزیدیه تابعان یزید امیه رشیدیه خلفیه که شیخ ایشان رشید طوسی که از زروعات عشر و نیم عشر قرار داده شعبیه تابعان شعیب بن محمد میمونیه شعبه میمون بن عمران که نکاح دختر زاده و دختر برادر و دختر خواهر را جایز دانند عجارده اصحاب عبدالکریم عجرد صفریه اتباع زیاد بن الاصفر شیبانیه اصحاب شیبان بن سلمه اند که بر بیست و یار الی خراسان خروج کرد ثعالبه و مکرمیه اتباع ثعلبه بن عامر و مکرم بن عبدالله العجلی حمزیه که رئیس ایشان حمزه قهستانی لشکر بخراسان کشید حفصیه شعبه حفص بن ابی المقدام خلفیه از خوارج کرمان و کیج و مکران که خیر و شر را مضاف بخدا دانند حازمیه شعبه حازم بن محمد اباضیه تابعان عاوربه اطرافیه تابعان غالب بن شادل که خود را معذور دانند در ترک واجبات که ندانند بیهسیه مریدان بن بیهس ازارقه اصحاب ابی راشد اندف که اهواز و فارس و کرمان را بعد از البصره تسخیر کرده عایشه و طلحه و زبیر را کافر دانند محکمیه اولی که در نهروان بدست علی کشته شدند نجدیه فرقه نجده قرامطه و ...

الغلاة

[illegible]

الزيدية

شعبه دیگر از شیعه اند که امامت را بوصف دانند نه بنص و هر فاطمی نسبی را که عروج بسیف کند و عالم و زاهد و شجاع و سخی باشد امام دانند سه فرقه اند صالحیه اصحاب حسن بن صالح که از شیخین تبرا کنند سلیمانیه شعبه سلیمان جریر که تقدیم فاضل بر مفضل جایز دانند جارودیه مریدان ابوالجارود که امامت را بعد از امام زین العابدین بزید پسر او و از زید بمحمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن مفوض دانند و این فرقه باده فرقه غلات و دوازده فرقه امامیه که بعد از این ذکر میشود مجموع بیست و پنج فرقه شیعه اند که امامت را بعد از رسول خدا بلا فصل مخصوص بعلی بن ابیطالب دانند

العجاردة

نوعی خوارجند که مقترف الیسیر ارتکاب کبیره مخلد در نار دانند پس ایشان اصل بیست و دو طایفه خوارجند که بانضمام سه فرقه جبریه و چهارده فرقه معتزله و سه فرقه صفاتیه و شش فرقه مرجیه و هشت طایفه سنت و جماعت که خلافت را بعد از رسول خدا مخصوص بابی بکر دانند و با بیست و پنج فرقه شیعه هفتاد و سه فرقه است محمدند و آنحضرت خود فرموده ستفترق امتی بثلث و سبعین فرقة واحد منها ناجية والباقي في الهالكة و همین حدیث دلیل صریحیست بر حقیقت امامیه اثنا عشریه

الامامية

[illegible]

نحمد حمداً ملأ الخافقين أين له الأين وكيف وبين وهو نظام الدرر الفاخرة	ما طلع الفجر من الطالعين وفق عبداً ولما صاغوا بالذهب النقد زكي اللجين	للأحد الواحد من غير حد للشرف الفائق من كل زين فإن لك الأمر بنيل المرام
نظم سواد وبياض بعين صار رياضاً كرياض الجنان جدول له من نهر الكوثرين	أشرق من أوج إفاداته مدينة منك حمى الجنتين من شرب الغرفة من حوضه	شمس نهار قمر ذا اثنين فاض على ساحته من حاضر فيه اتخذ العينة من كل عين
نسألن العصمة يا من هدى رد لسبابته النيرين خير نجيبات نساء الزمن	بالنبي المنتجب الوالدين حق أخيه الرضي المرتضى وابنتها جامعة الحسنين	نور لبين الثقلين الذي من قمع الأفك بيد رحنين ثم لسبطيه وشبليهما
ذي الحسبين الحسنين الهديين ثم بغواص بحار العلوم كاظم الغيظ سميح اليدين	ثم بسجاد على جري باقرنا الفائض كالهاطلين مبلغ الخلق على الرضا	صفحة الدمع من المهديين رب وبالصادق وابن له قبة نيرة المشرقين
رب بحق النقي المتقي جل القائم في الأخصرين هم فلك الفضل وهم شمسه	والنقي الغر من القمرين صل على سبل المصطفى ظلهم الفرق على الفرقدين	ثم بذي العسكر والمنتظر ثم على عترته المصطفين خير جزائهم جميع الأمور
جنبهم وانفعنا النشأتين زاق بأبواب دعاك الأكف أرجلنا خاض الى الخاصرين	منك إلهي لتمام الأمور طامحة الطرف مع المرفقين ما أتى العبد بجمع الكتاب	نلتمس المخلص من كل شين في طرق العجز بوحل الوجل من خلل الفكرة أو طرفة عين
	فاعف لنا يوم يقوم الحساب واقف رضانا برضا الوالدين	

معروض رای نقده کشای برادران دینی میدارد بندهٔ کمترین محمد رضا امامی خواتون آبادی مصنف این کتاب که چون وضع این کتاب بطرحی تازه و بخلاف وضع کتابهای دیگر است تا بر مردم آسان باشد پیدا کردن آنچه خواهند و بنابر کمی و بسیاری هر شرحی از شروح آن احتیاج بان باشد که بعضی از خانهها جدولش کوچک و بعضی وسط و بعضی بزرگ بشود هر جدولی بطرحی علاحده واقع شده و کلها و شکلها از واقع شدن عنوان

بهم رسیده است که در حسن منظر و قبول طبع نیز دخلی عظیم دارد و جدولها و اشکالش در غایت اشکال و غلط نکردنش از آن مشکلتر و انتساخ آن بدون جدول کشی و تقطیع لطفی ندارد و فی الحقیقه مضامین افاضت آمیزش لایق هرگونه زیب و زینت است و گویا از قلم تقدیر بدین هیئات بر جریده وجود مرقوم شده و دلیل بر این معنی آنکه نام نامیش که جنات الخلود است ماده تاریخ شروع در تألیف و ماده تاریخ اتمامش که یکسال بعد از آن باغ عدن اتفاق افتاد

پس بقانون نوشتن این نسخهٔ مبارکه و دادن بهر یوفوف بسلیقه که جداولش کجواج گشته یا شکلهای صفحها را تغییر و تهذیب است و باعث تضییع سعی این حقیر است که مدت پانزده ماه شب و روز در جمع و طرّاحی آن خونها بسیار خورده ام و شرح و بسط هر چیز را بقدر گنجایش و توسعهٔ خانهٔ آن گنجانیده ام و این آسان نیست بلکه بفضل جناب اقدس الهی و دستیاری رسول صلّی الله علیه و آله و ائمهٔ طاهرین علیهم السلام میسّر گردیده است

پس ستدعای چهار مطلب از خدمت برادران که نظر برین کتاب مینمایند دارم **اوّل** آنکه این حقیر بی بضاعت را بطلب مغفرت و دعای خیر یاد نمایند **دوّم** آنکه بر سهو و خطای این عبد خاطی قلم عفو در کشند **سیّم** آنکه این نسخهٔ مبارکه را بهر نااهل و نادان ندهند **چهارم** آنکه مادام که کاغذ خوب و جدول کش صاحب سلیقه و اسباب آن از زرکار و سطّاره و قلم و جدول و کاتب خوش نویس هیچ نویس تحصیل نکنند میل بنویسانیدن این کتاب ننمایند و تغییر در وضع اسلوبش ندهند و روح مراد در قالب معرفت نسازند پس هر که تغییر دهد انتفاعی که ازین کتاب برد بر او حلال نیست و بغیر تقیید لعنت خدا و رسول است قد وقف بالتمام

هذا الکتاب بعون الملک الوهاب

اللهمّ نحمدك على ما مننت علينا بإتمام الكتاب المستطاب ونشكرك على ما أنعمت علينا بإحسان الخطاب

الناطق بالحق والمبين للصواب ونصلّي ونسلّم على من هو علة الوجود وفخر

الأوائل والأواخر محمد المصطفى صلى الله عليه وعلى آله الأفاضل الأطياب

فصل الخطاب في يوم الحساب وعلى صحبه وعترته أهل الحق والصواب

وقد وقع الختم من تحرير وتصحيح هذا الكتاب الذي عوّنت بحاشية الخالق جلّ شأنه بما سمّيته بيوم الموعود لكافة الدنيا بشرى

وحاشية حسين بن أحمد يظهره الناس الوقوف حسب مطلوب أقل العباد وحقير الكتاب أقل الخليقة ابن الحاج عبد

الوهاب الحاج المغفور المرحوم فقيد المبرور والشيخ محمد بن موفق أبو القاسم الفناء الخير علي تغمّده الله برضوانه وأسكنه بحبوحة

جنانه وكرجانه في أثواب الله الكريم وهو الأمل والمسئول في الرب الرحيم أن ينفعنا به كافة المؤمنين والمسلمين الناظرين

والطالبين وكان ذلك في يوم الاثنين صبح الثامن عشر من الأول من شهر الثاني من السادسة من عشر السابع

من المائة الثامنة بعد الألف الثاني من الهجرة النبوية المصطفوية على مهاجرها آلاف الصلوة

والتحية سنة ١٢٧٦

وأنا المحتاج ... من ربه ... غفرانه

... واستغفر لكاتبه ...

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

کتب خانہ

جامعہ عثمانیہ

۱۔ اراکین مجلس عالیہ، اراکین مجلس انتظامی [illegible] ایک وقت میں [illegible]
مجالس تعلیمات و نصاب [illegible] کتابیں ایک [illegible]

۲۔ اساتذہ جامعہ عثمانیہ و کلیات ایک وقت میں [illegible] اور [illegible]
اور اراکین دار الترجمہ بیس کتابیں ایک وقت میں لے سکتے ہیں۔

۳۔ طیلسانین رجسٹر شدہ دو کتابیں بی اے اور ایم اے ال ال بی و [illegible]
کے طلبہ تین کتابیں ایک وقت میں اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۴۔ مدت مقررہ پر کتابیں واپس نہ ہوں تو [illegible]
طلبہ پانچ کتابیں دو ہفتے تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔ [illegible]
ایک آنہ یومیہ فی کتاب وصول کیا جائے گا۔ [illegible] کی جا سکیں گی۔

۵۔ بشرط موجودگی کتابیں مکرر جاری کی جا سکیں گی۔
یہ کتب خانہ میں کتاب کا لانا لازم ہے۔

۶۔ کتابیں گم ہو جائیں یا خراب ہو جائیں تو مستعیر پر ذمہ داری
عائد ہوگی۔

۷۔ کتابوں پر کسی قسم کا نشان یا حاشیہ نہ
لگایا جائے۔

۸۔ قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں
جاری نہ کی جا سکیں گی۔ فقط